



دانشگاه
ادبیات و علوم انسانی

ادب عربی

ناشر
دانشگاه تهران

شماره استاندارد بین‌المللی: ۹۲۳۸-۲۲۵۱

سال ۱۶، شماره ۴، شماره پیاپی ۴۲، زمستان ۱۴۰۳

عناوین

- ۱ ■ تحلیل کاربردشناختی سازوکارهای ادب‌ورزی در مفاهیم اخلاقی نهج‌البلاغه
سیدمهدی مسبوق و اکرم ذوالفقاری
- ۲۵ ■ شورش روایت در کتاب خاطرات احمدبن بله (رهیافتی به ویژگی‌های فراهنجاری روایت در خاطره نویسی)
امید جهان بخت لیلی و شهرام دلشاد
- ۴۳ ■ تحلیل سروده «رسالة إلى سيف بن ذي يزن» عبدالعزیز مقالچ بر اساس رویکرد کنش محور گرمس
حسین الیاسی مفرد و زینب قاسمی اصل
- ۶۹ ■ شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان «سيدات زحل» اثر لطیفه الدلیمی بر اساس رویکردگفتمان
ون لیون / سپیده باقری اوزان، علی صیادانی، پرویز احمدزاده هوج و عبدالأحد غیبی
- ۹۷ ■ بررسی و تحلیل مؤلفه‌های برجسته دیستوپیا در رمان «حرب الکلث الثانية» اثر ابراهیم نصرالله
عاطفه بازیار، شهریار همتی، علی سلیمی قلعه‌ای و تورج زینی‌وند
- ۱۱۷ ■ تحلیل گفتمان انتقادی رمان (حرب الکلث الثانية) ابراهیم نصرالله با تکیه بر الگوی هاج و کرس
رحمان نوازی، روح الله صیادی نژاد و امیرحسین رسول نیا
- ۱۳۹ ■ واکاوی طرحواره‌های تصویری در ضرب المثل‌های لهجه اماراتی (مورد پژوهش): کتاب الرمسة الاماراتية
محمدرضا پهلوان نژاد و بلاسم محسنی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



ادب عربی

(علمی - پژوهشی)

شماره استاندارد بین‌المللی: ۹۲۳۸-۲۲۵۱

سال ۱۶، شماره ۴، شماره پیاپی ۴۲، زمستان ۱۴۰۳

صاحب امتیاز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

مدیرمسئول: عبدالرضا سیف (استاد دانشگاه تهران)

سرمدیر: عزت ملاابراهیمی (استاد دانشگاه تهران)

ناشر: دانشگاه تهران

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

سیدمهدی مسبوق
(استاد دانشگاه بوعلی سینا)

کبری روشنفکر
(استاد دانشگاه تربیت مدرس)

فرامرز میرزایی
استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت
مدرس

رضا ناظمیان
(استاد دانشگاه علامه طباطبائی)

علی سلیمی قلمه‌نی
(استاد دانشگاه رازی)

عیسی متقی زاده
استاد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تربیت
مدرس

شهریار نیازی
(دانشیار دانشگاه تهران)

سیدحسین سیدی
(استاد دانشگاه فردوسی)

غلامعباس رضایی هفتادر
(دانشیار دانشگاه تهران)

عبداللهی اصطفی
استاد دانشگاه دمشق

عبداللهی اصطفی
(استاد دانشگاه دمشق)

احسان الدیک
(استاد دانشگاه بین‌المللی النجاح نابلس)

جوده مبروک محمد
استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بنی
سویف، مصر

عبدالکریم علی عبد الحمید جرادات
استاد - زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه
آل البیت - اردن

عبدالمجید سالمی
استاد - ادبیات عربی - دانشگاه الجزائر ۲ -
الجزائر

سعید یقطین
استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه محمد
الخامس (رباط)، مراکش

وحید بن بوعزیز
استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه
الجزائر ۲، الجزائر

عیسی بن محمد السلیمانی
استاد، زبان و ادبیات عربی، دانشگاه نزوی،
عمان

مدیر داخلی: دکتر محمدجواد عظیمی

مدیر اجرایی: دکتر نعمت اله علی محمدی

ویراستار ادبی: دکتر انیسه السادات بنی هاشمی

نشانی نشریه: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، طبقه همکف، دفتر نشریات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، مجله ادب عربی.

تلفن: ۰۲۱-۶۶۹۷۳۲۸۰ فکس: ۰۲۱-۶۶۹۷۸۸۸۵

پست الکترونیکی: jalit@ut.ac.ir

سایت: <http://jalit.ut.ac.ir>

پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی به نشانی اینترنتی: <https://sid.ir>

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) به نشانی اینترنتی: <https://isc.gov.ir>

نشریه ادب عربی براساس نامه شماره ۳/۱۱/۵۵۸۹۸ مورخ ۱۳۹۰/۴/۲۱ کمیسیون محترم نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری موفق به کسب درجه علمی - پژوهشی شده است.

شرایط پذیرش مقاله در فصلنامه/دب عربی

۱. نحوه نگارش مقالات

- زبان مجله فارسی و عربی است؛ از این رو دریافت مقالات در این مجله به دو زبان فارسی و عربی می‌باشد.
- این مجله صرفاً مقالات داده‌محور و پژوهشی در حوزه‌های زبان و ادبیات عربی را منتشر می‌کند و مقالات تحلیلی، مروری و نقد کتاب در اولویت انتشار آن قرار ندارد.
- مقاله ارسالی باید واجد معیارهای علمی - پژوهشی همچون نظریه‌پردازی، نقد علمی، ابتکار و نوآوری و استفاده از منابع معتبر باشد.
- هیئت تحریریه مجله در اصلاح و ویرایش علمی و ادبی مقالات آزاد است.
- این مجله از پذیرش مقالات حوزه ادبیات تطبیقی معذور است.
- مقالات مستخرج از پایان‌نامه دانشجویان دوره کارشناسی ارشد در اولویت بررسی و پذیرش مجله نمی‌باشد.
- مقاله ارسالی قبلاً در نشریات دیگر یا همایشی چاپ نشده و هم‌زمان برای نشریه دیگری ارسال نشده باشد.
- مقاله باید بین ۷۰۰۰ تا ۷۵۰۰ کلمه باشد.
- رعایت قواعد دستوری، آیین نگارش و علائم نشانه‌گذاری در نگارش مقاله الزامی است.
- آیات قرآنی باید داخل پرانتز مخصوص آیات قرار گیرند؛ مانند: ﴿...﴾
- آدرس آیات قرآن بلافاصله پس از آیه و پیش از ترجمه آن، درون متن ذکر شود؛ مثال: ﴿تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (اعراف/۵۴)؛ مبارک است خداوندی که پروردگار همه جهانیان است.

۲. ساختار و اجزاء مقالات

مقاله بدین ترتیب تنظیم شود:

- عنوان مقاله، کوتاه و گویای محتوای مقاله باشد.
- نام نویسنده یا نویسندگان همراه با درجه علمی (نشانی و شماره تلفن و آدرس پست الکترونیک و نویسنده مسئول مکاتبات علاوه بر ثبت در فرم سامانه، در یک صفحه جداگانه در سامانه مجله بارگذاری شود). بدیهی است تعداد و ترتیب نویسندگان پس از ارسال و ثبت مقاله در سامانه به هیچ‌وجه قابل تغییر نمی‌باشد.

- **چکیده:** باید در ۱۵۰ تا ۲۵۰ کلمه و به دو زبان فارسی و انگلیسی (در مورد مقالات عربی به سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی) نوشته شود و شامل هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری باشد؛ به عبارت دیگر، در چکیده باید بیان شود که چه گفته‌ایم، چگونه گفته‌ایم و چه یافته‌ایم.
- **واژه‌های کلیدی:** حداکثر تا شش واژه از میان کلماتی که نقش نمایه و فهرست را ایفا می‌کنند و کار جست‌وجوی الکترونیکی را آسان می‌سازند. در مقابل عنوان «واژه‌های کلیدی»، علامت دونقطه بیانی (:) گذاشته شود و بعد از آن، واژه‌های کلیدی مورد نظر با علامت ویرگول (،) از هم جدا شوند.
- **صفحات بعدی:** به ترتیب شامل مقدمه، بدنه مقاله، نتیجه‌گیری، پی‌نوشت‌ها و فهرست منابع است و در نگارش هر قسمت، موارد زیر رعایت شود:
- **مقدمه:** مقدمه، بستری است جهت آماده‌شدن ذهن مخاطب برای ورود به بحث اصلی. در مقدمه معمولاً موضوع از کل به جزء بیان می‌شود تا فضای روشنی از متن بحث برای خواننده حاصل شود. همچنین ضروری است که بیان مسئله، روش و هدف‌های پژوهش در مقدمه مقاله مد نظر قرار گیرد. در نوشتن مقدمه، تقسیم‌بندی و شماره‌گذاری به ترتیب زیر ضروری است:
عنوان مقدمه با شماره‌گذاری (بدین صورت: ۱. مقدمه) به همراه توضیحات آورده شود.

۱-۱. پیشینه پژوهش (همراه با توضیحات)

در این بخش نخست مطالب مقدماتی در خصوص موضوع پژوهش بیان می‌شود و در ادامه پیشینه‌های پژوهش در ارتباط با همان موضوع مورد بحث، مرور می‌گردند. سپس استنتاجی منطقی از مرور پیشینه‌ها صورت می‌گیرد، و خلأهای پژوهشی موجود نشان داده می‌شوند. بدیهی است بهترین روش مرور، روش تحلیلی و یا تحلیلی-انتقادی است که در آنها پیشینه‌ها صرف نظر از زمان و مکان انجام آنها، و بر مبنای شباهت‌های رویکردی گروه‌بندی می‌شوند و نظر و دیدگاه پژوهشگر(ان) نسبت به آنها بیان می‌شود.

۲-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش (همراه با توضیحات)

- **بدنه مقاله:** شامل چارچوب نظری پژوهش، نقد، تحلیل و استدلال‌هاست. این بخش با شماره ۲ شروع می‌شود و بقیه عناوین هم به همین صورت شماره‌گذاری می‌شود. عناوین فرعی به صورت ۲-۱، ۲-۲، ۳-۲ و... تنظیم شود. (شماره‌گذاری‌ها باید از راست به چپ باشد).

- نتیجه‌گیری: شامل ذکر فشرده یافته‌های مقاله است و باید به‌گونه‌ای سامان یابد که خواننده پاسخ پرسش‌های پژوهش را به‌صورت علمی و مستدل در آن بیابد.
- پی‌نوشت: توضیحات اضافی ضروری و ... در پی‌نوشت مقاله، قبل از منابع درج شود.
- برابر لاتین اصطلاحات و اسامی نویسندگان خارجی، با فونت تایمز نیورومن ۱۰ درون پرانتز در مقابلشان قید شود.
- فهرست منابع: مراجعی که در متن مقاله از آنها استفاده شده است، مطابق ضوابط APA به شرح زیر تنظیم شوند:

- کتاب‌ها

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک شود)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ (اگر چاپ اول باشد، نیازی به ذکر آن نیست)، محل انتشار، ناشر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۲)، *رحیق مختوم: شرح حکمت متعالیه*، تنظیم و تدوین حمید پارسانیا، قم، اسرا.

کتاب‌هایی که دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و نام و نام خانوادگی نویسنده دوم (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک شود)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، محل انتشار، ناشر.

کتاب‌هایی که بیش از دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و همکاران (سال نشر)، نام کتاب (ایتالیک)، نام مترجم یا مصحح، نوبت چاپ، محل انتشار، ناشر.

ارجاع به کتاب‌های یک نویسنده در یک سال؛ مانند مثال زیر:

- ضیف، شوقی (۱۹۹۷ الف)، *الفن و مذاهبة فی الشعر العربی*، القاهرة، دار المعارف.
- ضیف، شوقی (۱۹۹۷ ب)، *الفن و مذاهبة فی الشعر العربی*، القاهرة، دار المعارف.

کتاب‌هایی که نام نویسنده آنها مشخص نیست، بر اساس نام کتاب مرتب شوند:

- هزارویک شب (*الف لیلہ و لیلہ*) (۱۳۹۰)، ترجمه محمد رضا مرعشی‌پور، تهران، نیلوفر.

مقاله‌ها

- نام خانوادگی، نام نویسنده (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام مجله (ایتالیک شود)، شماره دوره، شماره، صفحه.

مقاله‌هایی که بیش از دو نویسنده دارند:

- نام خانوادگی، نام نویسنده اول و همکاران (سال نشر)، «عنوان مقاله»، نام مجله (ایتالیک شود)، شماره دوره، شماره، صفحه.

مقاله مجموعه مقالات

- اطلاعات نویسنده یا نویسندگان (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، عنوان مجموعه مقالات، نام ویراستار(ان)، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله، محل نشر، ناشر. مثال:
- فدوی، طیبه (۱۳۹۴)، «اعجاز بیانی قرآن کریم با تکیه بر تشبیه و تمثیل»، در مجموعه مقالات دومین همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی، ۲۷-۴۲، کردستان، دانشگاه کردستان.

مقاله دانشنامه

- اطلاعات نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، عنوان دانشنامه، نام ویراستار(ان)، شماره صفحه ابتدا و انتهای مقاله، ناشر، محل نشر.
- حریری، نجلا (۱۳۸۰)، «ربط»، در دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ویراسته عباس حرّی، ج ۱، ۸۷۰-۸۷۴.

سایت‌های اینترنتی

- اطلاعات نویسنده یا نویسندگان (آخرین تاریخ و زمان)، «عنوان موضوع داخل گیومه»، نام و نشانی اینترنتی به صورت ایتالیک.

پایان‌نامه‌ها و رساله‌ها

- اطلاعات نویسنده (سال دفاع)، «عنوان پایان‌نامه یا رساله»، نام دانشگاه یا مؤسسه.

۳. راهنمای کلی نگارش

- مقاله باید در ۲۰ صفحه در ابعاد قطع وزیری (حاشیه بالای صفحه ۴،۵، پایین صفحه ۳،۵ و حاشیه چپ و راست ۴/۵ سانتی‌متر) و با استفاده از برنامه Word 2013 و بالاتر و قلم 13 IRLotus برای متن، و 11 IRLotus برای چکیده و منابع و ارجاعات درون‌متنی تنظیم و تایپ شود و تورفتگی ابتدای پاراگراف‌ها، ۵/۰ سانتی‌متر باشد و متن‌های عربی به‌کار رفته در مقالات فارسی با فونت Traditional Arabic 11 نوشته شوند.
- مقالات عربی با قلم 13 Traditional Arabic و چکیده انگلیسی با قلم Times New Roman 11 تایپ شود.
- ارجاعات در داخل متن به صورت (نام خانوادگی مؤلف، سال انتشار: شماره صفحه) و منابعی که بیش از دو مؤلف دارند، به صورت (نام خانوادگی مؤلف اول و همکاران، سال انتشار: شماره صفحه) آورده شود. در مورد منابع غیرفارسی، همانند منابع فارسی عمل شود.
- ارجاع تکراری به یک منبع، به جای نام نویسنده یا نویسندگان از واژه «همان» استفاده شود: (همان: ۵۰).

- نقل قول‌های مستقیم، داخل گیومه فارسی «» قرار داده شوند و نقل قول‌های بیش از چهل واژه، به صورت جدا از متن با تورفتگی یک سانتی‌متر از دو طرف و با قلم شماره ۱۱ درج شود. این‌گونه نقل قول‌ها که جدای از متن و به صورت مستقل نوشته می‌شوند، نیازی به گیومه ندارند.
 - نقل قول خلاصه یا استنباط‌شده، بدین‌گونه نوشته شود: (نک: کریمی، ۱۳۸۲: ۴۵-۵۰).
 - عددنویسی فصول و بخش‌ها، از راست به چپ نوشته شود.
 - جدول‌ها، نمودارها و عکس‌ها ترجیحاً در متن در کنار توضیحات مربوط قرار گیرند.
 - از گیومه فارسی «» استفاده شود، نه گیومه غیر فارسی "".
 - کاما، نقطه، دونقطه، نقطه‌ویرگول به کلمات پیش از خود چسبیده باشد و به واسطه یک Space از کلمات بعدی فاصله داشته باشد.
 - کلیه منابع درون متن، داخل پرانتز قرار داده شود و به صورت (مؤلف، سال: صفحه) آورده شوند.
 - برای کلمات مختوم به های غیرملفوظ، در حالت مضاف و موصوف، از علامت «ة» (شیفت+G) استفاده شود: خانه من به جای خانه‌ی من / نامه او به جای نامه‌ی او / زندگی نامه خودنوشت به جای زندگی‌نامه‌ی خودنوشت و...
 - در موارد لازم و مواردی که موجب ابهام می‌شود، علامت تشدید گذاشته شود؛ مثال: علی، علی / مبین، مبین.
 - «نیم‌فاصله» (کنترل+شیفت+۲) در تمام موارد لازم رعایت شود؛ مثال: افعال استمراری: «می‌رود» به جای «می رود»، افعال مرکب مانند «به‌کاربردن» به جای «به کار بردن» و کلمات مرکب مانند «باستان‌شناسی» به جای «باستان شناسی» و...
 - در انتهای مقاله، کلیه منابع فارسی و عربی به انگلیسی ترجمه شود؛ مثال: قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، معنی‌شناسی شناختی قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Qaemini, A.R. (2011), *The Cognitive Semantics of the Quran*, Tehran, Islamic Culture and Thought Research Institute, [In Persian].
- شریفی، لیلا (۱۳۸۸)، «رویکردی شناختی به یک فعل چندمعنایی فارسی»، تازه‌های علوم شناختی، سال یازدهم، ش ۴، ۱-۱۱.
- Sharifi, L. (2009), "A Cognitive Approach to a Persian Polysemous Verb", *New Sciences of Cognition*, 11(4), 1-11, [In Persian].
- أزهری، محمد بن أحمد (۱۴۲۱)، تهذیب اللغة، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

Azhari, M. (1991), *Tahzib al-Loghat*, Beirut, Dar Ehya al-Torath al-Arabi, [In Arabic].

۴. یادآوری مهم

- مقاله از طریق ثبت نام در سامانه مجله: jalit.ut.ac.ir ارسال شود.
 - رسم الخط مورد قبول نشریه و اصول نگارش باید بر اساس آخرین شیوه‌نامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد.
 - چنانچه مقاله‌ای فاقد هر یک از موارد بالا باشد، از دستور کار خارج می‌شود.
 - حق انتشار هر مقاله، پس از پذیرش محفوظ است و نویسندگان در ابتدای ارسال مقاله متعهد می‌شوند تا مشخص شدن وضعیت مقاله، آن را به جای دیگر نفرستند. چنانچه این موضوع رعایت نشود، هیئت تحریریه در اتخاذ تصمیم مقتضی مختار است.
- گواهی پذیرش مقاله پس از اتمام مراحل داوری و ویراستاری و تصویب نهایی هیئت تحریریه توسط سردبیر مجله صادر و برای نویسنده مسئول ارسال خواهد شد.

۷. هزینه چاپ مقاله در مجله ادب عربی

مجله ادب عربی برای بررسی اولیه، مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال به‌عنوان هزینه داوری و در صورت پذیرش مقاله، مبلغ ۴/۵۰۰/۰۰۰ ریال به‌عنوان هزینه انتشار دریافت خواهد کرد. به‌همین‌منظور، لازم است پس از اعلام دفتر نشریه، مبلغ یادشده از طریق درگاه آنلاین موجود در سامانه پرداخت شود.

فهرست مقالات

صفحه	عناوین
۱	تحلیل کاربردشناختی سازوکارهای ادب‌ورزی در مفاهیم اخلاقی نهج‌البلاغه سیدمهدی مسبوق و اکرم ذوالفقاری
۲۵	شورش روایت در کتاب خاطرات احمد بن بُلّه (رهیافتی به ویژگی‌های فراهنجاری روایت در خاطره‌نویسی) امید جهان بخت لیلی و شهرام دلشاد
۴۳	تحلیل سروده «رسالة إلى سيف بن ذی یزن» عبدالعزیز مقالح بر اساس رویکرد کنش‌محور گرمس حسین الیاسی مفرد و زینب قاسمی اصل
۶۹	شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان «سيدات زحل» اثر أطفیة الدئیمی بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی ون لیوون / سبیده باقری اوزان، علی صیادانی، پرویز احمدزاده هوج و عبدالأحد غیبی
۹۷	بررسی و تحلیل مؤلفه‌های برجسته دیستوپیا در رمان «حرب الكلب الثانية» اثر ابراهیم نصرالله عاطفه بازیار، شهریار همتی، علی سلیمی قلعه‌ای و تورج زینی وند
۱۱۷	تحلیل گفتمان انتقادی رمان (حرب الكلب الثانية) ابراهیم نصرالله با تکیه بر الگوی هاج و کرس رحمان نوازنی، روح الله صیادی نژاد و امیرحسین رسول نیا
۱۳۹	واکاوی طرحواره‌های تصویری در ضرب المثل‌های لهجه اماراتی (موردپژوهش: کتاب الرمسة الإماراتية) محمدرضا پهلوان نژاد و بلاسم محسنی



A Pragmatic Analysis of Politeness Mechanisms in the Ethical Concepts of Nahj al-Balagha

Seyyed Mehdi Masboogh¹, Akram Zolfighari²

1. Corresponding Author, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, Email: smm@basu.ac.ir

2. Graduated from Faculty of Humanities, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran, Email: zolfaghary1394@gmail.com

Article Info

Abstract

Article Type:

Article History:

Received:

6, January, 2024

In Revised form:

15, February, 2024

Accepted:

9, May, 2024

Published online:

21, October, 2024

Pragmatics is the study of the relationship between the structure of language and its use. One of the most important components for the functional analysis of texts is the identification of Politeness theory indicators, the purpose of which is to discover the manners of politeness and speech and their role in reflecting implicit concepts. Since implicit concepts appear in the use of language, their understanding is formed in the recognition of two external and internal factors. The leading research with a descriptive-analytical method and with a pragmatic approach, studied thirty-one utterance of Nahj al-Balagheh in the category of forgiveness, miserliness and patience based on the classification of the book "Thematic Dictionary of Nahj al-Balagheh" and the manners of Politeness theory in this part He has criticized and analyzed the statements. By examining the strategies of Politeness theory in the mentioned topics, the conclusion was finally reached that Imam (A.S.) while observing the mechanisms of politeness, informs the audience and assures him to accept his words after weighing, evaluating, thinking, deliberating and reasoning. In this regard, he uses strategies such as creating passion, referring to the power of human will, making the mind flexible, softening the speech, aligning one's goal with the speaker's goal, increasing the freedom of action, etc. Additional meanings such as warning and reminding, warning, informing, stopping, persuading, honoring the audience's dignity and such things, it has inspired the audience to appeal about an issue without harming the personality of the audience in the slightest.

Keywords:

Pragmatics, Politeness theory, Ethical concepts of Nahj al-Balagha.

Cite this The Author(s): Bagheri Ozan, S, Sayadani, A, Ahmadzadeh Houch, P, Gheibi, A . (2025). A Pragmatic Analysis of Politeness Mechanisms in the Ethical Concepts of Nahj al-Balagha: Journal of Adab-e-Arabi, Vol. 16, No. 4, Winter, Serial No.42: (1-24).DOI: [10.22059/jalit.2024.370667.612779](https://doi.org/10.22059/jalit.2024.370667.612779)



Publisher: University of Tehran Press

1.Introduction

Paying attention to the relationship between the speech and the main meaning of the speaker is the main issue of pragmatics, where there are many inconsistencies between the two in different situations. What is examined in this approach is the goals of the speaker and the analysis of his different language levels in a certain context, to the extent that it is possible to achieve the message transfer according to the context. To understand the meanings in interaction and communication, it is necessary to pay attention to two types of internal and external factors. External factors are more about the social status of the participants in the interaction, which includes social values such as age, influence and power, job position, educational position, economic, political, social conditions, etc. Internal factors are the factors that change the position of the two sides of the conversation in relation to each other and increase or decrease their social distance. Understanding these factors and their impact on our evaluations of the interaction, shows the fact that the amount of message conveyed is more than words. This effect is investigated under the theory of politeness. The theory of politeness, as one of the components of pragmatics, examines the positive and negative aspect that takes place through strategies. This research seeks to answer these questions: what is the role of politeness in conveying the implicit concepts of rhetoric and how does it convey implicit meanings? What methods are used in each of the politeness strategies and what are the results of these methods? In order to answer these questions, in this research, thirty-one utterance of Nahj al-Balagha with the title of forgiveness, miserliness and patience are analyzed based on the book "Thematic Dictionary of Nahj al-Balagha" written by Awais Karim Mohammad. The reason for choosing this book as the basis of the work is the specific classification that the author has presented of the topics of this research.

2.Methodology:

The method of collecting information in this thesis is a library and descriptive-analytical research method, which is implemented based on applied principles, and the collected information is classified and processed using the content analysis method. Finally, by categorizing the information, a systematic and practical set of practical information is provided, and by applying them to the text of Nahj al-Balagha, politeness methods are introduced in the speech of Imam Ali (AS).

3.Results:

Every person observes the principle of politeness in order to achieve his goals according to the situation of the discourse and convey his desired meanings. After a complete examination of the methods of politeness in thirty-one sentences on the topics of patience and stinginess and forgiveness, it was observed that the necessary meanings are directly and indirectly in the words of Imam (a.s.) by choosing verbal and non-verbal tools and formats. An appropriate word has been transmitted. In his words, all politeness strategies appropriate to the conditions have been used to gain the trust of the audience in different situations. In this regard, it can be seen that Imam (a.s.) by creating passion, pointing to the power of human free will, making the subject concrete and understandable, making the mind flexible, softening the speech, stimulating the power of understanding and reasoning, identification, empathy, sympathy, Presenting a complete and flawless example of a problem, aligning one's goal with the speaker's goal, conveying a sense of friendship and social harmony, increasing emotional connection, creating a sense of unity of opinion and intellectual harmony, increasing freedom of action, etc., additional meanings such as reminding and reminding , warning, informing, detaining, persuading, honoring the dignity of the audience, requesting an appeal about an issue has inspired the audience without harming the dignity and personality of the audience in the slightest. In this way, by using methods such as simile, metaphor, presenting objective and mental examples, generalization, praise, condemnation, praise, expressing surprise, good news, warning, confrontation, etc., they have facilitated the way of conveying the desired concepts to the audience.

4. Conclusion

Pragmatic strategies are procedures that help to understand Nahj al-Balagheh and reveal its secrets and the extent of its impact on the audience and provide the possibility of a new reading. Also, subjecting the text of Nahj al-Balagheh to a pragmatic study shows us that this noble book is based on important strategies that facilitate the communication process. Along with all these, we found that the nature and power of speech is different according to the audience, and often Imam (a.s.) considering the audience and his conditions, goes beyond the explicit expression and indirectly resorts to any of the pragmatic strategies, which without paying attention to the textual clues and the context related to the situation, it is not possible to understand their goals.

تحلیل کاربردشناختی سازوکارهای ادب ورزشی در مفاهیم اخلاقی نهج البلاغه

سیدمهدی مسبوق^۱، اکرم ذوالفقاری^۲

smm@basu.ac.ir

zolfaghary1394@gmail.com

۱. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران، رایانامه:

۲. دانش‌آموخته زبان و ادبیات عربی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا همدان، ایران، رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

کاربردشناسی یا پراگماتیس مطالعه‌ای دربارهٔ ارتباط میان ساختار زبان و کاربرد آن است. یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها برای تحلیل کاربردشناختی متون، شناسایی شاخص‌های ادب ورزشی است که هدف آن کشف شیوه‌های ادب ورزشی و به‌گویی و نقش آن‌ها در انعکاس مفاهیم ضمنی است. از آنجا که مفاهیم ضمنی در کاربرد زبان پدیدار می‌شود بنابراین فهم آن‌ها در شناخت دو عامل بیرونی و درونی شکل می‌گیرد. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد کاربردشناختی، سی و یک پاره‌گفت نهج البلاغه در مقوله بخشندگی، بخل و صبر را بر اساس دسته‌بندی کتاب «المعجم الموضوعی لنهج البلاغه» مورد مطالعه قرار داده و شیوه‌های ادب ورزشی در این پاره‌گفت‌ها را نقد و تحلیل نموده است. با بررسی راهبردهای ادب ورزشی در موضوعات یادشده در نهایت این نتیجه حاصل شد که امام (ع) ضمن رعایت سازوکارهای ادب ورزشی، مخاطب را آگاه نموده و به او اطمینان می‌دهد تا کلام ایشان را پس از سنجش، ارزیابی، تعقل، تدبر و استدلال بپذیرد. در این راستا ایشان از راهبردهایی از قبیل ایجاد اشتیاق، اشاره به قدرت اختیار انسان، منعطف کردن ذهن، تلطیف سخن، همسوسازی هدف خود با هدف گوینده، افزایش آزادی عمل و غیره معانی افزوده‌ای مانند تذکر و یادآوری، هشدار دادن، آگاه کردن، بازداشتن، ترغیب کردن، بزرگداشت شأن مخاطب و مواردی از این قبیل، درخواست تجدید نظر دربارهٔ یک مساله را به مخاطب القا کرده است بدون اینکه کوچک‌ترین خدشه‌ای به شخصیت مخاطب وارد کند.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۲/۲۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

واژه‌های کلیدی: کاربردشناسی، ادب ورزشی، مفاهیم اخلاقی، نهج البلاغه.

استناد: مسبوق، سیدمهدی؛ ذوالفقاری، اکرم؛ (۱۴۰۳). تحلیل کاربردشناختی سازوکارهای ادب ورزشی در مفاهیم اخلاقی نهج البلاغه: ادب عربی سال ۱۶، شماره ۴، زمستان،

DOI: 10.22059/jalit.2024.370667.612779

شماره پیاپی ۴۲ (۲۴-۱).



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

رویکرد زبان‌شناسانه کاربردشناسی^۱ که بخشی از نظریه کلی معنا را تشکیل می‌دهد به صورت ویژه مربوط به معنای ضمنی و معانی استنباط‌شده و ناگفته‌هاست که شنونده در آن بر اساس تجربه مشترک میان خود و گوینده دست به استنباط و استنتاج می‌زند. توجه به رابطه میان گفتار و منظور اصلی گوینده موضوع اصلی کاربردشناسی است که در موقعیت‌های مختلف ناهماهنگی‌های بسیاری میان آن دو وجود دارد. آنچه در این رویکرد بررسی می‌شود اهداف گوینده و تحلیل سطوح مختلف زبانی او در بافت و سیاق معین است تا جایی که محقق شدن انتقال پیام را متناسب با سیاق و ارتباط زبان با عناصر سیاقی که سخن در آن رخ داده امکان‌پذیر می‌داند. برای فهم معانی در تعامل و ارتباط، توجه به دو نوع عامل درونی و بیرونی ضروری است. عوامل بیرونی بیشتر در مورد موقعیت اجتماعی شرکت‌کنندگان در تعامل است که شامل ارزش‌های اجتماعی نظیر سن، میزان نفوذ و قدرت، موقعیت شغلی، موقعیت تحصیلی، شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ... می‌شود. عوامل درونی عواملی هستند که موجب تغییر موقعیت طرفین گفتگو نسبت به یکدیگر شده و فاصله اجتماعی آن‌ها را کم یا زیاد می‌کند. درک این عوامل و تأثیر آن‌ها بر ارزیابی‌های ما از تعامل، بیانگر این حقیقت است که میزان پیام منتقل‌شده از کلام بیشتر است. بررسی این تأثیر ذیل ادب ورزی^۲ صورت می‌گیرد. مؤدب بودن را می‌توان به منزله آگاهی از مراعات کردن وجهه شخص دیگر در تعامل ارتباطی تعریف کرد. ادب ورزی به عنوان یکی از مؤلفه‌های کاربردشناسی به بررسی وجهه مثبت و منفی می‌پردازد که از طریق راهبردهایی صورت می‌پذیرد. این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که ادب ورزی چه نقشی در انتقال مفاهیم ضمنی نهج البلاغه دارد و چگونه معانی ضمنی را منتقل می‌کند؟ در هر کدام از راهبردهای ادب ورزی از چه شیوه‌هایی استفاده شده و این شیوه‌ها چه نتایجی را به دنبال دارد؟ برای پاسخ به این پرسش‌ها، سی و یک پاره‌گفت نهج البلاغه با عنوان بخشندگی، بخل و صبر بر اساس کتاب «المعجم الموضوعی لنهج البلاغه» نوشته اویس کریم محمد انتخاب و تحلیل می‌شود. علت انتخاب این کتاب به عنوان مبنای کار، دسته‌بندی مشخصی است که نویسنده از موضوعات مورد نظر این پژوهش ارائه داده و مسیر مشخصی را برای دستیابی به نتیجه فراهم نموده است. گزینش موضوع بخشندگی، بخل، صبر و شکیبایی نیز به این علت است که سازوکارهای ادب ورزی در این نمونه‌ها نمود بیشتری دارد.

۱-۱. پیشینه پژوهش

۱. یکی از مقالات اخیر در زمینه ادب «بازکاوی موضوع تقوا در نهج البلاغه بر اساس اصول ادب» از افضلی و عبدالکریمی (۱۴۰۰) است. این مقاله یک الگوی مشخص برای تحلیل و بررسی ادب

1. Pragmatics

2. Politeness theory

ارائه می‌دهد که اساس آن را کنش‌های گفتاری تشکیل می‌دهد. اگرچه در این مقاله نویسنده الگویی مشخص در اختیار مخاطب قرار داده و از دریچه وجهه به بررسی ادب می‌پردازد اما نگاه آن بیشتر به نوع کنش گفتاری است و آمار ارائه‌شده نیز گویای این امر است.

۲. پژوهش قابل ملاحظه دیگر «ادب در گفتمان قرآن» از سلطانی و مقدسی‌نیا (۱۳۹۷) است که در آن به بررسی تقابل میان ادب و بی‌ادبی پرداخته شده است. با این حال راهبردهایی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته کلی بوده و دسته‌بندی دقیق و مشخصی در آن صورت نگرفته است.

۳. مقاله دیگر «کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب ورزی در برخی از ادعیه شیعه» از مقدسی‌نیا و سلطانی (۱۳۹۲) است. در این پژوهش تقسیم‌بندی شایسته‌ای از ادب ورزی بر اساس نظریه براون و لوینسون صورت گرفته که در حوزه‌های گفتاری و غیرگفتاری مطرح می‌شود. هر چند رویکرد این مقاله با پژوهش پیش‌رو یکسان است ولی همان‌گونه که پیداست دامنه پژوهش یادشده بسیار گسترده و شامل ادعیه شیعه می‌شود که همین امر باعث شده از عمق و ژرفای لازم برخوردار نباشد و دیگر اینکه پیکره پژوهش حاضر فرازهای اخلاقی نهج‌البلاغه است و کاملاً متفاوت است.

لازم به ذکر است که راهبردها و شیوه‌های مورد استفاده در پژوهش پیش‌رو از سایر پژوهش‌هایی که در این حوزه صورت گرفته متفاوت بوده و مبحث ادب و ادب ورزی به شیوه‌ای جزئی‌تر و متفاوت با پژوهش‌های پیش‌گفته مورد تحلیل قرار گرفته است.

۲. کاربردشناسی

ایجاد ارتباط با مخاطب و انتقال پیام، تنها متکی به دانستن معنای واژگان نیست، بلکه به دانستن معنا و منظوری که گوینده در ذهن دارد نیز بستگی دارد. منظور از این معنا، معنای پنهان است که در ظاهر زبان وجود ندارد و «بدون توجه به بستر بیرونی متن نمی‌توان به مقصود حقیقی نویسنده یا گوینده پی برد» (عربی و اشراق‌پور، ۱۳۹۸: ۱۷۲). درک این معنای پنهان بر عهده کاربردشناسی است. کاربردشناسی مطالعه معنا است؛ اما معنایی که گوینده آن را منتقل و مخاطب آن را برداشت می‌کند. بر این اساس این رویکرد زبانی بیشتر با تحلیل منظور افراد از پاره‌گفت‌هایشان سروکار دارد تا با معنی کلمات یا عباراتی که به کار می‌رود. «کاربردشناسی بررسی می‌کند که چه میزان پیام بیش از آنچه بر زبان آمده انتقال یافته است» (یول، ۱۳۹۸: ۱۱). به دلیل تعدد شاخه‌های علم کاربردشناسی و گستردگی آن تعیین مباحثی که می‌تواند در کاربردشناسی گنجانده شود کار دشواری است، زیرا کاربردشناسی در برخی از زمینه‌ها با علوم دیگر در تماس است یا با آن‌ها درآمیخته است. با این حال مهم‌ترین و ابتدایی‌ترین راهبردی که در اکثر پژوهش‌های مبتنی بر رویکرد کاربردشناختی مطرح است کنش‌گفتاری است. نظریه کنش‌گفتاری توسط جان لانگشاو آستین مطرح و با بررسی کارگفت‌ها و مقوله‌بندی آن‌ها از

سوی جان سرل گسترش یافت. سرل میان کنش مستقیم و غیرمستقیم تمایز قائل شد. هدف اصلی از به‌کارگیری کنش غیرمستقیم، بیان کنش‌هایی از قبیل درخواست و تقاضا به صورت غیرمستقیم است و بدین جهت است که معمولاً کنش‌های کلامی غیرمستقیم در جامعه مؤدبانه‌تر و ملایم‌تر از کنش‌های کلامی مستقیم تلقی می‌شوند (یول، ۱۳۸۵: ۱۶۵). کنش مستقیم و غیرمستقیم به مسئله ادب مربوط می‌شود.

۳. ادب و ادب ورزی

«أدب القوم فلاناً» یا «أدب فلاناً» یعنی فلانی را بر اساس اخلاق و عادات نیک پرورش داد. ادب به معنی ریاضت نفس است بر اساس تعلیم و تهذیب شایسته، یعنی هر چیزی که صاحب صنعت یا هنر باید بداند (المعجم الوجیز، ۱۴۱۵: ذیل ماده أدب). به عبارت ساده‌تر رفتار متناسب و مطابق با اخلاق و شئون اجتماعی، مذهبی و فرهنگی «ادب» نامیده می‌شود که در فرهنگ‌های مختلف متفاوت است؛ بنابراین ادب مربوط به مفاهیمی از قبیل رفتار اجتماعی مؤدبانه، سنجیده عمل کردن، فروتن بودن، مؤدب بودن و شایسته عمل کردن با دیگران است. مسئله ادب تا حدود زیادی مربوط به بعد اجتماعی و دوری و نزدیکی میان گوینده و شنونده است.

۴. ادب ورزی

ادب ورزی مجموعه‌ای از روش‌های شناخته شده در یک گروه زبانی است که نقش آن حفظ هماهنگی در خلال تعامل میان دو طرف گفتگو علیرغم واکنش‌هایی است که به همراه دارد (السبکی، ۲۰۰۳: ۴۵). پیدایش این نظریه به سال‌های پایانی دهه هفتاد قرن گذشته بازمی‌گردد و این نظریه با وجود اهمیت واقع‌بینانه‌ای که قبل از این دوره داشت، موضوع مورد توجهی نبود (Kasper, 1990: 193). این نظریه با دیدگاه‌های لاکوف^۱ و لیچ^۲ آغاز شد و تا براون، لوینسون و دیگر نظریه‌پردازان ادامه یافت؛ اما نظریه براون و لوینسون محبوب‌تر بود. از نظر براون و لوینسون، ادب شامل مجموعه‌ای از اعمال کلامی در میان گروهی است که به زبان مشترک صحبت می‌کنند و نقش آن اجتناب از تهدید چهره طرفین گفتگو در تعامل است (عبید، ۲۰۱۵: ۱۱۸)؛ بنابراین این راهکار یک رفتار گفتگو محور است و از آنجا که گفتگو در اجتماع صورت می‌گیرد هنجارها و قواعد اجتماعی بر آن حاکم است و از فردی به فرد دیگر و از محیطی به محیط دیگر متفاوت است. فاصله اجتماعی و فاصله نسبی میان دو طرف گفتگو تعیین‌کننده عواملی است که مشخص می‌کند چه چیزی باید و چه چیزی نباید گفته شود، زیرا تعامل زبانی تعاملی اجتماعی است. همین امر باعث می‌شود که گوینده تشخیص دهد از کنش مستقیم یا غیرمستقیم استفاده کند. این بایدها و نبایدها و انتخاب نوع کنش گفتاری توسط عوامل درونی و بیرونی معین می‌شوند. عوامل بیرونی مبتنی بر ارزش‌های اجتماعی مربوط به اموری مانند سن،

1. Lakoff

2. Leech

موقعیت شغلی، سیاسی، اجتماعی و غیره و میزان نفوذ افراد است. عوامل درونی عواملی هستند که موجب می‌شوند فاصله اجتماعی اولیه تغییر کنند و در خلال تعامل، کمتر یا بیشتر شوند، مانند رابطه دو طرف گفتگو، میزان دوستی و ارتباط آن‌ها با هم درجه تحمل یا تساهل، میزان آشنایی و غیره. این عوامل بر نحوه برداشت و استنباط شنونده نیز تأثیرگذار هستند تا آن‌جا که گاهی ممکن است ارزیابی‌ها و استنباط‌ها از منظور گوینده فراتر روند. کنکاش در مورد این ارزیابی‌ها در حوزه ادب ورزی قرار می‌گیرد. ادب در هر جامعه‌ای بر اساس هنجارهای خاصی عمل می‌کند که هر کدام از طرفین گفتگو تا حدودی آن را به کار می‌گیرند. میزان توجه به این هنجارها به مسئله «وجهه»^۱ مربوط می‌شود.

۵. وجهه

در مطالعه ادب به لحاظ زبانی، مهم‌ترین مفهوم «وجهه» است. در کاربردشناسی وجهه همان تصور از خود عمومی است؛ یعنی آن حس عاطفی و اجتماعی از خود که هر کسی آن را داراست و انتظار دارد که افراد دیگر به آن ارج بگذارند (یول، ۱۳۸۵: ۱۶۶-۱۶۵). وجهه خودانگاره یک شخص عام است و به جنبه عاطفی و اجتماعی فرد دلالت دارد و انتظار دارد که دیگران آن را به رسمیت بشناسند (یول، ۱۳۸۹: ۸۲). مؤدب بودن را می‌توان به منزله آگاهی از مراعات کردن وجهه شخص دیگر تعریف کرد. اگر سخنی بگویید که تصور از خود شخصی را در معرض خطر قرار دهد، این عمل را «کنش به مخاطره اندازی وجهه»^۲ می‌نامند. برای مثال اگر کنش کلامی مستقیمی را برای مجبور کردن کسی به کار به کار ببرند در این صورت به گونه‌ای رفتار کرده‌اید که گویی رفتار اجتماعی بیشتری از آن شخص دارید. اگر به واقع آن قدرت اجتماعی را نداشته باشید در آن صورت یک کنش به مخاطره اندازی وجهه را انجام داده‌اید. یک کنش کلامی غیرمستقیم که به صورت ساخت سؤالی مطرح می‌شود فرض مبنی بر قدرت اجتماعی را از بین می‌برد. شما در این جمله می‌گویید اگر ممکن است این کار را بکن. این کار باعث می‌شود که تقاضا و درخواست شما کمتر برای وجهه شخص دیگر مخاطره‌آمیز باشد. «هر زمانی که چیزی را بیان می‌کنید که باعث می‌شود تا خطر احتمالی به وجهه شخص دیگر کمتر شود، آن را «کنش حفظ وجهه» می‌نامند» (یول، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

۶. راهبردهای ادب ورزی

کنش‌های مستقیم و غیرمستقیم که به عنوان کنش حافظ وجهه به کار می‌روند با استفاده از راهبردهای ادب ورزی صورت می‌پذیرند. در انتخاب نوع راهبرد سه عامل فاصله اجتماعی میان طرفین، رابطه قدرت میان آن‌ها و درجه اجبار کنش گفتاری برای حفظ وجهه مهم است. منشأ و

1. face

2. face- threatening

سرآغاز ادب ورزی به نظریه ادب براون^۱ و لوینسون^۲ (۱۹۸۷) بازمی‌گردد. از نظر آن‌ها به طور کلی چهار راهبرد برای رعایت اصل ادب وجود دارد:

الف) راهبرد گفتار صریح و مستقیم: در این راهبرد فرد به صورت مستقیم خواسته‌اش را مطرح می‌کند و به تهدید وجهه طرف مقابل فکر نمی‌کند، این راهبرد در انواع رابطه بسیار دوستانه کاربرد دارد. به عنوان مثال گوینده بگوید: چکش را به من بده، درنگ نکن.

ب) راهبرد گفتار غیرمستقیم یا غیرصریح: در این راهبرد هرگونه اجبار در زمان طرح درخواست از بین می‌رود و هیچ‌گونه تهدید وجهه برای مخاطب وجود نخواهد داشت. به عنوان مثال گوینده می‌گوید: برای کوبیدن این میخ باید یک چکش وجود داشته باشد. در این حالت گوینده توقع دارد که شنونده یک چکش برای او بیاورد.

ج) راهبرد ادب ورزی ایجابی: آن کنش حافظ وجهه‌ای که جهت‌گیری آن وجهه ایجابی فرد است گرایش به این دارد که همبستگی او را نشان دهد و تأکید کند که هر دو گوینده خواست و هدف مشترکی دارند. راهبرد ادب ایجابی موجب می‌شود تا درخواست‌کننده به هدف مشترک یا حتی دوستی موجود متوسل شود، بنابراین تلاش می‌کند از خدشه وارد کردن به وجهه طرف مقابل اجتناب کرده و با راهکارهای متفاوت از تهدید وجهه طرف مقابل دوری کند. مثلاً می‌گوید: لطفاً خیلی سریع چکش را به من بده.

د) راهبرد ادب ورزی سلبی: کنش حافظ وجهه که جهت‌گیری آن وجهه سلبی فرد است بر این امر گرایش دارد که حرمت او را نشان دهد، بر اهمیت وقت و علایق او تأکید دارد. ادب سلبی معمولاً با جمله‌های پرسشی بیان می‌شود. این‌گونه سؤالات فرصتی به مخاطب می‌دهد تا به پرسش پاسخی منفی بدهد که تأثیر آن با جواب رد دادن به جمله امری مستقیم صریح یکی نیست. این راهبرد میان افراد با روابط رسمی بکار می‌رود که موقعیت و جایگاه اجتماعی آن‌ها با یکدیگر کاملاً متفاوت است. به عنوان مثال فرد می‌گوید: آیا ممکن است از شما خواهش کنم چکش را به من بدهید؟ (براون و همکاران، ۱۹۸۷: ۸۵)

۷. ادب ورزی در نهج البلاغه

اصل ادب و ادب ورزی به‌عنوان یکی از اصول ارتباطی، فرهنگ جامعه را منعکس می‌کند، پس قبل از اینکه اصل ادب یک الگوی زبانی خاص باشد یک اصل اجتماعی و اخلاقی است و تحت تأثیر هنجارها و قواعد اجتماعی قرار می‌گیرد، با اینکه از فردی به فرد دیگر متفاوت بوده و هر شخص بنا بر شرایط و موقعیت خاص خود میزان هماهنگی در تعامل را حفظ می‌کند. از آن‌جا که پدیده ادب رویکردی گفتمانی دارد امری پویا محسوب می‌شود که بر بافت و موقعیت تأکید می‌ورزد. در حقیقت هر فردی اصل ادب را رعایت می‌کند تا اهداف خود را مطابق با موقعیت

1. Brown
2. Levinson

گفتمان محقق و معانی مورد نظر خود را منتقل نماید. ایجاد معانی افزوده و پنهان در کاربرد ادب ورزی باعث شده تا به عنوان یکی از راهبردهای تحلیل کاربرد شناسانه مطرح شود. بررسی راهبردهای ادب ورزی در نهج البلاغه با تحلیل زبان آن در بعد گفتاری، غیرمستقیم درک بهتر کلام را فراهم می‌کند. در این بخش از میان مفاهیم اخلاقی نهج البلاغه تحلیل موضوع بخشندگی، بخل و صبر و شکیبایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بر اساس دسته‌بندی کتاب «المعجم الموضوعی لنهج البلاغه» سی و یک پاره‌گفت به مبحث صبر و شکیبایی و بخل و بخشندگی اختصاص دارد که پس از بررسی بافت موقعیتی در هر یک از آن‌ها به کیفیت شگردهای ادبی و راهبردهای ادب ورزی پرداخته می‌شود. در شواهد موجود در خطبه‌ها که عناصر بافتی در آن‌ها واضح‌تر است تحلیل راهبردهای ارتباطی ادب ورزی به صورت دقیق‌تری ارائه می‌شود. در حکمت‌ها نیز در برخی موارد که بافت مشخصی در دسترس نیست مخاطب به صورت عام در نظر گرفته می‌شود و با توجه به اینکه مخاطب می‌تواند هر یک از اقشار جامعه باشد با بکار گرفتن سایر عناصر بافتی به بررسی این نوع از راهبردهای تعاملی پرداخته می‌شود.

۱-۷. راهبرد گفتار مستقیم یا صریح

۱-۱-۷. وجه طلبی

وجه امری واضح‌ترین شیوه در راهبرد گفتار مستقیم است که بر اساس بافت موقعیتی می‌تواند فاقد تهدید و وجه مخاطب باشد. اگر وجه امری و طلبی و دستور مستقیم بین هم‌ترازهای اجتماعی باشد گویای رابطه صمیمانه و دوستانه است، در غیر این صورت بیانگر سلطه گوینده بر مخاطب و گویای رابطه اجبار و الزام است. آنچه اهمیت دارد عدم تهدید و وجه مخاطب در باطن است و گرنه کاربرد وجه امری گفتار مؤدبانه محسوب نمی‌شود. به همین دلیل کاربرد این شیوه در رابطه صمیمانه شایسته تلقی می‌شود و در رابطه اجبار و الزام به منظور شایستگی گوینده در هدایت مخاطب است. نمونه بارز این شیوه خطبه ۱۴۰ است که امام علیه‌السلام در مذمت عیب‌جویی دیگران می‌فرماید:

«يَا عَبْدَ اللَّهِ لَا تَعْجَلْ فِي عَيْبِ أَحَدٍ بِدَنْبِهِ، فَلَعَلَّهُ مَغْفُورٌ لَهُ، وَ لَا تَأْمَنْ عَلَى نَفْسِكَ صَغِيرَ مَعْصِيَةٍ، فَلَعَلَّكَ مَعْدَبٌ عَلَيْهِ (خطبه ۱۴۰)، ای بنده خدا، به عیب‌جویی گناهکار مشتاب، شاید خداوند او را آمرزیده باشد و از خرده گناهی هم که کرده‌ای، ایمن‌نشین، بسا که تو را بدان عذاب کنند» (آیتی، ۱۳۷۸: ۳۱۷).

شیوه سخن به صورت خطبه است و مخاطب عموم مردم هستند. امام علیه‌السلام برای نهی از عیب‌جویی ابتدا مخاطب را با لفظ «عبدالله» مورد ندا قرار می‌دهد تا فاصله‌های اجتماعی را از میان بردارد. در اینجا استفاده از این لفظ به ضعف وجودی در ماهیت انسان نیز اشاره می‌کند.

سپس ایشان با راهبرد مستقیم و صریح جایگاه حقیقی مخاطب را به او گوشزد می‌نماید و او را از تعجیل در عیب‌جویی دیگران نهی می‌کند. این تهدید وجهه با کاربرد وجه امری و لفظ عبدالله به سبب تنزل شأن مخاطب در برابر گوینده نیست بلکه هدف از آن تذکر و یادآوری جایگاه حقیقی وی و کمک کردن به اوست؛ زیرا گوینده به عنوان حاکم وظیفه وحدت و یکپارچگی مردم را به عهده دارد و باید با امر و نهی مردم را برای پیمودن راه رستگاری و کمال با خود همسو نماید. از این رو با استفاده از وجه امری مخاطب را از غیبت بازمی‌دارد و با ذکر استدلال سخنش را برای مخاطب مستدل می‌کند تا قوه درک او را بیدار کند. معنای ضمنی این جمله یادآوری ضعف انسان در مقابل خالق و هشدار دادن به او در توجه به نفس خود بجای قضاوت دیگران است. مورد دوم خطبه ۱۷۳ است که در اینجا نیز امام علیه‌السلام با وجه امری مخاطب را از عجله

کردن در کارها بازمی‌دارد و می‌فرماید:

«وَلَا تَعْجَلُوا فِي أَمْرِ حَتَّى تَتَبَيَّنُوا، فَإِنَّ لَنَا مَعَ كُلِّ أَمْرٍ تَنْكِرُونَهُ غَيْرًا (خطبه ۱۷۳)، در کاری شتاب مکنید، مگر آنگاه، که به حقیقت آن آگاه گردید. بسا شما کاری را ناخوش دارید و رأی ما در آن چیز دیگر باشد». گستره موضوعی این خطبه اعتقادی، نظامی، اخلاقی است و خطاب به مردمی است که فرماندهی امام علیه‌السلام را پذیرفته‌اند، بنابراین بافت سخن نظامی است و جهت سخن از بالا به پایین است. امام علیه‌السلام با استفاده از وجه امری و تکلیفی می‌فرماید تا زمان روشن شدن مساله عجله نکنید؛ اما هدف ایشان از این تهدید وجهه، آگاه کردن مردم است و از آنجا که ویژگی مدیر و فرمانده شایسته، احترام به افکار مردم است، ایشان با توصیف اوضاع و شرایط برای آن‌ها قوه استدلالشان را تحریک و ذهن آن‌ها را منعطف می‌کند تا از میزان تهدید وجهه آن‌ها کاسته شود و عمق سخن و هدف اصلی ایشان درک شود.

سومین مورد خطبه ۱۹۰ است در خطاب به افرادی است که برای شهادت بی‌تابی می‌کنند. امام علیه‌السلام به آن‌ها فرمود: «الزُّمُوا الْأَرْضَ وَ اصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ، وَ لَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَ سِيُوفِكُمْ فِي هَوَى الْأَسْنَتِكُمْ وَ لَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعْجَلْهُ اللَّهُ لَكُمْ، پای بر زمین محکم کنید و بر بلاها شکیبا باشید. مباد که دست‌ها و شمشیرهایتان را در راه خواهش‌های زبان‌های خود به کار برید. بر کاری که بدان مکلفتان نساخته‌اش متعجبید» (خطبه ۱۹۰).

گستره سخن اصلاح ارزش‌های دینی است که دچار کج‌فهمی شده است و بخشی از اصول اخلاقی نظامی محسوب می‌شود. به سبب رابطه گوینده به عنوان فرمانده و مخاطب به عنوان مبارز و لشکر، جهت سخن از بالا به پایین بوده و دارای اقتدار فردی و تخصصی است، مخاطبان سخن نیز اصحاب و یاران حاضر در مکان هستند که در مورد مفهوم شهادت دچار انحرافات ذهنی شده‌اند. «الزُّمُوا» به معنای ملازم بودن با چیزی و «الزُّمُوا الْأَرْضَ» کنایه از صبر و توقف است. امام علیه‌السلام سعی دارد با این کنایه مفهوم صبر در زمان فاجعه و پایداری و استقامت در زمان آشوب را به مخاطب القا کند و آن‌ها را با گفتار مستقیم از عملکرد عجولانه بازدارد،

سپس با استدلال پایانی آن‌ها را از ثمره صبر آگاه کند. در این راهبرد گفتار مستقیم در اصل پیام تهدید وجهه مخاطب وجود ندارد، زیرا بر اساس بافت موقعیتی امام علیه‌السلام به عنوان فرمانده شایستگی هدایت سپاه را دارد و وظیفه خود را آگاه کردن آن‌ها می‌داند. در نهایت آنچه از این راهبرد برداشت می‌شود هشدار درباره زمان مقرر جهاد و عدم قیام تا زمانی است که حاکم شرعی و امام برحق اجازه دهد.

۲-۷. راهبرد گفتار غیرمستقیم یا غیرصریح

۱-۲-۷. ارائه نمونه ذهنی

در راهبردهای گفتار غیرمستقیم مخاطب مستقیماً مورد خطاب قرار نمی‌گیرد بلکه به شرایطی شبیه به شرایط مخاطب اشاره می‌شود. به عنوان مثال گوینده به ارائه الگو می‌پردازد. الگو و نمونه ذهنی که شرایطی هم‌تا و هم‌شکل با مخاطب دارد و مخاطب بتواند خود را در قالب آن‌ها تصور کرده و برای پیوستن به آن‌ها ترغیب شود. از جمله این موارد در نهج‌البلاغه خطبه ۱۲۴ است که امام علیه‌السلام فنون مبارزه را بیان می‌کند، سپس درباره کیفیت معنوی مبارزه در توصیف صابران این‌گونه می‌فرماید:

«فَإِنَّ الصَّابِرِينَ عَلَى نَزُولِ الْحَقَائِقِ هُمُ الَّذِينَ يَحْفُونَ بِرَبَابَتِهِمْ، وَيَكْتَنِفُونَهَا: حِفَافِيهَا وَ وِرَاءَهَا وَ أَمَامَهَا، لَا يَتَأَخَّرُونَ عَنْهَا فَيُسَلِّمُوهَا، وَ لَا يَتَقَدَّمُونَ عَلَيْهَا فَيُفَرِّدُوهَا. (خطبه ۱۲۴) آنان که به هنگام نزول سختی و بلا پایداری می‌ورزند و صبر می‌کنند، گرد پرچم را می‌گیرند و از پس و پیش و راست و چپ حفاظت می‌کنند نه از آن واپس مانند که به دست دشمنش سپارند و نه از آن پیش افتند که تنه‌ایش گذارند» (آیتی، ۱۳۸۷: ۲۸۷).

گستره این خطبه توجیه یاران و آموزش نظامی و معنوی آن‌ها در میدان نبرد است و قبل از جنگ صفین ایراد شده است. شیوه آن خطاب و هدف آن تعلیم روش‌های جنگ‌آوری و تشویق، ترغیب و برانگیختن جوانمردی مبارزان است. امام علیه‌السلام در اثنای کلام خویش به ذکر صفات صابران و شیوه پایداری آن‌ها در میدان جنگ می‌پردازد و موقعیتی فرضی پیش روی یاران خود ترسیم می‌کند تا بدون وجود دستور یا امر و نهی به آن‌ها، حرمتشان را حفظ نموده و به صورت غیرمستقیم به آنان بفهماند که چه توقعی از آن‌ها دارد. با توجه به بافت موقعیتی خطبه جهت سخن از سوی گوینده به عنوان فرمانده نظامی به یاران ایشان به عنوان سپاه و لشکر از بالا به پایین است، اما اشاره به صفات صابران و شیوه جنگ‌آوری آن‌ها در کارزار باعث می‌شود میان گوینده و مخاطب هماهنگی اجتماعی به وجود بیاید و مخاطب با احساس خوش‌بینی و همبستگی، با جایگزین کردن خود بجای صابران، خود را هم‌تا و همسوی با آن‌ها بداند، به پایداری در جنگ ترغیب شود و برای تحقق خواسته‌های گروهی نهایت تلاش را بکار بگیرد. حفظ وجهه مخاطب از این طریق راهبرد گفتاری غیرمستقیم است که فاقد تهدید وجهه مخاطب بوده و تأثیرگذاری بیشتری را به دنبال دارد.

از دیگر نمونه‌های این شگرد ادبی می‌توان به نامه ۵۳ اشاره کرد. مخاطب این نامه مالک اشتر نخعی یمنی است و محتوای کلی نامه نکات و اصول کلی کشورداری و صفات واجب و ضروری والی به عنوان خدمتگزار مردم است. در بخشی از نامه امام علیه‌السلام به قشر آسیب‌پذیر جامعه یعنی نیازمندان و دشواری ادای حق آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«وَدَلَّكَ عَلَى الْوَلَاةِ ثَقِيلٌ وَالْحَقُّ كُلُّهُ ثَقِيلٌ، وَقَدْ يُخَفِّفُهُ اللَّهُ عَلَى أَقْوَامٍ طَلَبُوا الْعَاقِبَةَ، فَصَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَوَثِقُوا بِصِدْقِ مَوْعِدِ اللَّهِ لَهُمْ». (نامه ۵۳). این کار بر والیان دشوار و گران است و هرگونه حقی دشوار و گران آید؛ و گاه باشد که خداوند این دشواری‌ها را برای کسانی که خواستار عاقبت نیک هستند، آسان می‌سازد. آنان خود را به شکیبایی وامی‌دارند و به وعده راست خداوند، درباره خود اطمینان دارند» (آیتی، ۱۳۷۸: ۷۳۷).

گستره سخن عبادی اخلاقی است و محتوای آن توجه همه جانبه مالک به تمام اقشار جامعه است. جهت سخن از بالا به پایین است که به سبب شناخت شخصیت شریف مالک در قالب رابطه دوستانه و صمیمانه ظاهر می‌شود. امام علیه‌السلام «نسبت سبک کردن دشواری‌ها را به خدا داده است تا او را علاقمند به انجام وظیفه کند و برای وادار ساختن به انجام وظیفه و ساده شمردن آن، به بیان ویژگی‌های افراد شایسته پرداخته است» (بحرانی، ۱۳۷۵: ۵/۲۷۴). ایشان با استفاده از این راهبرد گفتاری با تکیه بر وحدت و تناسب عقیده میان خود و مالک، توقع خود را از مالک به عنوان والی مصر به صورت غیرمستقیم در ویژگی قوم صابرین و مؤمنین بیان می‌کند بدون اینکه اجباری در سخنش وجود داشته باشد که موجب تهدید و جبهه او شود.

نمونه دیگر خطبه ۱۹۳ است. گستره موضوع در این خطبه، اخلاقی اعتقادی است که اخلاق در آن ضمن مجموعه‌ای از صفات در گروهی با عنوان پرهیزکاران معرفی می‌شود. مخاطب این خطبه به صورت ویژه همام است و در گستره‌ای وسیع‌تر خطبه برای مخاطبان عام است. شیوه سخن به صورت خطابه و سخنرانی ایراد شده است. جهت کلام بین‌گوینده و شنونده برابر بوده و کلامی دوستانه و صمیمانه محسوب می‌شود. در تبیین سخن سه جمله از این خطبه مربوط به ویژگی صبر در پرهیزکاران است:

«فَمِنْ عَلَامَةِ أَحَدِهِمْ أَنْكَ تَرَى لَهُ صَبْرًا فِي شِدَّةٍ ... فِي الزَّلَازِلِ وَقَوْرٌ وَ فِي الْمَكَارِهِ صَبُورٌ إِنْ بُعِيَ عَلَيْهِ صَبْرٌ حَتَّى يَكُونَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي يَنْتَقِمُ لَهُ (خطبه ۱۹۳). از نشانه‌های یکیشان این است که می‌بینی که در عین سختی، صابر است در شدایدی که دیگران را می‌لرزاند، او از جای نمی‌شود و در مکاره (ناخوشی‌ها) شکیبایی را از دست نمی‌هد و چون به او ستم روا دارند صبر پیشه سازد تا خدا انتقامش را بگیرد (آیتی، ۱۳۷۸: ۴۴۹).

ذکر اوصاف این گروه و تعریف و تمجید از آن‌ها، باعث تلطیف سخن می‌شود و به مخاطب احساس اختیار و انتخاب می‌دهد. این شیوه بیان موجب می‌شود که مخاطب با قیاس ویژگی‌های خود و پرهیزکاران خود را بیشتر بشناسد، پس سخن را به عنوان یک پیشنهاد در نظر بگیرد و اشتیاق پیدا کند که به جرگه پرهیزکاران بپیوندد، بدون اینکه اجبار یا امری وجود داشته باشد.

امام علیه‌السلام بدون تهدید و جهت مخاطب، او را به شکیبایی و صبر فرامی‌خواند تا شخصیت وجودی او را ارتقا بخشد. ایشان با ذکر صفت صبر و شکیبایی، به ویژه در سختی و مشقت، فاصله خود و مخاطب را حفظ می‌کند بدون اینکه پرده از اوضاع و احوال او بردارد و یا به او امر و نهی کند. این همان راهبرد ادب ورزی است که تحت عنوان ادب ورزی غیرمستقیم مطرح می‌شود تا مخاطب بتواند به گوینده اعتماد کند.

۲-۲-۷. ارائه نمونه عینی

گاهی توصیف یک موقعیت خاص در یک بحران یا تنگنا برای افرادی که در وضعیت بغرنجی به سر می‌برند به عنوان یک نمونه عینی احساس همدردی، همدلی و پیوند عاطفی میان گوینده و شنونده را افزایش می‌دهد. نمونه این شیوه در خطبه ۲۶ وجود دارد که متضمن مفهوم صبر در شرایطی است که جنگیدن و مقابله فایده‌ای ندارد. امام علیه‌السلام در این خطبه به صبر و سکوت خود پس از رحلت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و سلب خلافت از ایشان اشاره می‌کند و می‌فرماید: «فَنظَرْتُ فَإِذَا لَيْسَ لِي مُعِينٌ إِلَّا أَهْلُ بَيْتِي، فَضَنَنْتُ بِهِمْ عَنِ الْمَوْتِ وَ أَعْضَيْتُ عَلَى الْقَدَى وَ شَرِبْتُ عَلَى الشَّجَا، وَ صَبَرْتُ عَلَى أَخْذِ الْكُظْمِ وَ عَلَى أَمْرٍ مِنْ طَعْمِ الْعَلَقَمِ» (خطبه ۲۶). به هر جای نگرستم، برای خود یاوری جز اهل بیتم نیافتم و نخواستم که آنها به کام مرگ روند. دیده فرو بستم، با آنکه خاشاک در دیده داشتم و شرنگ نامرادی نوشیدم، با آنکه استخوان در گلویم شکسته بود و غم گلویم را فشرده بود و من شکیبایی می‌ورزیدم؛ و به چیزی تلخ‌تر از حنظل، که به کامم ریخته بودند، صبر کردم» (ایتی، ۱۳۷۸: ۸۱).

امام علیه‌السلام در بخش دوم خطبه به تفصیل مظلومیت، تنهایی، صبر و بردباری ایشان پس از رحلت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و سلب حق خلافت از ایشان می‌پردازد. توصیف آن شرایط و ذکر شکیبایی امام علیه‌السلام به عنوان نمونه‌ای عینی به درگیر کردن ذهن شنونده می‌انجامد و به شنونده دلگرمی می‌دهد تا در مواقع سخت و طاقت‌فرسا با الگوبرداری از امام و پیشوای خود بتواند صبور باشد. با توجه به بافت موقعیتی خطبه هدف امام علیه‌السلام اشاره به منافع صبر در شرایط سخت برای دفع مضرات است. این توصیف احساسات با ایجاد یک فضای قابل اعتماد، خواسته گوینده را به مخاطب منتقل می‌کند و به صورت غیرمستقیم هدف امام علیه‌السلام را همسوی با هدف مخاطب قرار می‌دهد تا بر شکیبایی مخاطب بیفزاید و او را به صبوری و رفتار عاقلانه در شرایط دشوار دعوت نماید بدون اینکه وجهه او را تهدید و او را به انجام عملی امر کند.

۲-۲-۷. تشبیه

استفاده از تشبیه در اثبات یک موضوع و ایجاد رغبت در درخواست از مخاطب نقش مهمی ایفا می‌کند. کلام امام علیه‌السلام نیز خالی از این شگرد بلاغی نیست. به عنوان مثال ایشان در حکمت ۸۲ که درباره اهمیت و جایگاه صبر است می‌فرماید:

وَ عَلَيكُمْ بِالصَّبْرِ، فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَ لَا خَيْرَ فِي جَسَدٍ لَا رَأْسَ مَعَهُ، وَ لَا [خَيْرَ] فِي إِيْمَانٍ لَا صَبْرَ مَعَهُ (حکمت ۸۲). بر شما باد به شکیبایی، زیرا شکیبایی نسبت به ایمان چون سر است نسبت به بدن، در بدنی که سر نباشد، خیری نیست. همچنین است در ایمانی که با شکیبایی توأم نباشد (آیتی، ۱۳۷۸: ۸۳۱).

گستره این سخن تصویرسازی صفت صبر و شکیبایی در جسم انسان است. هدف امام علیه‌السلام حفظ نگرش مخاطبان درباره ایمانی است که با صبر حفظ می‌شود و به نتیجه می‌رسد. قطعاً تشبیه صبر به سر که مهم‌ترین و حیاتی‌ترین بخش در عملکرد جسم است نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه حقیقی صبر در حفظ ایمان و کسب خیر است. امام علیه‌السلام با این راهبرد به صورت غیرمستقیم تلاش می‌کند بدون تخریب وجهه مخاطب به شکل غیرملموس مخاطب را از حقیقت و وجوب صبر آگاه کرده، احساس وحدت عقیده و تجانس فکری را در او ایجاد کند، سپس او را به صبر و شکیبایی فراخواند.

۷-۲-۴. استعاره

استعاره نیز همانند تشبیه موجب درک صورت تازه و ملموس‌تری از معنا در ذهن شده و در انتقال معنای مورد نظر تأثیرگذاری بیشتری دارد. به عنوان مثال امام علیه‌السلام در خطبه ۱۷۳ درباره صبر در میدان جنگ و کارزار می‌فرماید: «وَ اسْتَشْعِرُوا الصَّبْرَ فَإِنَّهُ أَدْعَى إِلَى النَّصْرِ (خطبه ۱۷۳)، پایداری و ورزید که پایداری بیش از هر سلاح دیگر پیروزی را میسر گرداند» (آیتی، ۱۳۷۸: ۸۱).

با توجه به رابطه میان امام علیه‌السلام و مسلمانان در کاربرد وجه امری تهدید وجهه مخاطب مطرح نیست، زیرا در مواردی که جهت سخن از بالا به پایین باشد وجه امری گویای رابطه اجبار یا ابلاغ به قصد هدایت است؛ اما آنچه در این جمله حائز اهمیت است استفاده از فعل «استشعروا» است که «از ماده ش ع ر» به معنای لباس زیرین و نیز به معنای علامت و نشانه است» (مکارم، ۱۳۹۰: ۲/۱۲۶). در هر دو معنا استعاره‌ای وجود دارد که امام علیه‌السلام به صورت غیرمستقیم نهایت اهتمام و توجه سپاهیان را به صبر و استقامت در میدان می‌طلبد؛ یعنی همان‌گونه که لباس بر جسم شما می‌چسبد ملازم صبر و شکیبایی باشید و یا صبر و شکیبایی را همچون نشانه و علامت خود بدانید. مفهومی که با این استعاره منتقل می‌شود جای گرفتن صبر و استقامت در روح و جان مبارزان است. استفاده از این نوع استعاره ملموس و قابل فهم نشانه موقعیت‌شناسی امام علیه‌السلام است تا بدون تخریب وجهه مبارزان منظور خود را در اهتمام به صبر و استقامت به مخاطب منتقل کند و آن را با کاربرد استعاره تلطیف نماید.

۷-۲-۵. هشدار

چهارمین مورد از راهبرد ادب و ورزشی ایجابی در خطبه ۱۵۰ است که به حوادث پیش از قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره دارد. در بخشی از این خطبه به اوصاف گروهی از گمراهان اشاره می‌شود که یکی از آن‌ها شتاب و عجله در انجام امور است، سپس

می‌فرماید: «کُمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِمَا إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنْهُ لَمْ يَدْرِكْهُ وَ مَا أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَبَاشِيرٍ غَدًا (خطبه ۱۵۰)، بسا کسی که چیزی را به شتاب می‌طلبد و چون به آن رسد، آرزو کند که ای کاش هرگز نرسیده بود» (آیتی، ۱۳۷۸: ۳۳۷).

امام علیه‌السلام با استفاده از «کم خبری» با ذکر نمونه و مثال به صورت غیرمستقیم یک امر تهدید کننده را به صورت هشدار و یک قانون عمومی ذکر کرده و تحمیل را در آن به حداقل می‌رساند تا مخاطب خود به فواید این امر دسترسی پیدا کند. استفاده از کم خبری به دلیل آزادی عمل مخاطب حفظ حرمت مخاطب را در درخواست غیرمستقیم به دنبال دارد و تأثیرگذاری بیشتری در نهی دارد.

۶-۲-۷- تعمیم

از دیگر مواردی که برای انتقال پیام ضمنی گوینده به شنونده بکار می‌رود ذکر یک حالتی عمومی است که ممکن است هر شخصی در آن قرار بگیرد. برای نمونه در خطبه ۱۴۲ امام علیه‌السلام برای تأکید بر در پرداخت حقوق واجب و مستحب و ترغیب مخاطب به صبر و شکیبایی در حوادث دردناک بجای امر مستقیم از تعمیم استفاده می‌نماید و می‌فرماید: فَمَنْ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، ...، لِيَصْبِرَ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ النَّوَائِبِ ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ، فَإِنَّ فَوْزًا بِهِدِهِ الْخِصَالِ شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ دَرَكٌ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ، إِنْ شَاءَ اللَّهُ (خطبه ۱۴۲)، کسی که خدا به او مال و خواسته‌ای ارزانی داشته ... باید شکیبایی ورزد و حقوقی را که به گردن دارد، ادا نماید و با سختی‌ها بسازد. دست یافتن به این خصلت‌ها، در دنیا سبب شرف و بزرگی و درک فضایل آخرت شود» (آیتی، ۱۳۷۸: ۳۲۱).

به عبارت دیگر امام علیه‌السلام به جای اینکه مستقیماً از مخاطب صبر و شکیبایی را بخواهد حالتی کلی را ذکر می‌کند که موقعیت مخاطب را شامل می‌شود؛ بنابراین میان دو موقعیت هماهنگی ایجاد می‌کند و در خلال آن خواسته‌اش را بدون اشاره به شخص بیان می‌کند تا از بار منفی اجبار و الزام بکاهد. کاربرد تعمیم در این جمله باعث می‌شود مخاطب بدون جبهه‌گیری خود را بجای شخص مذکور قرار دهد و متوجه شود گوینده چه توقعی از او دارد و از سوی دیگر وجهه مخاطب نیز به خطر نمی‌افتد؛ بنابراین تعمیم می‌تواند به عنوان یک راهبرد غیرمستقیم مقصود امام علیه‌السلام را در لباس ادب همراه با ظرافت و لطافت منتقل کند.

نمونه دیگر از شگرد ادبی تعمیم در نامه ۵۳ است که ذیل معرفی نیازهای مردم به یکدیگر امام علیه‌السلام مالک را به صبر و شکیبایی در انجام وظیفه‌اش فرامی‌خواند و می‌فرماید: وَلَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةٍ مَا أَلْزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَالْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ، وَتَوَطُّبِينَ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ، وَالصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ (نامه ۵۳) و والی از عهده آنچه خدا بر او مقرر داشته، بر نیاید مگر، به کوشش و یاری خواستن از خدای و ملزم ساختن خویش به اجرای حق و شکیبایی ورزیدن در کارها، خواه بر او دشوار آید یا آسان نماید (آیتی، ۱۳۷۸: ۳۲۱).

امام علیه السلام سعی دارد مواضع ناخوشایندی را که در مسیر مالک قرار دارد با تعبیری محترمانه به مالک منتقل کند و او را ملزم به اجرای حق و ادای وظیفه کند بدون اینکه چهره ادب خراشیده شود. در واقع ایشان اجرای حق را مشروط به صبر و شکیبایی در کارهای سخت و دشوار می‌داند و به سبب شرایط خاص مصر مالک را از هراسیدن در این راه مصون نمی‌داند. پس این موارد را در قالب وظایف کلی والی ذکر می‌کند تا مالک با ایجاد ارتباط میان این دو موقعیت منظور امام علیه السلام را درک کند.

۷-۲-۷. مدح

نمونه‌ای دیگر از راهبرد غیرمستقیم ستودن یک عادت یا صفت نیکو است. این مدح و تمجید می‌تواند در اشکال و ساخت‌های مختلف بکار گرفته شود. به عنوان مثال امام علیه السلام در نامه ۳۱ نهج البلاغه در باب صبر و شکیبایی می‌فرماید: «نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ» (نامه ۳۱)، خود را به تحمل ناپسندها عادت ده»

گستره سخن در این بخش از نامه اخلاقی تربیتی است. مضمون سخن احترام به خواست خداوند تعالی و تعمق در امور ذکر شده است. رابطه میان گوینده و مخاطب از نوع صمیمانه و دوستانه است. با این وجود امام علیه السلام به علایق، خواسته‌ها و نظرات فرزند گرامیشان احترام می‌گذارد و به جای گفتار مستقیم صفت صبر و شکیبایی با فعل «نعم» می‌ستاید. در چنین مواردی که رابطه گوینده و شنونده صمیمانه است فاصله اجتماعی در درخواست غیرمستقیم نشانه بزرگداشت و ترفیع شأن مخاطب است.

گوینده می‌تواند در ستایش و تمجید یک صفت از استعاره استفاده نماید؛ مانند حکمت ۲۱۱ که می‌فرماید: «الْجُودُ حَارِسُ الْأَعْرَاضِ» (حکمت ۲۱۱)، سخاوتمندی، پاسدار آبروهاست» (آیتی، ۱۳۷۸: ۸۹۵).

توصیف بخشندگی با صفت پاسداری از آبرو با شگرد ادبی استعاره موجب ملموس‌تر شدن آن برای مخاطب شده و بر دقت مخاطب در درک اثرات مثبت آن می‌افزاید. امام علیه السلام با انتخاب این استعاره به بهترین و مهم‌ترین بعد صفت بخشندگی اشاره می‌کند که حفظ آبروی شخص بخشنده در برابر ناسزا است، از این رو مقصود اصلی خود یعنی تشویق و ترغیب مخاطب به بخشندگی را به مخاطب القا می‌کند.

۷-۲-۸. تقبیح

تقبیح در مقابل مدح و تزیین قرار دارد و مسلماً تأثیری خلاف آن را در بر خواهد داشت. این شیوه در انصراف مخاطب از یک صفت قبیح بکار گرفته می‌شود. امام علیه السلام در حکمت ۳۸۷ در نکوهش بخل می‌فرماید: «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَ هُوَ زَمَامٌ يُقَادُ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ» (حکمت ۳۸۷)، بخل صفتی است جامع همه بدی‌ها و عیب‌ها. بخل مهاری است که آدمی را به سوی هر ناشایستی می‌کشاند (آیتی، ۱۳۷۸: ۹۸۷).

کاربرد این شیوه دقیقاً خلاف مدح با برجسته‌سازی نقاط منفی یک صفت که مخالف با عقاید مخاطب است به شکل تأثیرگذاری مخاطب را از انجام آن بازمی‌دارد، زیرا به سبب عدم وجود امر و نهی قوه استدلال مخاطب را برمی‌انگیزد تا خود به نتیجه‌گیری و استدلال بپردازد. شیوه تقبیح می‌تواند با تعبیراتی صورت بگیرد که به نقاط منفی دو مفهوم اشاره کند و میان آن‌ها هماهنگی ایجاد کند. به این صورت که بار منفی موجود در دو مفهوم را تشریح نماید و مخاطب با درک حقیقت مطلب از انجام آن منصرف شود، مانند حکمت ۱۹۵ که درباره ارزش ناچیز دنیا می‌فرماید: «هَذَا مَا بَخِلَ بِهِ الْبَاخِلُونَ؛ اینها چیزهایی است که بخیلان از انفاقش خودداری می‌کردند» (آیتی، ۱۳۷۸: ۸۸۹). در روایتی دیگر نیز این چنین ذکر شده است که «هَذَا مَا كُنْتُمْ تَتَنَافَسُونَ فِيهِ بِالْأَمْسِ. اینها چیزهایی هستند که دیروز برای به دست آوردنشان با هم رقابت می‌کردند» (همان)

این سخن در هنگام عبور امام علیه‌السلام از لجن‌زاری بیان شده است و عقیده ایشان درباره دنیا را بیان می‌کند؛ اما معنای ضمنی آن درخواست نگرستن و تجدیدنظر به پایان امور و بازداشتن از حرص ورزیدن برای کسب متاع بی‌ارزش دنیا است و اینکه لذیذترین غذاها پس از جذب شدن در بدن به چه صورت تبدیل می‌شوند تا مخاطب عمق کراهت بخل و اشتباهات و خطاهای خود را درک کند و متوجه قباحت عملکرد خود بشود.

۷-۲-۹. تفضیل

تفضیل موجب ایجاد قیاس میان افراد یک مجموعه می‌شود. کاربرد این شیوه به این دلیل است که ذات انسانی به صورت فطری به سمت بهترین انتخاب‌ها متمایل است، به همین سبب در این شیوه به عنوان یک بیان غیرمستقیم متداول، گوینده برای هدایت مخاطب به جای امر و نهی کردن با برتری دادن آن صفت یا ویژگی نسبت به سایر صفات مخاطب را به سمت آن متمایل می‌کند. این شیوه ادبی در موارد زیادی از نهج‌البلاغه وجود دارد، از جمله حکمت ۲۲۲ که می‌فرماید: «مِنْ أَشْرَفِ أَعْمَالِ الْكَرِيمِ، غَفْلَتُهُ عَمَّا يَعْلَمُ، از بهترین کارهای مرد بزرگوار، چشم‌پوشی اوست از آنچه می‌داند» (همان).

امام علیه‌السلام در اینجا برای معرفی ارزشمندترین عمل در نظام ارزش‌های اخلاقی اسلامی از اسم تفضیل استفاده می‌کند و با ترجیح تغافل انسان بر سایر کارها مخاطب را به سمت آن تشویق و ترغیب می‌نماید. البته باید توجه نمود که تفضیل این صفت در میان تمام صفات صورت نگرفته است بلکه شواهد دیگری از همین مورد در نهج‌البلاغه وجود دارد. از این رو یا تغافل از میان دایره مشخصی از صفات برتری داده شده یا تنها برای نشان دادن جایگاه والای این صفت در شخص کریم و بزرگوار است. در هر صورت آنچه در اینجا اهمیت دارد این است که عملی به مخاطب تحمیل نشده و تنها با ارزش‌گذاری اخلاقی، اهمیت مفهوم تغافل در برابر اعمال دیگران و نادیده گرفتن آن‌ها قوه استدلال و درک مخاطب تحریک و در اقدام به انجام این صفت تشویق می‌شود. نمونه‌های دیگری نیز در موضوع بخشندگی در نهج‌البلاغه وجود

دارند، مانند: «الْكَرَمُ، أَعْطَفُ مِنَ الرَّحِمِ (حکمت ۲۴۷)، کرم و جوانمردی از خویشاوند مهربان تر است» (آیتی، ۱۳۷۸: ۹۱۱). «أَوْلَى النَّاسِ بِالْكَرَمِ، مَنْ عُرِفَتْ بِهِ الْكِرَامُ (حکمت ۴۳۶)، شایسته‌ترین مردم به کرم، کسی است که به گوهر کریم‌تر باشد (آیتی، ۱۳۷۸: ۱۰۱۷)؛ که در هر دو مورد با ایجاد قیاس ما بین چند مفهوم انتظار گوینده از بیان سخن نشان داده می‌شود و مخاطب با سنجش میان مفاهیم به سمت انتخاب مورد برتر سوق پیدا می‌کند.

۷-۲-۱. اظهار شگفتی

اظهار تعجب و شگفتی نیز مانند موارد مذکور یکی از روش‌های تأثیرگذار در منع مخاطب بدون تحمیل است. امام علیه‌السلام در ذم و نکوهش بخل در حکمت ۱۲۶ می‌فرماید: «عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ يَسْتَعْجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ وَ يَفُوتُهُ الْعَنَى الَّذِي إِيَّاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي الدُّنْيَا عَيْشَ الْفُقَرَاءِ وَ يُحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ (حکمت ۱۲۶)؛ در شگفتم از بخیل که فقری را، که همواره از آن می‌گریزد، بشتاب می‌طلبد و آن توانگری را، که در طلب اوست، از دست می‌دهد. پس در دنیا، زندگیش به زندگی بینوایان ماند و در آخرت چون توانگران از او حساب می‌کشند» (آیتی، ۱۳۷۸: ۸۵۵). در اینجا هدف از تعجب در کنار اشاره به دلایل تعجب بر حذر داشتن مخاطب و آگاه کردن اوست. امام علیه‌السلام این تحذیر را با روشی بدیع و معنوی در فعل تعجب عرضه نموده و به تحلیل آن می‌پردازد و نشان می‌دهد که ابتلا به آن خلاف عقل سلیم و دور شدن از بینش انسان و معنویت است. بدیهی است که دوست داشتن دنیا و دست کشیدن از تعقیب آخرت، حماقتی شگفت‌انگیز است از این رو با ذکر اشاره به حقیقت بخل مخاطب را از ابتلای به آن بازمی‌دارد.

۷-۲-۱۱. بشارت

گاهی دعوت به عمل یا نهی از آن با بشارت دادن صورت می‌گیرد. به عنوان مثال در حکمت ۳۵۱ امام علیه‌السلام با ذکر یک قانون کلی نوید گشایش می‌دهد و می‌فرماید: «عِنْدَ تَنَاهِي الشَّدَّةِ، تَكُونُ الْفَرْجَةُ؛ وَ عِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ، يَكُونُ الرَّخَاءُ (حکمت ۳۵۱)، چون سختی به نهایت رسد، گشایش آید و چون حلقه‌های بلا تنگ گردد، آسودگی فرا رسد» (آیتی، ۱۳۷۸: ۹۷۳). امام علیه‌السلام با ذکر این جملات از طرفی به مخاطب احساس انگیزه و امید را منتقل می‌کند و از طرفی دیگر او را به صبر و استقامت در سختی‌ها فرامی‌خواند. در حقیقت کاربرد این شگرد ادبی باعث شده است که علاوه بر انتقال مفهوم احترام و عدم تحمیل بر مخاطب، با تلطیف سخن و اشاره به آینده‌ای روشن قدرت مخاطب در برابر تحمل سختی‌ها بیشتر شده و بجای نگرستن به حال و احوالات حاضر با نگاهی عمیق‌تر به اصل و حقیقت وقایع بیندیشد و در نتیجه در برابر مشکلات استقامت بورزد.

۳-۷. ادب ورزی ایجابی

۱-۳-۷. باب تحذیر

تحذیر به عنوان هشدار جدی به خطر احتمالی علی‌رغم ظاهرش که بازداشتن و ممانعت از انجام عمل است در بافت و سیاق‌های مختلف به معنای پند و هشدار ظاهر می‌شود. در حکمت ۳۸ نهج‌البلاغه امام علیه‌السلام خطاب به فرزندش امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «وَإِيَّاكَ وَ مُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ، فَإِنَّهُ يَقْعُدُ عَنْكَ أَحْوَجَ مَا تَكُونُ إِلَيْهِ (حکمت ۳۸)؛ از دوستی با بخیل بپرهیز که او چیزی را که بسیار به آن نیازمند هستی از تو دریغ می‌دارد» (آیتی، ۱۳۷۸: ۸۱۳).

بر حذر داشتن از همنشینی با بخیل در حقیقت گونه‌ای درخواست به شمار می‌آید که علی‌رغم قاطعیت بالای گوینده در عدم انجام یک عمل، قاطعیت در امر به مخاطب در آن کاهش یافته و گوینده به تهدید وجهه مخاطب نمی‌اندیشد، بلکه هدف نهایی او آگاه‌سازی و هشجاری مخاطب است. در این گفتار حکیمانه نیز هدف امام علیه‌السلام از تحذیر بیان هشدار اخلاقی و خیرخواهی است.

۲-۳-۷. اسم فعل

راهبرد ادب ورزی ایجابی به طور کلی در مفاهیم امری تجلی می‌یابد که در آن‌ها وجه امری مستقیم بکار نرفته باشد، به عنوان مثال این راهبرد در عناصر نحوی مانند اسم فعل امر، عرض و تحضیض وجود دارد. نمونه این شیوه در حکمت ۸۲ است که می‌فرماید: «علیکم بالصبر، بر شما باد شکیبایی» (حکمت ۸۲). ویژگی خاص موجود در اسم فعل فراگیری آن است که موجب انتقال احساس همبستگی می‌شود. از این رو درخواست از یک جمع یا گروه، تهدید وجهه مخاطب را به شدت کاهش داده و همین امر باعث می‌شود مخاطب با نگاهی مثبت به مساله بنگرد و با درک نقاط مثبت، تصمیمی عاقلانه و آزادانه بگیرد.

۴-۷. ادب ورزی سلبی

۱-۴-۷. جمله شرطی

جمله شرطی به عنوان یکی از راهبردهای ادب ورزی سلبی به شکل واضحی بار منفی اجبار را از دوش مخاطب برمی‌دارد و مخاطب می‌تواند در انتخاب پاسخ مثبت یا منفی به درخواست آزادانه عمل کند. به عنوان مثال امام علیه‌السلام در حکمت ۲۹۱ در تسلیت به اشعث بن قیس به سبب سوگ فرزندش در باره ارزش صبر بر مصیبت می‌فرماید: «يَا أَشْعَثُ، إِنَّ تَحْزَنَ عَلَيَّ ابْنِكَ فَقَدْ اسْتَحَقَّتْ مِنْكَ ذَلِكَ الرَّحِمُ، وَإِنْ تَصَبَّرَ فِيَّ اللَّهُ مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ خَلْفٌ. يَا أَشْعَثُ إِنَّ صَبْرَتَ جَرِي عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَ أَنْتَ مَا جُورُ، وَ إِنَّ جَزَعَتَ جَرِي عَلَيْكَ الْقَدْرُ وَ أَنْتَ مَا زُورُ. يَا أَشْعَثُ ابْنِكَ سَرَكٌ وَ هُوَ بَلَاءٌ وَ فِتْنَةٌ، وَ حَزْنُكَ وَ هُوَ ثَوَابٌ وَ رَحْمَةٌ (حکمت ۲۹۱)، ای اشعث، اگر بر پسر تانندوهگین هستی، سزاواری، زیرا جگر گوشه توست، اگر صبر کنی، خداوند به هر مصیبتی پاداشی دهد. ای اشعث، اگر در این مصیبت صبر کنی، تقدیر خداوند بر تو رفته است و تو را مزدی است و اگر بیتابی کنی، تقدیر خداوند بر تو رفته و

تو گناهکاری. ای اشعث، پسر تو شادمانت می‌داشت، پس برای تو بلا و آزمایش بود اکنون تو را محزون داشته و آن ثواب است و رحمت» (آیتی، ۱۳۷۸: ۹۴۵).

شیوه سخن کلامی کوتاه به صورت توصیه و پند است. موضوع سخن غیر موثر بودن بی‌تابی در حوادث ناخواسته و مؤثر بودن صبر و شکیبایی و تسلیم شدن در برابر تقدیر الهی است. سخن در موقعیتی بیان می‌شود که مخاطب دچار یک حادثه ناگوار شده است؛ بنابراین نیازمند همدردی و همدلی است. امام علیه‌السلام در این گفتار حکیمانه با خطاب قرار دادن اشعث احساسی مثبت در او ایجاد می‌کند و با یک پیش درخواست، عمل مخاطره‌آمیز احتمالی را متوقف می‌کند؛ به عبارت دیگر ایشان در دو جمله شرطی ابتدایی از میل مخاطب برای ادامه دادن سخن آگاه می‌شود و به دنبال جلب اعتماد است تا فضا را برای سخن بعدی آماده کند. سپس با قرار دادن او در وضعیت اختیار و انتخاب قوه استدلال او را در پذیرفتن سخن به کار می‌گیرد. ایشان در جمله شرطی سوم، تقدیر الهی و اجر شکیبایی را نتیجه صبر بر قضا و قدر و در جمله شرطی چهارم گناهکاری را نتیجه بی‌تابی و ناشکیبایی معرفی می‌کند و مقصود خود را با احترام و حفظ فاصله اجتماعی بیان می‌نماید.

در خطبه ۸۱ در باب تفسیر زهد نیز به عدم غلبه حرام بر صبر و شکیبایی اشاره می‌شود: *أَيُّهَا النَّاسُ، الزَّهَادَةُ قَصْرُ الْأَمَلِ، وَالشُّكْرُ عِنْدَ النَّعْمِ، وَالتَّوَرُّعُ عِنْدَ الْمَحَارِمِ، فَإِنَّ عَزَبَ ذَلِكَ عَنْكُمْ فَلَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرَكُمْ* (خطبه ۸۱)، ای مردم، زهد در این جهان کاستن از دامنه آرزوهاست و سپاسگزاری در برابر نعمت‌ها و پارسایی از حرام‌هاست. پس اگر بدان دست نیافتید، بکوشید تا حرام بر شکیبایی شما چیره نشود و در برابر نعمت، سپاسگزاری را از یاد ببرید» (آیتی، ۱۳۷۸: ۱۵۱).

امام علیه‌السلام بدون اینکه به شخص خاصی اشاره نماید یا مصادیق نادرست زهد را در جامعه ذکر کند با ایجاز و اختصار زهد را در سه جمله کوتاه و پر محتوا معرفی می‌نماید. پس از آن امام علیه‌السلام با شناختی که از مردم دارد پایبندی به این سه مورد را برای آن‌ها سخت می‌داند و بدون اینکه وجهه آن‌ها را تهدید کند توقعش را به صورت غیرمستقیم در یک جمله شرطی نشان می‌دهد. در نهایت نیز با ذکر یک دلیل یعنی وجود کتاب‌های آسمانی و حجت‌های آشکار استدلال خود را به عنوان راهی برای تلطیف و پذیرش سخن بیان فرموده است. این نوع بیان راهبرد ادب سلبی به شمار می‌آید که در آن اجبار از بین می‌رود و همین امر موجب تأثیرپذیری بیشتر مخاطب می‌شود.

۷-۴-۲. مقابله

از دیگر شیوه‌های ادب و ورزی تقابل‌های دوگانه و ذکر صفات نیک و بد در مقابل یکدیگر است. به عنوان مثال در حکمت ۴۱۴ مانند حکمت ۲۹۱ امام علیه‌السلام در تسلیم به اشعث بن قیس و صبر بر مصیبت فرزندش می‌فرماید: *«إِنَّ صَبْرَتَ صَبْرٍ الْأَكَّارِمِ، وَإِلَّا سَلَوْتَ سَلْوَةَ الْبِهَائِمِ* (حکمت ۴۱۴)، یا چون بزرگواران شکیبایی پیشه کن یا چون ستوران رنج را فراموش نمای» (آیتی، ۱۳۷۸: ۱۰۰۵).

شیوه سخن کلامی کوتاه به صورت توصیه و پند است که در تسلیت و تعزیت به اشعث به عنوان یکی از منافقان است که امام به دلایلی با او مدارا می‌کرد. موضوع سخن غیرموثر بودن بی‌تابی در حوادث ناخواسته و مؤثر بودن صبر و شکیبایی و تسلیم شدن در برابر تقدیر الهی است. سخن در موقعیتی بیان می‌شود که مخاطب دچار یک حادثه ناگوار شده است؛ بنابراین نیازمند همدردی و همدلی است؛ اما درباره نحوه ادب ورزی در این سخن باید گفت که اگرچه ظاهراً مخاطب در انتخاب یکی از دو مورد مختار است؛ اما با توجه به مقابله‌ای که در حکمت وجود دارد ایشان به معرفی دو مسیر درست و خطا اشاره نموده است و عاقبت هر دو مسیر را به مخاطب گوشزد می‌کند، به عبارتی می‌توان گفت که مخاطب را به صبر دعوت و از بی‌تابی باز می‌دارد. استفاده از لفظ «أکارم» در برابر «بهائم» در حقیقت امر غیرمستقیم به شکیبایی و صبر است، اما به صورتی که وجهه مخاطب تهدید نشود و احترام او حفظ شود. این شیوه نیز ذیل ادب ورزی سلبی قرار می‌گیرد.

۸. نتیجه

هر فردی اصل ادب را رعایت می‌کند تا اهداف خود را مطابق با موقعیت گفتمان محقق نموده و معانی مورد نظر خود را منتقل نماید. پس از بررسی‌های کامل ادب ورزی در ۳۱ جمله درباره موضوعات صبر و شکیبایی، بخل و بخشندگی، مشاهده شد که معانی لازم به صورت مستقیم و غیرمستقیم در کلام امام (ع) با انتخاب ابزار و قالب‌های کلامی و غیر کلامی مناسب انتقال یافته است. در کلام ایشان به جهت جلب اعتماد مخاطبان در شرایط مختلف با هنرنمایی خود از تمام راهبردهای ادب ورزی بجا و متناسب با شرایط استفاده شده است. نقش ادب ورزی در انتقال مفاهیم ضمنی و ایجاد آگاهی و بیداری در مخاطب برای ایجاد یک گفتگوی اثربخش و تأثیرگذار است که هر دو طرف گفتگو را به دسترسی به هدفی مشترک سوق می‌دهد. امام علی (ع) با کاربری سازوکارهای ادب در بیان خود، در مخاطب این احساس و ظرفیت را ایجاد می‌کند که کلام ایشان را پس از سنجش، ارزیابی، تعقل، تدبر و استدلال بپذیرد. در این راستا مشاهده می‌شود که امام (ع) با ایجاد اشتیاق، اشاره به قدرت اختیار انسان، ملموس کردن موضوع و قابل فهم کردن آن، منعطف کردن ذهن، تلطیف سخن، تحریک قوه درک و استدلال، همدات‌پنداری، همدلی، همدردی، ارائه نمونه کامل و بی‌عیب و نقص از یک مسئله، همسوسازی هدف خود با هدف گوینده، انتقال احساس دوستی و هماهنگی اجتماعی، افزایش پیوند عاطفی، ایجاد احساس وحدت عقیده و تجانس فکری، افزایش آزادی عمل و غیره، معانی افزوده‌ای مانند تذکر و یادآوری، هشدار دادن، آگاه کردن، بازداشتن، ترغیب کردن، بزرگداشت شأن مخاطب، درخواست تجدید نظر درباره یک مساله را به مخاطب القا کرده است بدون اینکه کوچک‌ترین خدش‌های به شأن و شخصیت مخاطب وارد نماید. ایشان در این مسیر با کاربرد روش‌هایی مانند تشبیه، استعاره، ارائه نمونه عینی و ذهنی، تعمیم، مدح، تقبیح، تفصیل، اظهار شگفتی، بشارت، باب

تحدیر، مقابله، شرط اسم فعل و غیره مسیر انتقال مفاهیم مورد نظر را برای مخاطب تسهیل نموده‌اند.

منابع

- آیتی، عبدالمحمد. (۱۳۷۸)، ترجمه نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- أویس، کریم محمد (۱۴۰۸)، المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، مشهد، مجمع البحوث الإسلامية.
- بحرانی، میثم بن علی بن میثم. (۱۳۷۵)، شرح نهج البلاغه، ترجمه قربانعلی محمدی مقدم، علی اصغر نوابی یحیی زاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- بهاء‌الدین السبکی (۲۰۰۳)، المفتاح، تحقیق: عبد الحمید هنداوی، بیروت، المكتبة العصرية.
- تک‌تبار فیروزجانی، حسین، حاجی‌خانی، علی، مقدسی‌نیا، مهدی (۲۰۱۸)، دراسة استراتيجية مراعاة الأدب فی الصحیفة السجادية، مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها، فصلية علمية محكمة، العدد ۴۹، شتاء ۱۳۹۷ هـ ش، صص ۲۰-۱.
- عبید، حاتم (۲۰۱۵)، البعد الثقافي فی تعليم العربية لغة ثانية، العدد ۲، مجلة اللسانيات العربية لمركز الملك عبدالله بن عبد العزيز، ۲۰۱۵، صص ۱۱۸-۱۴۷.
- عربی، موسی، اشراق‌پور، مریم (۱۳۹۸)، تحلیل کاربردشناسی خطبه امام حسن (ع) در باب صلح، مجله ادب عربی، سال ۱۱، شماره ۲، صص ۱۶۷-۱۸۶.
- مجموعه من المؤلفین فی مجمع اللغة العربية (۱۹۹۴)، المعجم الوجیز، مصر، وزارة التربية والتعليم.
- مقدسی‌نیا، مهدی، سلطانی، سید علی‌اصغر (۱۳۹۲)، کاربردشناسی زبان و سازوکارهای ادب ورزی در برخی از ادعیه شیعه، دوماهنامه جستارهای زبانی، شماره ۵، صص ۲۲۸-۲۰۷.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، پیام امام امیرالمؤمنین، شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه. قم: امام علی بن ابی طالب (ع).
- نجفی ایوکی، علی؛ طالبیان، منصوره (۱۳۹۶)، بررسی و تحلیل شگرد احتجاج در کلمات قصار امام علی علیه‌السلام، پژوهشنامه نهج البلاغه، شماره ۲۵، صص ۴۱-۶۰.
- یول، جورج (۱۳۸۵)، بررسی زبان، ترجمه علی بهرامی، تهران، رهنما
- _____ (۱۳۹۸)، کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده مهدیرجی، منوچهر توانگر، تهران، سمت.
- Bahrani, Maitham bin Ali bin Maitham. (1996), Description of Nahj al-Balagheh, translation: Gurban Ali Mohammadi Moghadam, Ali Asghar Nawai Yahiizadeh, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation. [in Persian].
- Brown, Penelope. Levinson, Steven C. (1987), Politeness: Some Universals in Language Usage. Cambridge: Cambridge University Press. [in English].
- Makarem Shirazi, Nasser. (2011), Message of Imam Amir al-Mu'minin, a new and comprehensive commentary on Nahj al-Balagha. Qom: Imam Ali bin Abi Talib (a.s.). [in Persian].
- Moghadasi Nia, Mehdi, Soltani, Seyyed Ali Asghar. (2012), Pragmatics of language and politeness mechanisms in some Shia supplications, Bimonthly Journal of Linguistic Studies, No. 5, pp. 228-207. [in Persian].

- Najafi Ayuki, Ali. Talebian, Mansoura. (2016), Investigation and analysis of the method of protest in the short words of Imam Ali (peace be upon him), Nahj al-Balagha Research Journal, No. 25, pp. 41-60. [in Persian].
- Searle, John R., (1969), Speech Acts: an Essay in the Philosophy of Language. Cambridge University Press. Cambridge. [in English].
- Tak Tabar Firouzjani, Hossein, Haji Khani, Ali, Moghadasi-Nia, Mehdi. (2018), A Strategic Study of Literature Consideration in Sahifa al-Sajjadiyya, Journal of the Iranian Society of Arabic Language and Literature, a refereed scientific quarterly, Issue 49, Winter 1397 AH, pp. 1-20. [In Arabic].
- Uwais, Karim Muhammad. (1987), Thematic Dictionary of Nahj al-Balagha. Mashhad: Islamic Research Complex. [In Arabic].
- Yule, George. (2006), Language review. Translator: Ali Bahrami, Tehran: Rahnama. [in Persian].
- Yule, George. (2018), Pragmatics of language. Translator: Mohammad Amozadeh Mehdirji, Manouchehr Tawanger, Tehran: Samt. [in Persian].



University of Tehran Press

ADAB-E-ARABI (Arabic Literature) (Scientific)

Online ISSN: 2676-4105

<http://jalit.ut.ac.ir>



Rebellion of Narration in the Book of Memoirs of Ahmed Ben Bella (an Approach to the Extra-Normative Features of Narration in Memoir Writing)

Omid Jahanbakht layli ¹, Shahram Delshad Tenyani ²

1. Corresponding Author, Assistant Professor of the Department of Arabic Literature, Arabic Literature Group, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan. Rasht. Iran. E-mail: omid.jahanbakht@guilan.ac.ir

2. Department of Arabic Language and Literature, Arabic Literature Group, Faculty of Literature and Humanities, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: sh.delshad@ymail.com.

Article Info

Abstract

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
10, April, 2022

In Revised form:
8, February, 2023

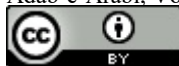
Accepted:
11, March, 2023

Published online:
21, October, 2024

Memoirs are modern narrative types and have significant narrative capacities. In these works, narration is used with special shapes and forms, and in many ways it is comparable to the superior type of narrative-story types, i.e. novels. The present essay aims to use the descriptive-analytical method by enumerating three important components of narrative in the genre of memory, i.e. "the use of the narrative self", "emphasis on the narrator instead of the hero-cultivation" and "increasing the volume of descriptions instead of events and incidents"., to measure and evaluate how the narrative departs from this conventional rule in the book of Memoirs of Ahmed Ben bella, a famous Algerian fighter. It should be mentioned that each of the different narrative genres have specific narrative coordinates and the metaphor of the coordinates of other genres in memory can be analyzed in interdisciplinary researches. In fact, in the contemporary era, by examining the interplay of genres, borrowing the characteristics of one genre and literary style in another literary type, a widely used case in the direction of breaking the borders and lines between genres, draws attention, and in the meantime, memory is also It borrows the narrative features of other genres. The findings of the research show that the narrative in Ahmed Ben bella's memoirs has gone beyond its conventional structure and moved towards the form of a novel in narrative and epic, and this song is memorable because of the dynamics of the character, the theme of struggle, and the shortness of time.

Keywords: "narration, hero, Ahmed Ben bella, memory writing, Algerian revolution, interference of genres"

Cite this The Author(s): Omid, J., Delshad Tenyani, SH., (2025). Rebellion of Narration in the Book of Memoirs of Ahmed Ben Bella (an Approach to the Extra-Normative Features of Narration in Memoir Writing): Journal of Adab-e-Arabi, Vol. 16, No. 4, Winter - Serial No.42, (25-42) . DOI:10.22059/jalit.2023.353730.612634



Publisher: University of Tehran Press

1.Introduction

Narration is a common element among many types of stories. Genres such as novels, stories, memories, histories, travelogues, biographies and other stories benefit from narration. Even a picture or performance of a pantomime has a narrative. But the important thing is the difference in the form of narration in each of these types. In other words, although narration is used in various literary and artistic types, even lyrical poetry or visual and graphic arts - which does not have much in common with narration - but the way of using narration in each of them has its own special feature. What there is no doubt about is the lack of precise differentiation of the narrative form in each of these genres; For example, many of the narrative coordinates of the history genre appear in the epic, or the border between the memoir and the novel is sometimes so close that it becomes difficult to distinguish between the two. In any case, by delving into the narrative coordinates of each of these genres, each of them can be considered the owner of certain narrative techniques, so that each of them uses a certain narrative program in some features.

The meaning of narrative rebellion is the liberation of the narrative from its original and essential body to another body; In fact, rebellion means escaping from the norm, crossing the ruling boundaries in a certain literary genre. Sometimes this rebellion takes place among non-narrative types such as poems, paintings, plays, etc., and sometimes among narrative types such as stories, anecdotes, novels, short stories, biographies, etc.; For example, when we witness a cinematic narrative in a novel, the rebellion of the narrative towards the element of cinema occurs by replacing the dramatic image instead of the narrative language, or when we witness the rebellion of the image in a poem, the language of drawing and visualization instead of emotional words in The orbit of the poem is placed. With this introduction, the present article deals with the rebellion of narration in the book of memoirs and seeks to investigate how some of the memoirs, considering the subject under discussion and the object that the narrator tried to achieve, It tends to adapt the form and style of narration from other genres such as novels. Such an issue occurs more often in the memoirs of fighters and causes the narrative in this genre to deviate from its original structure. In this type of memories and documents that record the events of the struggle, we move from the main body of the narrative-memoir to the meta-narrative with the rebellion of the narrative. This research, which examines these changes by relying on the book of Ben-Bella's Memoirs, aims to investigate the effects of narrative rebellion in this work by relying on the transformation of the most important narrative forms, such as the narrative form, the hero, and To examine the way of narration that takes place from within the memory towards a separate or novel-like narrative, in order to finally find an answer to the following question:

- What are the effects of narrative rebellion in the memoirs of Ahmed Ben bella?

Methodology

Interdisciplinary debates in the field of various types of literature and art, literature and industry, literature and social and political sciences, psychology, etc. are expanding in today's academic research. Therefore, the current research, in turn, with regard to the interaction between the memory and the novel, by using the descriptive-analytical method, examines how one (memory) uses the narrative coordinates of the other (novel) to look at the interaction between different types. To strengthen and develop its narrative and its new and classic types in the eyes of the reader.

Results

According to the topic, the time of narration and the ability of the memoirist, memoirs can leave the body and form of memoir writing and take on the coordinates of other narrative types. Ahmed Ben-Bella's struggle in real and social life has led to the struggle and rebellion of his narration, and despite the genre of memoirs, the narrative in his work goes beyond the body and coordinates of memoirs and enters into dynamic narratives. And it becomes dramatic novels.

In the memoirs of Ben-Bella, the rebellion of the narrative or the transnormative course of the coordinates of the narrative in the memory can be observed, one of which is the use of "we" in the narrative instead of the centrality of "I". In addition to influencing the form and content of the book, this issue has led to the low frequency of the stylistic features of the work, such as the lack of introspection, the lack of frequent use of self-hadith, which is a common thing in memoirs, and has led to a collective or collectivist work. It has become an individualistic work instead.

In the book, heroism is more focused on narration, and the author tried to go beyond pure narration and move towards the creation of heroism mechanisms. Also, event processing has taken a large place in Ben Bella's narration instead of repetitive and boring descriptions. With these methods, the author has created a different memoir that is different from what is used in other memoirs in terms of narrative structure, and has created an unconventional work in his literary genre.

Conclusion

The findings of the research show that the narrative in Ahmed Ben-Bella's memoirs has gone beyond its conventional structure and has moved towards the form of a novel in narrative and epic, and this song is memorable because of the dynamics of the character, the theme of struggle, and the shortness of time. In other words, it can be said that rambling memoirs, contrary to the common form and coordinates in memoirs, are based on narrative "we" instead of "I", from heroism instead of just choosing a narrator, from story-telling instead of using repeated descriptions. has benefited.

شورش روایت در کتاب خاطرات احمدبن بله
(رهیافتی به ویژگی‌های فراهنجاری روایت در خاطره‌نویسی)
امید جهان بخت لیلی^۱، شهرام دلشاد تنیانی^۲

omid.jahanbakht@guilan.ac.ir
sh.delshad@ymail.com

۱. نویسنده مسئول، گروه زبان و ادبیات عربی دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، ایران. رایانامه:
۲. گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه گیلان، گیلان، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

خاطرات از گونه‌های روایی مدرن است و از ظرفیت‌های قابل توجه روایی برخوردار است. در این آثار، روایت با شاکله‌ها و فرم‌های مخصوصی به کار می‌رود و از جهات مختلف قابل مقایسه با نوع برتر گونه‌های روایی - داستانی یعنی رمان است. جستار حاضر بر آن بوده تا با کاربری روش توصیفی - تحلیلی با برشمردن سه مؤلفه مهم روایت در ژانر خاطره یعنی «استفاده از من روایی»، «برجسته‌سازی راوی به جای قهرمان‌پروری» و «افزایش حجم توصیفات به جای رویدادها و حوادث»، چگونگی خروج روایت از این قاعده مرسوم را در کتاب مذکرات احمد بن بله، مبارز مشهور الجزایری مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. گفتنی است که هر یک از ژانرهای مختلف داستانی از مختصات خاص روایی برخوردارند و استعاره مختصات دیگر ژانرها در خاطره در ضمن پژوهش‌های بینارشته‌ای قابل تحلیل است. در واقع در دوره معاصر با بررسی تداخل ژانرها عاریت گرفتن ویژگی‌های یک ژانر و سبک ادبی در نوع ادبی دیگر، قضیه‌ای پرکاربرد در راستای در هم شکستن مرزها و خطوط میان انواع جلب توجه می‌کند و در این بین خاطره نیز ویژگی‌های روایی دیگر ژانرها را به عاریت می‌گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایت در خاطرات احمدبن بله از ساختار متعارف آن فراتر رفته و به سمت شاکله رمان در روایت و حماسه حرکت کرده و این ترانهش به دلیل پویایی شخصیت، مضمون مبارزه و کوتاهی زمان در خاطره است.

نوع مقاله:
بحث علمی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۱/۰۱/۲۱

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۱/۱۱/۱۹

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۱۲/۲۰

تاریخ انتشار:
۱۴۰۳/۰۷/۳۰

واژه‌های کلیدی: روایت، قهرمان، احمدبن بله، خاطره‌نویسی، انقلاب الجزایر، تداخل ژانرها.

استناد: جهان بخت لیلی، امید؛ دلشاد تنیانی، شهرام، (۱۴۰۳). شورش روایت در کتاب خاطرات احمدبن بله (رهیافتی به ویژگی‌های فراهنجاری روایت در خاطره‌نویسی): ادب عربی سال ۱۶، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۴۲ (۲۵-۴۴).
DOI: 10.22059/jalit.2023.353730.612634



۱. مقدمه

روایت، عنصری مشترک میان بسیاری از گونه‌های داستانی است. گونه‌هایی نظیر رمان، قصه، خاطره، تاریخ، سفرنامه، زندگی‌نامه و موارد دیگر داستانی از روایت بهره دارد. حتی یک تصویر یا اجرای یک پانتومیم نیز از روایت برخوردار است؛ اما نکته مهم، تفاوت شاکله روایت در هر یک از این انواع است. به دیگر سخن، روایت کردن گرچه در انواع مختلف ادبی و هنری، حتی شعر غنائی یا هنرهای تجسمی و ترسیمی - که سنخیت زیادی با روایت‌پردازی ندارد - هم به کار می‌رود، لیکن نحوه کاربرد روایی در هر کدام، ویژگی خاص خود را دارد. آنچه در آن هیچ شکی نیست، عدم تمایز دقیق شکل روایت در هر یک از این ژانرها است؛ مثلاً بسیاری از مختصات روایی ژانر تاریخ در حماسه پدیدار می‌شود یا اینکه مرز میان خاطره و رمان گاه به قدری به هم نزدیک می‌شود که تشخیص این دو را از هم دشوار می‌کند. در هر صورت با کنکاش در مختصات روایی هر کدام از این ژانرها می‌توان هر یک را صاحب شگردهای روایی خاصی قلمداد کرد، به طوری که هر یک از آنها از برنامه روایی معینی در برخی ویژگی‌ها بهره می‌برند.

مقصود از شورش روایت، رهایی روایت از کالبد اصلی و ماهوی خود به کالبدی دیگر است؛ در واقع شورش به مثابه گریز از هنجار، عبور از مرزهای حاکم در نوع ادبی معین معنا می‌دهد. گاه این شورش در میان انواع غیر روایی نظیر شعر، نقاشی، نمایشنامه و غیره و گاه در میان انواع روایی از قبیل قصه، حکایت، رمان، داستان کوتاه، زندگی‌نامه و غیره انجام می‌گیرد؛ به عنوان نمونه هنگامی که در یک رمان شاهد روایت سینمایی باشیم، شورش روایت به سمت عنصر سینما با جایگزینی تصویر دراماتیک به جای زبان روایی رخ می‌دهد یا زمانی که در شعر شاهد شورش تصویر باشیم، زبان ترسیمی و تجسمی به جای واژگان عاطفی در مدار شعر قرار می‌گیرد. با این مقدمه، مقاله حاضر به شورش روایت در کتاب خاطرات می‌پردازد و در پی بررسی این مسأله است که چگونه پاره‌ای از خاطرات با توجه به سوژه مورد بحث و ابژه‌ای که راوی برای دستیابی به آن تلاش کرده است، به اقتباس شکل و شیوه روایت از دیگر گونه‌ها مانند رمان سوق پیدا می‌کند. چنین موضوعی در خاطرات مبارزان بیشتر رخ می‌دهد و سبب می‌شود که روایت در این ژانر از ساختار اصلی خود دور شود. در این گونه از خاطرات و مستنداتی که به ثبت رویدادهای مبارزه می‌پردازد، با شورش روایت از کالبد اصلی روایت خاطره‌ای به سمت روایت‌پردازی حرکت می‌کنیم. این پژوهش که به بررسی این تغییرات با تکیه بر کتاب مذكرات ابن بله می‌پردازد، درصدد است تا جلوه‌های شورش روایت در این اثر را با تکیه بر دگردیسی مهم‌ترین فرم‌های روایی از قبیل صیغه روایت و قهرمان و نحوه روایت‌گری که از داخل خاطره به سمت روایتی مجزا یا رمان گونه رخ می‌دهد را مورد بررسی قرار دهد تا سرانجام پاسخی برای پرسش ذیل بیابد:

- جلوه‌های شورش روایت در خاطرات احمد بن بله چیست؟

فرضیه تحقیق نشان می‌دهد که خاطرات بن‌بله بر خلاف شکل و مختصات رایج در خاطرات از «ما» روایی به جای «من»، از قهرمان پردازی به جای انتخاب صرف راوی، از حادثه‌پردازی به جای استفاده از توصیفات مکرر بهره گرفته است.

۱-۱. پیشینه پژوهش

دربارۀ عنصر روایت تاکنون پژوهش‌های متعددی انجام شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به مقاله «بررسی نقش الگوها و پدیدارهای ذهنی در تکوین «روایت» خاطرات جنگ (بررسی موردی: خاطره‌نوشت‌های بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه)» اثر تیمور مالمیر و فردین حسین‌پناهی (فصلنامه مطالعات دفاع مقدس، ۱۳۹۶) اشاره کرد که نویسندگان، سه خاطره نوشت از خاطرات دفاع مقدس (بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه) را بر مبنای نظریه ساختارگرایی بررسی و تحلیل کرده‌اند. نتایج این تحقیق، نقش بنیادین الگوهای ذهنی و هم‌زمانی (Synchronic) را در شکل‌گیری روایت خاطرات جنگ نشان می‌دهد.

مقاله (۱۳۹۶)، بررسی نقش الگوها و پدیدارهای ذهنی در تکوین «روایت» خاطرات جنگ (بررسی موردی: خاطره‌نوشت‌های بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه)؛ از تیمور مالمیر و فردین حسین‌پناهی. منتشرشده در فصلنامه علمی مطالعات دفاع مقدس. در این پژوهش، سه خاطره نوشت از خاطرات دفاع مقدس (بابانظر، یکی از این روزها به بلوغ رسیدم و چزابه) بر مبنای نظریه ساختارگرایی، بررسی و تحلیل شده است. نتایج این تحقیق، نقش بنیادین الگوهای ذهنی و هم‌زمانی (Synchronic) در شکل‌گیری روایت خاطرات جنگ را نشان می‌دهد. مقاله «مورفی راوی خلاق: روایت به مثابه اختلاط ساختار شخصی خاطره و احتمالات دلوزی» اثر شهریار منصوری (مجله نقد زبان و ادبیات خارجی، ۱۳۹۷) که به بررسی مفهوم راوی ناموثق در خاطرات خود ارجاع راوی در رمان مورفی اثر ساموئل بکت پرداخته است و برداشت کلاسیک از حقیقت و اخلاقیات به معنای به‌هنگار بودن راوی را مردود اعلام نموده است.

مقاله «تحلیل عنصر روایت در خاطره‌نوشته (دختر شینا) بر اساس نظریه (ژرار ژنت)» نوشته زارع و دیگران (دو فصلنامه ادبیات دفاع مقدس، ۱۳۹۷) که با تکیه بر نظریه ساختارگرایی ژنت و الگوهای سه‌گانه زمان و زاویه دید به بررسی روایت‌پردازی در این خاطره‌نوشته پرداخته و به این نتیجه رسیده که ساختار روایت به اقتضای این ژانر ادبی، عموماً کلاسیک و خطی است.

مقاله «زبان و زمان در روایت زنان سیاسی خاطره‌نگار دوره پهلوی» به تحقیق سیدهاشم آقاجری و دیگران (مجله جستارهای زبانی، ۱۳۹۸) که نویسندگان در آن به بررسی زبان و زمان در سطح روایت و نیز به چگونگی بازتاب هویت زنانه در قالب‌های روایتی پرداخته‌اند و به نتایجی همچون انسجام روایتی، عدم تک‌خطی بودن روایت، برقرار بودن رابطه هم‌زمانی و درزمانی بین زمان زیسته و زمان روایت دست یافته‌اند.

اما مقاله حاضر نگاهی متفاوت به خاطره دارد و از تفاوت مختصات روایت در کتاب خاطرات

احمدبن بله با عنوان «شورش روایت» یاد کرده و روایت در خاطره وی را از منظر تازه‌ای که خاطرات در آن از شیوه اصلی خود خروج می‌کند، تحلیل می‌نماید و از این نظر پژوهشی نو قلمداد می‌شود.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

بحث‌های میان‌رشته‌ای در حوزه انواع مختلف ادبی و هنری، ادبیات و صنعت، ادبیات و علوم اجتماعی و سیاسی، روان‌شناسی و غیره در تحقیقات دانشگاهی امروزی در حال گسترش است. لذا پژوهش حاضر به نوبه خود با توجه به هم‌کنشی میان خاطره و رمان، با کاربست روش توصیفی-تحلیلی به بررسی چگونگی بهره‌گیری یکی (خاطره) از مختصات روایی از دیگری (رمان) می‌پردازد تا نگاه هم‌کنشانه میان انواع مختلف روایی و گونه‌های جدید و کلاسیک آن را در نزد خواننده تقویت کند و توسعه بخشد.

۲. مباحث نظری پژوهش

۱-۲. شیوه روایت‌پردازی در ژانر «خاطره»

خاطره‌نگاری یکی از محبوب‌ترین گونه‌های داستانی است که از روایت بهره دارد و تقریباً همه انسان‌ها به صورت مکتوب یا شفاهی از این گونه استفاده کرده‌اند. «خاطره‌نویسی یکی از شاخه‌های زندگی‌نامه نویسی است. خاطره نگاری، روایت رویدادهایی است که یا نویسنده خاطره شاهد وقوع آن‌ها بوده و یا آن‌ها را از افراد آگاه شنیده و به خاطر سپرده است. هیچ گونه ادبی خاص یا سبک و سیاق ویژه‌ای در نگارش خاطره وجود ندارد. آنچه اهمیت دارد، بیان روایی خاطره است که به آن سرشت داستانی می‌بخشد و نکته شایسته توجه دیگر، استفاده از «من روایتی» است که از همان آغاز، خاطره نگاری را جلوه‌گاه حدیث‌نفس می‌سازد. حضور «من» فعال نویسنده در خاطره‌نویسی، بعدها در داستان‌نویسی به صورت زاویه دید اول شخص مفرد درمی‌آید» (رضوانیان، ۱۳۹۱: ۵۷).

تعاریف متعددی برای خاطره برشمرده‌اند. در یکی از آنها بیان می‌شود اثر، نوشته یا پدیده‌ای است روایی که پدیدآورنده آن با آگاهی و اراده به شرح احوال، حادثه‌ها و رویدادهای گذشته می‌پردازد که به عللی در ذهن ماندنی و برجسته شده‌اند. راوی در آن حضور مستقیم یا غیرمستقیم (مشاهده، منابع دست‌اول و ...) دارد. جزئیات زمان و مکان و نیز چگونگی وقوع حوادث نیز در آن مندرج است. خاطرات در بیشتر موارد، تأثیری احساسی-عاطفی بر فرد می‌گذارد (ایروانی، ۱۳۸۶: ۷۶). خاطره، روایتی مکتوب یا شفاهی است که راوی آن با اسلوبی ویژه به بازگویی تجربیات پیشین خود می‌پردازد؛ تجاربی که در میان دیگر تجربیات فرد برجستگی دارد. در تعریفی که از خاطره‌نویسی آمده است، نقش کلیدی مفاهیمی چون ذهن، تداعی، برجسته بودن، بازیابی و رسوبات ذهنی بیانگر اهمیت ذهن و سازوکارهای آن در تولید خاطره است (سنگری، ۱۳۹۲: ۱۴؛ به نقل از المیر، ۱۳۹۶: ۱۳۶).

خاطره، تاریخ و داستان در تئوری، تعریف‌های مشخص دارند، لیکن وقتی به مصادیق آنها نگریسته می‌شود، گاه تشخیص دقیق ژانر اثر دشوار است؛ «زیرا ژانرها مرزهای قطعی و تخلف‌ناپذیر ندارند؛ مثلاً یک اثر می‌تواند ژانر تاریخی داشته باشد، ولی از برخی ویژگی‌های ژانرهای دیگر همچون خاطره و داستان نیز بهره‌مند باشد، چون تاریخ‌نگاری با آنکه اساساً با شرح وقایع سروکار دارد، اما یکسره فارغ از افسانه‌پردازی و داستان‌سرایی نیست» (اشرف، ۱۳۸۸: ۱۸۱).

بدون شک آنچه خاطره را به سایر انواع روایی از قبیل داستان، افسانه، خاطره و تاریخ نزدیک می‌سازد، عنصر روایت است. «به‌رغم این واقعیت که بخش اعظم تاریخ به شکل روایی نوشته نشده است، می‌توان گفت که تمام تاریخ به طور کلی خصلت روایی دارد. پُل ریکور، فیلسوف و ادیب برجسته فرانسوی اظهار داشته که حتی تاریخ - که باید خالی از هیأت روایی باشد - در بند فهم روایی ماست. تاریخ همچنان مستلزم توانایی اساسی ما در دنبال کردن روایت است. دلیل این امر، آن است که فهم تاریخی و تعقیب داستان، هر دو به عملیات شناختی واحدی، یعنی راه‌هایی که به شناخت یک چیز منتهی می‌شود، نیازمند هستند. خاطره و تاریخ نوعی داستان هستند که روایت می‌شوند و به تعبیر جی‌جی رنیر، تاریخ‌نگار هلندی، تاریخ، داستان تجارب انسان‌های فعال در جوامع است» (استنفورد، ۱۳۸۶: ۱۵۴ و ۴۴۲). خاطره در این میان از سه عنصر روایت به طور برجسته برخوردار است که در ادامه، ضمن بیان تعریف هر یک از آنها چگونگی فاصله گرفتن خاطرات احمد بن‌بله از این مختصات بررسی می‌شود.

۲-۱-۱. تبدیل «من» به «ما»

خاطره‌نویسی به عنوان فرم مهمی از روایت، توسط غربی‌ها به کار گرفته شد و توسعه یافت. به طور کلی از آغاز دوره رنسانس شاهد رشد و شکوفایی حجم زیادی از خاطره‌نگاری در کشورهای غربی بوده‌ایم. این نوع روایی از آنجایی که بر خاطرات و رویدادهای فردی و شخصی خاطره‌نویس متکی است، غالباً از ضمیر اول شخص مفرد «من» به جای ضمیر اول شخص جمع «ما» بهره می‌گیرد و اصولاً ژانر انفرادی است تا جمعی و سازمانی (راضی، ۲۰۱۸: ۴۳). به عبارتی دیگر «من» بزرگ‌ترین شاخصه و مؤلفه خاطرات است. نویسنده در چنین فرمی برای بیان حوادثی که بر او گذشته است، دست به قلم می‌شود و رویدادهایی را روایت می‌کند که خود در مرکز آن قرار دارد. در خاطره غالباً اول شخص و من راوی به کار گرفته می‌شود و در داستان با توجه به شرایط و هدف مورد نظر می‌توان از نظرگاه‌های متنوعی بهره برد» (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۸) در این دیدگاه، به عنوان دیدگاهی درون‌گرا، بیش از دنیای خارج و اشخاص حاضر در آن، تکیه روایتگر بر رسوخ به ژرفای ذهن انسان است. روایتگری از این طریق، عرصه نمایش «جریان تأثرات و دریافت‌های درونی» شخصیت است که نسبت به جریان برون‌گرا از نظم و ترتیب کمتری برخوردار است» (پک، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

هرچند حد و مرز دقیقی نمی‌توان میان انواع روایت قائل شد و همان‌طور که «من» هیچ وقت در انحصار ژانر خاطره نیست، ضمیر «ما» نیز به کلی با روایت در خاطره بیگانه نیست. رمان‌های متعددی از ضمیر اول شخص مفرد که در دوره کنونی به ویژه مدرنیسم رو به فزونی‌اند بهره گرفته‌اند و همان‌طور که خاطراتی که بیشتر به صیغه تاریخی نگاشته شده‌اند در ضمیر «ما» تکیه دارند؛ اما مقصود از این سطور ماهیت اصلی خاطره و دیگر انواع روایی به ویژه رمان است. اینکه خاطره غالباً از فردگرایی برخوردار است و رمان از جمع‌گرایی بهره می‌گیرد و منعکس‌کننده صدای گروه و اجتماع است. اگر صیغه روایتی یک رمان از «من» برخوردار باشد، باز هم اندیشه و مضمونی کلی و فراگیر در آن روایت می‌شود که دغدغه یا روایت بسیاری از انسان‌هاست که صرفاً دغدغه فردی و شخصی خود نویسنده یا شخصیتی خاص؛ بنابراین از جلوه‌های شورش روایت در خاطرات ابن‌بله، تبدیل «من» به «ما» و جایگزینی گروه به جای فرد است. در واقع استفاده از «ما» ی روایتی نه در فرم، بلکه در محتوا و رویدادها رسوخ کرده است. کتاب خاطرات احمدابن‌بله به جای اینکه بازگوکننده درونیات و نفسانیات نویسنده یا شخصی واحد باشد و از اندوه، شادی و روان خاطره‌نویس پرده بردارد، در مقاطع مختلفی از روایت آشکارا از قید تنگ روایت ذاتی و شخصی‌رهایی پیدا کرده و صیغه روایت جمعی و همگانی به خود می‌گیرد. در چنین حالاتی ابن‌بله از مرکز به حاشیه رانده می‌شود و آنچه روایت می‌گردد، مبارزات و رویدادهای جمعی بزرگ‌تر است که به موازات شخصیت اصلی، برای نیل به اهدافی آرمانی تلاش می‌کنند:

«فی اللیلة الأولى، لم یغمض لنا جفن. کان الألمان یتلصصون فی الظلام حولنا، وکانت دوریاتهم فی کل مکان حتی المنطقه الحرام، وکانوا یرمون بالقذائف الیدویة، یستدرجوننا ویلعبون علی أعصابنا» (ابن‌بله: ۵۲).

ترجمه: در شب اول چشم روی هم نگذاشتیم. آلمانی‌ها در تاریکی، اطراف ما را پایش می‌کردند و گشت‌هایشان همه جا بود حتی در منطقه ممنوعه. نارنجک پرتاب می‌کردند، درصدد فریب ما بودند و با اعصابمان بازی می‌کردند.

هر چه قدر کتاب کوچک خاطرات ابن‌بله را ورق بزنیم و به جلو برویم، با شعله‌ور شدن نبرد و مبارزات علیه استعمار و تلاش برای دستیابی به استقلال الجزایر، روایت نیز از خانه تنگ و کوچک درون‌گرایی فراتر می‌رود و با شدت گرفتن مبارزات به سمت جمع‌گرایی سوق پیدا می‌کند. در چنین مواردی «ابن‌بله» در صیغه‌های روایتی جمع ظاهر شده و با آن آمیخته می‌گردد؛ به بیان دیگر، نگارنده خاطره که در صفحات آغازین، خود و کاشانه و خانواده خویش را به رشته تحریر درمی‌آورد، اینک از مرزهای روایت خاطره فراتر رفته و پای به جهان روایت حماسی یا داستانی نهاده است. آنچه سبب تبدیل و شورشی از جانب روایت شده، موضوع و موتیف مورد بحث در رمان است. دلاوری و سلحشوری ملتی که به دنبال تجسم آرمان‌ها و رؤیاهای خود

هستند و خاطره‌نویس که زندگی و آرزوهایش با آرمان‌های ملتش پیوند خورده، ناچار به پیوند دادن «من» با هویت روایتی، دیگر شخصیت‌ها و استفاده از «ما» به جای «من» و فردگرایی است. کتاب مذکرات «احمد بن بله» صرفاً یک خاطره‌گویی عادی نیست؛ بلکه روایتی است از اوضاع الجزایر قبل و بعد از استقلال که در آن راوی متکلم با نگاه تیزبین و واقع‌بینانه خود، شرایط و زمینه‌های موجود جهت ایجاد انقلاب و بروز نبرد و سپس دستیابی به استقلال را رصد می‌کند. گاه «من» راوی در این کتاب، ویژگی «من» شاهدگر را می‌گیرد. در چنین مواردی گرچه از فردگرایی برخوردار است، اما به نوعی القاکننده «ما» می‌شود و درصدد روایت اجزای کلی‌تری از روایت است. در واقع در چنین مواقعی «راوی به روایت آنچه را که بر گروهی رخ داده، روایت می‌کند و خود تنها شاهد ماجراست. روایتگر اول شخص، هنگامی که زاویه دید بیرونی را انتخاب می‌کند، میان او و آنچه یا کسی که روایت می‌شود فاصله‌ای ثابت وجود دارد؛ در حقیقت، روایتگر به مانند چشمی است که آنچه را که در حیطة دیداری و شنیداری‌اش به وقوع می‌پیوندد، برای خواننده روایت می‌کند. در این حال، روایتگر به عنوان ناظر بر رویدادها در متن حضور دارد» (ایوب، ۲۰۰۱: ۱۲۳) و تمرکز بر بیرون و جمع‌گرایی در اولویت قرار می‌گیرد.

در راستای کاربرد همین مؤلفه و تحول روایت، حدیث نفس که فنی پرکاربرد در خاطره‌نویسی است (داد، ۱۳۷۱: ۱۹۴) در خاطرات ابن‌بله به ندرت به کار می‌رود و تنها در مواردی که توصیف یا بیان عقیده‌ای نسبت به وضعیت موجود است، مورد توجه قرار می‌گیرد. به عنوان مثال در نمونه ذیل روایت جریان سیال ذهن در ارتباط با دیگری - شخصیت یا رویدادی متعلق به غیر راوی بیان شده است:

«فكرتُ في كل هذا وأنا أستمع إلى الكسيح، وفجأة استعدت كامل هدوئي. ومن الغريب أني لم أعد أذكر اسمه. ولكنني مازلتُ أراه بسحنته المذعورة والمتشامخة في نفس الوقت» (ابن‌بله: ۷۲). ترجمه: در حین گوش دادن به سخنان معلول به همه اینها فکر کردم و ناگهان آرامش کامل خود را به دست آوردم. عجیب اینکه دیگر اسمش یادم نیست؛ اما هنوز او را با چهره وحشت‌زده و در عین حال مغرورش می‌بینم.

در چنین مواردی راوی نه تنها با حدیث نفس، به عنوان شگرد مسلط در خاطره‌گویی، درونیات خود یا شخصی خویش را بازگو نمی‌کند، بلکه آنچه را بازگو می‌نماید، مسائلی مربوط به سایر امور و شخصیت‌ها است و از دایره فردگرایی فراتر رفته است. علی‌رغم ارتباط کاربست جریان سیال ذهن با امور بیرونی در کتاب ابن‌بله، وی به توسعه و گسترش این فن روی نمی‌آورد و خیلی سریع از آن رد شده و وارد بخش روایت توصیفی و نمایشی می‌شود؛ بنابراین ابن‌بله کمتر با جریان سیال ذهن، نفسانیات و درونیات خود را عرضه می‌کند و روایت در خاطره او بیشتر جنبه بیرونی دارد و شامل حوادث خارجی و ملموس است. به بیان دیگر، اندیشه‌ها و

دغدغه‌هایی در روایت مطرح شده که خواننده به راحتی با آنها ارتباط برقرار می‌کند، زیرا با پوسته واقعیت ارتباط دارد:

«وفی طریقی إلى مغنیة أمعنْتُ التَّفکیر. لقد کنت منتصراً ولكنَّه انتظار عالی الثمن. لقد جرحت رجلاً؛ وهذا سبب کافٍ لاعتقالی وإلقائی فی السجن. قررت إذن أن أغانر المكان علی التوَّ. وبمغادرة مغنیة خسرت ملکی ولکنی احتفظت بملک آخر أثنی: حریتی، وکنت أحتاج لهذه الحریة لخدمة حزبی وقضية الاستقلال» (همان: ۷۷).

ترجمه: در راه مغنیه به فکر فرو رفتم. من پیروز بودم، اما انتظار گران است. من مردی را زخمی کردم؛ این دلیل کافی است برای دستگیری و انداختن من به زندان؛ بنابراین تصمیم گرفتم فوراً محل را ترک کنم. با ترک مغنیه، اموال خود را از دست دادم، اما دارایی دیگری را که گران‌بهاتر بود، حفظ کردم: آزادی خود و برای خدمت به حزب و مسئله استقلال به این آزادی نیاز داشتم.

در واقع فرصت حدیث نفس بسیار کوتاه است و راوی در زمان‌های اندکی، قصه را به آن اختصاص می‌دهد و به طور خلاصه و گذرا بیان می‌کند. در نمونه فوق دغدغه‌های ذهنی گوینده در از دست دادن ملک و اموال و به‌دست‌آوردن آزادی که می‌تواند به یک چالش روحی عظیم تبدیل شود و صفحات زیادی از خاطره را در بر بگیرد، در یک پاراگراف کوتاه خلاصه شده است. این‌بله از حدیث نفس تنها به عنوان ابزاری برای ثبت خواطر ذهنی خویش استفاده می‌کند نه به مانند دیگر خاطره‌نویسان، برای ورود به جهان ذات و فردیت خویش از آن بهره می‌گیرد؛ زیرا آنچه برای وی در اولویت قرار دارد، بیان سرنوشت مردم از لابه‌لای نبرد و مبارزه است. نه اینکه صرفاً به نجوی و درونیات خود بپردازد.

۲-۱-۲. تبدیل راوی به قهرمان

پاره‌ای از عناصر روایت، علی‌رغم شباهتی که با هم دارند، از نظر فرم و کارکرد با یکدیگر متفاوت‌اند. از جمله این موارد، فرق میان راوی و شخصیت اصلی و قهرمان است. قهرمان که به شخصیت اصلی و مرکزی روایت گفته می‌شود، عنصری است که برای قصه‌های حماسی یا تاریخی که در آن شخصیت به اعمال خارق‌العاده دست می‌یازد، اطلاق می‌شود، حال آنکه با انحطاط جایگاه این ابر شخصیت در رمان معاصر، به آن شخصیت اصلی اطلاق گردید. در خاطرات، خلاً قهرمان و شخصیت اصلی وجود دارد. خاطره نگار به روایت رویدادهای متنوع و مختلف می‌پردازد که برای او یا دیگران رخ داده است و در تلاش برای قهرمان سازی یا شخصیت‌پردازی نیست. زمانی که خاطره نگار از مختصات شخصیت اصلی رمان یا قهرمان حماسه استفاده کند، مفهوم شورش روایت و تداخل میان گونه‌ها و شکل‌های روایی رخ می‌دهد. «راوی قالب خاطره در ماجرا و اتفاق، دخل و تصرف ندارد و حتی اگر جزئی از آن ماجرا باشد، باز هم صرفاً بازگوکننده است؛ اما راوی داستان اگر راوی فعال یعنی شخصیت داستانی باشد، تأثیر و

تأثر دارد و مسبب این تأثیر و تأثر، عدم اتمام واقعه در زمان گذشته است که در خاطره این اتفاق می‌افتد» (موسوی‌نیا، ۱۳۹۴: ۸). در واقع رنگ و بوی قهرمان گرفتن و دور شدن از مشخصات راوی، یکی از جلوه‌های شورش روایت در خاطره است.

خاطرات احمدبن بله، از جهت برخورداری از راوی معمول و یکنواخت، آن گونه که در کتاب خاطرات دیده می‌شود، قابل بررسی نیست. راوی داستان که خود احمدبن بله است از آنجایی که خود به عنوان یکی از مبارزان در مسیر استقلال الجزایر نقش داشته و تلاش کرده و مجاهدت به خرج داده، از پوسته راوی بیرون آمده و به قهرمان داستانی تبدیل شده است. چنین خاطراتی با توجه به موضوع مورد بحث به مانند بسیاری از خاطرات جنگ که رزمندگان از حوادث جنگ روایت می‌کنند، به قهرمان‌پروری و شخصیت‌پردازی انجامیده است، موضوعی که از چنین فرم‌هایی هم فراتر رفته و با توجه به اینکه خاطرات جنگ بیشتر معطوف به روایت رشادت‌های هم‌رزمان شجاع و دل‌آور می‌پردازد، خود راوی بیشتر نقش شاهد را بازی می‌کند، اما در اینجا ابن‌بله، مبارزی ممتاز است که علاوه بر اینکه به ثبت رویدادهای دیگر مبارزان می‌پردازد و روایت را از ماهیت درونی و ذاتی بیرون می‌آورد، خود نیز در آستن و گلوگاه حوادث حضور دارد و به عنوان قهرمان و بازیگر اصلی حوادث به قهرمان خاطره تبدیل شده است.

تبدیل راوی یا شخصیت مرکزی در خاطرات ابن‌بله به قهرمان، تنها در توصیف و برخورداری شخصیت از عناصر اصلی قهرمان نیست، بلکه راوی با نحوه روایت و چینش عبارات این فرایند را عملی ساخته است. احمدبن بله در نبردها و درگیرها نه تنها یک راوی مشاهده‌گر که تنها با دوربین قلم به ثبت و ضبط امور می‌پردازد، بلکه خود نیز در قامت یک مبارز تمام عیار و قهرمان جنگ در پیکارها و درگیری‌ها حضور دارد، به عنوان نمونه در فصل دوم که در خصوص حمله ایتالیا به الجزایر است، رشادت‌های ابن‌بله قابل ستایش است به نحوی که بعد از جنگ، انبوهی از مدال‌های نظامی را دشت می‌کند:

«بعد زمن قليل من احتلال روما مُنحتُ وسام الحرب. كنتُ قد حصلت منذ بداية الحملة على أربعة استحقاقات منها اثنان من نوع وسام الجيش وعلى قاعدة هذه الاستحقاقات الأربعة» (همان: ۶۳).

ترجمه: مدت کوتاهی پس از فتح رم به من مدال جنگ اعطا شد. از ابتدای مبارزات، چهار تشویقی از جمله دو مورد مدال ارتش و بر اساس همین چهار تشویقی دریافت کرده بودم. در بخش‌های بعدی، آنچه قابل مشاهده است، حضور ابن‌بله در مرکز حوادث به عنوان قهرمان قصه‌ها همچون شوالیه‌ای دیده می‌شود. ابن‌بله در هیچ یک از فصول روایت در حد راوی مشاهده‌گر تنزل نمی‌یابد، گرچه در مقاطعی از آن، این رویکرد به چشم می‌خورد، اما این مقاطع در حد یک فصل نیست. راوی در بسیاری از صحنه‌ها حاضر است و به مثابه شخصیت مرکزی و اصلی رویدادها نقش ایفا می‌کند:

«عندما عدت إلى ليبيا بعد الاستقلال، خصني الليبيون باستقبال لن أنساه مادمت حياً. لقد عمروني بلطفهم وكرمهم فلم أعرف كيف أبرهن لهم عن صداقتي وحيي، وقد قلدوني لقب دكتور شرف من جامعة بنغازي. وقد كنت نصف متأثر ونصف ضاحك وأنا أذكرهم بينما كنت أعانقهم» (همان: ۱۰۵).

ترجمه: وقتی پس از استقلال به لیبی بازگشتم، لیبیایی‌ها از من چنان استقبال کردند که تا زنده‌ام، هرگز فراموش نخواهم کرد. آنها مرا غرق مهربانی و سخاوت خود کردند، بنابراین نمی‌دانستم چگونه دوستی و محبت خود را به آنها ثابت کنم. عنوان دکترای افتخاری از دانشگاه بنغازی را به من دادند. هنگامی که آنها را در آغوش می‌گرفتم و به یاد می‌آوردم، متأثر می‌شدم و می‌خندیدم.

در اینجا به عنوان نمونه که قابل تعمیم به کل روایت است، راوی تنها یک روایت‌گر نیست بلکه شخصیت داستان نیز است. کاریزماتیک بودن و در مرکز قرار گرفتن شخصیت باعث گردیده که نه صرفاً یک شخصیت ساده و معمولی، بلکه به شخصیتی فراتر از هنجار به مانند آنچه در تعریف قهرمان می‌خوانیم با شخصیت مذکور مطابقت داشته باشد. این‌گونه استقبال و الهام گرفتن از او، وی را تا حد یک قهرمان راهبردی در رویدادهای انقلابی فراتر برده است و روایت نیز در خدمت همین هدف درآمده است. گرچه خاطره نگاری غالباً بر «من» تکیه دارد، اما این بدان معنا نیست که «من»/ راوی ضرورتاً قهرمان است. به مانند بسیاری از رمان‌هایی که متکلم بودن راوی نشانگر این نیست که وی توأمان راوی و قهرمان باشد، در خاطرات نیز این‌گونه است. از این رو «من» در بسیاری از خاطرات، وسیله‌ای برای روایت حوادثی است که برای «من» راوی شکل گرفته، اما «من» در خاطرات ابن‌بله عرصه‌ای برای هنرنمایی و ایفای نقش اصلی و قهرمانی اوست.

۲-۱-۳. تبدیل توصیف به حادثه

توصیف و حادثه، دو مؤلفه دیگر در روایت‌شناسی است و هر دو لازمه پیشبرد یک روایت است (زیتونی، ۲۰۰۲: ۲۴۳)، اما نحوه کاربرد آن در هر یک از گونه‌های روایی متفاوت است. «توصیف به ساختن تصویری غیر زمانی از جهان کمک می‌کند و خارج از زمان سخن می‌گوید؛ بنابراین توصیف با روایت تفاوت دارد و این تمایزی شناخته‌شده است. از سوی دیگر شماری از روایت‌ها حاوی توصیف‌هایی هستند و حتی این هم روشن نیست که توصیف‌ها جز در سازمان‌دهی اجزای متشکله روایت، اصولاً بتوانند وجود داشته باشند، بدین‌سان توصیف هم به عنوان ضد روایت ظاهر می‌شود و هم به عنوان یکی از اجزا یا دست‌کم یکی از لحظات مهم روایت» (متز، ۱۳۷۶: ۴۷). در خاطره نگاری که چندان در قید و بند رعایت روایت به مانند رمان نیست، توصیف به عنوان شاخصه ضد روایتی بیشتر به کار می‌رود.

خاطرات ابن بله، عرصه‌ای برای شرح رویدادها است و عنصر وصف جای کمتری به خود اختصاص داده است. نویسنده از حوادث به سرعت می‌گذرد و در تلاش است تا رویدادهای زندگی خود را با کمترین وصفی ارائه دهد. هدف ابن بله در خاطرات خود، روایت سرگذشت خویش از کودکی تا آزادی است، از این رو زمان روایت وی مبتنی بر تسریع و شتاب زمانی، درصدد روایت رویدادها به جای مکث طولانی جهت وصف عناصر و اشیاء است. به عنوان مثال در نمونه ذیل که گوشه‌ای از مبارزات او را در هنگام بازگشت به الجزایر نقل می‌کند، توصیف، خیلی زود جای خود را به روایت می‌دهد و با اینکه موضوعات، بهانه ایجاد توصیفات زیاد را می‌دهد، اما نویسنده از آن سرباز زده و همواره حادثه‌پردازی می‌کند:

«تواصل هطول الشتائم والحجارة. وظللتُ فی الظلام جالساً علی کرسی، جامداً وصامتاً وبیدی المسدس ب۳۸. وإذا كان الانتظار ابتلاءً لی فقد كنتُ أعرف، بصفی شارکت فی کاسینو، بأنه كان ابتلاءً لهم أيضاً. مع طلوع الفجر انتقلتُ إلى الهجوم. فتحت الباب بغتة. ووثبتُ ثم انطرحت أرضاً. وأزّرت رصاصتان فوق رأسی دون أن تصیبانی. وبذلك کشفتا فی الموضع الذی أطلقت منه النار، فقمّتُ ثم تقدمتُ فی اتجاهه» (همان: ۷۵).

ترجمه: رگبار لعنت‌ها و سنگ‌ها همچنان ادامه داشت. در تاریکی نشسته بودم روی صندلی، ساکت و بی‌حرکت و یک کلت B-38 در دستم بود. اگر انتظار برای من یک آزمون بود، به عنوان یک شرکت‌کننده در کازینو می‌دانستم که برای آنها نیز امتحان بود. هنگام سپیده‌دم برای حمله حرکت کردم. ناگهان در را باز کردم. تلو تلو خوردم و بعد روی زمین افتادم. دو گلوله بی‌آنکه به من اصابت کنند، زوزه‌کشان از بالای سرم عبور کردند و بدین ترتیب، محل شلیک آتش را آشکار کردند، پس برخاستم و به سوی آن پیشروی کردم.

در نمونه فوق توصیف مساحت کمی را به خود اختصاص داده است و نویسنده بدون مکث، رویدادها را یکی پس از دیگری روایت می‌کند. با اینکه فضای رعب‌انگیز و هولناک تیرباران که نویسنده استمرار و پیاپی بودن آن را گزارش داده، این امکان را به هر نویسنده به ویژه نویسنده خاطرات می‌دهد تا با قفل زمان روایت، توصیفی تأثیرگذار از این فضا ارائه دهد، اما برای نویسنده بیان رویدادها به مراتب مهم‌تر بوده است و روایت کنش‌های پیاپی جای خود را به توصیفات پیاپی داده است. در واقع نویسنده، فعلی را بعد از فعل دیگری با کم‌ترین فاصله عنوان می‌کند و بیشتر تمایل به روایت وقایع دارد تا تأثیری که یک رمان‌نویس بر خواننده می‌گذارد را با ذکر کنش‌های پیاپی و دراماتیک بر خواننده بگذارد. به همین صورت در نمونه ذیل که فصل سوم مذکرات با عنوان «الثورة» آغاز می‌شود - بر خلاف مطالع آغازین فصل‌ها حتی در رمان‌ها که وصف چیرگی دارد - مشاهده می‌شود که توصیف کمتر و به مراتب، شوق راوی به نقل روایت چشم‌نوازتر است:

«فی نه‌ایة مارس ۱۹۵۲ جاء بودیسه الصافی لیرانی فی مکان الحادثة بالسجن، وبواسطة الحارس ناولنی کیلو من الخبز لم یسلم لی إلا بعد أن شَطِر من الوسط، مثلما هی العادة. إنه روتین السجون الذی لا یتغیر ولا یجدی: فقد کان أحد طرفی الرغیف یحتوی علی میرد قوی. وشرعنا فی العمل، بمشاركة ستین سجیناً سیاسیاً، کنا نعیش بینهم. وإذا کان لم یوجد بینهم خائن واحد لیشی بنا، فذلک یدهن علی قيمة مناخلینا فی المنظمة الخاصة وعلی العنایة التی تم بها اختیارهم» (همان: ۸۹).

ترجمه: در اواخر مارس ۱۹۵۲ بودیسه صافی در محل حادثه در زندان به دیدن من آمد و از طریق نگهبان یک کیلو نان به من داد که فقط نصف آن را به من دادند. همان‌طور که رسم است. این، روال زندان است که تغییر نمی‌کند و فایده‌ای ندارد: یک سر نان حاوی یک سوهان تند بود. ما با مشارکت شصت زندانی سیاسی که در میان آنها زندگی می‌کردیم، شروع به فعالیت کردیم و اگر در میان آنها حتی یک خائن وجود نداشت که ما را لو بدهد، این نشان‌دهنده ارزش مبارزان ما در تشکیلات ویژه و نشانه‌ا‌هتمامی است که در انتخاب آنها صورت گرفته است.

در این گزاره، با ذکر صریح تاریخ روایت، فصل جدیدی از خاطرات مبارزه و انقلاب خود را آغاز می‌کند. موقعیت متنی و نقطه‌ای که روایت از آن آغاز شده - یعنی زندان - این امکان را به خواننده می‌دهد که وی توصیف را به کار ببرد. توصیف از حالت زمانی یا مکانی به شیوه بسیاری از روایت‌پردازان در آغاز فصل‌ها به ویژه در ژانر داستانی خاطره؛ اما نویسنده بعد از تعیین زمان به طور کوتاه وارد رویداد و پیرنگ داستان شده است: شخصی به همراه نگهبان آمد تا نانی به او بدهد. نویسنده بعد از بیان این نکته که زندانبان خیانت در امانت کرده، از یک عادت و روتین سخن می‌گوید. اینجا به نظر می‌رسد داستان وارد مقطع توصیفی طولانی می‌شود؛ اما این توصیف از یک سطر و نیم بیشتر طول نمی‌کشد که راوی دوباره به روایت رویدادها می‌پردازد و اقداماتی را روایت می‌کند که زندانبان سیاسی برای رهایی و آزادی انجام می‌دهند. رویداد پردازی به جای توصیف به قدری است که در فصل پایانی کتاب با عنوان «مشاکل اولی» که راوی به مشکلات آغازین بعد از استقلال الجزایر می‌پردازد، در صورتی که موقعیت متن اقتضا می‌کرد که در این بخش نقش گزارش‌های توصیفی به جای حادثه‌پردازی پررنگ‌تر شود، باز شاهد برجستگی غیرمتعارف رویداد پردازی هستیم. البته در همه این موارد، نباید نقش پویای راوی و شخصیت داستان، یعنی احمد بن بله را نادیده گرفت. به عنوان نمونه در بندهای آغازین این فصل بیان می‌دارد:

«کان أن قررت اللجوء إلى وسائل جذرية. فتخطیتُ الولاية ونواب الولاية، وشيوخ المدن، واستدعیت موظفی الجمعيات الفلاحية الاحتياطية S.A.P؛ وشرحت لهم بأن عليهم أن یشمروا عن سواعد الجد وأن یشرعوا فی الحراثة بالوسائل المتوفرة» (همان: ۱۶۱).

ترجمه: تصمیم گرفتم به شیوه‌های بنیادین متوسل شوم. لذا به زمامداران و بخشداران و شیوخ شهر توجه نکردم و کارکنان انجمن‌های کشاورزی (S.A.P) را احضار کردم و به آنها توضیح دادم که باید آستین‌های همت را بالا بزنند و با تجهیزات موجود شروع به کشاورزی کنند. این‌گونه گزاره‌ها حجم حوادث را در رمان به عنوان بدنه و تنه اصلی داستان افزایش می‌دهد و موجب فروانی روایت به جای توصیفات راکد و ایستا می‌شود. حوادثی که هرچند غالباً فرعی هستند اما در کنار یکدیگر، یک مذکرات حادثه محور را تشکیل می‌دهد و اثر را از ژانر خاطره - از منظر عنصر روایت‌پردازی به عنوان شاخص‌ترین عنصر روایت - به رمان نزدیک می‌کند؛ بنابراین بله به جای اینکه با ذکر هسته‌هایی از رویداد به توصیف زندگی و جریانات بپردازد، با توجه به تنگی زمان، کشمکش زمانی، علاقه به حادثه، حوادث را مرکز و توصیفات را به حاشیه برده است. به نحوی که توصیف در اثر او بر خلاف بسیاری از خاطرات در خدمت حادثه قرار می‌گیرد.

۳. نتیجه

خاطرات با توجه به موضوع، زمان روایت و توانایی خاطره‌نویس می‌تواند از کالبد و فرم خاطره‌نویسی خارج شده و مختصات دیگر انواع روایی را به خود بگیرد. مبارزه‌گری احمدبن بله در زندگی واقعی و اجتماعی به مبارزه و شورش روایت او انجامیده است و با وجود ژانر خاطره‌نویسی، روایت در اثر او از کالبد و مختصات خاطره‌نویسی فراتر می‌رود و وارد روایت‌های پویا و رمان‌های درمانیک می‌شود.

در خاطرات ابن‌بله در چند محور، شورش روایت یا سیر فراهنجاری مختصات روایت در خاطره مشاهده می‌شود که از جمله آنها استفاده از «ما» روایتی به جای مرکزیت «من» است. این موضوع علاوه بر تأثیرگذاری در فرم و محتوای کتاب، در بسامد اندک ویژگی‌های سبکی اثر نظیر عدم کاربرد فراوان درون‌گرایی، عدم کاربرد مکرر حدیث نفس که امری مرسوم در خاطرات است، منجر گردیده است و به اثری جمعی یا جمع‌گرا به جای اثری فردگرا تبدیل شده است. قهرمان‌پردازی نیز در کتاب بیشتر مدار روایت قرار گرفته است و نویسنده تلاش کرده تا از روایت‌گری محض عبور کرده و به سمت ایجاد سازوکارهای قهرمان‌پردازی حرکت کند. همچنین رویداد پردازی جای وسیعی را در روایت ابن‌بله به جای توصیفات مکرر و خسته‌کننده به خود اختصاص داده است. نویسنده با این شگردها خاطره‌ای متفاوت که از جهت ساختار روایتی با آنچه در دیگر خاطرات به کار می‌رود، خلق کرده و اثری هنجارگریز در نوع ادبی خود پدید آورده است.

منابع

أحمد بن بله. (بی‌تا)، مذکرات، ترجمة العفیف الأخضر، بیروت، دار الآداب.

استنفورد، مایکل (۱۳۷۹)، *فلسفه تاریخ، رابطه تاریخ، فلسفه و علوم اجتماعی*. ترجمه حسینعلی نوذری. تهران، طرح نو.

اشرف، احمد (۱۳۸۸)، «تاریخ، خاطره، افسانه»، *مجله بخارا*، شماره ۷۱، صص ۱۷۹-۱۹۲.
ایروانی، محمدرضا (۱۳۹۱)، *بر سمند خاطره*. تهران، بنیاد حفظ و آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
ایوب، محمد (۲۰۰۱)، *الزمن و السرد القصصی فی الروایة الفلسطينية المعاصرة بین ۱۹۷۳-۱۹۹۴*، ط. ۱، بی‌جا، دار السندباد للنشر و التوزیع.

بی‌نیاز، فتح الله (۱۳۸۷)، *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت‌شناسی*. تهران، افراز.
پک، جان (۱۳۸۱)، *ثبوت تحلیل رمان*، ترجمه احمد صدارتی، چاپ دوم، تهران، مرکز.
تولان، مایکل (۱۳۸۳)، *درآمدی نقادانه زبان‌شناختی بر روایت*، ترجمه ابوالفضل حرّی، تهران، بنیاد سینمایی فارابی.

داد، سیما (۱۳۷۱)، *فرهنگ اصطلاحات ادبی*، تهران، مروارید.
راضی، زکی عباس. (۲۰۱۸)، *أسالیب السرد فی سیرة فدوی طوقان رحلة جبلية رحلة صعبة*؛ جامعة القادسیة - كلية التربية.

رضوانیان، قدسیه (۱۳۹۴)، *از سرگذشت نویسی به داستان‌نویسی*. مازندران، انتشارات دانشگاه مازندران.
زیتونی، لطیف (۲۰۰۲)، *معجم مصطلحات نقد الروایة*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
سنگری، محمدرضا و محمدرضا ایروانی (۱۳۹۰)، «پژوهشی درباره خاطره‌نویسی». *حافظ*. ش ۸۶، صص ۲۴-۳۱.

منز، کریستین. (۱۳۷۶)، *نشانه‌شناسی سینما*، ترجمه روبرت صفاریان، تهران، رسالت.
موسوی‌نیا، سید حسین. (۱۳۹۴)، *خاطره و داستان*، دو جهان متفاوت و مرتبط، مجله ادبی و هنری شهرستان ادب.

Ahmad Ben-Bolah (n. d.), Muzhkarat, translated by Al-Afif Al-Akhdar, Beirut: Dar Al-Adab. [In Arabic].

Ashraf, A. (2008). "History, Memory, Legend", Bukhara Journal, No. 71, pp. 179-192. [In Persian].

Ayoub, M. (2001), Time and Al-Sard Al-Qassasi in Contemporary Palestinian Fiction Between 1973-1994, vol. 1, (S. L): Dar Al-Sandbad Lelanshar and Al-Tawzee. [In Arabic].

Biniyaz, F. (2008). An introduction to story writing and narratology. Tehran: Afraz. [In Persian].

Dodd, S. (1992), Dictionary of Literary Terms, Tehran: Marvarid. [In Persian].

Irvani, M. (2011). On memory Tehran: Foundation for the preservation and publication of sacred defense values. [In Persian].

Metz, Christian (1997), Semiotics of Cinema, translated by Robert Safarian, Tehran: Resalat. [In Persian].

Mousavinia, Seyyed Hossein (2014), memory and story, two different and related worlds, literary and artistic magazine of Adab city. [In Persian].

- Peck, J. (2008), *The Method of Analyzing a Novel*, translated by Ahmad Tsederani, second edition, Tehran: Center. [In Persian].
- Razi, Z. (2018), *The methods of al-Sard in the biography of Fadavi Tuqan*, Jabaliya Jabaliyah Al-Qadisiya University - College of Education. [In Arabic].
- Rezvanian, Q. (2014). *From biography writing to story writing*. Mazandaran: Mazandaran University Press. [In Persian].
- Sangri, M. and Irvani, M. (2013). "Research on Memoir Writing". Hafez Sh86. pp. 24-31. [In Persian].
- Stanford, M. (2000), *Philosophy of history, relationship between history, philosophy and social sciences*. Translated by Hossein Ali Nowzari. Tehran: New design. [In Persian].
- Tolan, M. (2004), *A Linguistic Critical Introduction to Narration*, translated by Abolfazl Harri, Tehran: Farabi Cinema Foundation. [In Persian].
- Zaitouni, L. (2002), *Dictionary of Narratives of the Novel*, Beirut: Lebanese School of Publishers. [In Arabic].



Analytical Study of "Eli Saif Bin Dhi Yazan's Letter" by Abdulaziz Makaleh Based on the Action-Oriented Approach of Greimas

Hosein Elyasi Mofrad ^{1✉}, Zeinab Ghasemi Asl ²

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran. E-mail: elyasi.h@lu.ac.ir

2. Assistant Professor, Arabic Language and Literature Department, Farhangian University, Tehran, Iran. E-mail: z.ghasemiasl@cfu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	<p>Phenomenological and different dimensions of discourse including sensory, perceptual, emotional and aesthetic dimensions are based on systems. Greimas has divided them into action, action, tension, and action. Semantics studies based on the process of meaning production. This article has analyzed the poem "A letter to Saif bin Dhi Yazan" according to the approach of Greimas' action-oriented analysis. Relying on the action-oriented analysis approach, the authors seek to understand and explain the meaning generation process in this ode. According to the obtained results, the poem begins by drawing a tense atmosphere. The speaker is under the influence of sensory and perceptive conditions and is not receptive to these conditions. He invites Saif bin Dhi Yazan to a confrontation. According to the transcendental system that dominates the discourse, in the course of the narrative, the narrator seeks to make the spoken to move and rise. The poet portrays the reality of the stagnant and distressed society. By using movement and aesthetic schemas, it seeks to transfer the sense and perception embedded in one's existence to the spoken word and create an action stage. The narrative moves from stillness to movement. In the tense stage, the lack of interaction is drawn, and at the end, the active presence of Saif bin Zhi Yazan is established. An action that has brought liberation and life to the homeland and the land and has depicted the repossession of the homeland and the land as a valuable object.</p>
Article History:	
Received: 5, December, 2023	
In Revised form: 10, February, 2024	
Accepted: 4, March, 2024	
Published Online: 21, October, 2024	
Keywords:	semantic sign, Greimas, action-oriented analysis, Abdul Aziz Maqaleh, Eli Saif bin Dhi Yazan's letter.

Cite this The Author(s): Elyasi Mofrad, H. ;Ghasemi Asl, Z, (2025). Analytical study of "Eli Saif bin Dhi Yazan's letter" by Abdulaziz Makaleh based on the action-oriented approach of Greimas. Journal of Adab-e-Arabi, Vol. 16, No. 4, Winter, Serial No.42: (43-67). DOI: [10.22059/jalit.2024.369159.612765](https://doi.org/10.22059/jalit.2024.369159.612765)



1. Introduction

The theory of lack of meaning is the starting point of a new development in the investigation of the relationship between signs in the symbolic chain of texts and opposition to semiotic methods. Semiotics, as a new science, undertook the investigation and study of signs in human social life. It came into being by Saussure. This scientific field examines linguistic data and examines the signifier and the signified. It is basically a theory about signs and their classification. It is an analysis about ciphers, grammars and contracts, and from the point of view of "Umberto Eco", he has focused his opinion on the application of signs. Semiotics is a more practical field in text and discourse analysis.

With theory of semiotics, Grams considers signs to be subject to sensory and perceptual conditions. Semiotics is the study of signs. Unlike semiotics, semiotics considers meaning to be fluid in nature. Semiotics considers meaning to be fixed and unchangeable in the context of signs, but semiotics considers the relationship between the signifier and the signified to be variable in the symbolic sphere of communicative texts, and considers the sensory and perceptual position of the speaker and the spoken to be involved and contribute to the formation of the symbolic system and the production of meaning.

By proposing this theory, Grams considers signs to be subject to sensory and perceptual conditions. Semiotic sign, unlike the tradition of semiotics, considers meaning to have a fluid nature. Semiotics is an activity in the study of texts that discusses the nature of signs and meanings of signs, codes and gestures that the mind uses to understand things or to transfer knowledge to others. In fact, it follows the relationship between the signifier and the signified, but semiotics examines discourse systems beyond the analysis of the sign system. It considers the sensory and perceptual position of the speaker and the spoken to be involved and contribute to the formation of the symbolic system and the production of meaning. Sign-semantics examines discourse systems as a complex world full of fluid signs. The discourse system is divided into different types based on the semantic sign approach.

2. Necessity of Research

By using a set of mechanisms such as analysis of actions, representation of actors, investigation of the formation of actions in a narrative framework and examination of persuasion and persuasion to perform an action, this article examines an action system in the discourse. This article is based on the descriptive method. Analytical and under the charge of the theory of semiotics, it examines the composition " Saif bin Zayzen" by Abdul Aziz al-Maqaleh. The purpose of writing this essay is to get to know and understand correctly about this ode and its action system, and what adds to the importance of writing this topic is that so far no methodical research has been written about this Yemeni poet's poem in the framework of the mentioned theory. Considering the characteristics of the poet's poem, the symbolic richness and the deep connection of his poem with cultural and traditional signs, the analysis of this ode in the framework of the theory of semantic signs becomes necessary.

3. Method

According to Grams's approach in analyzing the action system of discourse, each action pattern consists of three stages: preparation, fateful, and exaltation, and exaltation refers to the purposefulness of the discourse and the final result of the action. Eliminating the lack of value is the goal of every action situation. Fateful refers to the stage of

confrontation and confrontation in Grems's approach, and in this stage, persuasion and persuasion of the actor is to perform and prepare for mutual action. In other words, the discourse situation has entered the stage of activity from the stage of prescription and persuasion. The last stage of the action event is pride. Pride refers to the victory and happy ending of the actor who obtains a valuable object by creating a reciprocal action and overcoming another.

4. Results

In every narrative discourse, action is placed in the center of discourse operations, and passing through the tension stage and reaching the action stage is the beginning to remove the lack of value. Abdulaziz Maqaleh's poem is a poetic discourse based on action, in which action and the state of action are considered the dominant state of discourse. In this beginning, the narrator describes an inappropriate situation full of pain and suffering. Actionist first draws this tense atmosphere and expresses the contrast between the absence of action and the presence of action-oriented. The unfavorable living situation depicted in this ode indicates the lack of an effective and liberating action in the poet's homeland and land. In this poem, the result of the presence of the restraining forces and the acquisition of the valuable object and the absence of the opposing force on the other hand, has created two interwoven spaces in this ode.

5. Discussion

Semiotics examines the signifier and signified or signs and examines the symbolic system of texts regardless of its general meaning. But the sign of semantics considers each discourse as a body of different systems that must be examined in order to reach the meaning and purpose of the discourse. The sign of semantics, taking into account the sensory, perceptual and emotional conditions that play a role in the production of discourse, turns its attention to the analysis of discourse systems. One of the most important discourse systems is the action discourse system.



تحلیل سروده «رسالة إلی سیف بن ذی یزن» عبدالعزیز مقالح بر اساس رویکرد کنش محور گرمس

حسین الیاسی مفرد^۱، زینب قاسمی اصل^۲

elyasi.h@lu.ac.ir

z.ghasemiasl@cfu.ac.ir

۱. نویسنده مسئول استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران. رایانامه:

۲. استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

حضور پدیدار شناختی در نشانه معنانشناسی، به حضور جسمانه شوشر و کنش پرداز در موقعیت گفتمانی اشاره دارد. بر اساس نشانه معنانشناسی شوشر در عملیات گفتمان در کانون حضور قرار دارد و تحت تأثیر شرایط گفتمانی گفتمان در وضعیت‌های مختلفی شکل می‌گیرد. برخلاف نشانه‌شناسی این رویکرد جدید ابعاد مختلف حسی، ادراکی، عاطفی و زیباشناختی را در تولید معنا سهیم می‌داند. پیکره گفتمانی بر پایه نظام‌هایی استوار است که گرمس آنها را به کنشی، شوشی، تنشی و بوشی تقسیم کرده و نشانه معنانشناسی بر اساس فرآیند تولید معنا به مطالعه آنها می‌پردازد. پژوهش حاضر بر اساس رویکرد تحلیل کنش محور گرمس، سروده «نامه‌ای به سیف بن ذی یزن» را مورد مطالعه قرار داده است. بر اساس این رویکرد کنش در مرکز عملیات روایی قرار دارد و برخورد کنش‌های مختلف هویت یک گفتمان را شکل می‌دهد. وضعیت کنشی در واقع تلاشی برای به دست آوردن ابژه ارزشی و برطرف کردن نقصان ارزشی است. نگارندگان با تکیه بر رویکرد تحلیل کنش محور، به دنبال شناخت و تبیین روند تولید معنا در این قصیده هستند. شاعر این قصیده را بین سال‌های ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۱ سروده است. سال‌هایی که بعد از شکست اعراب، جهان عرب از هرج و مرج نابسامانی رنج می‌برد و یمن نیز در نتیجه ستیز بین ناصریست‌ها و سلطنت‌طلبان از یک‌سو و کمونیست‌ها و ناسیونالیست‌ها در بحران بود. نتایج پژوهش بیانگر این است که قصیده با ترسیم یک فضای تنشی آغاز می‌گردد. گفته‌پرداز، تحت تأثیر شرایط حسی و ادراکی پذیرای این شرایط نیست و «سیف بن ذی یزن» را به مقابله و رویارویی دعوت می‌کند. به اقتضای نظام استعلایی غالب بر گفتمان حاکم، در سیر روایی رخداد، گفته‌پرداز به دنبال وادار ساختن گفته‌پذیر به حرکت و خیزش است. شاعر واقعیتی از جامعه رکود زده و مصیبت‌دیده را به تصویر می‌کشد و با به کارگیری طرحواره‌های حرکتی و زیباشناختی، به دنبال انتقال حس و ادراک تنیده در وجود خود، به گفته‌پذیر و خلق مرحله کنشی است. سیر روایی بر اساس نظام گفتمانی از سکون به سمت پویایی و خیزش گام برمی‌دارد. در مرحله تنشی فقدان کنش متقابل ترسیم می‌شود و در پایان، حضور کنشگرانه از سوی سیف بن ذی یزن تثبیت می‌گردد. کنشی که رهایی و خلاص و زندگی را برای وطن و سرزمین به بار آورده و تصاحب مجدد وطن و سرزمین را به عنوان ابژه ارزشی به تصویر کشیده است.

نوع مقاله:
بحث علمی

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۹/۱۴

تاریخ بازنگری:
۱۴۰۲/۱۱/۲۱

تاریخ پذیرش:
۱۴۰۱/۱۲/۲۴

تاریخ انتشار:
۱۴۰۳/۰۹/۳۰

واژه‌های کلیدی: نشانه معنانشناسی، گرمس، تحلیل کنش محور، عبدالعزیز مقالح، رسالة إلی سیف بن ذی یزن.

استاد: الیاسی مفرد، حسین؛ قاسمی اصل، زینب؛ (۱۴۰۳). تحلیل سروده «رسالة إلی سیف بن ذی یزن» عبدالعزیز مقالح بر اساس رویکرد کنش محور گرمس / ادب عربی، سال ۱۶، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۴۲ - (۴۳-۶۷).
DOI: 10.22059/jalit.2024.369159.612765



۱. مقدمه

نظریه نقصان معنا سرآغاز تحولی نو در بررسی رابطه بین نشانه‌ها در منظومه نشانه‌ای متون و مخالفت با سنت نشانه‌شناسی به شمار می‌رود. نشانه‌شناسی به عنوان دانشی نوظهور بررسی و مطالعه نشانه‌ها را درون حیات اجتماعی بشر به عهده‌دار شده و به وسیله سوسور پا به عرصه ظهور گذاشت (عرفت‌پور، ۱۴۰۱: ۳). نشانه‌شناسی به بررسی صرف داده‌های زبانی و بررسی دال و مدلول می‌پردازد و اساساً نظریه‌ای است در باب نشانه‌ها و رده‌بندی آنها و تحلیلی است در باب رمزگان‌ها، دستوره‌های زبان و قراردادهای و از نگاه «امبرتو ایکو» نظر خود را به کاربست‌شناسی نشانه‌ها معطوف داشته است (گیرو، ۱۳۹۹: ۱۷۳). اما نشانه‌شناسی حوزه‌ای کاربردی‌تر در تحلیل متون و گفتمان است. گرمس با طرح نظریه نشانه‌شناسی، نشانه‌ها را تابع شرایط حسی و ادراکی می‌داند. نشانه‌شناسی صرف مطالعه نشانه‌ها است؛ برخلاف سنت نشانه‌شناسی، نشانه‌شناسی معنا را دارای ماهیتی سیال می‌داند. نشانه‌شناسی معنا را در بستر نشانه‌ها ماهیتی ثابت و غیرقابل تغییر دانسته ولی نشانه‌شناسی ارتباط بین دال و مدلول را در سپهر نشانه‌ای متون ارتباطی متغیر قلمداد می‌کند و موقعیت حسی و ادراکی گفته‌پرداز و گفته‌پذیر در شکل‌گیری منظومه نشانه‌ای و تولید معنا دخیل و سهیم می‌داند. گرمس با طرح این نظریه، نشانه‌ها را تابع شرایط حسی و ادراکی می‌داند. نشانه‌شناسی برخلاف سنت نشانه‌شناسی، معنا را دارای ماهیتی سیال می‌داند. نشانه‌شناسی فعالیتی در بررسی متون است که درباره ماهیت نشانه‌ها و معانی دلالت‌ها، رمزگان‌ها و اشاراتی که ذهن برای رسیدن به فهم اشیا و یا انتقال شناخت به دیگران به کار می‌گیرد، بحث می‌کند (خلیف خضیر الجیانی، ۲۰۱۹م: ۴۹) و در واقع ارتباط بین دال و مدلول در سپهر نشانه‌ای متون را دنبال می‌کند اما نشانه‌شناسی فراتر از تحلیل نظام نشانه‌ای، نظام‌های گفتمانی را بررسی کرده و موقعیت حسی و ادراکی گفته‌پرداز و گفته‌پذیر را در شکل‌گیری منظومه نشانه‌ای و تولید معنا دخیل و سهیم می‌داند. نشانه‌شناسی - معناشناسی نظام‌های گفتمان را به عنوان جهانی پیچیده و سرشار از نشانه‌های سیال بررسی می‌کند. نظام گفتمانی بر اساس رویکرد نشانه‌شناسی به انواع مختلفی تقسیم می‌گردد.

نظام گفتمانی شوشی (Shushi discourse system)، تنشی (Tense discourse system)، بوشی (Bushy discourse system) و کنشی (Action discourse) مهم‌ترین نظام‌های گفتمانی در نظریه نشانه‌شناسی است. نشانه‌شناسی با این فرضیه شروع شد که «گفتمان پویایی و حرکت دارد و موضع‌گیری گفتمانی و روابط همگرا و واگرا و همسو یا ناهمسو جهان و تنش گفتمانی را خلق کرده که با ایجاد فشار گفتمان را به کنشی زنده تبدیل می‌کند» (شعیری، ۱۳۸۸: ۳۶). وضعیت گفتمانی در واقع شکل‌دهنده هویت و ماهیت هر گفتمان است. گفته‌پرداز وضعیت‌های گفتمانی مختلفی را برای تولید معنا خلق می‌کند و بر اساس سنت نشانه‌شناسی گفتمان پیکره‌ای متشکل از وضعیت‌های مختلف گفتمانی است.

در طول شکل‌گیری وضعیت گفتمانی، سوژه‌ها در مقابل هم قرار می‌گیرند و با شکل‌گیری قطب‌بندی، فضایی از تنش و کنش بر مسیر گفتمان حاکم می‌شود که نظام‌مندی آن را محقق می‌سازد. هیچ گفتمانی خالی از کنش نیست و در واقع کنش‌ها در یک گفتمان وظیفه تولید معانی و یا انباشت را بر عهده دارند و گفته‌پرداز با خلق وضعیت کنشی و با درگیر ساختن شرایط حسی و ادراکی و عاطفی به دنبال تولید معنا است. به عقیده گرمس در وضعیت تنشی وجود یک کنش معنامند، چاره‌ساز است. وی هسته مرکزی روایت را کنشی می‌داند که در خدمت تغییر وضعیت کنشگران و همچنین معنا است (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۹). وضعیت کنشی به تغییر وضعیت اولیه به ثانویه با کنش هدفمند اشاره دارد و از نظر گرمس یک وضعیت کنشی با فرآیند تشویق و ترغیب و اقناع‌سازی آغاز می‌شود و با شکل‌گیری کنش مطلوب پایان می‌پذیرد که نتیجه آن به دست آوردن ابژه ارزشی است.

نشانه معنائشناسی با کاربست یک مجموعه از سازوکارها همچون تحلیل کنش‌ها، بازنمای کنشگران، بررسی شکل‌گیری کنش‌ها در یک بستر روایی و بررسی ترغیب و اقناع گفته‌پذیر برای انجام کنش، یک منظومه کنشی در گفتمان را بررسی می‌کند. پژوهش حاضر بر اساس روش توصیفی و تحلیلی و در چارچوب نظریه نشانه معنائشناسی به بررسی سروده «رسالة إلی سیف بن زی یزن» از عبدالعزیز المقال می‌پردازد. هدف از نگارش این جستار رسیدن به شناخت و درک درستی از این قصیده و نظام کنشی آن است و آنچه بر اهمیت نگارش این موضوع می‌افزاید این که تاکنون پژوهشی روشمند و در چارچوب نظریه مذکور درباره شعر این شاعر یمنی نوشته نشده است. با توجه به ویژگی‌های شعر شاعر، غنای نشانه‌ای و ارتباط عمیق شعرش با نشانه‌های فرهنگی و سنتی، تحلیل این قصیده در چارچوب نظریه نشانه معنائشناسی ضرورت می‌یابد. استفاده از این نظریه با توجه به ساختار روایی قصیده عزالدین مقال مناسب می‌نماید. رهیافت پژوهش حاضر یافتن پاسخ مناسبی برای پرسش‌هایی از این قبیل است: مهم‌ترین مکانیزم‌های گفتمانی در این قصیده کدام است؟ شاعر برای انتقال فضای حسی و ادراکی تجربه‌شده خود به گفته‌پذیر چه فنونی را به کار گرفته و معنای مرکزی این قصیده چیست؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با توجه به کارایی و جذابیت حوزه نشانه معنائشناسی، پژوهش‌های متعددی تاکنون در چارچوب این نظریه به رشته تحریر درآمده که به چندی از این آثار اشاره می‌شود. علی‌اکبر نورسیده و رقیه پوربایرام (۱۴۰۰) در مقاله خود تحت عنوان: «تحلیل نشانه معنائشناسانه طرحواره عاطفی در گفتمان دو سروده در امواج سند و ابد الصبار» دو قصیده را بر اساس طرحواره‌های عاطفی موجود بررسی و با هم مقایسه کرده‌اند.

طاهره حیدری (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی اشعار عارفانه میخائیل نعیمه بر اساس رویکرد نشانه معنائشناسی» به بررسی نشانه معنائشناسی اشعار نعیمه پرداخته است. نویسنده در این

پژوهش اشعار عارفانه وی را بر اساس ابعاد عاطفی و حسی و ادراکی و زیباشناختی بررسی کرده است. عباس نجفی، رسول بلاوی و سید ناصر جابری (۱۴۰۱) در مقاله‌ای به عنوان: «تحلیل فرآیند نظام گفتمانی طرحواره تنشی - عاطفی در شعر ادونیس و شاملو با رویکرد نشانه معنانشناسی، مطالعه موردی: شعر مرثیة الحلاح و مرگ ناصری» که در مجله جستارهای زبانی (۱۴۰۱) به چاپ رسیده است، با نگاه تطبیقی به بررسی این دو سروده بر اساس بعد عاطفی گفتمان پرداخته‌اند.

نگارندگان در بررسی تطبیقی این دو سروده موضوع ایثار و جاودانگی را در محورهای اتصال و انفصال گفتمانی، دورنما سازی، ریتم و آهنگ و افعال مؤثر بررسی کرده‌اند. الهه تمیمی، علی سلیمی و حمیدرضا شعیری (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان: «بررسی نشانه معنانشناختی نفی دوگانه «زن/ میهن» در اشعار محمود درویش بر اساس نظام عاطفی گفتمان» به بررسی این دوگانگی در اشعار درویش پرداخته و با بررسی نظام گفتمانی در بعد عاطفی آن به این نتیجه رسیده‌اند که شاعر در این سروده با تکیه بر ساز و کار ادراکی و عاطفی و جسمانه، دو گانه زن و وطن را برای ترسیم درد و رنج مردم فلسطین به کار گرفته است. مقاله مذکور در مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی برای چاپ نمایه شده است. درباره شعر عبدالعزیز مقالح مقالاتی نوشته شده که به چند مورد از این پژوهش‌ها اشاره می‌شود. امیر فرهنگ نیا (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به عنوان: «نشانه‌شناسی عنوان در قصیده من یومیات سیف بن ذی یزن فی بلاد الروم» به بررسی عنوان در این سروده پرداخته و به این نتیجه رسیده است که ارتباط عمیقی بین عنوان و متن وجود دارد. وحید میرزایی و عبدالعلی آل بویه لنگرودی (۱۳۹۸) در مقاله خود به عنوان: «اللغة الشعرية فی دیوان: رسالة إلى سيف بن ذي يزن لعبدالعزيز المقالح» زبان شعری و پر بسامدترین واژگان در این سروده را بررسی کرده‌اند. تاکنون پژوهشی درباره شعر عزالدین مقالح بر اساس رویکرد نشانه معنانشناختی نوشته نشده و در جستجویی که انجام گرفت تحلیل کنش محور هیچ سروده عربی بر اساس رویکرد گرمس انجام نشده است؛ با وجود تحقیقاتی که درباره شعر مقالح انجام گرفته، اما پژوهش حاضر نخستین پژوهش کنش محوری است که سروده رساله الی سیف بن ذی یزن را مورد بررسی قرار می‌دهد. در پژوهش وحید میرزایی و عبدالعلی آل بویه لنگرودی کل دیوان شاعر در سطح واژگان بررسی شده است.

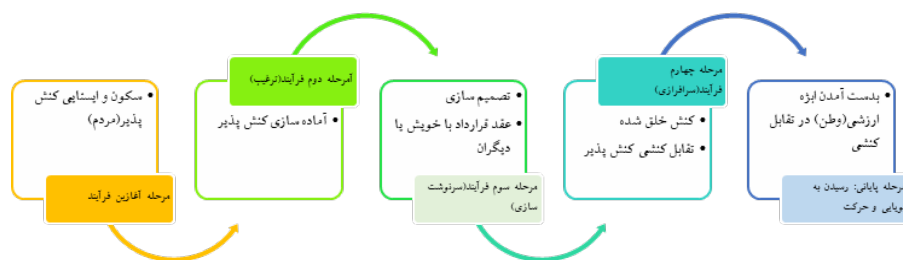
۲-۱. نشانه معنانشناسی

نشانه‌شناسی دانشی است که به بررسی دال‌ها و ارتباط منطقی بین آنها برای کشف معنی پنهان متون می‌پردازد. نشانه‌شناسی برای رسیدن به معنا، راز و رمزهای پنهان را از دل الفاظ بیرون می‌کشد و با بررسی نظام‌مند نشانه‌ها و دال به دنبال رسیدن به معنا است (پیشگام و دیگران، ۱۴۰۰: ۱۹). در سنت نشانه‌شناسی دال‌ها از حضوری ایستا برخوردارند و هر دال به معنا و مفهوم مشخصی ارجاع می‌دهد. در نشانه‌شناسی «پیرسی» الگوی سه گانه دال و مدلول به عنوان تصور

مفهومی و دلالت معنایی مطرح بوده و با گفتمان و نظام‌های گفتمانی بیگانه است. نشانه معناشناسی به عنوان تحولی در نشانه‌شناسی، نظام‌های گفتمانی را در کانون توجه قرار داده و بر خلاف سنت نشانه‌شناسی، نشانه‌ها را دارای سیالیت و تحت تأثیر شرایط حسی و ادراکی می‌داند؛ «زیرا فرآیندی که نشانه معناها در آن قرار می‌گیرند پویا و پایان‌ناپذیر است و در نتیجه وضعیت گفتمانی و فرآیند تولید معنا تحت تأثیر فضای حسی و ادراکی، معنا تعاملی و فرآیندی و قابل تکثر و زایش می‌شود» (شعیری، ۱۳۹۵: ۲). باور به سیالیت نشانه‌ها و نقش شرایط حسی و ادراکی پاسخی قاطع و بطلانی بر قاطعیت معنایی نشانه‌ها در نشانه‌شناسی است. در رویکرد نشانه معناشناسی شرایط حسی و ادراکی شوشگر که در متن روایت قرار دارد، به نشانه‌ها معنا و ماهیت می‌بخشد. از نظر نشانه معناشناسی یلمزلفی و گرمس جریان‌ات حسی و ادراکی گفته‌پرداز و گفته‌پذیر از پیش شرط‌های اساسی تولید معنا هستند (همان: ۹۰) و نشانه‌ها بر اساس شرایط حسی و ادراکی گفته‌پرداز در کنار هم قرار می‌گیرند. گرمس که خود را به عنوان یک ساختارگرایی تحول یافته مطرح کرد، در بررسی گفتمان روایی تحت تأثیر مطالعات پروب بر اساس رویکرد نشانه معناشناسی، نظام‌های گفتمانی را به نظام گفتمانی، تنشی، کنشی و شوشی و شوشی تقسیم می‌کند (گرماس، ۱۳۸۹: ۳۳۶) که در هر نظام با فضای تقابلی-کنشی روبه‌رو هستیم.

مرحله تنشی که با فرآیند حسی و ادراکی همراه است، سرآغاز مرحله کنشی است و در این مرحله کنش به صورت القایی و تجویزی کینونت می‌یابد و انجام می‌پذیرد. منظور از القا و تجویز وادار ساختن کنش‌پذیر به انجام کنش و یا وادار ساختن او برای تغییر وضعیت اولیه به ثانویه است. در این راستا گفته‌پرداز انجام نوع خاصی از کنش را تجویز و گفته‌پذیر را به انجام کنش وادار می‌کند. «یلمسلف» (Louis Trol Hjelmslev) نشانه‌شناسی پیرس و سوسور را به رسمیت نمی‌شناسد و به جای دال و مدلول برای نخستین بار پلان‌های گفتمانی را در بررسی نظام نشانه‌ای متون مطرح می‌کند و این سنت بعدها مبنای تفکر گرمس و ژاک فونی و کلد و زیلبربرگ قرار گرفت (شعیری، ۱۳۹۵: ۲). گرماس بعد از وی و بعد از نگارش کتاب نقصان معنا، برای نخستین بار مطالعات یلمسلف را توسعه داد. او با مطرح کردن نظام‌های نشانه‌ای به بررسی گفتمان روایی پرداخته و نظام‌های گفتمانی را تقسیم‌بندی کرد. با ظهور «فونتنی» (Jacques Fontanill) که حضور پدیدارشناسانه و نقش آن در سیالیت معنا را اثبات کرد، نشانه معناشناسی وارد مرحله جدیدی شد. نشانه‌شناسی تولید معنا را در ارتباط با وضعیت‌های گفتمانی دنبال می‌کند و «در واقع حضور یک کنشگر گفتمانی که عهده‌دار موضع‌گیری گفتمان است، ما را با جریان نو مواجه می‌سازد که تولید معنا را با شرایط حسی و ادراکی پیوند می‌زند. در این شرایط به واسطه حضور عامل حسی و ادراکی، نشانه پیوسته، سیال و در حال تکثیر و زایش است» (آیتی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

در وضعیت گفتمانی کنشی ما با فضایی روایی روبه رو هستیم که کنش در مرکز عملیات روایی قرار دارد و گفتمان روایی با یک فضای تنشی شروع می‌شود که در آن شاهد نقصان ارزشی و یا از دست رفتن ابژه ارزشی هستیم و در این مرحله کنش مرکزیت می‌یابد و به عقیده گرمس ترغیب و اقناع‌سازی به منظور شکل‌گیری کنش متقابل برای تغییر وضعیت در مرکزیت و اولویت قرار می‌گیرد و حضور پدیدارشناسانه شوشر در رخدادها و حوادث، تلاشی برای به دست آوردن وضعیت ارزشی و یا جبران نقصان است. معنا و تولید معنا تحت تأثیر فضای تقابلی حاکم بر نظام گفتمانی شکل می‌گیرد و موضوع کنش و واکنش به عنوان موضوع بنیادین در نظام گفتمانی کنشی بررسی می‌گردد. در این نوع نظام گفتمانی کنش مرکزیت دارد و هدف از فرآیند ارتباط شکل گرفته وادار ساختن کنش‌پذیر به انجام کنش است. وجود نقصان و تصاحب ابژه ارزشی هدف غایی عملیات کنشی به شمار می‌رود. بر اساس رویکرد گرمس در تحلیل نظام کنشی گفتمان، هر الگوی کنشی از سه مرحله تشکیل می‌گردد: آماده‌سازی، سرنوشت‌ساز و سرافرازی (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۸) و سرافرازی به مقصدمندی گفتمان و نتیجه نهایی کنش اشاره دارد. برطرف‌سازی نقصان ارزشی، هدف هر وضعیت کنشی است. سرنوشت‌ساز به مرحله تقابل و رویارویی در رویکرد گرمس اشاره دارد و در این مرحله ترغیب و اقناع‌سازی کنشگر انجام و آماده کنش متقابل است. به عبارتی وضعیت گفتمانی از مرحله تجویز و ترغیب وارد مرحله فعالیت شده است. آخرین مرحله از رخداد کنشی سرافرازی است. سرافرازی به پیروزی و خوش فرجامی کنشگر اشاره دارد که با خلق کنش متقابل و غلبه بر دیگری، ابژه ارزشی را به دست می‌آورد. در نمودار زیر یک وضعیت کنشی بر اساس الگوی گرماس ترسیم شده است. در این الگوی کنشی، گفته‌پذیر ترغیب و آماده انفعال و خلق کنش بوده و هدف نهایی به دست آوردن ابژه ارزشی است:



الگوی کنشی قصیده مطابق تحلیل کنش محور گرمس

۲. بحث و بررسی: تحلیل نظام کنشی سروده «رسالة إلى سيف بن ذی یزن»

سروده رسالة الی سيف بن ذی یزن یک سروده پنج قسمتی است که وضعیت گفتمان کنشی وضعیت گفتمانی غالب در آن به شمار می‌رود. این سروده یک اثر روایی است که شاعر در آن «سيف بن ذی یزن» را به خلق کنش و مقابله و رویارویی فرامی‌خواند. فرآیند ترغیب، یادآوری و مجاب‌سازی فنون روایی است که شاعر برای خلق وضعیت کنشی به کار می‌گیرد. در واقع با توجه به اینکه کنش در مرکز عملیات روایی در این سروده قرار دارد و کنش‌ها نسبت به هر وضعیت و مکانیزم گفتمانی دیگری حضور دارند، لذا بررسی این سروده بر اساس الگوی کنش‌محور انجام می‌پذیرد. در این بخش به تحلیل قصیده بر مبنای الگوی کنش‌محور گرمس پرداخته و فرآیند تولید معنا مطابق با این نظریه بررسی می‌شود.

۲-۱. وضعیتی تنشی سرآغاز وضعیت کنشی

سروده رسالة الی سيف بن ذی یزن که سرشار از آگاهی و احساسات است، عملکرد کنونی انسان عربی در مقابله با چالش‌های سیاسی و اجتماعی را نکوهش کرده و با زبانی تند، کنش‌های کنونی که وجود شاعر را آکنده از درد و رنج ساخته، ترسیم می‌نماید. در این سروده شاعر در فضای تنشی به وجود آمده به کنشی تقابلی فراخوانده و کنشی را ستایش می‌کند که زندگی را برای انسان و سرزمین رنج‌دیده به ارمغان می‌آورد. وضعیت تنشی به فضایی زیستی اشاره دارد که در آن فضا ارزش‌ها دستخوش تغییر شده است و در واقع شرایط زیستی شرایطی نابسامان است و دچار بحران ارزشی است. شاعر گفتمانی را القا می‌کند که در شرایط رنج و بحران ارزشی حاکم، با به وجود آوردن رستاخیزی مجدد، کالبد خسته زندگی را جانی دوباره می‌بخشد.

کنشگر با اثبات وجود جسمانه خود، گفته‌پذیر را به خلق کنش فرامی‌خواند؛ زیرا بر اساس شرایط حسی و ادراکی وی، وضعیت نابسامان کنونی مدلول فقدان کنش و یا کنش منفی و خنثی است و بی‌شک عبور از این مرحله ناخوشایند دارای نقصان ارزشی، نیازمند کنشی مثبت و روبه‌جلو است. این سروده با ترسیم یک فضای تنشی آغاز می‌کند که در آن فضا تیرگی بر فضای راکد زیستی چیره گشته است. در این فضای رکود زده، مردم ظلم و ستم را همچون سرنوشت و تقدیری پذیرفته هستند؛ همان چیزی که وجود شاعر را آکنده از اندوه می‌سازد. شاعر در سرآغاز قصیده این‌گونه می‌سراید:

«عند ظلّ الدهر تحت قيودنا الفاء/ ونصف الألف/ من أعوامنا العجفاء/ وأنت مشرد/ وبلادنا تدعوك واسيفا/ تعاتب الأقدار/ وتسقط تحت كل سحابة ياسيفا/ من عينك الأشعار» (مقاله، ۱۹۸۶: ۲۸۲). شاعر در این سرآغاز، فضایی تنشی را بازگو می‌کند. در فضای زیستی ترسیم شده شاعر با تعبیر سال‌های خشک و بی‌حاصل از شرایط زیستی کنونی تعبیر می‌کند. مخاطب برای مقابله با دیگری و تغییر وضعیت کنونی تلاشی ندارد و قضا و قدر و سرنوشت را سرزنش می‌کند. در این

فضای زیستی اشعار از چشمان وی سقوط می‌کند. سقوط اشعار بیانگر بحران ارزشی و یا نقصان ارزشی در شرایط کنونی است و شاعر با ترسیم سقوط اشعار فضای تنشی می‌آفریند. دیالوگ و در هم آمیزی زمان و مکان در یک فضای کرونوتویی (Chronotope space) پویا (۱)، از امتداد یک نگرش توأم با شناخت تعبیر می‌کند. بر اساس اصول نشانه‌شناختی، شاعر با زاویه دید شناختی خود یک فضای تنشی را می‌آفریند و با به کارگیری زبانی رمزآلود و هنجارگریز به دنبال خلق حالت حسی و ادراکی در وجود گفته‌پذیر است. درد و رنج مردم و وطن شاعر رخداد تازه‌ای نیست؛ بلکه این سرزمین شاهد سلسله‌ای ادامه‌دار از درد و رنج بوده است و زمان حال نیز امتداد آن درد و رنج دیرینه است. هزاران سال است که این سرزمین و مردمانش در قید و بند زیست می‌کنند. در سالیانی خشک و بی‌حاصل. آوارگی که شاعر از آن تعبیر می‌کند، آوارگی آمال و آرزوهای این مردم است.

دشمن در مقام دیگری وطن و سرزمین را سلب کرده است. سقوط اشعار در این تصویر هنری، از بحران ارزشی و تباهی و نابودی ارزش‌ها در این فضای زیستی و فقدان بینش و آگاهی تعبیر می‌کند. در این طرحواره حسی و حرکتی شاعر سقوط اشعار در فضایی گسترده از تیرگی را ترسیم می‌کند. قید و بند ترسیم شده در این بخش از قصیده به حصار فکری سیف بن ذی یزن اشاره دارد.

در بخش دیگری از قصیده شاعر فقدان این بینش و آگاهی و حصار و تنگنای فکری را در فضای گسترده‌ای از تیرگی و بدبختی ترسیم می‌کند (البستانی، ۲۰۱۶: ۳۰). شعر رمز بینش و آگاهی است و در فضای خشک و قحطی‌زده، شعر نیز از دیدگان سیف بن ذی یزن سقوط کرده و فقدان بینش و آگاهی در وجود او را تداعی می‌کند. در مقابل کنش دشمن در مقام دیگری، شاعر فقدان کنش متقابل را به تصویر می‌کشد و سرزنش کردن تقدیر و سرنوشت، سستی ضعف عزم و اراده را تداعی می‌کند:

«على أبوابِ قيصرِ تذبج الأيَّامِ / تسكب ماء الوجه / فما نبضت بقيصر رعشة الإنسان / ولم تنهض قضيتنا / وما زال الظلام هنا / ابرهة يسوق قوافل الأحرار / بيني من جماجمنا / كنيسة لربه القهار / ويغرق حلمنا الأخضر» (همان: ۲۸۳-۲۸۴). شاعر با ترسیم واقعیتی سرشار از رکود و درد و رنج، فضایی تنشی را ترسیم می‌کند. در این فضای تنشی کنش متقابلی وجود ندارد. قيصر / دشمن و در مقام دیگری بر این وطن چیره یافته و وطن را به عنوان ابژه ارزشی تصاحب کرده ولی کنش متقابلی به چشم نمی‌خورد.

فقدان نبض و لرزش در مقابل ظلم و ستم قيصر، از نظر شاعر یک فقدان ارزشی است که درد و رنج این وطن را به ارمغان آورده است. وجود تاریکی، ساخت کلیساهایی از جمجمه مردم این سرزمین به وسیله ابرهه و غرق شدن رؤیای سبز مردمان این سرزمین، با افت فشار عاطفی همراه است. شاعر در این سروده از ریخته شدن آبروها و وجود تاریکی و شرایط نابسامان تعبیر

سخن می‌گوید. وی فضایی زیستی را تجربه کرده که در آن رؤیاهای سبز مردم غرق‌شده و قیصر نماد ظلم و جور و ستم روزگار را ذبح می‌کند. ابرهه آزادگان را رانده و از جمجمه آنها کلیسایی برای خداوندگار قدرتمند خود می‌سازد. در مقابل این حجم از ظلم و جور کنش متقابلی برای تغییر این وضعیت وجود ندارد نبود رعشه انسان در مقابل قیصر از بی‌تفاوتی مردمان این سرزمین تعبیر کرده و فقدان نهوض آرمان انسانی از نبود کنش متقابل را نشان می‌دهد. رنگ سبز از نظر نشانه معنانشناسی از زندگی، خوشی و سرزندگی و رؤیا و شادمانی تعبیر می‌کند (رباعه، ۲۰۱۲: ۱۱۴). رؤیای سبز هنجارگریزی است که غرق شدن آن از نظر نشانه معنانشناسی بیانگر قبض فشار عاطفی بوده و نشان‌دهنده حس و ادراک شوشر است. شاعر با چشم خود بحران ارزشی را می‌نگرد و با ترسیم سرزنش کردن تقدیر و سرنوشت از سوی مردمانی که درد و رنج خود را به بهانه اینکه سرنوشت و تقدیر آنها است، پذیرای ظلم و ستم شده‌اند و در مقابل حاکمان و سردمداران ستم‌پیشه بر نمی‌خیزند، آنها را به باد تمسخر و نیشخند می‌گیرد.

تکانه حسی و عاطفی درونی در این موقعیت گفتمانی منفی و زیان‌بار است. نکوهیدن سرنوشت و تقدیر از حس و ادراک درونی منفی در وجود مردمان این سرزمین تعبیر می‌کند. در این سرآغاز شاعر با تجربه زیستی و شناختی خود به دنبال انتقال حس درونه‌ای و شناختی خود به گفته‌پذیر است. تثبیت حضور جسمانه و پدیدارشناسانه در این سرآغاز، هدفمند و بر اساس اصل شناخت موقعیتی انجام گرفته است. شاعر با حس و ادراک شاعرانه خود اوضاع نابسامان کنونی را لمس کرده و حضور جسمانه شاعر در این اوضاع نابسامان نقش مهمی در انتقال این تجربه و احساس دارد. شاعر فضای کنونی را مدلول فقدان کنش متقابل از سوی مردمان این سرزمین دانسته است. مردمانی که این ظلم و جور را تقدیر و سرنوشت خود می‌دانند.

در این موقعیت گفتمانی شاعر از ضمیر جمع بهره می‌گیرد. کاربست این ضمیر که شاعر با آن به حضور خود در این فضا موجودیت بخشیده و حضور جسمانه خود را تثبیت کرده، بعد حسی و ادراکی گفتمان را تعمیق می‌بخشد و باعث شکل‌دهی به تولید معنا می‌گردد. به عبارتی شاعر که خود در این فضای نابسامان قرار دارد، درد و رنج را به‌خوبی لمس می‌کند، بدین ترتیب تعبیر از درد و رنج این سرزمین با شناخت و ادراک صورت گرفته است:

«حَدِيثُ الْحَبِّ / صَنَعْنَا مَنَكَ يَا إِنْسَانَنَا الْمَصْلُوبُ فِي الْآفَاقِ / وَفِي الْأَعْمَاقِ / حَفَرْنَا رَسْمَكَ الْمَشْنُوقِ / أَشْرَعَةَ النَّهَارِ عَلَى الْجِبَالِ الرَّبْدِ تَنَكُّسًا / وَتَحْتَضِرًا / وَنَغْرَقُ فِي مَوَاجِعِنَا الزَّمَانَ يَسِيرًا / عَالِمَنَا يَطِيرُ يَطِيرُ / وَأَنْتَ هُنَاكَ لَمْ تَرَجِعْ / وَلَا عَادَتَ مِنَ الْمُنْفَى / وَوَجْهَ الشَّمْسِ لَمْ يَطْلُعْ»، (مقاله، ۱۹۸۶: ۲۸۴-۲۸۵). ابیات حاضر با یک فضای گفتگویی آغاز می‌شود. در این فضای تنشی که شاعر با حس و ادراک شناختی خود آن را لمس می‌کند، حدیث عشق و دلدادگی را زیان‌بار و اسفناک می‌داند. در این موقعیت گفتمانی تولید معنا با رسم گستره و بسط فشار عاطفی شکل می‌گیرد. به صلیب کشیده شدن انسان و تکه‌تکه شدن روز روشنابخش و احتضار و جان دادن در این موقعیت

گفتمانی زبانی شاعرانه است که به تولید معنا می‌پردازد. موقعیت گفتمانی حاضر موقعیتی گفتگویی و بر اساس اتصال گفتمانی است. شاعر حضور خود را به عنوان سوژه تثبیت می‌کند و در این فضای تنشی از جان دادن و تکه‌تکه شدن روز روشنایی‌بخش تعبیر می‌کند. فضای تنشی در یک موقعیت گفتمانی از دو حالت قبض و گستره برخوردار است و یا به عبارتی فشاره که همان انرژی درونی بعد کیفی ادراک، گستره و استقرار در موقعیت‌های مکانی و زمانی ادراک را می‌سازد و در این موقعیت در هم شکستن جریان‌های عادی زبان و با فاصله گرفتن از فرم‌ها و روابط عادی زبان گفتمان ارتقا می‌یابد (فلاح، ۱۴۰۱: ۲۷۱). با افزایش فشار و تکانه عاطفی درونی مثبت گستره روبه جلو حرکت می‌کند. گفته‌پرداز در این بخش از سروده به دنبال تحریک مخاطب و یا سیف بن ذی یزن به عنوان منجی سرزمین خود است. عباراتی مانند: از سخن عشق و دلدادگی از تو ساختیم و رخسار به صلیب کشیده شده تو را کشیدیم، تکانه عاطفی و ادراکی را در وجود مخاطب به وجود می‌آورد تا به کنش واداشته شود و منظور از فشار عاطفی درگیر کردن احساسات و عاطفه و ادراک مخاطب است. در ادامه این تصاویر هنری شاعر با ترسیم اوضاع زیستی نامناسب به دنبال افزایش فشار و تکانه عاطفی در وجود مخاطب است. شاعر در این موقعیت گفتمانی، زبانی هنجارگریز را به کار می‌گیرد. بادبان‌های روز بر روی کوه‌ها در هم شکسته می‌شود و کوه‌ها در حال جان دادن هستند. نقاشی انسان به صلیب کشیده شده، به دارآویخته می‌شود و بادبان‌های روز روشن‌بخش در حال جان دادن هستند. این تصاویر هنری به منظور خلق فشار و یا تکانه عاطفی در وجود گفته‌پذیر ترسیم شده است. اثبات حضور جسمانه در این بخش از سروده راهکاری گفتمانی برای تولید معنا و عینیت‌بخشی و انتقال سریع معانی است. منظور از حضور جسمانه از نگاه گرمس پایگاهی است که ادراک و احساس سوژه در آن جای گرفته و مرزهای معنایی جابجا می‌شود (گرمس، ۱۹۸۷: ۱۲۲). در این سروده سوژه در موقعیت قرار دارد و شرایط نابسامان و تراژدی که به چشم خود می‌بیند، در خلق احساس و ادراک در وجود وی نقش دارد و سوژه نقش‌پذیر تحت تأثیر این شرایط به منظور القای کنش متقابل ترغیب می‌شود.

این تعبیر با فاصله گرفتن از نرم و عادت زبان، طرحواره‌ای حسی و عاطفی می‌آفریند که به تولید معنا می‌پردازد. در این طرحواره حسی و حرکتی که توأم با حرکت و پویایی است، فقدان تکانه عاطفی و ادراکی مثبت در این فضای تنشی، رشد گستره منفی را به دنبال داشته است. نبود کنش متقابل و نبود تکانه ادراکی و شناختی مثبت‌گرا موجب وضعیت نابسامان کنونی است که شاعر در این موقعیت گفتمانی با زبانی هنجارگریزی به توصیف آن می‌پردازد.

در این اشعار شاعر گفته‌پذیر را در یک فضای تنشی جدیدی قرار می‌دهد؛ فضایی تنشی که در آن تقابل بین پویایی و حرکت و سکون و ایستایی به چشم می‌خورد و بین این دو فضا آمیختگی و درهم تنیدگی آشکاری وجود دارد که به تولید معنا می‌پردازد. از یک‌سو زمان در حال

حرکت و استمرار بوده و جهان پیوسته در چرخش و جریان است: الزمان یسیر/والعالم یطیر، یطیر... در سوی دیگر حضور شوشگری تثبیت شده که بازنگشته و هنوز در تبعیدگاه است. رابطه بین تبعیدگاه و بین سیر و سرکت زمان رابطه‌ای مفهومی و تقابلی است که دو فضای درهم‌تنیده مختلف را ترسیم می‌کند. مقصود از تبعیدگاه در این طرحواره تصویری و عاطفی چیز دیگری است. شاعر با کاربست این واژه از این حقیقت تعبیر می‌کند که انسان به درون خود تبعید شده است. تبعید وجودی انسان بدون شناخت و ادراک مایه رنج و درد وی شده و از نقصان ارزشی تعبیر می‌کند. انسان معاصر عربی بر اساس نگاه شاعر دچار یک بحران درونی و ارزشی بوده و با خود و ارزش‌های خود بیگانه است. همین موضوع درد و رنج او و وطن و سرزمینش را به دنبال داشته و تنها راه اصلاح شرایط نابسامان کنونی، عبور از تبعیدگاه وجودی انسان و عبور از این بحران است.

۲-۲. عبور از بحران تنشی و مرحله کنش

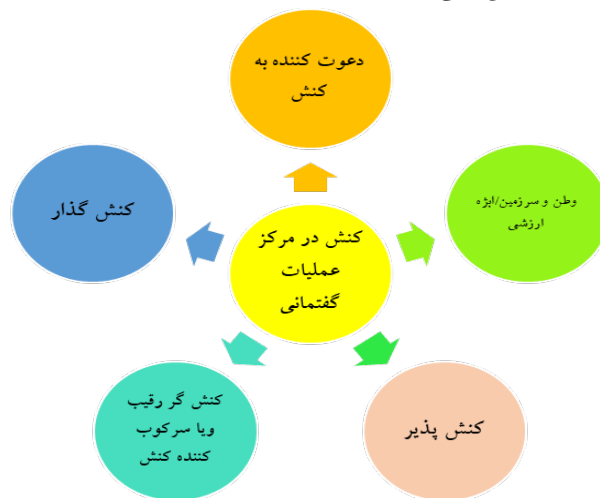
عبور از مرحله بحران و یا نقصان ارزشی مستلزم حضور کنش است. نظام گفتمانی کنشی به وضعیتی اشاره دارد که از نظر نشانه‌شناسی کنش در مقابل کنش قرار گیرد. در ساختار گفتمانی با خروج از مرحله تنشی، کنش در مرکز عملیات روایی واقع می‌شود و رخداد کنشی به منظور تغییر وضعیت انجام می‌پذیرد و به عبارتی «کنشگران که فاقد ابژه ارزشی هستند، با برنامه و شناخت برای تصاحب آن وارد فرآیند کنشی می‌شوند و یا صاحب ابژه ارزشی هستند که باز هم بر اساس فرآیند کنشی و دخالت نیروهای بیرونی و برتر آن را از دست می‌دهند» (رسولی و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۹۸).

نیروهای مغلوب با غلبه ابژه ارزشی را تصاحب می‌کنند. کنش از نظر «پارسنز» تحت تأثیر سه بعد شناختی و عاطفی و تقویمی شکل می‌گیرد (محمدی اصل، ۱۳۹۵: ۳۷). شناخت درست و درگیر شدن حس و ادراک و عاطفه کنشگران و دغدغه‌مندی آنها همراه با ارزیابی موقعیت، خلق حالت کنشی را به همراه دارد.

در سروده مقالح گفته‌پذیر از درد و رنج مردم و سرزمینش به ستوه آمده و وضعیت اسفناک حاکم وجود او را سرشار از اندوه ساخته است. گفته‌پذیر در این موقعیت برای خلق مرحله کنشی به دنبال خلق حس مشترک است. حس مشترک همان انتقال حس و ادراک گفته‌پرداز به گفته‌پذیر است تا لزوم انجام کنش را به او القا کند. عبدالعزیز مقالح در سروده بعد از ترسیم فضای تنشی که آن دو حالت ایستایی و پویایی درهم‌تنیده می‌شود، لزوم کنش متقابل و خیزش و مقابله را چاره‌ساز می‌داند و این‌گونه می‌سراید:

بیمینک لیل / یسارک لیل / أمامک لیل... / خلفک ویل... / لیس سوی الحریق / أعد لنا لجبالنا
دوامة الحرق / و خلف الريح والاعصار ارسل صامت المجداف / توقع أن تمون الیوم / وأن تحیا فی
شاطئ الأعراف / فما أشقی جبیناً خاف / تمرغ فی الظلام بکی (عبدالعزیز مقالح، ۱۹۸۶: ۲۸۶-۲۸۷).

شب در این سروده نماد ظلم و ستم و بحران فراگیری است که مردم را احاطه کرده است. راست و چپ و پیش رویی آکنده از تاریکی و ظلال و در این شرایط تنها راه چاره، آتش است. آتش بیانگر خیزش و روحیه عصیانگری است. نمادواره آتش که با بار جنسیتی همراه است به عصیان‌گری و ناپذیرایی اشاره دارد. شاعر در این سروده آتش را ستوده و تغییر وضعیت بحرانی و تنشی حاضر را تنها در صورت عصیان و ناپذیرایی امکان‌پذیر می‌داند که در ادامه با نمادواره آتش به آن اشاره کرده است. عبارت: لیس سوی الحریق بیانگر این است که در شرایط تاریکی همه جانبه، تنها راه تغییر این وضعیت، عصیان‌گری و خیزشی است که در نمادواره آتش تجلی می‌یابد. شاعر با کاربست هنرمندانه این رمزگان شناختی، گفته پذیران را در این موقعیت گفتمانی به کنشی متقابل فرامی‌خواند؛ کنشی از جنس عصیانگری و ناپذیرایی. شاعر در ادامه، شهادت و فدا شدن در راه وطن و سرزمین را به عنوان یک ابژه ارزشی معرفی می‌کند که مبارزان عصیانگر، با نثار روح و جان خویش آن را تصاحب می‌کنند. همچنین شاعر کسانی را به ریشخند و تمسخر می‌گیرد که به جای رویارویی و تن دادن به کنش متقابل، در تاریکی به سر می‌برند و از این وضعیت نابسامان به ستوه آمده اما سردرگریان کرده بوده و با اشک، قضا و سرنوشت را لعنت نموده و به مقابله تن نمی‌دهند:



الگوی یک وضعیت کنشی بر اساس رویکرد نشانه معناسازی

تطارک العیون بکل أطماع الذئاب یجوعها الظاری / تمزق قلبی المطعون / تنهش جسمک العاری / و بین عبید لیل الأرض / تبحت عن ملاکة و ثوار وفی النار / سنفرض أی حل سوف یأتینا مع السفن / سیرفرض شامخاً وطنی / إذا سیزیف لم یحفل بصخرته / ویقذفها إلى أسفل / فمن ذا غیره یفعل / أ ترضی أن تسلّم نفسها للعار / هل تقبل / وماباقی غیر اللصوص السارقی الأعراس والمحتل (مقالح، ۱۹۸۶: ۲۸۸-۲۹۰). در این بخش از سروده، شاعر سیف بن ذی یزن را به کنش متقابل برای تصاحب ابژه ارزشی فرامی‌خواند. گرمس در بررسی ساختار روایی، موضوع تقابل‌های

دوگانه کنش‌ها را مطرح کرده و معتقد است هر پی رفت (sequence) از تعدادی الگو که آن را الگوهای کنشی می‌نامند، تشکیل می‌گردد (احمدی، ۱۳۷۰: ۱۶۲). در شکل زیر الگوی تقابل و اطراف این صحنه تنشی و تقابلی نشان داده شده:

بی‌شک تلاش برای برقراری وضعیت کنشی مدلول درگیر شدن حس و ادراک شوشگر و یا گفته‌پرداز است. گفته‌پرداز با توجه حس و ادراک و شناخت خود همان‌طور که پارسونز اشاره کرده، به خلق حالت کنشی دعوت می‌کند. در این بخش از سروده مقالح کنش در مرکز وضعیت گفتمانی قرار دارد و تولید معنا بر اساس کنش و ترسیم وضعیت کنشی شکل می‌گیرد. نظام گفتمانی در این بخش از سروده نظام گفتمانی القایی است. گفته‌پرداز در این سروده لزوم انجام کنش متقابل را القا و با کاربرست رمزگان‌های شناختی و اسطوره‌ای کنش‌پذیر را برای انجام کنش مجاب می‌کند.

وطن و سرزمین ابژه ارزشی است که کنشگر رقیب و سرکوب‌کننده در این سروده آن را تصاحب کرده است. گفته‌پرداز با برانگیختن حس و ادراک سیف بن ذی یزن به عنوان کنش‌پذیر، به دنبال دعوت از او برای خلق کنش متقابل است. شاعر با ترسیم کنش پاره‌پاره شدن قلب خود به وسیله گرگ‌های طماع و درنده شدن پیکر سیف بن ذی یزن و به بردگی کشیده شدن مردم، به دنبال انتقال حس درونی خود و تحریک احساس و عواطف گفته‌پذیر است. با تعبیر اینکه سیف خود صخره را بر دوش کشد و مسؤولیت این تغییر را بر عهده بگیرد، به دنبال انتقال شناخت و حس و ادراک خود به گفته‌پذیر و اقناع وی است. گرگ که از خوی درندگی و وحشی‌گری دشمنان این وطن و سرزمین تعبیر می‌کند، او را احاطه کرده است. سیزیف رمزی اسطوره‌ای و شناختی است و شاعر به منظور اقناع کنش‌پذیر آن را به کار برده است. سیزیف نماد مسؤولیت‌پذیری و رنج ابدی است و گفته‌پذیر به منظور اقناع سیف بن ذی یزن او را این‌گونه خطاب می‌کند: اگر سیزیف صخره خود را به دوش نکشد، چه کسی این مسؤولیت را بر دوش می‌کشد؟ در این وضعیت گفتمانی شاعر با به کارگیری رمزگان‌های شناختی و در طرحواره‌های حسی و حرکتی پویا، به تولید معنا می‌پردازد.

سیف بن ذی یزن به عنوان سیزیف عصر حاضر و منجی این وطن و سرزمین، باید به پا خیزد و با کنشی متقابل در برابر دشمنان، با آنان بر سر تصاحب ابژه ارزشی رویارو شود. «در یک وضعیت کنشی و تقابلی از نظر پارسونز، جهت‌گیری کنشی مدلول شناخت کنشگر از وضعیت و خواست و هدف و اهمیت کنش برمی‌گردد و لذا گفته‌پرداز به دنبال خلق انگیزش کنشی است» (محمدی اصل، ۱۳۹۰: ۵۲).

شوشگر در این بخش از سروده به منظور خلق انگیزش کنشی در وجود سیف بن ذی یزن، به دنبال انتقال شناخت و درگیر ساختن حس و ادراک وی است. ترسیم وجود گرگ‌ها طماع، وجود دزدانی که آبروها را سلب می‌کنند و سرزمینی که با وجود تمام رنج‌ها سربلند و باقی‌مانده،

تلاشی برای وادار ساختن سیف بن ذی یزن برای جهت‌گیری کنشی و مقابله با دشمنان این وطن و سرزمین با به دوش کشیدن این مسؤولیت است. تنها راه نجات این وطن و سرزمین این است که خود مردم برای رهایی آن به پا خیزند و نباید چشم‌انتظار هیچ چیز دیگری باشند و راه حلی برای پایان دادن به تراژدی این وطن و سرزمین نیست. تعبیر «سرفض آی حل یأتینا مع السفن» در این بخش از سروده به همین معنا اشاره دارد. شاعر با این تعبیر هنری به دنبال متقاعدسازی سیف بن ذی یزن و وادار ساختن وی برای انجام کنش متقابل و خیزش و انقلاب است تا بدین صورت عبور از وضعیت نابسامان انجام پذیرد.

۳-۲. کنش مطلوب و کنشگر رهایی‌بخش

گفته‌پرداز در موقعیت‌های گفتمانی مختلف، فنون و استراتژی‌های بیانی، زبانی مختلفی را برای خلق انگیزش کنشی در وجود گفته‌پذیر به کار می‌گیرد. گفته‌پرداز در نمونه‌های بالا در طرحواره‌های تصویری خود که با افت فشار عاطفی همراه است، از وجود دشمنان طماع و دزدانی تعبیر می‌کند که اعراض را سلب و به غارت می‌برند و این‌گونه به دنبال خلق انگیزش کنشی است. شاعر در ادامه برای تبدیل کردن فضای تنشی به فضای کنشی ممکن‌ها را به تصویر می‌کشد. شاعر فضایی زیستی را ترسیم کرده که از گسست وضعیت تنشی تعبیر می‌کند و با حاضر سازی کنش‌پذیر و ترسیم نابودی و فروپاشی دشمن، گفته‌پذیر را به خلق کنش ترغیب می‌کند:

«علی عینی کتبنا قصائد الشوق المسائیة/ فی سرادینا اللیلی کتبنا قصائد آخری بکائیة/ لأنک قادم/ سینزل جیشنا المغوار/ تعال فأننا نأسی علیک/ لقد شب الصغار وخلف الغیم الأمطار/ وفی الأعمال تحتشد الأبایل/ أبرهة یناور وهو مأکول/ ینتهی جذب الصیف أیلول»، (مقالح، ۲۹۲:۱۹۸۶/ ۲۹۳). در طرحواره تصویری پیشین ما با تنزل فشار عاطفی و گستره منفی روبه رو هستیم. گفته‌پرداز در بخش قبلی از سروده که به آن پرداختیم با ترسیم وجود دشمنان گریز خویی و محاصره وطن و سرزمین فضایی تنشی منفی را ترسیم می‌کند و با خلق شناخت موقعیتی به دنبال وادار سازی کنش‌پذیر به کنش متقابل است. در این بخش از سروده شاعر به عنوان گفته‌پرداز، از تغییر این فضای تنشی و آغاز موقعیت زیستی دیگری تعبیر می‌کند. ترسیم شعرسرای در زندان‌های سرد و تاریک و شوق سروده‌هایی که گفته‌پذیر می‌سراید، با افزایش فشار عاطفی همراه است. منظور از شناخت موقعیت، آگاهی بخشی مخاطب از شرایط زیستی کنونی است. شاعر در این بخش از سروده با ترسیم هویت و ماهیت واقعی دشمنان وطن و اوضاع نابسامان زندگی، تصویری پویا و ملموس از سرزمین خود در اختیار گفته‌پذیر قرار داده و این‌گونه شناخت موقعیتی امکان‌پذیر می‌شود.

با وجود اینکه اوضاع زیستی کنونی همه را پیر و رنجور ساخته، اما بی‌شک سیف بن ذی یزن خواهد آمد و پشت ابرها باران‌ها در کمین است تا این وطن و سرزمین را سیراب سازد.

پرنده‌های ابابیل جمع شده و ابرهه در هجوم این پرندگان خرد و تکه‌تکه می‌شود و در پایان، خشکی تابستان پایان می‌پذیرد. شاعر در این طرحواره‌ها که با اوج فشار عاطفی همراه است، برای ترغیب به خلق کنش، از ممکن‌های مطلوب تعبیر می‌کند و آینده روشن را به ترسیم می‌کشد و با حاضرسازی غایب به عنوان یکی از فنون اتصال گفتمانی، گفته‌پذیر را تشویق و ترغیب می‌سازد.

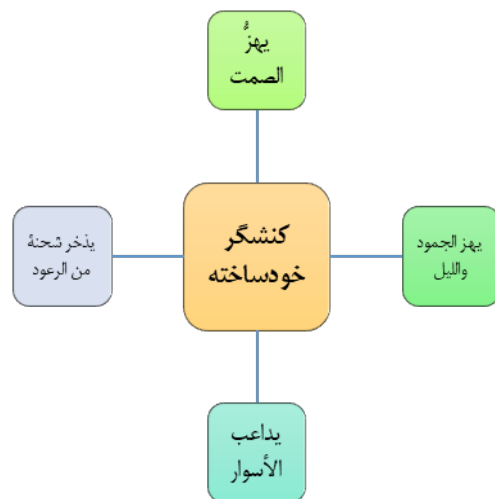
۲-۴. کنشگری خودساخته و تشویق کنشگر مغلوب

در یک گفتمان کنشی در ساختار روایی آن مجموعه‌ای از کنش‌های مختلف قرار می‌گیرد. گاهی کنش صورت گرفته در مرکز عملیات، نتیجه ترغیب و تشویق و یا تجویز و مجاب است. گاهی صورت گرفتن کنش بدون هیچ عامل خارجی انجام می‌گیرد. اراده و خواستن کنشگر او را در مرکز کنش قرار می‌دهد و خواستن از درون خود کنشگر نشأت می‌گیرد و در این حالت کنشگری خود ساخته است (شعیری، ۱۳۹۸: ۲۶). در سروده مقالچ، سیف بن ذی یزن در مقام کنش‌پذیر پیوسته از سوی کنش‌گذار تشویق و می‌شود تا به کنشگری و کنش متقابل بپردازد. در این سروده شاعر کنشگری خود ساخته را معرفی می‌کند که به عنوان یک حکیم و کارآموده خود بدون هیچ عامل دخیلی به خلق کنش می‌پردازد:

«أموت من سجنی / اموت خلف اللیل والجدار / این اکون.. لادری / ولکنی أری من بعید
ومیض نار / ألمح أصف بن برخیا یداعب الاسوار / یضیء لیلنا / یذخر شحنة من الرعود / سوف یهز
هذا الصمت /.. هذا اللیل والجمود» (مقالچ، ۱۹۸۶: ۳۰۰). شاعر در این سروده با تکیه بر اصل تفکیک
در این گفتمان شعری به دنبال ترغیب گفته‌پذیر است. مؤلفه گفتمانی تفکیک با صراحت یک
فرد را از دیگری و یا دیگر گروه‌های مشابه تفکیک می‌کند. تفکیک کردن یک استراتژی
گفتمانی است که توسط لیوون برای ایجاد تمایز بین دو فرد و یا دو گروه و یا خود و دیگری
معرفی شده است (قدرتی، صیادی نژاد و ایوکی، ۱۴۰۲: ۱۱۰). شاعر در این سروده با کاربست اصل
تفکیک سازی دو کنش متقابل را ترسیم می‌کند که ره‌آورد این فن گفتمانی ترغیب و تشویق
گفته‌پذیر است. «أصف بن برخیا» به عنوان یک حکیم خردورز با ارزیابی موقعیت به خلق کنش
می‌پردازد. بین کنش پرداز و عاصف بن برخی ناسازواری وجودی برقرار است. کنش پرداز مرگ
خود را از پشت میله‌های زندان اعلام کرده و تسلیم می‌شود. او پشت دیوار و شب تیره و تاریک
جان می‌دهد؛ اما أصف بن برخیا به مرگ و نیستی تن نمی‌دهد. او کنشگری خودساخته است که
از پس میله دیوارهای تاریک و تیره سر برآورده و با باری از رعد و برق تاریکی را در هم شکسته
و رکود و جمود را پایان می‌بخشد.

در اینجا موضوع خواستن و نخواستن مطرح است. کنشگری و فقدان کنش به خوبی ترسیم
شده است. کسی که خواهان حضور و کنش نیست فرجامی به جز مرگ و نیستی نخواهد داشت.
در مقابل نتیجه خواستن و داشتن اراده رهایی و روشنایی بخشی است که شاعر آن را ترسیم

می‌کند. شاعر در این بخش از سروده با ترسیم تقابل بین خواستن و نخواستن به تولید معنا می‌پردازد. یک سوی این تقابل بیگانگی انسانی است با ارزش‌ها و سوژه ارزشی و سوی دیگر انسانی است خردمند و حکیم که با عقلانیت کامل نظر خود را بر روی ندای وجدان متمرکز می‌کند و انسان را به التزام کامل و ثابت قدمی در تصمیم و عمل فرامی‌خواند (مددی، ۱۳۹۷: ۱۳۵) و به کنشی مبتنی بر عقلانیت و خرد فرامی‌خواند. بین خواستن و نخواستن تقابلی همیشگی برقرار است. کنش‌پذیر که اراده کنش در درون او وجود ندارد، مرگ و نیستی را انتظار می‌کشد و «أصف بن برخیا» وزیر حضرت سلیمان که به اذن او قصر ملکه بلقیس را در پیشگاه او حاضر کرد، وجودش سرشار از خواست و اراده است، و به عنوان نماد علم و آگاهی و بینش که لازمه هر کنش‌رهایی‌بخش است، از دیوارهای زندان عبور می‌کند و روشنایی را به بار می‌آورد. شاعر با رسم این ناسازواری و اختلاف به تولید معنا می‌پردازد. برقراری این تقابل یکی از فنون گفته‌پرداز برای معنا آفرینی است. تکرار لفظ «أمت» در این سروده فرجام سکوت و عدم تن دادن به کنش متقابل از سوی گفته‌پرداز را تأیید می‌کند. در سوی دیگر این طرحواره حسی و عینی پیامدهای خیزش و کنش متقابل و رویارویی را برای تشویق سیف بن ذی یزن ترسیم شده است. افعال کنشی این بخش از سروده همانند: «یداعب و یذخر و یضیء و یهز» افعالی حسی و حرکتی هستند که با خلق یک مجموعه توصیفی به تولید معنا و خلق زاویه دید و شناخت در وجود گفته‌پذیر می‌پردازد:



الگوی یک کنشگر خودساخته

فعل «یهز» در این سروده کنشی حرکتی و بصری است که در کنار واژه «الصمت» ترکیبی هنجار‌گریز خلق می‌کند. در کنار زیبا بیانی این ترکیب، گفته‌پرداز به کارآمدی کنش اشاره می‌کند. اصف ابن برخیا به عنوان کنشگری خود ساخته به مقابله با تاریکی و رکود پرداخته،

سکوت را می‌شکند و پرده‌های تاریکی را کنار می‌زند. گفته‌پرداز با ترسیم این شخصیت به دنبال تشویق و تحریک گفته‌پذیر است.

لفظ «الرعود» از الفاظ حرکتی و بصری و از لحاظ معناشناسی، بیانگر خیزشی برق‌آسا است که روشنایی‌بخش و نابودکننده دشمنان است. گفته‌پرداز با ترسیم مجموعه‌ای از کنش‌های حسی و حرکتی از سوی آصف بن برخیا، سیف بن ذی یزن را به عنوان کنش‌پرداز مطلوب به خلق کنش تشویق و تحریک می‌کند. هدف و غایت این گفتمان صعود از فقدان کنشی به سوی حرکت و کنش است که در بند آخر قصیده این هدف تحقق پیدا می‌کند. در ادامه نامه سوم از سوی شاعر در مقام گفته‌پرداز به سیف بن ذی یزن، وی مجدد به دنبال برانگیختن حس و انگیزه وی برای کنش‌گری است:

حين تسهل القيود/ تموت حولي كالعصافير الألوان/ تهرب الأحلام/ أصرخ في الظلام/ يا صانع النهار/ متى تعود/ تهب في أقدامنا القيود/ نحن في انتظار الشمس/ أين أنت/ أسمع الرياح في القمم/ نحن في انتظار القادم العظيم (مقاله، ۱۹۸۶: ۳۰۲-۳۰۳). در این موقعیت گفتمانی مبتنی بر گفتگو، گفته‌پرداز به دنبال برانگیختن حس و انگیزه در وجود سیف بن ذی یزن است. ترسیم درست واقعیت و نمایش تصورات و افکاری که در سر دارند، و احساساتی که برانگیخته می‌شود و آرزوها و اهدافی و هراس‌هایی که ذکر می‌شود، در واداشتن مخاطب به کنشگری نقش مهمی ایفا می‌کند (روشه، ۱۳۹۴: ۶۰). در واقع به عنوان محرکی برای انسان عمل می‌کند. کنش «أصرخ» در این طرحواره تصویری، کنشی حسی و عاطفی است که به دنبال زایش عاطفی در وجود گفته‌پذیر است.

نابودی رؤیاها و مرگ رنگ‌ها در این بخش از سروده جهان بیرونی را ترسیم می‌کند. گفته‌پرداز در ادامه برای به کنش واداشتن مخاطب، با تعبیر نورانی بخش بودن وجود وی، او را ترغیب و احساسات او را بر می‌انگیزد و او را خطاب می‌کند؛ چه موقع بازمی‌گردی و ما را از قید و بند رهایی می‌بخشی. واژه «ریاح» در این سروده رمز اراده عصیانگری و روحیه انقلابی است و شاعر با مخاطب قرار دادن سیف بن ذی یزن با تعبیر وجود باها در چاله‌ها و تالاب‌ها، از نبود چنین روحیه عصیانگری در وجودش شکایت می‌کند تا احساسات و عواطف او را برای تن دادن به کنش متقابل برانگیزد.

۲-۵. حضور تحقق یافته

کنش پرداز با کاربست روش‌ها و فنون مختلف برای خلق اراده کنش در وجود کنش‌پذیر می‌کوشد و او را در آستانه کنش قرار می‌دهد. به عبارتی با در اختیار گذاشتن توانش و شناخت و آگاهی و با ترغیب وی او را به انجام کنش وامی‌دارد. شعیری عقیده دارد که باور به کنش در این مرحله تقویت می‌شود و همه تردیدها را برای انجام کنش از بین می‌برد (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۷) و حضور کنشگر تثبیت می‌شود. قصیده عبدالعزیز مقال از ۵ رساله تشکیل شده است.

گفته‌پرداز با نوشتن این نامه‌های به سیف بن ذی یزن به دنبال وادار ساختن وی به کنشگری و مبارزه است. در رساله نخست و دوم و سوم به ارزیابی موقعیت می‌پردازد و شرایط زیستی آکنده از درد و رنج را ترسیم می‌کند. در رساله دوم عدم وجود خواست و اراده در درون او را بازگو می‌کند و نتیجه و ره‌آورد خواست و اراده را برای او متذکر می‌شود. کنشگر در رساله چهارم نخست به ارزیابی موقعیت و ترسیم توانش در وجود سیف بن ذی یزن می‌پردازد و در ادامه خلق کنش از سوی او را به تصویر می‌کشد:

«تقرح وجه الحياة/ يقولون مات/ أقام له الليل قبرا على شاطئ البحر/ بلاكفن في وجه الصحراء/ أطفاله عند أقصى الجنوب عرايا/ ينتظرون الهدايا/ يقولون: في بلد العم سام/ قضى نحبه ولم يكن شاهد الموت غير الظلام وأطياف قريته لحظات الخروج...» (مقالح، ۱۹۸۶: ۳۰۱). گفته‌پرداز در این موقعیت اتصال گفتمانی به ارزیابی موقعیت گفتمانی می‌پردازد. مردم درباره سیف بن ذی یزن این‌گونه می‌پندارند که در نبود او زندگی سرشار از درد و رنج و زخم شده است: تقرح وجه الحياة/ يقولون مات.. با مرگ سیف بن ذی یزن به عنوان منجی و رهایی‌بخش مردم در درد و رنج زندگی می‌کنند. به اعتقاد آنها او جان داده و تاریکی شب نزدیک ساحل دریا او را بی‌کفن به قبر سپرده است و کودکانش در جنوب به انتظار نشسته‌اند. می‌پندارند که وی جان داده و جز تاریکی کشتی شاهد مرگ وی نبوده است. وی در ادامه نامه چهارم وجود سیف بن ذی یزن را تثبیت می‌کند که با اراده حضور جسمانه خود را اعلام می‌کند:

«كان به دربان بائع خبز سعيد/ قال لهم أنه قد راه/ يسير شمالا/ يزرع أسلحة للعبيد/ يزرع أسلحة للعبيد و يزرع عاصفة في طريق الطغاة/ لكنه رغم هذا الشيد/ رغم الأمانى التى أورقت من جديد/ فما زال عنوانه لا مكان» (مقالح، ۱۹۸۶: ۳۰۷). در این بخش از سروده وی نظام گفتمانی گفتگویی برقرار است. در این بخش از سروده حضور تحقق یافته را شاهد هستیم. در این طرحواره مبتنی بر گفتگو، به دربان مژده زنده بودن سیف بن ذی یزن را می‌آورد و این‌گونه حضور کنش مند وی تثبیت می‌شود. به دربان خبر زنده بودن سیف بن ذی یزن را برای مردم می‌آورد. وی منجی مردم شمال است. در آن به مبارزه و پیکار مشغول است و در مسیر طغیان گران گردباد قرار می‌دهد. سیف بن ذی یزن در این موقعیت کنشگری فعال است که به مقابله و رویاروی می‌پردازد. نظام گفتمانی حاکم در این قصیده نظام گفتمانی کنش محور است. سیر حرکت گفتمانی در این سروده از تنشی به کنشی در حرکت است. کنش‌های صورت گرفته در این سرود کنش‌هایی است که یا با ترغیب و تشویق و ایجاب انجام می‌پذیرد و یا با اقتناع که در هر موقعیت ارزیابی و خلق توانش کنشی انجام می‌پذیرد و در پایان اثبات حضور و وجود جسمانه در مرکز کنش انجام می‌گیرد.

در یک نظام گفتمانی مبتنی بر کنش، رخدادها و چالش‌ها و اتصال و انفصال گفتمانی و وضعیت‌های مختلف به سوی یک مقصد نهایی در حرکت است. هنگامی که کنش در مرکز عملیات روایی قرار می‌گیرد، تغییر وضعیت از حالت اولیه به ثانویه انجام می‌پذیرد و یا به عبارتی عبور از خلأ و نقصان هدف نهایی هر کنش و منظومه کنشی است و در حقیقت همان‌طور که شعیری اذعان داشته، «در گفتمان کنش‌محور هدف اصلی تغییر وضعیت اولیه یا نابسامان به وضعیتی ثانویه و یا سامان یافته است» (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۴). نظام گفتمانی در این سروده مبتنی بر تشویق و تحریک است و دو رویکرد و جهت مثبت و منفی را در پیش می‌گیرد.

در این موقعیت گفتمانی گفته‌پرداز سیف بن ذی یزن را به عنوان منجی و نجات‌بخش معرفی می‌کند و به دنبال تشویق و ترغیب وی برای کنش است و در موقعیت گفتمانی دیگری او را سرزنش و نکوهش می‌کند که در صورت عدم کنش متقابل فرجامی جز نیستی نخواهد داشت و در واقع کنش گزار با تحریک کنشگر و نمایش تصویری منفی از او (سیف بن ذی یزن)، رفتار نامناسب او را به رخ می‌کشد و باعث تحریک وی می‌شود و او را در نهایت به عمل کنشی وامی‌دارد (وفایی مقدم، ۱۳۹۱: ۱۱۳). مقصدمندی یکی از ویژگی‌های گفتمان مبتنی بر کنش است و بر اساس الگوی کنشی گرمس مرحله آماده‌سازی صورت گرفته است و مرحله نهایی مرحله سرافرازی است که نتیجه کنش حاصل می‌گردد. در رساله پنجم این سروده، تحریک و تشویق سیف بن ذی یزن انجام گرفته است و در نهایت به کنش تن در می‌دهد:

«بکیت أهلنا المشردین/بکیت حاضرأ یضج بالجراح/ ماضیا یعج بالمحن/حین ارتمی‌علی وجوهنا الدمار/حملت جرحنا/تغسل الجراح و تصنع النهار/غدا یطل (آب)/ ویفتح المناظلون صفحة الحساب/ ولم تمت/ولن تموت../وأنت فی عیوننا/علی جبالنا/ وفی سهولنا/صحیفة نبیلة وکتاب/قصیة حزینة تدق کل الباب» (مقالج، ۱۹۸۶: ۳۱۱-۳۱۲). در نامه آخرین از نامه‌های ارسال شده به سیف بن ذی یزن عقد قرارداد صورت می‌گیرد. وی به عنوان کنشگر با در نتیجه تشویق و ترغیب وی از سوی کنش پرداز، خود قرار داد می‌بندد و به کنش متقابل می‌پردازد. سیف بن ذی یزن مبارزی است که در راه وطن و سرزمین خود به مبارزه و پیکار می‌پردازد. واژه «بکاء» در رساله پایانی از فشار عاطفی در وجود سیف بن ذی یزن به عنوان کنشگر نهایی تعبیر می‌کند. این واژه ارزیابی موقعیت گفتمانی را یادآور می‌شود.

سیف بن ذی یزن درد و رنج وطن و سرزمینش را به خوبی لمس کرده و بر مردم آواره و دور از وطن خود گریسته است. آن هنگام که ویرانی و خراب بر سر مردمان وطن و سرزمینش آوار می‌شود، وظیفه خود را به دوش می‌کشد، به مبارزه پرداخته و در نهایت روشنایی را برای وطن و سرزمین خویش به ارمغان می‌آورد. سیف بن ذی یزن در نهایت در راه وطن و سرزمینش به شهادت می‌رسد اما مرگ پایان زندگی او نیست. او به کنش متقابل برخواسته و در راه سرزمینش شهید شده و خود را جاودانه کرده است. تعبیر «لن تموت» به جاودانگی و مانایی او

اشاره دارد و کنش متقابل و شهادت و فدا شدن در راه وطن و سرزمین راه راه جاودانگی و مانایی کنشگری که به مقابله با دیگری می‌پردازد، معرفی می‌کند که سیف بن ذی یزن به تن در دادن به کنش متقابل به آن دست یافته است.

۳. نتیجه

نشانه‌شناسی به بررسی دال و مدلول و یا نشانه‌ها می‌پردازد و نظام نشانه‌ای متون را صرف نظر از معنای کلی آن مورد بررسی قرار می‌دهد. اما نشانه معنانشاسی هر گفتمان را پیکره‌ای از نظام‌های مختلف می‌داند که برای رسیدن به معنا و مقصود گفتمان باید این نظام‌ها را مورد بررسی قرار داد. نشانه معنانشاسی با در نظر گرفتن شرایط حسی و ادراکی و عاطفی که در تولید گفتمان نقش دارد، توجه خود را به تحلیل نظام‌های گفتمانی معطوف می‌کند. یکی از مهم‌ترین نظام‌های گفتمانی نظام گفتمانی کنشی است. در هر گفتمان روایی کنش در مرکز عملیات گفتمانی قرار می‌گیرد و عبور از مرحله تنش و رسیدن به مرحله کنش آغازی برای برطرف سازی نقصان ارزشی است. سروده عبدالعزیز مقالح یک گفتمان شعری مبتنی بر کنش است که در آن کنش و وضعیت کنشی وضعیت غالب گفتمانی به شمار می‌رود. در این سرآغاز گفته‌پرداز وضعیتی نامناسب و آکنده از درد و رنج را ترسیم می‌کند. کنش پرداز نخست این فضای تنشی را ترسیم کرده و تقابل بین فقدان کنش و حضور کنش محور را بیان می‌دارد. وضعیت نامطلوب زیستی که در این قصیده ترسیم شده است، مدلول فقدان یک کنش مؤثر و رهایی‌بخش در وطن و سرزمین شاعر است. در این سروده نتیجه وجود نیروهای بازدارنده و به دست آورنده ابژه ارزشی و نبود نیروی مقابله‌کننده از سوی دیگر، دو فضای در هم تنیده را در این قصیده خلق کرده است. فرآیند کنشی با ترغیب و مجاب‌سازی سیف بن ذی یزن شروع می‌شود و شاعر در مقام کنش پرداز، سیف بن ذی یزن را به منظور انجام کنش متقابل و رویارویی، تحریک کرده و از فنون مختلفی برای تشویق وی بهره می‌گیرد. وطن و سرزمین شاعر که در یک وضعیت نابسامان قرار دارد، در این گفتمان به عنوان ابژه ارزشی مطرح است که هر دو سوی تقابل به دنبال به دست آوردن آن هستند. در سیر احداث و رخدادهای این سروده با ساختار روایی، در نهایت سیف بن ذی یزن این ابژه ارزشی را تصاحب می‌کند و تاریکی‌ها را کنار می‌زند.

منابع

احمدی، بابک (۱۳۷۰)، ساختار و تأویل متن، تهران، نشر مرکز.
آیتی، اکرم (۱۳۹۲)، «بررسی نشانه معنانشاسی گفتمان در شعر پی‌دار و چوپان نیما یوشیج»، فصلنامه جستارهای ادبی، ش ۱۸، صص ۱۰۵-۱۲۴.

البهستانی، بشری (۲۰۱۶م)، وحدة الإبداع و حوارية الفنون، ط ۱، عمان: دارفضاءات.
پیشگام، ناهید، معروف، یحیی، محمدی، مجید (۱۴۰۰)، نشانه‌شناسی عنوان در شعر محمد حلمی ریشه؛ مطالعه موردی: لاتعطنی تفاحة أخرى، رسالة إلى کلیم الله و أبابیل، مجله ادب عربی، سال ۱۳، شماره ۴، صص ۱۷-

- خلیف خضیر الحیانی، محمود (۲۰۱۹م)، النظریات النقدیة الحدیثة: مناهج الحدائة، الأردن، اربد: عالم الکتب الحدیث. رباعه، موسی (۲۰۱۲م)، آلیات التأویل السیمیائی، الكويت: دارالمتنبی للنشر.
- رسولی، پگاه و دیگران (۱۴۰۰)، «تحلیل نشانه معنانشناسی حکایت طوطی و بازرگان مثنوی و معنوی مولانا»، فصلنامه تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی، دوره ۱۴، ش ۵۳، صص ۲۹۴-۳۱۳.
- روشه، گی (۱۳۹۵)، جامعه شناسی تالکیت پارسونز، ترجمه نیک گهر، تهران، نشر نگاه.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، نشانه معنانشناسی ادبیات: نظریه و روش در تحلیل گفتمان ادبی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸)، «از نشانه شناسی ساختگرا تا نشانه معنانشناسی گفتمانی»، فصلنامه نقد ادبی، ش ۸، صص ۳۳-۵۱.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۵)، تجزیه و تحلیل نشانه معنانشناسی گفتمان، تهران، انتشارات سمت.
- عرفت پور، زینة (۱۴۰۱)، «تحلیل نشانه شناختی قصیده الحزن صلاح عبدالصبور بر اساس دیدگاه ریفاتیر، مجله ادب عربی، سال ۱۵، ش ۳، پیاپی ۳۷، صص ۲-۱۸.
- فلاح، ابراهیم، شفیع پور، سجاد (۱۳۹۸)، «تحلیل روایت موسی و سامری بر پایه نشانه معنانشناسی گفتمانی»، مجله جستارهای زبانی، ش ۱، پیاپی ۴۹، صص ۲۵-۵۰.
- قدرتی، ام‌البنین، صیادی نژاد، روح الله، نجفی ایوکی، علی (۱۴۰۲)، «بازنمایی کنشگران در رمان الطلیانی بر اساس رهیافت ون لیوون»، مجله نقد ادب معاصر عربی، سال ۱۳، پیاپی ۶، صص ۹۴-۱۱۸.
- کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۷)، «نشانه معنانشناسی نور در شعر سهراب سپهری»، مجله زبان شناسی و گویش های خراسان، فردوسی، ش ۱۸، صص ۱-۲۰.
- گرمس، آلژیرداس ژولین (۱۳۸۹)، نقصان معنا، ترجمه و شرح: حمیدرضا شعیری، تهران، نشر علم.
- محمدی اصل، عباس (۱۳۹۰)، پارسنز و نظریه کنش، تهران، نشر آدین.
- مددی، مجید (۱۳۹۷)، از خودبیگانگی انسان مدرن، چاپ یکم، تهران، نشر آگاه.
- وفایی مقدم، فریده (۱۳۹۱)، «تحلیل نشانه معنانشناسی شعر آرش کمانگیر و عقاب: تحول کارکرد تقابلی زبان به فرآیند تنشی»، نشریه جستارهای زبانی، دوره ۴، ش ۱، صص ۱۲۴-۱۰۵.
- Afrashi, A. (2016). *Basics of Cognitive Semantics*. Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].
- Ahmadi, B. (1991). *structure and interpretation of the text*, Tehran: Nahr-e-Karzan. [In Persian].
- Aiti, A. (2012). "Examining the semiotics of discourse in Nima Yoshij's Pi Dar and Chupan", *Literary Queries Quarterly*, Vol. 18, pp. 105-124. [In Persian]
- Al-Bustani, B. (2016). *The Unity of Creativity and the Dialogue of Arts*, 1st edition, Amman: Dar fada'at. [In Arabic].
- Arafatpour, Z. (2022), "Semiotic analysis of Salah Abd al-Sabour's Qaseida al-Hazn based on Rifatir's theory, *Arabic Literature Magazine*, year 15, vol. 3, pp. 37-37, pp. 18-2. [In Persian].
- Bakhtin, Mikhail. (1981). *The Dialogic Imagination: Four Essays*, Ed. Michael Holquist. Trans. Caryl Emerson and Micheal Holquist. Astin: University of Texas Press.
- Fallah, E. Shafipour, S. (2018). "Analysis of the narrative of Moses and Samaritans based on discourse semantics", *Journal of Linguistic Studies*, vol. 1, series 49, pp. 25-50. [In Persian].

- Garmes, A. J.(2010). *lack of meaning*, translation and commentary: Hamidreza Shoyiri, Tehran: Alam Publishing. [In Persian].
- Ghudarti, U, Sayadinejad, R, Najafi Ayuki, A. (2023). "Representation of actors in Al-Taliani's novel based on Van Leeuwen's theory", *Contemporary Arabic Literature Review*, year 13, series:6, pp. 118-94.[In Persian].
- Kanani, E. (2017). "Semantics of Light in Sohrab Sepehari's Poem", *Journal of Linguistics and Dialects of Khorasan*, Ferdowsi, Vol. 18, pp. 1-20.[In Persian].
- Khalif Khudair Al-Hayani, M.(2019), *Modern Critical Theory: Approaches to Modernity*, Jordan, Irbid: Modern World of Books. [In Arabic].
- Madadi, M. (2017). *on the alienation of modern man*, 1st edition, Tehran: Aghah Publishing House. [In Persian].
- Mohammadi Asl, A. (2012). *Parsons and Theory of Action*, Tehran: Azin Publishing. [In Persian].
- Pishgam, N, Ma'rouf, Y, Mohammadi, M. (2021). title semiotics in Mohammad Helmi's poetry. Case study: La Tatani Tafaha Ukhara, Resala Ela Kalimullah And Ababil, *Journal of Arabic Literature*, year 13, number 4, pp. 17-37.[In Persian].
- Raba'a, M.(2012). *Mechanisms of Semiotic Interpretation*, Kuwait: Dar Al-Mutanabbi Publishing.[In Arabic].
- Rasouli, P.and others (٢٠٢١). "Analysis of the semiotics of the story of the parrot and the merchant of the Masnavi and Manavi of Rumi", *Quarterly Journal of Analysis of Persian Language and Literature Texts*, Volume 14, No. 53, pp. 294-313. [In Persian].
- Roche, G.2015). *Talkitt Parsons Sociology*, translated by Nik Gohar, Tehran, Negah Publishing House. [In Persian].
- Shairi, H. R. (2015). *Semiotics of Literature: Theory and Method in Literary Discourse Analysis*, Tehran: Tarbiat Modares University Press. [In Persian]
- Shoairi, H. (2008). "From Constructivist Semiotics to Discourse Semiotics", *Literary Criticism Quarterly*, Vol. 8, pp. 51-33. [In Persian].
- Shoairi, H.(2015). *analysis of the semiotics of discourse*, Tehran: Samt Publications. [In Persian].
- Wafai Moghadam, F. (2013). "Semiotic analysis of Arash Kamangir's poem and the eagle: the transformation of the confrontational function of language into a tense process", *Journal of Linguistic Studies*, Volume 4, Vol. 1, pp. 105-124. [In Persian].



Representation of Social Actors in Lutfiya Al Dulaimi's Novel " Sayyidat Zuhul " through Theo van Leeuwen's Critical Discourse Approach

Sepideh Bagheri Ozan ¹, Ali Sayadani ², Parviz Ahmadzadeh Houch ³, Abdolahad Gheibi ⁴

1.Ph.D. Candidate in Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: bagherisepideh74@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor in Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: a.sayadani@azaruniv.ac.ir

3. Associate Professor in Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir

4. Professor in Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Azarbaijan Shahid Madani University, Tabriz, Iran. E-mail: Abdolahad@azaruniv.ac.ir

Article Info

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
23, October, 2023

In Revised Form:
7, January, 2024

Accepted:
17, January, 2023

Published online:
21, October, 2024

Abstract

Critical discourse analysis is an interdisciplinary method that seeks to uncover concealed power dynamics, hegemony, social inequalities, and ideological processes through language analysis, focusing on structures beyond individual sentences. Within this field, van Leeuwen's framework is a fundamental approach that emphasizes the role of social actors in manifesting underlying discourses. This framework comprises two main components: exclusion and inclusion, each encompassing various subcategories. "Sayyidat Zuhul" is a renowned literary work by the contemporary Iraqi writer, exploring political and social issues in Iraq over recent decades. This descriptive-analytical study examines the novel using van Leeuwen's framework's sociosemantic aspects to illustrate how the author presents her ideology by introducing the novel's characters. The findings of this study indicate that the representation of social actors in "Sayyidat Zuhul" is influenced by Al Dulaimi's intellectual and social perspectives. In the novel, women are portrayed as active and dynamic agents, while male figures are depicted as passive and negatively valued, reflecting Al Dulaimi's feminist ideologies. Furthermore, the Baath Party, American forces, and Takfiri groups have become active due to their extensive crimes against the Iraqi people and their significant role within the tumultuous Iraqi context.

Keywords: Critical discourse analysis, van Leeuwen's approach, Social actors, Lutfiya Al Dulaimi, "Sayyidat Zuhul".

Cite this The Author(s): Bagheri Ozan, S., Sayadani, A., Ahmadzadeh Houch, P., Gheibi, A., (2025). Representation of Social Actors in Lutfiya Al Dulaimi's Novel " Sayyidat Zuhul " through Theo van Leeuwen's Critical Discourse Approach: Journal of Adab-e-Arabi, Vol. 16, No. 4, Winter, Serial No.42: (69-96):

DOI: [10.22059/jalit.2024.367098.612747](https://doi.org/10.22059/jalit.2024.367098.612747)



Publisher: University of Tehran Press

1.Introduction

Literature acts as a powerful medium for reflecting the prevailing conditions within society and has consistently been shaped by social realities. The novel, as one of the most significant literary forms, is influenced by the circumstances of nations and serves to depict the truths of society. Given that these realities arise from the political environment, political themes often take center stage in many novels, with elements of politics manifesting both directly and indirectly within the narrative. When a novel incorporates a political theme, it adopts a political character, allowing the author to express political ideas or critique political figures through storytelling. In Iraq, the practice of novel writing is closely intertwined with social changes, such that the historical and political events of the country, which have significantly impacted the lives and destinies of its people, are reflected in its literature. These events often become central themes in the works of many authors.

Lutfiya Al Dulaimi, a prominent Iraqi writer, skillfully weaves political themes into her novel entitled "Sayyidat Zuhul" (Saturn Ladies), where she endeavors to recreate and reinterpret Iraq's history over the past few decades. Furthermore, this author, who approaches her narrative from a feminist perspective, addresses women's issues and highlights the various challenges faced by Arab women in contemporary society.

Van Leeuwen's model of social actor representation stands as a critical approach within discourse analysis, introducing sociological and semantic components that reveal how meaning and truth are subtly embedded in texts. This analytical method, which consists of components related to exclusion and inclusion, investigates how authors present their objectives through various representation techniques. Therefore, examining "Sayyidat Zuhal" within the framework of Van Leeuwen's theory and determining the representation of actors in the discourse can significantly aid in uncovering the underlying ideology present in the text while clarifying the author's intentions.

Methodology

This descriptive and analytical study employs Van Leeuwen's critical discourse approach to closely examine Lutfiya Al Dulaimi's novel "Sayyidat Zuhal." The objective is to uncover how the author conveys her ideology through the introduction and portrayal of characters in this narrative. After outlining the components of Van Leeuwen's model, the research selects phrases that contain ideological significance for in-depth analysis. This study seeks to address the following critical questions:

- 1) Which components of Van Leeuwen's model are utilized in "Sayyidat Zuhal"?
- 2) How does Al Dulaimi reflect her intellectual and social perspectives through discourse-based components?

Results

An examination of the representation of social actors in "Sayyidat Zuhal" reveals that the use of these components serves the author's worldview. Dulaimi strives to depict the political and social realities of Iraq during the Ba'ath regime, as well as the tumultuous years of the American invasion, alongside the subsequent challenges that arose. The novel vividly portrays the impact of war on people's lives, including the social and psychological consequences such as displacement, migration, civilian casualties, and the overall lack of human security. It also addresses critical issues like torture and violence against women, gender discrimination, and the emotional turmoil of homesickness. The author adopts a feminine perspective, emphasizing the suffering endured by women in the context of Iraq's occupation. From the writer's viewpoint, women have been the most adversely affected by these events, bearing the brunt of the violence and instability.

Conclusion

In "Sayyidat Zuhal," female actors are prominently featured, and their identities are often represented through various components such as activation, differentiation, nomination, appraisal, Individualization, Collectivization, and Genericization. This representation aims

to emphasize their significance within the narrative. Female characters are depicted as active participants alongside men in significant social activities, suggesting that the author advocates for gender equality and recognizes women as essential and active contributors to society. In contrast to the prominence of female characters, male actors are portrayed passively and with negative appraisement, reflecting the author's feminist perspective. Additionally, components such as activation, appraisement, differentiation, and Categorization are employed to represent non-self groups, including the Ba'ath Party, American occupiers, and Takfiri factions. Throughout the novel, Al Dulaimi describes these groups with negative attributes while positively representing the Iraqi nation, aiming to influence readers' perceptions and encourage them to condemn these out-groups.

شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان «سیدات زحل» اثر لطفیة الدلیمی بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی

ون لیوون

سپیده باقری اوزان^۱، علی صیادانی^۲، پرویز احمدزاده هوج^۳، عبدالأحد غیبی^۴

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: bagherisepideh74@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: a.sayadani@azaruniv.ac.ir
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: ac.ahmadzadeh@azaruniv.ac.ir
۴. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: Abdolahad@azaruniv.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی رویکردی میان‌رشته‌ای است که از طریق تجزیه و تحلیل زبان و تمرکز بر ساختارهای فراتر از جمله، می‌کوشد روابط پنهان قدرت، سلطه، نابرابری اجتماعی و فرایندهای ایدئولوژیک را آشکار سازد. الگوی ون لیوون یکی از مهم‌ترین رویکردها در زمینه تحلیل گفتمان انتقادی است که با تأکید بر نقش کنشگران اجتماعی، روابط زیرین گفتمان را نمایان می‌سازد. این رویکرد متشکل از دو مؤلفه اصلی حذف و اظهار است که هر کدام زیرشاخه‌های متعددی را در برمی‌گیرد. رمان «سیدات زحل» از مشهورترین آثار لطفیة الدلیمی نویسنده معاصر عراقی است که در آن مسائل سیاسی و اجتماعی عراق در دهه‌های اخیر را مورد بحث قرار داده است. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی معنایی الگوی ون لیوون به بررسی رمان مذکور پرداخته است تا نشان دهد نویسنده به وسیله معرفی شخصیت‌های این رمان چگونه ایدئولوژی خود را مطرح کرده است. بر اساس نتایج این پژوهش، نحوه بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان سیدات زحل متأثر از دیدگاه‌های فکری و اجتماعی دلیمی است. در این رمان زنان به عنوان کنشگرانی فعال و یویا بازنمایی شده‌اند و در مقابل، کنشگران مرد به عنوان چهره‌هایی منفعل و با ارزش‌دهی منفی به تصویر کشیده شده‌اند که این امر حاصل تفکرات فمینیستی دلیمی است. همچنین رژیم بحث، نیروهای آمریکایی و گروه‌های تکفیری به دلیل جنایات گسترده علیه مردم عراق و به عنوان عاملان اصلی فضای پرآشوب عراق فعال‌سازی شده‌اند.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۸/۰۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۱۰/۱۷

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، الگوی ون لیوون، کنشگران اجتماعی، لطفیة الدلیمی، سیدات زحل

استناد: باقری اوزان، سپیده؛ صیادانی، علی؛ احمدزاده هوج، پرویز؛ غیبی، عبدالأحد، (۱۴۰۳). شیوه‌های بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان «سیدات زحل» اثر لطفیة الدلیمی بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی ون لیوون، ادب عربی سال ۱۶، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۴۲ - (۶۷-۹۶). DOI: 10.22059/jalit.2024.367098.612747



۱. مقدمه

ادبیات یکی از شیوه‌های انعکاس اوضاع حاکم بر جامعه است و همواره متأثر از واقعیت‌های اجتماعی بوده است. رمان نیز به عنوان یکی از مهم‌ترین انواع ادبی تحت تأثیر احوال ملت‌ها قرار دارد و می‌تواند واقعیت‌های جامعه را انعکاس دهد. از آنجایی که واقعیت‌ها از شرایط سیاسی جامعه نشأت می‌گیرند، مسائل سیاسی محور اصلی بسیاری از رمان‌ها قرار دارد و نشانه‌هایی از سیاست به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در آنها مشهود است. وجود بعد سیاسی در رمان باعث می‌شود رمان ماهیت سیاسی به خود گرفته و رمان سیاسی تلقی گردد؛ در واقع رمان سیاسی رمانی است که «مسائل سیاسی به صورت صریح یا ضمنی روح غالب داستان است و نویسنده صاحب یک ایدئولوژی است که می‌خواهد به وسیله آن مخاطب را پنهان یا آشکارا اقناع کند» (وادی، ۲۰۰۳: ۶). در این نوع رمان، نویسنده به بیان اندیشه سیاسی یا نقد رجال سیاسی در قالب داستان می‌پردازد و به همین منظور به شخصیت‌ها هویت سیاسی می‌بخشد. رمان‌های سیاسی در ادبیات عرب با تأثیرپذیری از رمان‌های اروپایی شکل گرفت اما به تدریج به دنبال بحران‌های شدید سیاسی در جامعه عرب، نفوذ سیاست در رمان گسترش یافت و مورد توجه نویسندگان قرار گرفت. به طور کلی رمان سیاسی در ادبیات معاصر عرب به مسائلی از قبیل سرکوب، سلب آزادی، جنگ با دشمنان، عقب‌ماندگی زنان و غیره می‌پردازد که با جنبه‌های معینی از زندگی سیاسی سروکار دارد. رمان‌نویسی در عراق نیز پیوند استواری با تحولات اجتماعی آن دارد؛ به گونه‌ای که رویدادهای تاریخی و سیاسی این کشور که تأثیر زیادی بر سرنوشت مردم داشته است، در ادبیات آن بازتاب داشته و موضوع اصلی رمان‌های اکثر نویسندگان به شمار می‌روند. «رمان‌نویسان کشور عراق همچون تاریخ‌نگاران اما با بهره‌گیری از شیوه‌های ادبی به ثبت حوادث پرداخته و بدین ترتیب دغدغه‌های ملی و اجتماعی خود را مطرح کرده‌اند» (لعیبي، ۲۰۱۱: ۴۰). در این میان، رمان‌نویسان زن عراق نیز هم‌گام با مردان از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و سهم خود را در این عرصه به خوبی ایفا کرده‌اند و با اسلوبی واقع‌گرایانه حوادث جامعه را در قالب رمان بازآفرینی کرده‌اند (الهوری، ۲۰۰۳: ۶۱).

لطفیة الدلیمی (متولد ۱۹۳۹ م در عراق) از نویسندگان برجسته عراق است که در کنار ابداعات ادبی و به‌کارگیری زبان زنانه در آثارش، به موضعی که در دفاع از حقوق زنان می‌گیرد، شناخته می‌شود. دلیمی آثار زیادی را منتشر کرده است که در اکثر آنها پیوند میان اجتماع و سیاست به روشنی قابل مشاهده است. در این میان، رمان «سیدات زحل» که رمانی سیاسی تلقی می‌شود، از آثار مطرح وی محسوب می‌شود و در بین سایر تألیفاتش بیش از همه مورد توجه و استقبال قرار گرفته است. این نویسنده از اوضاع سیاسی و اجتماعی دهه‌های اخیر کشور خود غافل نبوده و مضامین سیاسی را در این اثر گنجانده است و به نوعی می‌توان گفت به بازآفرینی تاریخ عراق در دهه‌های اخیر پرداخته است؛ تاریخی که سرشار از ظلم و جنایت است. علاوه بر این، نقش زن و جایگاه آن در جامعه همواره مطمح نظر الدلیمی بوده و در عمده تألیفاتش به ویژه در رمان مورد بحث که پیرنگی فمینیستی دارد، به موضوع زن پرداخته و مسائل زنان عرب

را منعکس کرده است. در این پژوهش رمان «سيدات زحل» الدلیمی بر اساس رویکرد ون لیوون مورد بررسی قرار گرفته است؛ رویکردی که با معرفی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار جامعه‌شناختی-معنایی در پی این است که نشان دهد معنا و حقیقت چگونه به صورت پنهان در متن ارائه شده است. در این رویکرد بررسی می‌شود که نویسنده چگونه با استفاده از روش‌های گوناگون بازنمایی کارگزاران اهداف خود را مطرح کرده است. بر این اساس، بررسی رمان مذکور در چهارچوب نظریه ون لیوون و مشخص کردن نحوه بازنمایی کنشگران در گفتمان، می‌تواند در کشف ایدئولوژی به‌کاررفته در متن و روشن‌سازی هر چه بهتر اهداف نویسنده نقش مهمی ایفا کند. در همین راستا پس از تبیین مؤلفه‌های الگوی ون لیوون عبارتهایی که دربردارنده بار ایدئولوژیک هستند گزینش شده و بر اساس رویکرد مذکور مورد بررسی قرار گرفته‌اند. پرسش‌های پژوهش به شرح زیر است:

۱. در رمان «سيدات زحل» از کدام مؤلفه‌های الگوی ون لیوون استفاده شده است؟
۲. الدلیمی دیدگاه‌های فکری و اجتماعی خود را چگونه با استفاده از مؤلفه‌های گفتمان‌مدار منعکس کرده است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

الگوی ون لیوون از مهم‌ترین رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی است که در حوزه‌های ادبی و غیرادبی به‌کارگرفته می‌شود. از جمله موارد کاربرد رویکرد ون لیوون در نقد متون ادبی می‌توان به این موارد اشاره کرد: پایان‌نامه ارشد «تحلیل گفتمان انتقادی اشعار بهار بر اساس الگوی ون لیوون» (۱۳۹۰) به کوشش جوکار در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز نوشته شده است. این پژوهشگر با بررسی اشعار بهار در چارچوب الگوی ون لیوون به این نتیجه رسیده است که برای بازنمایی اربابان قدرت و عاملین عمل از صریح‌ترین مؤلفه‌ها یعنی نام‌بری و فردی‌سازی استفاده شده است. مقاله «بررسی ساخت‌های گفتمان‌مدار سوره قصص بر اساس الگوی ون لیوون» (۱۳۹۶) از یوسف‌آبادی و همکاران که در آن نظام گفتمانی سوره قصص را از منظر الگوی ون لیوون بررسی کرده‌اند. بر اساس نتایج این پژوهش، مؤلفه‌های گفتمانی مبتنی بر اظهار در مقایسه با مؤلفه‌های مبتنی بر پوشیدگی از بسامد بالایی برخوردار است. مقاله «تحلیل رمان «وطن من زجاج» یاسمینه صالح بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی ون لیوون» (۱۳۹۹) توسط حاجی‌زاده و پرشور در پژوهشنامه نقد ادب عربی به چاپ رسیده است که در آن میزان بسامد و دلیل کاربرد مؤلفه‌های رویکرد ون لیوون در رمان «وطن من زجاج» بررسی شده است. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه اظهار نسبت به مؤلفه حذف بیشتر به کار رفته است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد «تحلیل و بررسی مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در رمان «عمالقة الشمال» اثر نجیب الکیلانی بر اساس الگوی ون لیوون» (۱۳۹۹) نوشته لیلا زارع که با بررسی شیوه‌های بازنمایی کنشگران رمان «عمالقة الشمال» به این نتیجه رسیده است که این بازنمایی‌ها مطابق با دیدگاه اعتقادی-اجتماعی الکیلانی است. در این مقاله، نویسنده، هویت کنشگران مسلمان را با استفاده از مؤلفه‌هایی همچون فعال‌سازی و ارزش‌دهی به تصویر کشیده است تا مسلمانان را افرادی مبارز بازنمایی کند.

رمان «سیدات زحل» نیز در کشورهای عربی مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. به عنوان مثال مقاله‌ای تحت عنوان «ثنائیه أنا والآخر فی روایة «سیدات زحل» للروائیة لطفیة الدلیمی» (۲۰۱۷) از عزیز علیوی به چاپ رسیده است که در آن تقابل خود و دیگری در رمان مذکور بررسی شده است. مقاله دیگری با عنوان «روایة «سیدات زحل» تحلیل للرموز الاسطوریة والاستعارات العجائبیة» (۲۰۲۲) توسط فوزی فرمان و توفیق أبوکشک در مجله آداب عین شمس چاپ شده است. در این مقاله رمان «سیدات زحل» از منظر رئالیسم جادویی بررسی شده است. تنها پژوهشی که در ایران در مورد آثار الدلیمی انجام یافته است، پایان‌نامه‌ای است از باهض عوده‌الراکبی با عنوان «صورة المرأة العراقية فی روایات الکاتبة لطفیة الدلیمی «فی روایتی عشاق و فونوغراف و أزمنة و روایة حدیقة حیاة نمودجین»» (۱۳۹۶) که به بررسی سیمای زن در دو اثر الدلیمی پرداخته است. بنا بر آنچه ذکر شد، پژوهش حاضر نخستین پژوهشی است که به بررسی رمان سیدات زحل از منظر رویکرد ون لیوون می‌پردازد.

۲. چهارچوب نظری

اصطلاح «گفتمان» از مفاهیم رایج در علوم انسانی و اجتماعی است که در حوزه‌های گوناگون علمی از جمله زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی، نقد ادبی، علوم سیاسی و غیره به کار می‌رود. با توجه به میان‌رشته‌ای بودن گفتمان نمی‌توان تعریف واحدی برای این مفهوم متصور شد؛ به گونه‌ای که در رشته‌های مختلف با تعاریف متفاوتی به کار رفته است. از نظر سارا میلز^۱ گفتمان به معنای بازتاب روشنند و نظارت‌کننده گفتاری یا نوشتاری است. همچنین وی گفتمان را مرادف کلامی، بدهستان بین گوینده و شنونده، بازنمود یک صدا در متن و تلازم گفته با کارکردهای اجتماعی و معنایی دانسته است (میلز، ۱۳۸۲: ۱۰). «گفتگو شرط مقدماتی هر گفتمان محسوب می‌شود. هر نوع گفتار، کلام و نوشتار جریانی اجتماعی محسوب می‌شوند و دارای ماهیت اجتماعی‌اند» (مک‌دانل، ۱۳۸۰: ۵۵). در ورای همه رویکردها به گفتمان باید گفت گفتمان چیزی فراتر از مجموعه عناصر زبانی است که آن را تشکیل می‌دهند. گفتمان با عناصر فرازبانی و بیرون از متن از جمله بافت موقعیتی، سیاسی و اجتماعی سروکار دارد.

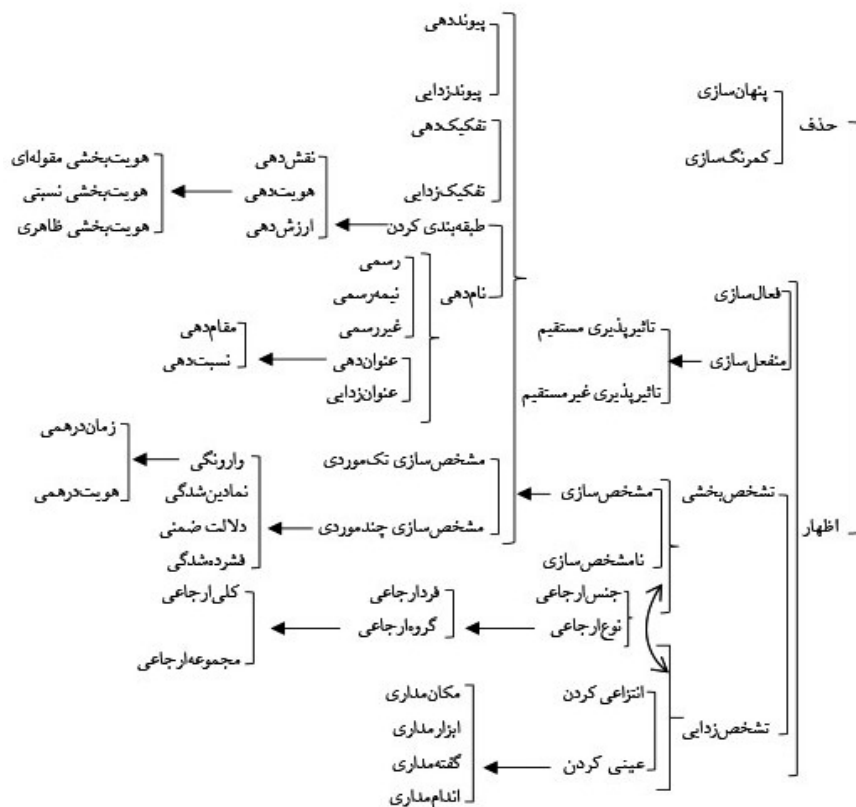
تحلیل گفتمان نخستین بار توسط زیگ هریرس زبان‌شناس انگلیسی به کار رفت. او در مقاله خود تحت عنوان «تحلیل گفتمان» بیان کرد که تحلیل گفتمان باید به تحلیل زبان در مرتبه‌ای فراتر از جمله بپردازد (یقطین ۱۹۹۷: ۱۷). در واقع برخلاف دستور زبان که با عبارتها و جمله‌ها سروکار دارد، گفتمان واحدهای زبانی بزرگ‌تر مانند متن و مکالمه را مورد توجه قرار می‌دهد. موضوع تحلیل گفتمان عبارت است از این که چگونه جمله‌ها در زبان گفتاری و نوشتاری باعث تولید واحدهای معنادار بزرگ‌تری مانند بند، مکالمه و مصاحبه می‌شوند (آقاگل‌زاده ۱۳۹۰: ۸). به طور کلی سه رویکرد عمده در تحلیل گفتمان وجود دارد: «تحلیل گفتمان ساخت‌گرا که برای تحلیل زبان در سطحی بالاتر از سطح جمله به کار گرفته شد؛ تحلیل گفتمان نقش‌گرا که گفتمان را به مثابه زبان به هنگام کاربرد تعریف می‌کند و اولویت را به نقش و به بافت کاربرد

زبان می‌دهد؛ و تحلیل گفتمان انتقادی که معتقد است تحلیل سنتی گفتمان تنها در سطح توصیف صرف بازمانده است و از این رو بافت‌های وسیع‌تر اجتماعی و قدرت و ایدئولوژی را نیز در تحلیل به کار می‌گیرد» (سلطانی، ۱۴۰۰: ۳۵).

تحلیل گفتمان انتقادی جدیدترین رویکرد به تحلیل گفتمان با جهت‌گیری زبانی است که به مطالعه روابط دیالکتیک بین زبان، گفتمان، جامعه و قدرتی که این روابط در سطح کنش‌های اجتماعی و تغییرات اجتماعی ایجاد می‌کنند، می‌پردازد (بطاوی و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۰). این دیدگاه در اواخر دهه ۷۰ میلادی جهت رفع کاستی‌های موجود در تحلیل گفتمان پدید آمد و از اندیشه‌های زبان‌شناسان، نشانه‌شناسان و آرای میشل فوکو نشأت یافته است. قدرت، از مفاهیم اساسی در گفتمان انتقادی است و از جمله عواملی است که رابطه میان گفتمان و جامعه بر پایه آن سازمان می‌یابد. از این رو می‌توان آن را یکی از موارد وجود تمایز میان تحلیل گفتمان و تحلیل گفتمان انتقادی محسوب کرد. وندایک، از پیشگامان این رویکرد، تحلیل گفتمان انتقادی را نوعی گفتمان پژوهی تعریف می‌کند که نحوه استفاده نامشروع از قدرت، تداوم و مقاومت در برابر آن، سلطه اجتماعی و نابرابری را از طریق متن و گفتار در بافت اجتماعی و سیاسی مطالعه می‌کند (وندایک، ۲۰۱۴: ۱۸۹). از دیدگاه تحلیل گفتمان انتقادی «شیوه سخن گفتن ما درباره جهان هویت‌ها و روابط اجتماعی، آنها را به شکلی خنثی بازتاب نمی‌دهد؛ بلکه نقشی فعال در ایجاد آنها و تغییرشان دارد». (یورگسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۱۸) رابطه میان زبان و جامعه رابطه‌ای درونی و دیالکتیک است. زبان بخشی از جامعه است و پدیده‌های زبانی در حقیقت پدیده‌های اجتماعی هستند (فرکلاف، ۲۰۱۶: ۴۲)؛ بنابراین در این دیدگاه زبان به هیچ وجه ابزاری نیست که واقعیت را آینه‌وار بازتاب دهد، بلکه ابزاری در خدمت دگرگون‌سازی اجتماعی واقعیت است و در جهت بسط قدرت و تولید نابرابری عمل می‌کند (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۱۱).

«تئو ون لیوون، زبان‌شناس و نظریه‌پرداز معاصر، یکی از توسعه‌دهندگان اصلی تحلیل گفتمان انتقادی است که تحت تأثیر مکتب نشانه‌شناسی هلیدی^۱ علاوه بر تحلیل متن، در نشانه‌شناسی گفتمان فیلم، کاریکاتور و تصویر نیز فعالیت دارد» (قاسمی‌اصل و نیازی، ۱۳۹۹: ۲۸). ون لیوون در تعریفی که از گفتمان ارائه می‌دهد مسائل اجتماعی را دخیل می‌داند و به همین دلیل گفتمان را به مفهوم دانشی درباره جنبه‌هایی از واقعیت می‌پندارد که با توجه به معیارهای اجتماعی نظام یافته‌اند. نکته مهم در تعریف ون لیوون از گفتمان، اعتقاد او به سازنده بودن و یا به عبارت دیگر ساختگی بودن آن است. او در آثار خود، گفتمان را در مفهوم فوکویی آن به کار برده است با اعتقاد بر اینکه «گفتمان، دانشی برساخته از نیروهای اجتماعی است که در بافت اجتماعی مشخص و به شیوه‌ای مشخص امکان نمود یافته است، تولید و درک کنش‌های اجتماعی مشخص را امکان‌پذیر می‌سازد و می‌تواند به مثابه منابعی برای بازنمایی کنش‌های اجتماعی در متن مورد استفاده قرار بگیرد» (قهرمانی، ۱۳۹۳: ۵۲ به نقل از ون لیوون، ۲۰۰۸: ۶). «رویکرد کنشگران اجتماعی در تحلیل انتقادی خود از گفتمان در وهله اول بر درک کنش اجتماعی و عناصر آن و

نظارت بر شاخص‌های معنایی کنشگر اجتماعی تأکید می‌ورزد و سپس در مرحله بعدی با بررسی‌های صرفاً زبانی به تحلیل کنش زبانی می‌پردازد» (یطاوی، ۲۰۱۸: ۳۷۴-۳۷۵). غیاثیان به نقل از ون لیوون می‌گوید: «کلیه اعمالی که هر یک از افراد به طور روزمره خواسته یا ناخواسته انجام می‌دهد، کردار اجتماعی محسوب می‌شود. وی سه عنصر برای کردارهای اجتماعی برمی‌شمارد که عبارت‌اند از: شرکت‌کنندگان در کردار اجتماعی (کنشگرهای اجتماعی)، فعالیت‌هایی که شرکت‌کنندگان در آن حضور دارند (کنش) و عکس‌العمل‌هایی که شرکت‌کنندگان نسبت به سایر شرکت‌کنندگان یا سایر کنش‌ها از خود نشان می‌دهند (واکنش)» (غیاثیان، ۱۳۸۶: ۶۸). (ون لیوون در تحلیل متن به کنشگران اجتماعی و انگاره‌های ارائه‌شده درباره نحوه بازنمایی کنشگران اجتماعی بر اساس مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی توجه دارد) (طاهری‌نیا و همکاران، ۱۳۹۹: ۵)؛ مؤلفه‌هایی که «به‌کارگیری یا عدم به‌کارگیری آنها و یا تغییر و تبدیل آنها به صورت دیگر در گفته و یا متن باعث شود که از گفته برداشت‌های متفاوتی شود، مطلبی پوشیده و مبهم شود و یا صراحت بیشتری پیدا کند و یا بخشی از گفته را برجسته نماید و بخشی دیگر را در حاشیه قرار دهد» (یارمحمدی، ۱۳۸۱: ۱۰۸).



شکل ۱: مؤلفه‌های الگوی ون لیوون (van leeuwen, 2008: 52) ^(۱)

تبلور دیدگاه‌های فکری-اجتماعی به صورت کارکردهای اجتماعی در متن یا گفته از طریق

۱. اصطلاحات نمودار، معادل‌های فارسی است که یارمحمدی در متون خود به کار برده است. (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۶۶)

ساختارهای گفتمان مدار صورت می‌گیرد. (پارمحمدی ۱۳۹۹: ۱۶۰). بدین ترتیب «همه اجزای صوتی، واژگانی و نحوی زبان و یا ویژگی‌های جامعه‌شناختی، تاریخی و غیره خواه‌ناخواه به نوعی با دیدگاه ویژه‌ای مرتبط هستند» (پارمحمدی ۱۳۹۳: ۳۸). ویژگی گفتمان ون لیوون این است که تحلیل گفتمان انتقادی را از حوزه زبان‌شناسی به عالم اجتماع کشانده و به جای بررسی شاخصه‌های زبان‌شناختی، مؤلفه‌های جامعه‌شناختی و معنایی را مبنا قرار می‌دهد و تجلی آنها را در زبان نشان می‌دهد. نخستین دلیل ون لیوون برای این کار، فقدان مطابقت یک به یک میان نقش‌های واقعی و نقش‌های دستوری است. مثلاً عاملیت به عنوان یک مفهوم جامعه‌شناختی از اهمیت بالایی در تحلیل گفتمان انتقادی برخوردار است - اینکه کدام یک از کنشگران اجتماعی به عنوان عامل و کدام یک به عنوان اثرپذیر معرفی می‌شوند - اما عاملیت اجتماعی همیشه به وسیله عاملیت زبانی متجلی نمی‌شود و می‌تواند به روش‌های دیگری تحقق یابد. دلیل دیگر ون لیوون این است که معانی از فرهنگ نشأت می‌گیرد نه نشانه‌های زبان (van leeuwen, 2008: 23-24). الگوی ون - لیوون به دو بخش اصلی تقسیم می‌شود: «حذف» که در آن کنشگران اجتماعی حذف می‌شوند یا در پس‌زمینه قرار می‌گیرند و «اظهار» که به معنای برجسته کردن کنشگرانی است که در گفتمان حضور دارند.

۳. خلاصه رمان «سیدات زحل»

حوادث «سیدات زحل» در عراق و کشورهای همجوار جریان دارد. قهرمان این رمان زنی است به نام «حیاء بابلی» که به جز برادرش «هانی» تمام اعضای خانواده‌اش را از دست داده و در آرزوی وصال با محبوبش «ناجی» و در جستجوی عمویش «شیخ قیدار» است؛ کسی که به نگارش تاریخ عراق مشغول است و بعد از ربوده شدن همسرش، از دید همگان مخفی شده است. در این رمان افرادی که از مرگ نجات یافته‌اند، جنگ عزیزترین داشته‌هایشان را از آنان گرفته است و مانند «ناجی» یا در تبعید و دور از وطن به سر می‌برند و یا مانند «حیاء» در داخل عراق و با خاطرات گذشته زندگی می‌کنند. «حیاء» قصه تمام نزدیکانش را که در زیر سایه جنگ و کشتار تجربه کرده‌اند نظاره‌گر بوده و آن را در یادداشت‌هایی ثبت کرده است و با بر عهده گرفتن روایت داستان، تراژدی زندگی آنها را بیان می‌کند. «منار»، «هاله» و «راویه» از جمله این افراد هستند که برای برون‌رفت از بحران روحی که در بغداد تجربه کرده‌اند به خارج از کشور پناه می‌برند. در این روایت عده‌ای از افراد منتسب به داعش به خانه «منار» یورش می‌برند و پس از کشتن مادر و برادرش به او تعرض می‌کنند. «هاله» از دیگر شخصیت‌های محوری است که به اتهام حمایت خانواده‌اش از تروریست‌ها توسط نیروهای آمریکایی بازداشت می‌شود و در زندان مورد تجاوز قرار می‌گیرد. «راویه» پس از اینکه با بی‌مهتری «ندیم» مواجه می‌شود با یک قاچاقچی ازدواج می‌کند تا بتواند از مرز خارج شود.

«حیاء» نیز که مطالبی را در مورد جنایت علیه زنان منتشر می‌کند، پس از دریافت پیام‌های تهدیدآمیز سعی می‌کند به همراه دوستان دردمندش عراق را ترک کند. «حیاء» موفق می‌شود در قبرس به «ناجی» ملحق شود؛ اما با شنیدن خبر ربوده شدن برادرزاده‌اش «سرمد» به بغداد باز

می‌گردد. در نهایت «حیة» پس از دیدار با «شیخ قیدار» به همراه او بغداد را ترک می‌کند.

۴. تجزیه و تحلیل

در این بخش، شیوه‌های متعدد بازنمایی کنشگران اجتماعی در رمان «سیدات زحل» با توجه به مؤلفه‌های الگوی ون لیوون مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴-۱. حذف^۱

مؤلفه حذف جنبه‌ای مهم در تحلیل گفتمان انتقادی است و به این معنا است که کنشگران اجتماعی متناسب با اهداف نویسندگان در گفتمان بازنمایی نشوند (van leeuwen, 2008: 28). حذف به دو شیوه صورت می‌گیرد: «پنهان‌سازی»^۲ و «کمرنگ‌سازی»^۳.

۴-۱-۱. کمرنگ‌سازی

در کمرنگ‌سازی ممکن است کنشگران اجتماعی در رابطه با یک کنش حذف شوند اما در قسمتی دیگر از متن از آنان نام برده می‌شود و تا حدودی قابل حدس هستند (van leeuwen, 2008: 29). همان‌طور که اشاره شد رمان «سیدات زحل» دارای بن‌مایه سیاسی و اجتماعی است و فجایع هولناکی را که در عراق رخ داده است بیان می‌کند؛ اما در برخی موارد شاهد حذف کنشگرانی هستیم که عوامل اصلی وضعیت کنونی عراق هستند. یکی از این موارد را در عبارت زیر می‌توان مشاهده کرد که با استفاده از فرایند اسم‌سازی، عامل اصلی کنش‌های صورت گرفته در پس‌زمینه قرار گرفته و توجه از عامل عمل به خود عمل معطوف شده است. در توجیه علت به‌کارگیری این فرایند می‌توان گفت اهمیت مصائب وارد شده بر مردم عراق از دید نویسنده، سبب شده اعمال مذکور در جایگاه نخست قرار بگیرند و کنشگران از صحنه طرد شوند. این طرد از نوع گفتمان‌مدار است چراکه به منظور تأکید بیشتر بر وضعیت موجود و تثبیت کنش‌های صورت گرفته در ذهن مخاطب از ذکر صریح نام کنشگران خودداری شده و یافتن فاعل به عهده خواننده گذاشته شده است. با توجه به اینکه در بخش‌های دیگر متن عاملین این کنش‌ها قابل استنباط است، بایستی این نمونه را در ذیل حذف از نوع کمرنگ‌سازی قرار داد: هذه كُرَّاسَاتِي الَّتِي شَرَعْتُ بَكْتَابَتِهَا وَدَوَّنتُ فِيهَا حِكَايَاتِنَا، فَصَّصَ الْفَقْدِ وَأَوْجَاعَ السَّجْنِ وَالْإِخْتِفَاءَاتِ وَبَتَرَ اللِّسَانَ، خَزَى إِغْتِصَابِ الْبَنَاتِ. دَوَّنتُ أَكْثَرَ مِنْ ثَلَاثِينَ كُرَّاسَةً طَوَالَ كَارِثَةِ الْحِصَارِ وَحَرْبِ الْإِحْتِلَالِ (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۱۷).

۴-۱-۲. پنهان‌سازی

در پنهان‌سازی، هم کنشگران و هم عمل آنها به طور کامل حذف می‌شوند و در بازنمایی‌ها هیچ ردپایی از خود بر جای نمی‌گذارند (van leeuwen, 2008: 29). در قسمتی از رمان، «بهیجه التیمی» مادر «حیة» به ماجرای بازداشت خود و نحوه سپری کردن دوران اسارتش در سال ۱۹۶۸ اشاره می‌کند که مصادف است با روی کار آمدن حزب بعث. او که توسط رژیم بعث برای مدتی زندانی شده بود، پس از رهایی از زندان در خاطرات خود از اقدامات شکنجه‌گران سخن می‌گوید؛ اقداماتی که در نهایت منجر به خودکشی «ناهد» از هم‌زمان بهیجه می‌شود؛ اما هویت

1. Exclusion
2. Suppression
3. Backgrounding

هیچ یک از این افراد در طول رمان مشخص نمی‌شود؛ زیرا دلیل خاصی برای ذکر آنها وجود ندارد. اینکه چه کسانی مرتکب این جنایات شده‌اند مطلوب نویسنده نیست؛ بلکه هدف، برجسته‌سازی اعمال صورت گرفته است: «بَعْدَ حَفْلِ التَّعْذِيبِ اللَّيْلِ وَالضَّرْبِ وَسَكَبِ الْمَاءِ الْمُلْحِ عَلَى الْجِرَاحِ، اقْتَرَبَ مِنِّي أَحَدُهُمْ» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۱۱۳).

۲-۴. اظهار^۱

مؤلفه اظهار هنگامی رخ می‌دهد که کنشگران اجتماعی مستقیماً توسط مؤلفه‌های زبان‌شناختی در گفتمان نام‌برده می‌شوند (van leeuwen, 1993: 95). سایر مقولات مورد بررسی در نظریه ون لیوون از زیرمؤلفه‌های اظهار هستند. این مؤلفه در سه سطح تعیین نقش، تعیین نوع اشاره و تعیین ماهیت انجام می‌گیرد.

۱-۲-۴. تعیین نقش

اولین سطح اظهار، نقش‌دهی است که از جنبه‌های مهم در بازنمایی کنشگران است. در تعیین نقش، کنشگران به دو صورت «فعال‌سازی^۲» و «منفعل‌سازی^۳» تصویرسازی می‌شوند.

۱-۱-۲-۴. فعال‌سازی

فعال‌سازی زمانی رخ می‌دهد که کنشگران اجتماعی به عنوان نیروهای پویا و فعال در عملی مشخص بازنمایی می‌شوند (van leeuwen, 2008: 33). از نکات قابل توجه در بازنمایی کنشگران رمان «سيدات زحل» این است که زنان به عنوان کنشگرانی فعال و پویا تصویرسازی شده‌اند و در مقابل، شخصیت‌های مرد در حاشیه قرار گرفته و به عنوان افرادی ضعیف و منفعل بازنمایی شده‌اند. به عقیده فاولر برجسته‌سازی در حوزه زبان‌شناسی کاربرد فراوانی دارد و یکی از شیوه‌های مهم جلوه دادن نقش برخی عناصر متنی نسبت به عناصر دیگر است تا توجه خواننده بیشتر به آنها جلب شود (فاولر، ۱۳۹۶). الدلیمی دارای عقاید فمینیستی است و تأثیر این افکار در آثار وی به ویژه در زمینه شخصیت‌پردازی به وضوح دیده می‌شود؛ تا جایی که شخصیت‌های داستانی او غالباً زنان هستند. در رمان «سيدات زحل» نیز جایگاه والایی برای زنان قائل شده به گونه‌ای که هم از جهت تعدد شخصیت‌های زن و هم به دلیل نقش محوری زنان در روند داستان، رمانی زنانه است. قهرمان این رمان زنی به نام «حیاء» است و داستان نیز از دریچه چشم او روایت می‌شود. علاوه بر این، «منار»، «هاله»، «راویه» و «بریسکا» از دیگر شخصیت‌های مهم زن هستند و ماجرای داستان به کلی به آنان مربوط می‌شود. در این رمان تصویری که از «حیاء» به مثابه شخصیت محوری ارائه شده است، بیش از اینکه دارای کارکردهای زن سنتی باشد، نمایانگر زنی فعال در زمینه سیاسی و اجتماعی است که ظلم و استبداد را بر نمی‌تابد و در جهت احقاق حق مردم به مبارزه سیاسی می‌پردازد: «أَنَّ نَمُوتَ رَاوِيَةَ قَبْلَ أَنْ يُظْهَرَ الْحُبُّ كِرَامَاتِهِ فِي خَرَابِنَا» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۱۵۸).

از دیگر موضوعات قابل بحث در فعال‌سازی، بازنمایی نیروهای آمریکایی و رژیم بعث است

1. Inclusion
2. Activation
3. Passivation

که به عنوان عاملان اصلی کشتار و ناامنی بازنمایی شده‌اند. مخالفت با مداخله آمریکا در خاورمیانه و نقد رژیم دیکتاتوری بعث از مهم‌ترین ایدئولوژی‌های موجود در رمان است. لذا نویسنده با استفاده از راهکار فعال‌سازی به افشای جنایت‌هایی که رژیم بعث و اشغالگران آمریکایی در عراق مرتکب شده‌اند، پرداخته و سعی کرده تصویری حقیقی از وضعیت کشور و تحولات آن در این دوره‌ها به دست دهد. مثلاً نویسنده در نمونه زیر که به ماجرای دستگیری «هاله» اشاره دارد، جمله را به صورت معلوم آورده و با تأکید بر روی انجام دهنده عمل، درصدد است کنش ظالمانه نیروهای آمریکایی را برجسته کند: الأَمْرِيكَانُ اقْتَحَمُوا الْبَيْتَ وَاعْتَقَلُوا هَالَةَ، كَانُوا يُفْتَشُونَ عَنْ مُسْلِحِينَ وَأَسْلِحَةٍ وَوَجَدُوا رَجُلَيْنِ مُسْلِحِينَ اتَّهَمُونَا بِإِيوَاتِهِمَا أَخَذُوا هَالَةَ (همان: ۷۴).

۴-۲-۱-۲. منفعل‌سازی^۱

منفعل‌سازی زمانی اتفاق می‌افتد که کنشگران به عنوان پذیرنده کنش نشان داده می‌شوند. این فرایند به دو نوع «تأثیرپذیری مستقیم^۲» و «تأثیرپذیری غیرمستقیم^۳» تقسیم می‌شود. در شیوه اول کنشگران به طور مستقیم هدف عمل قرار می‌گیرند و با آنان همچون اشیای مبادلاتی رفتار می‌شود و در شیوه دوم کنشگران گروه ثالثی را به وجود می‌آورند که به صورت مثبت یا منفی از یک کنش سود می‌برند. (van leeuwen, 2008: 33). مؤلفه منفعل‌سازی در رمان «سیدات زحل» در خدمت بازنمایی ظلم و ستمی است که بر مردم عراق روا شده است تا از این طریق در قانون توجه مخاطب قرار گیرند؛ به‌گونه‌ای که در هر بخش از رمان که به شرح جنایت‌ها و اعمال غیرانسانی علیه عراقی‌ها پرداخته شده است، مردم این کشور به عنوان افرادی ستم‌دیده و به صورت منفعل به‌تصویر کشیده شده‌اند تا از یک طرف مصائب وارد شده بر مردم عراق برجسته شود و از طرفی احساس همدردی و همراهی مخاطب را برانگیزد. به عبارت بهتر، هدف نویسنده از کاربرد این مؤلفه، نشان دادن تأثیر استبداد، جنگ و درگیری‌های طایفه‌ای بر مردم عراق است و در همین راستا کوشیده است از موضوع زندان، شکنجه و اعدام مخالفین در زمان حاکمیت رژیم بعث و سال‌های اشغال عراق توسط آمریکا پرده بردارد. نمونه‌ای از منفعل‌سازی در عبارت زیر است که در آن مردان و زنان به عنوان نیرویی منفعل معرفی شده‌اند که به صورت مستقیم و به اجبار مورد تعرض گروه‌های تکفیری قرار گرفته‌اند. الدلیمی با استفاده از این شیوه مردم عراق را بی‌گناه و پذیرنده کنش‌های ظالمانه بازنمایی کرده است و به این کنش‌ها عینیت بیشتری بخشیده است: «اقْتَحَمَت عِصَابَةٌ مُشَدَّدَةٌ مَنَزِلَيْنِ فِي حِينَا وَاعْتَصَبُوا ثَلَاثَ نِسَاءٍ وَقَتَّلُوا الرِّجَالَ، تَرَكَوْا الدَّمَ يَتَدَفَّقُ مِنْ تَحْتِ بَابِ أَحَدِ الْبَيْتَيْنِ بَعْدَ أَنْ دَبَّحُوا الْجَمِيعَ بِسُيُوفِهِمْ» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۲۹۲).

نویسنده ظلم و ستم علیه زنان نیز مهم جلوه داده و سعی کرده مظلومیت زن را در جامعه عراق نشان دهد. در واقع هدف نویسنده از به‌کارگیری این شیوه بی‌اهمیت جلوه دادن زنان نیست بلکه با استفاده از منفعل‌سازی درصدد است آنان را دردمند نشان دهد. در این تصویرسازی خشونت علیه زنان بسامد بالایی دارد؛ خشونت‌هایی که در شکل‌های مختلف جسمانی و روانی در

1. Passivation
2. Subjection
3. Beneficialisation

حق زنان اعمال شده است. یکی از این موارد در صحنه حمله افراد وابسته به داعش به خانه «منار» و تجاوز به او مشاهده می‌شود. «منار» برای نجات جان بیماران از کشورهای دیگر دارو دریافت می‌کند و آن را در بیمارستان‌هایی که از کمبود دارو رنج می‌برند توزیع می‌کند و به همین دلیل به اتهام همکاری با دشمن تهدید به مرگ شده است: «أصواتُ الرصاصِ أيقظت مناراً من غيبوتيتها... رأتهُم منارٌ يُغادِرُونَ العُرْفَةَ وَهِيَ تَمُوتُ، تَمَاوَتَتْ، كَتَمَتْ أَنْفَاسَهَا، الرِّصَاصَةُ اخْتَرَقَتْ ذِرَاعَهَا» (همان: ۲۴۹-۲۵۱).

از حالت‌های منفعل‌سازی غیرمستقیم می‌توان به خوشحالی مردم عراق از حضور آمریکا در این کشور اشاره کرد. در جایی، «حیاء» به عده‌ای از عراقیان کنایه می‌زند که با برکناری صدام از قدرت و ورود نیروهای آمریکایی کارناوال شادی به راه انداختند و گمان می‌کردند از حضور آمریکا سود می‌برند و این کشور آزادی را برایشان به ارمغان می‌آورد اما در حقیقت آمریکایی‌ها از انجام هیچ جنایتی علیه عراقیان دریغ نکردند: «جُمُوعٌ ضَاجَةٌ مِنَ الشَّبَابِ تُقِيمُ احْتِفَالاً مَجْنُوناً وَالْآخَرُونَ الْمَصْدُومُونَ لِدُخُولِ الْأَمْرِيكَانِ» (همان: ۹۱).

۲-۲-۴. تعیین نوع اشاره

این سطح بر اساس نوع بازنمایی به دو نوع «تشخص بخشی^۱» و «تشخص زدایی^۲» تقسیم می‌شود.

۱-۲-۲-۴. تشخص بخشی

در تشخص بخشی، کنشگران به عنوان انسان معرفی و با ضمائر شخصی یا ملکی، نام‌های خاص یا اسم‌هایی که دارای ویژگی «انسان» باشد، بازنمایی می‌شوند (van leeuwen, 2008: 46). این مقوله، دو زیرشاخه «مشخص‌سازی^۳» و «نامشخص‌سازی^۴» را شامل می‌شود.

۱-۱-۲-۲-۴. مشخص‌سازی

هرگاه هویت کنشگر اجتماعی به نحوی مشخص و روشن باشد، از مؤلفه مشخص‌سازی استفاده شده است. (همان: ۳۹) این مقوله به چند روش صورت می‌گیرد که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

۴-۲-۱-۱-۲-۲-۴. پیوند زدن^۵ و پیوندزدایی^۶

پیوند زدن به گروه یا گروه‌هایی از کنشگران اشاره دارد که در مورد یک کنش اتفاق نظر دارند. با این حال ممکن است در ادامه متن این پیوند میان آنان گسسته شود. (همان: ۳۹-۳۸) عبارت پیش‌رو نمونه‌ای از کاربرد پیوندهی است: الْقُبْلَةُ قَتَلَتْ عِشْرِينَ رَجُلًا وَإِمْرَأَةً، الْبِنَاتُ تَنَاقَرْنَ، الرَّجُلُ تَحَوَّلَ إِلَى دُخَانٍ وَطَارَ، الطِّفْلَةُ صَارَتْ قِطْعَتَيْنِ (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۱۵۶) نویسنده در این نمونه، کودکان، زنان و مردان را بدون در نظر گرفتن چالش‌هایی که با هم دارند در یک گروه قرار داده تا فراگیر بودن ظلم و کشتاری را که علیه مردم عراق صورت می‌گیرد هر چه بیشتر به تصویر بکشد. ضمن اینکه به

1. Personalization
2. Impersonalization
3. Determination
4. Indetermination
5. Association
6. Dissociation

اعمال غیرانسانی و وحشیانه گروه‌های تکفیری اشاره کند که حتی کودکان نیز از ظلم آنان در امان نیستند. هر چند در بخش‌های دیگر این پیوند میان زنان و مردان از بین رفته و مردان با صفاتی همچون «خیانتکار» تصویرسازی شده‌اند: «الرِّجَالُ خَوَانُونَ بِالْمَطْلَقِ هَذِهِ هِيَ الْحَقِيقَةُ» (همان: ۲۴۵). در بخشی دیگر، نیروهای القاعده در یک توالی غیرمنطقی و غیرمعقول، با راهزنان هم‌سو و هم‌کردار معرفی شده‌اند که این تجمع گفتمان‌مدار بوده و بیانگر نگاه نویسنده به آنان است. در واقع این نوع بازنمایی به قصد منفی‌نمایی و بی‌اعتبار جلوه دادن این افراد صورت گرفته و بر جایگاه پایین آنان نزد نویسنده دلالت دارد: «عُدْنَا إِلَى الْمَوْصِلِ وَ إِلَى الْقَلْجَةِ بَعْدَ أَنْ أَتَّصَلْنَا بِأَقْرَبِ أَبِي فَسَاعَدُونَا فِي اجْتِيازِ الْمَنَاطِقِ الَّتِي يُهَيِّمِينَ عَلَيْهَا مُسْلِحُو الْقَاعِدَةِ وَقَطَعَ الطَّرِيقَ» (همان: ۲۹۷).

۲-۱-۱-۲-۲-۴. تفکیک کردن^۱ و تفکیک نکردن^۲

«تفکیک کردن صراحتاً یک کنشگر یا گروهی از کنشگران را از یک کنشگر یا دیگر گروه‌های مشابه متمایز می‌کند و بین «خود» و «دیگری» یا بین «ما» و «آنها» تفاوت ایجاد می‌کند» (van Leeuwen, 2008: 40)؛ اما در تفکیک نکردن چنین تمایزی وجود ندارد. تقابل زن در برابر مرد از گفتمان‌های مهم مطرح شده در رمان «سیدات زحل» است. این رمان دارای فضای زنانه است و نویسنده در بخش‌های زیادی از رمان میان جنس مذکر و مؤنث تمایز قائل شده است. این تفکیک‌دهی در خدمت برجسته‌سازی درد و رنج زن عراقی است که در جامعه مردسالار مورد تبعیض قرار گرفته است. در عبارت «لِمَاذَا قَدَّرْنَا أَنْ نَعِيشَ الْجِرْمَانَ خِلَافاً لِعَيْرِنَا مِنْ نِسَاءِ الدُّنْيَا؟» (الدلیمی ۲۰۱۵: ۶۴)؛ که از زبان «هاله» مطرح می‌شود، زنان عراقی از سایر زنان جهان تفکیک داده شده‌اند و علت این تمایزگذاری میان آنها مورد پرسش قرار گرفته است. با این حال نویسنده در برخورد با چالش‌های مشترک مردم عراق، دیگر تمایزی میان زنان و مردان قائل نیست؛ به گونه‌ای که بدون نام‌دهی و با ضمیر جمع از آنان یاد می‌کند: «لَا تَسْتَسْلِمِي لِلْمَوْتِ، قَاوِمِي، لَا تَدْعِي جُنُودَهُمْ يُفْسِدُ جِلْمَنَا» (همان: ۱۳) در جایی دیگر، نویسنده میان ملت عراق و دشمنان این کشور تمایز قائل شده و باعث تشکیل جریان خودی و دیگری شده است و این تمایز تا انتهای روایت ثابت باقی می‌ماند. این تفکیک‌دهی برای نویسنده از اهمیت زیادی برخوردار است تا جایی که از مردم عراق با ضمیر «ما» یاد می‌کند و دشمنان عراق را نیز به عنوان غیرخودی و با صفت منفی «قاتل» تصویرسازی می‌کند: «حَمَلْنَا هُوِيَّاتٍ مُزَوَّرَةً بَعْدَ مَخَاوِفِنَا لِتُرَاوَعِ الْقَتْلَةِ مِنْ هَذَا الْفَرِيقِ أَوْ ذَاكَ» (همان: ۲۵).

۳-۱-۱-۲-۲-۴. نام‌دهی^۳

در نام‌دهی، کنشگران را می‌توان با توجه به هویت خاص و منحصر به فرد شان بازنمایی کرد (van Leeuwen 2008: 40). در این روش از اسامی خاص استفاده می‌شود و می‌تواند یکی از این حالت‌ها باشد: «نام‌دهی رسمی^۴» (فقط نام خانوادگی)، «نام‌دهی نیمه‌رسمی^۵» (نام و نام خانوادگی)

1. Differentiation
2. Indifferentiation
3. Nomination
4. Formalization
5. Semiformalization

و «نامدهی غیررسمی» (فقط نام). نامدهی همچنین می‌تواند به صورت «عنوان دهی»^۲ و «عنوان زدایی»^۳ تجلی یابد که عنوان دهی به نوبه خود به دو نوع «مقام دهی»^۴ و «نسبت دهی»^۵ تقسیم می‌شود (همان: ۴۱).

۱-۳-۱-۱-۲-۴. نامدهی رسمی

نامدهی رسمی در رمان «سیدات زحل» فاقد نمونه است و از بین سایر مؤلفه‌های نامدهی نیز، نامدهی غیررسمی و نیمه‌رسمی به ترتیب بیشترین کاربرد را در رمان مورد بحث دارند.

۱-۳-۲-۱-۲-۴. نامدهی غیررسمی

در یک گفتمان مورد بررسی اینکه کدام کنشگران نامدهی می‌شوند و کدام کنشگران طبقه‌بندی، بسیار حائز اهمیت است. برای مثال در داستان‌ها شخصیت‌های بی‌نام نقش‌های گذرا را ایفا می‌کنند که توجه خواننده را به خود جلب نمی‌کند (همان: ۴۰). در رمان مورد بررسی، بازنمایی طبقات پایین‌دست عراق عمدتاً به صورت نامدهی است در حالی که در بازنمایی گروه‌هایی که در جبهه مخالف قرار دارند، اکثراً از شیوه طبقه‌بندی استفاده شده است. در این رمان بازنمایی شخصیت‌های عراقی به صورت نامدهی، آنان را با هویتی مستقل معرفی می‌کند؛ ضمن اینکه نام‌بری مکرر زنان آنان را به عنوان کنشگرانی با هویت متمایز و تأثیرگذار نشان دهد که از سوی جامعه مردسالار به حاشیه رانده شده‌اند. «حیاء»، «راویة»، «منار»، «هالة» و «بریسکا» پنج کنشگر اصلی رمان هستند که در طول رمان به کرات از طریق نامدهی غیررسمی و به شکل اسم‌های خاص بازنمایی شده‌اند. این نوع بازنمایی مؤید نقش محوری این کنشگران بوده و با هدف برجسته‌سازی آنان صورت گرفته است: «لا أَحَدَ سِوَانَا نَحْنُ النِّسَاءُ أَنَا وَرَاوِيَةٌ وَمَنَارٌ وَهَالَةُ وَبَرِيْسَكَا الْفَرَنْسِيَّةُ نَلُوذُ بِسِرْدَابِ بَيْتِنَا كُلِّ لَيْلَةٍ» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۶۸). لازم به ذکر است که انتخاب نام برای شخصیت‌ها می‌تواند منعکس‌کننده دیدگاه نویسنده باشد. الدلیمی قهرمان «سیدات زحل» را «حیاء» نامگذاری کرده است که بر سرزندگی و تولدی دوباره دلالت دارد. همچنین با مراجعه به اثر دیگرش یعنی رمان «حديقة حياء» درمی‌یابیم که شخصیت اصلی آن را نیز «حیاء» نامیده است که نشان می‌دهد نویسنده نگاهی روبه جلو دارد و آینده خوبی را برای زنان ترسیم می‌کند. انتخاب نام «منار» و «هلن» نیز که هر دو به معنای نور و روشنایی است بر این موضوع دلالت می‌کند.

۱-۳-۳-۱-۲-۴. نامدهی نیمه‌رسمی

در این رمان نامدهی برخی از شخصیت‌ها نیز به شکل نیمه‌رسمی مشهود است از جمله در توصیف «حیاء» از مادرش «بهیجة التیمی» که از او به عنوان قهرمان عصر خود یاد می‌کند: «رَوَائِحُ الدَّمِ الَّتِي طَعَّتْ عَلَيَّ صَيْفِ بَغْدَادَ أَعَادَتْ لِي ذِكْرِي أُمِّي الْجَمِيلَةَ بِهَيْجَةِ التَّمِيمِي الَّتِي كَانَتْ زَهْرَةً مُجْتَمَعِهَا فِي السِّيْنَاتِ وَالسَّبْعِينَاتِ» (همان: ۱۱۱).

1. Informalization
2. Titulation
3. Detitulation
4. Honorification
5. Affiliation

۴-۳-۱-۱-۲-۴. عنوان دهی و عنوان زدایی

یکی از اقسام عنوان دهی، مقام دهی است که در آن کنشگران با استفاده از عناوین، القاب یا هر کلمه دیگری که درجه‌ای به آنها بدهد، بازنمایی می‌شوند. مثلاً در جمله زیر که به ماجرای بازداشت «بهیجة التیمی» اشاره دارد، فردی که پیگیر وضعیت «بهیجة» است، از طریق مقام دهی بازنمایی شده است: *ظَلَّ أَبِي يَجُوبُ الْبِلَادَ بَحْثًا عَنِّي، أَعْرَفُ إِنَّهُ اسْتَعَانَ بِإِبْنِ خَالِي الْعَقِيدِ فِي الْجَيْشِ (همان: ۱۱۴)*. نسبت دهی، دومین مؤلفه عنوان دهی است که در آن افراد به کمک اصطلاحاتی که بیانگر روابط خویشاوندی و شخصی است معرفی می‌شوند. این مؤلفه به دفعات زیاد استفاده شده است و یکی از نمونه‌های کاربرد آن در قالب حدیث نفس شخصیت «حیة» به کاررفته است. «حیة» به جز برادرش «هانی» همه اعضای خانواده‌اش را در بحبوحه جنگ از دست داده است و تنها زندگی می‌کند. او پس از شنیدن صدای انفجار در بغداد و احساس ترس، با نسبت دادن خود به خانواده بابلی که همگی افرادی مبارز بودند خود را تسکین می‌دهد: *انْفِجَارَانِ هَذَا بَعْدَ قَبْلِ بَرْهَةٍ عَاوَدَتْنِي رَجْفَةُ الْهَلَجِ وَاخْتَصَّ جَسَدِي وَاصْطَلَّتْ أَسْنَانِي، عَلَامَ خَوْفِكِ يَا ابْنَةَ الْبَابِلِيِّ؟ (همان: ۲۰)*. عنوان زدایی در رمان «سیدات زحل» غالباً در بازنمایی صاحبان قدرت که در جبهه مخالف مردم قرار دارند به کاررفته است. حذف عمده القاب این کنشگران گفتمان مدار بوده و با هدف در حاشیه قرار دادن آنان صورت گرفته است.

۴-۳-۱-۲-۲-۴. طبقه بندی^۱

طبقه بندی کردن، حالتی است که کنشگران با توجه به هویت جمعی و عملکردهایی که با کنشگران دیگر دارند، طبقه بندی می‌شوند (van leeuwen, 2008: 40). این مؤلفه سه زیرشاخه دارد: نقش دهی، هویت دهی و ارزش دهی.

الف) نقش دهی^۲

نقش دهی زمانی رخ می‌افتد که کنشگران اجتماعی بر حسب یک فعالیت و نقشی که در جامعه ایفا می‌کنند، بازنمایی می‌شوند (همان: ۴۲). در این رمان بازنمایی زنان به واسطه نقش دهی بسیار پررنگ است. اکثر کنشگران زن بر اساس نقشی که در اجتماع ایفا می‌کنند و در کارهایی با اهمیت به تصویر کشیده شده‌اند مانند «حیة» و «بریسکا» که در شغل روزنامه‌نگاری، «منار» و «آمال» به عنوان پزشک و «لمی» به عنوان نوازنده بازنمایی شده‌اند تا به عنوان عنصری اثرگذار در جامعه نشان داده شوند: *بریسکا برنارُ الصُّحْفِيَّةُ الْفَرَنْسِيَّةُ تُقِيمُ عِنْدَنَا، فِي بَيْتِنَا، بَيْتِ النِّسَاءِ (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۶۹)*. در قسمتی دیگر، مأمور حکومتی که «بهیجة التیمی» را برای بازجویی می‌برد، از طریق اسم خاص بازنمایی نمی‌شود. این کنشگر از طریق نقش دهی معرفی شده و نقش قدرت، سلطه نظامی و اوضاع سیاسی نمایانده شده است: *انْفَتَحَ بَابُ زَنْزَاتِي وَاصْطَحَبْتَنِي شُرْطِيَّةً مِنَ الْقَبْوِ الْمُظْلِمِ وَقَادَتْنِي عَبْرَ مَمَرٍ طَوِيلٍ وَأَنَا أَتَرَنِّحُ مِنْ قَرَطِ هُزَالِي (همان: ۱۱۶)*.

1. Categorization
2. Functionalization

ب) هویت دهی^۱

در هویت دهی، کنشگران نه بر اساس آنچه انجام می‌دهند، بلکه بر اساس آنچه هستند بازنمایی می‌شوند (van leeuwen, 2008: 42). این مؤلفه به سه دسته «هویت‌بخشی مقوله‌ای^۲»، «هویت‌بخشی نسبتی^۳» و «هویت‌بخشی ظاهری^۴» تقسیم می‌شود.

ب-۱) هویت‌بخشی مقوله‌ای

در هویت‌بخشی مقوله‌ای، کنشگران به اصطلاحاتی ارجاع داده می‌شوند که نهادهای اجتماعی برای طبقات مردم قائل می‌شوند. برخی از مؤلفه‌هایی که در این دسته‌بندی‌ها در نظر گرفته می‌شوند عبارت‌اند از: نژاد، زادگاه، سن، جنس، قومیت، مذهب، ثروت و طبقه‌بندی اجتماعی (همان: ۴۲). در بخشی از رمان افرادی که به دین مسیحیت گرایش دارند با توجه به دین خود طبقه‌بندی می‌شوند و بر اساس طبقه‌ای که در آن قرار گرفته‌اند با آنان برخورد می‌شود. هدف از این کار بیان معضلاتی است که این قشر از مردم عراق با آن مواجه هستند: «الْمُتَشَدِّدُونَ يُجَرِّوْنَ الْكِنَائِسَ وَالْأَدِيرَةَ وَيَعْتَالُونَ الْمَسِيحِينَ فِي الْمَوْصِلِ وَبَغْدَادَ» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۲۸۶). در نمونه زیر نیز نویسنده افرادی را که منتسب به کشور آمریکا هستند با ارجاع به ملیت‌شان بازنمایی می‌کند و بدین طریق ضمن برملا ساختن توطئه‌هایشان، حس نفرت خود را نسبت به آنان ابراز می‌کند: «أَنَّ الْأَمْرِيكَانَ سَيُضَخَّوْنَ سُمُومًا فِي خَزَائِنِ الْمَاءِ لِيُبِيدُوا أَكْبَرَ عَدُوِّ النَّاسِ بِأَلْقَاتِهِ» (همان: ۵۲).

ب-۲) هویت‌بخشی نسبتی

در هویت‌بخشی نسبتی، کنشگران بر حسب روابط شخصی، خویشاوندی و کاری بازنمایی می‌شوند مثل «دوست»، «همکار»، «عمه» و... (van leeuwen, 2008: 43). در جمله زیر، زن با نام خود خطاب نشده بلکه هویتش در رابطه با همسرش بازنمایی شده است و در هیچ یک از بخش‌های رمان هویت او روشن نمی‌شود. این مسئله نشان‌دهنده آن است که نقش مرد در جامعه پررنگ‌تر از زنان است. «غَادِرٌ لِأَنَّهُ خَشِيَ عَلَىٰ إِبْنِهِ مِنْ حَيَاتِنَا الْمُشَوَّهَةِ بِالْقَتْلِ، كَانَتْ زَوْجَتُهُ تَهَاتِفُهُ يَوْمِيًّا وَتُبْدِي خَوْفَهَا عَلَى الْوَالِدِ» (دلیمی، ۲۰۱۵: ۸۳). در بازنمایی همسر «شیخ قیدار» نیز علاوه بر نام‌دهی، برای تکمیل شناسایی وی از هویت همسرش استفاده شده است: «تَخَلَّىٰ عَن كُلِّ شَيْءٍ عِنْدَمَا يَبْسُ مِنْ عَوْدَةِ زَوْجَتِهِ الْحَسَاءِ (فَتْنَةٍ) الَّتِي خَطَفَهَا رَجَالٌ يَعْمَلُونَ فِي جِمَايَةِ أَحَدِ الْمَسْؤُولِينَ» (همان: ۴۳).

ب-۳) هویت‌بخشی ظاهری

در هویت‌بخشی ظاهری، بازنمایی کنشگران اجتماعی با توجه به ویژگی ظاهری‌شان صورت می‌گیرد. ویژگی‌هایی مثل قد بلند، فلج و... (van leeuwen, 2008: 44) در بازنمایی نیروهای تکفیری در موارد متعددی از شیوه هویت دهی ظاهری استفاده شده است که عمدتاً دارای مفهوم کنایی است. «دشادیشهم القصیره» و «لحاهم الشعثاء» نمونه‌ای از کاربرد این مؤلفه است و در عین حال که ویژگی‌های گروه‌های تکفیری را در ذهن مخاطب تداعی می‌کند، بیانگر دیدگاه منفی نویسنده به آنان است؛ افرادی که به هیچ موجود زنده‌ای رحم نمی‌کنند و نسبت به مردم سنگدل و ستمگر هستند: «الْمُسْلِحُونَ بِدَشَادِيْشِهِمِ الْقَصِيْرَةَ وَلِحَاهِمِ الشُّعْثَاءِ يَتَقَفَّرُونَ بَيْنَ حَدَائِقِ بِيوتِنَا وَيَطْلِقُونَ نِيرَانِهِمْ

1. Identification
2. Classification
3. Relational identification
4. Physical identification

علی کُلِّ كَائِنٍ حَيٍّ فَكُنَّا نَجِدُ جُثَّتَ الضَّحَايَا وَكِلَابًا نَافِقَةً وَقَطَطًا وَحَمِيرًا (دلیمی، ۲۰۱۵: ۵۳). در جایی دیگر با استفاده از هویت دهی ظاهری از کنش ارادی مجرمانه و هولناک تکفیری‌ها علیه مردم پرده برمی‌دارد و به فردی اشاره می‌کند که در طی انفجاری یکی از اعضای بدنش را از دست می‌دهد: «أَرَى رَجُلًا مَقْطُوعَ الذَّرَاعِ يَسِيرُ مَخْبُولًا فِي شَارِعِنَا، يَجْرُ وَرَاءَهُ خَطٌّ دَمٍ عَلَى الْإِسْفَلَتِ» (همان: ۱۵۵).

پ) ارزش‌دهی^۱

در این شیوه، کنشگران با استفاده از اصطلاحات ارزشی مانند خوب، بد، دوست داشتنی، منفور، شایسته‌توسین یا ترخم بازنمایی می‌شوند. این امر از طریق مجموعه‌ای از اسم‌ها و اصطلاحات صورت می‌گیرد مثل عزیزم، خرابکار، پست و... (van leeuwen, 2008: 45). در جایی از رمان می‌خوانیم که «هانی» پس از مرگ همسرش در حالت روحی نامطلوبی قرار دارد و برای بیرون آمدن از این بحران به اصرار خاله‌اش «سامیه» با کنیزی روستایی ازدواج می‌کند؛ اما این ازدواج افاقه نمی‌کند و «هانی» مدتی بعد او را طلاق می‌دهد. این زن پس از جدایی از «هانی» این بار توسط یکی از نیروهای القاعده به قصد ازدواج فریب می‌خورد و در نهایت در عملیات انتحاری از او استفاده می‌شود. راوی با دیدن این صحنه دیدگاه منفی خود را نسبت به مردان ابراز می‌کند: «مُعْظَمُ الرِّجَالِ بَهَائِمٌ وَكثِيرٌ مِنَ النِّسَاءِ غَنَائِمٌ وَغَمَائِمٌ» (دلیمی، ۲۰۱۵: ۱۴۰). این نوع ارزش‌دهی که حامل بار معنایی منفی است، در راستای مثبت‌نمایی خود و منفی‌نمایی دیگران صورت گرفته است. در رمان «سیدات زحل» میان جنسیت و کاربرد ارزش‌دهی رابطه معناداری وجود دارد. ارزش‌دهی شخصیت‌های زن غالباً مثبت است و در مقابل، کنشگران مرد عمدتاً به صورت منفی ارزش‌دهی شده‌اند به گونه‌ای که نویسنده در شخصیت‌پردازی، زنان را به عنوان افرادی مهم، بامسئولیت و شجاع به تصویر کشیده است و سعی در اثبات موجودیت زن دارد. این در حالی است که شخصیت‌های مرد به عنوان چهره‌هایی منفعل و درمانده توصیف شده‌اند. دلیمی با استفاده از مؤلفه ارزش‌دهی دیدگاه خود را درباره مسائل مختلف سیاسی و اجتماعی نیز مطرح کرده است که یکی از بهترین مصادیق آن محکومیت حمله به کویت است. این نویسنده ارتش عراق را پس از حمله به کویت با صفت «شکست خورده» توصیف می‌کند و این ارزش‌دهی منفی در راستای محکوم کردن این حمله و عدم حمایت از آن است: «فُلُولُ الْجَيْشِ الْمَهْزُومِ تَتَرَجَّحُ فِي طُرُقَاتِ الْجَنُوبِ عَائِدَةً مِنَ الْكُوَيْتِ» (همان: ۲۲۰). چنانچه در سرتاسر رمان کنشگران بعثی و نیروهای تکفیری را به دلیل جنایات غیرانسانی‌شان به عنوان نیروهای ستمگر و منفور نشان داده است. در عبارت زیر به کارگیری واژه «ظالم» و «الوحوش» برای تصویرسازی این افراد که متضمن بار ارزشی منفی است، گفتمان مدار بودن متن را نشان می‌دهد: «رَاحَ الظَّالِمُ وَسَلَمْنَا لِلْوَحُوشِ» (همان: ۹۶).

۱-۱-۲-۲-۴. مشخص‌نمایی تک‌موردی^۲ و مشخص‌نمایی چندموردی^۳:

مشخص‌نمایی چندموردی زمانی اتفاق می‌افتد که کنشگران اجتماعی به طور همزمان در بیش از یک کارکرد اجتماعی نشان داده شوند (van leeuwen 2008: 47)؛ اما در مشخص‌نمایی

1. appraisal
2. Single determination
3. Overdetermination

تک‌موردی تنها در یک کنش شرکت دارند. مشخص‌نمایی چندموردی چهار زیرمجموعه را شامل وارونگی^۱، نمادین‌شدگی^۲، دلالت ضمنی^۳، فشرده‌شدگی می‌شود.^۴

اغلب شخصیت‌های رمان «سیدات زحل» تنها در یک فعالیت حضور دارند. «حیاء» از جمله کنشگرانی است که در عقاید خود ثابت قدم است و با وجود تهدیدات فراوان لحظه‌ای دست از مبارزه برنمی‌دارد. با این وجود، مواردی نیز به چشم می‌خورد که شخصیت‌ها از طریق مشخص‌سازی چندموردی بازنمایی شده‌اند.

۱-۵-۱-۱-۲-۴. وارونگی

وارونگی شکلی از مشخص‌نمایی چندموردی است که در آن کنشگران با دو کارکرد متضاد بازنمایی می‌شوند (همان: ۴۸). این شیوه به دو نوع «زمان درهمی^۵» و «هویت‌درهمی^۶» تقسیم می‌شود. در زمان درهمی، کنشگران به زمان‌های مختلف مثل حال و آینده مربوط می‌شوند و معمولاً برای گفتن چیزهایی استفاده می‌شود که مستقیماً قابل ذکر نیستند. در هویت‌درهمی، کنشگرانی که در فعالیت‌های مشخصی شرکت دارند، با اشاره به کنشگرانی که در حالت عادی مجاز به شرکت در آن فعالیت‌ها نیستند، بازنمایی می‌شوند (همان: ۵۱-۵۰).

۱-۵-۱-۱-۲-۴. زمان درهمی

نمونه‌ای از زمان درهمی را در نحوه بازنمایی شخصیت «حامد» شاهد هستیم که در دو جهت متضاد معرفی شده است. در قسمت‌های آغازین رمان، «حامد» به واسطه عامل طبقه‌بندی و از نوع نقش‌دهی به عنوان معلم زبان انگلیسی و اهل علم و دانش بازنمایی می‌شود اما این فرد به دلیل ترجمه بخشی از نمایشنامه شکسپیر برای دانش‌آموزان خود که در ارتباط با ظلم و استبداد است، مورد شکنجه حزب حاکم قرار می‌گیرد و زبانش بریده می‌شود. او به دنبال این اتفاق حرفه و جایگاه اجتماعی خویش را از دست می‌دهد و مردم نیز از وی با عنوان «حامد الأخرس» یاد می‌کنند: «مُدْرَسُ اللُّغَةِ الْإِنْكَلِيزِيَّةِ فَصِلَ مِنْ عَمَلِهِ وَتَلَّاشَى وَحَلَّ مَحَلَّهُ حَامِدُ الْأَخْرَسِ (الدلیمی ۲۰۱۵: ۷۹).

۱-۵-۱-۱-۲-۴. هویت درهمی

مؤلفه هویت درهمی نیز در رمان سیدات زحل حضور پررنگی دارد. به طور کلی وارونگی‌هایی که در این رمان به کار رفته است، اغلب از نوع هویت درهمی است و به نظر می‌رسد علت به کارگیری این مؤلفه توسط نویسنده هدفمند بوده و برای اشاره به مسئله بحران هویت در عراق است. رژیم بعث در سال‌های حکومت خود با سلب فرهنگ و دین مردم و تلاش برای دگرگون ساختن ارزش‌های جامعه، آنان را وادار کرد هویتی را بپذیرند که مطلوب خودشان است و به همین دلیل افراد زیادی را با بحران هویت و از خود بیگانگی مواجه ساخت. علاوه بر شرایط نابسامان و تزلزل‌هایی که در داخل عراق رخ داده است، مهاجرت و مشکلاتی نیز که به دنبال

1. Inversion
2. Symbolization
3. Connotation
4. Distillation
5. Anachronism
6. Deviation

داشته است، به عدم اثبات ذات یا هویت منجر شده است و این موضوع در رمان مورد بحث در موارد متعددی بازتاب دارد. نمونه‌ای از این بحران در قالب اسامی مختلفی است که شخصیت‌های داستانی دارند. تعداد زیادی از شخصیت‌های «سیدات زحل» دارای هویت دوگانه‌اند و چندین نام دارند؛ نام‌هایی که بنا به شرایط اجتماعی و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف تغییر می‌کند. برخی از آنان که به دلیل نامنی وادار به مهاجرت و آوارگی شده‌اند، برای رهایی از درد و رنج خود به دنبال مکانی امن و آسوده می‌گردند و «حیاء» از جمله این افراد است که با نوعی تعارض و گم‌گشتگی روبرو است. آغاز رمان با جمله پرسشی «أَنَا حَيَاةُ الْبَابِلِيِّ أَمْ أَنَّنِي أُخْرِي؟ وَمَنْ تَكُونُ أَسِيَا كَنْعَانَ الَّتِي أَحْمَلُ جَوَازَ سَفَرِهَا» (همان: ۷) نشان می‌دهد «حیاء» با کشمکش درونی مواجه است که بر وجود بحران هویتی در وی تأکید می‌کند. «حیاء» در لیست روزنامه‌نگارانی قرار دارد که به دلیل نشر مطالبی در مورد قربانیان خشونت‌های طایفه‌ای تهدید به قتل شده و تحت تعقیب است. او برای اینکه بتواند از عراق خارج شود، هویت جدیدی برای خود برگزیده و از «حیاء» به «آسیه کنعان» تغییر نام می‌دهد و با گذرنامه جعلی از کشور خارج می‌شود. «هانی» برادر «حیاء» نیز مانند سایر هم‌زمان خود در جریان مبارزات سیاسی ماهیت اصلی خود را کنار گذاشته و با هویت جعلی «عبدالمجید الحسنی» و به صورت مخفیانه به فعالیت‌های سیاسی خود ادامه می‌دهد: «أَنَا الْآنَ عَلَاءُ عَبْدِ الْمَجِيدِ الْحَسَنِيِّ مُهَنْدِسُ كَهْرِبَائِي، لَمْ أَعِدْ هَانِي الْبَابِلِيِّ طَيِّبُ الْأَسَانِ (همان: ۱۳۳).

۲-۱-۱-۱-۵-۲. نمادین‌شدگی

نمادین‌شدگی زمانی رخ می‌دهد که کنشگران خیالی و اسطوره‌ای جایگزین کنشگران واقعی و غیرداستانی می‌شوند (van leeuwen 2008: 48). الدلیمی در جایی با اشاره به افتخارات گذشته و استفاده از شخصیت‌های تاریخی دنیای عرب مثل متنبی، ابونواس و... انسان معاصر عرب را که از گذشته باشکوه و اسطوره‌های اش فاصله پیدا کرده است، تصویرسازی می‌کند و این نکته را مطرح می‌کند که ملت اصیل و ریشه‌دار عرب مورد انکار و سرکوب قرار گرفته است: «رَأَيْتُ الْمَتَنَّبِيَّ بِعِمَامَتِهِ وَطَيْلَسَانَهُ يَهَيْطُ مِنْ عَلِيَّائِهِ مُتَخَلِّيًا عَنْ هَالَةِ كِبْرِيَائِهِ وَيَعْدُو» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۲۷).

۳-۱-۱-۱-۵-۳. دلالت ضمنی کردن

دلالت ضمنی زمانی اتفاق می‌افتد که یک مشخص‌سازی منحصر به فرد به جای طبقه‌بندی یا کارکردنمایی استفاده شود (van leeuwen 2008: 49). در عبارت زیر کلماتی که مشخص شده‌اند اگرچه بیانگر ویژگی‌های ظاهری گروه‌های تکفیری هستند اما در اصل، مفاهیمی منفی را به مخاطب القا می‌کنند. «حیاء» قبل از آشنایی با «ناجی» با فردی به نام «حازم» ازدواج کرده است اما اوضاع آشفته عراق مسیر زندگی آنان را تغییر می‌دهد. در این شرایط «حیاء» از طلاق و زندگی تنهایی در این کشور و در میان افرادی که هیچ شأن و منزلتی برای زن قائل نیستند واهمه دارد: «إِنْ طَلَبْتُ الْإِنْصَالَ فَكَيْفَ سَأَعِيشُ مُطْلَقَةً فِي مُجْتَمَعٍ فَكَّكَتْهُ الْحُرُوبُ وَأَنْهَكَتَهُ الْجَمَاعَةُ؟ وَتَكَاتَّرَ فِيهِ كَالْفَطْرِ رِجَالٌ بِدَشَادِيْشِ قَصِيْرَةٍ وَلَحَى شَعَاءٌ» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۱۴۸).

۴-۱-۱-۱-۵-۴. فشرده‌شدگی

فشرده‌شدگی با استفاده از ترکیبی از تعمیم و انتزاعی کردن، مؤلفه مشخص‌سازی چندموردی را متجلی می‌کند. در واقع، فشرده‌شدگی شکلی از مشخص‌سازی چندموردی است که کارگزاران

اجتماعی را از طریق انتزاعی کردن به مشخصه‌شان به چندین فعالیت اجتماعی پیوند می‌دهد (van leeuwen 2008: 49-50). در جمله زیر، قتل و کشتار صفتی مشترک میان رژیم دیکتاتور بعث، اشغالگران آمریکایی و نیروهای تکفیری است که به هر یک از آنها تعمیم داده شده و همگی با عنوان قاتل بازنمایی شده‌اند «الموتُ الَّذِي نَحْتَارُهُ أَهْوَنُ عَلَيَّ أَرْوَاحِنَا مِنْ مَوْتِ يُقَرَّرُهُ لَنَا الْقَتْلَةُ» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۳۳).

۲-۱-۲-۲-۴. نامشخص‌سازی

نامشخص‌سازی زمانی اتفاق می‌افتد که کنشگران اجتماعی به صورت افراد یا گروه‌هایی نامشخص و گمنام بازنمایی می‌شوند و معمولاً با ضمائر مبهم از قبیل «کسی»، «برخی» و «برخی مردم» همراه است (van leeuwen 2008: 39).

یکی از نمونه‌های نامشخص‌سازی در صحنه دستگیری «ماجد» (برادر حیاة) و نحوه بازنمایی هویت یکی از سربازان به‌کاررفته است. ماجرا از این قرار است که «ماجد» به همراه تعدادی از دوستانش از اردوگاه بعثی‌ها فرار می‌کنند تا در جنگ علیه کویت شرکت نکنند اما در اثر سخن‌چینی یکی از سربازان شب قبل از حمله به کویت دستگیر و همگی اعدام می‌شوند. این مسئله به صراحت مخالفت نویسنده را با سیاست‌های رژیم بعث نشان می‌دهد. «أَعْدِمَ مَا جَدُّ قَبْلَ لَيْلَةِ غَزْوِ الْكُوَيْتِ، هَرَبَ مِنَ الْمَعْسَكِ مَعَ ثَمَانِيَةٍ مِنْ رِفَاقِهِ رَافِضِينَ الْمُشَارَكَةَ فِي الْغَزْوِ، وَشَى بِهِمْ أَحَدُ الْجُنُودِ فَأَعْدِمُوا» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۴۲).

۲-۲-۲-۴. تشخیص زدایی

اگر کنشگران به صورت غیر انسان بازنمایی شوند در مقوله تشخیص زدایی قرار می‌گیرند. این مؤلفه بر دو گونه است: «انتزاعی کردن»^۲ و «عینی کردن» (van leeuwen, 2008: 46).

۲-۱-۲-۲-۴. انتزاعی کردن

انتزاعی کردن در مواردی اتفاق می‌دهد که کنشگران از طریق صفت‌های خود بازنمایی می‌شوند. (همان) یکی از نمونه‌های انتزاعی کردن در عبارت زیر مشاهده می‌شود که در آن صفت به جای افراد قرار گرفته است و تمامی دشمنان عراقی به منزله یک شر قلمداد شده‌اند. در این بازنمایی صفت شرارت و ویژگی مشترک رژیم بعث، گروه‌های تکفیری، نیروهای آمریکایی تلقی شده است: «فِي كُلِّ تَلْكَ اللَّيَالِي وَالنَّهَارَاتِ الْمُرُوعَةِ كَانَ الشَّرُّ يَتَنَزَّهُ حَوْلَنَا، يَغْيِرُ سَحْتَهُ كُلَّ بَرْهَةٍ، يَصِيرُ صَارُوحًا أَوْ رَجُلًا مُلْتَحِيًا أَوْ عَبُوءًا نَاسِفَةً» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۱۴).

همچنین نویسنده در موارد متعددی گروه‌های تکفیری تروریستی عراق را با صفت «المتشددون» تصویرسازی کرده و با زبانی طعنه‌آمیز و کنایی عقاید افراطی آنان را به چالش کشیده است: أَدْهَبُ إِلَى عَمَلِي وَأَعُوذُ مُطَارِدَةً مَرْعُوبَةً، أَعْرِفُ إِنَّهُمْ يَتَرَصَّدُونَ خَطَوَتِي، الْكُلُّ يَتَرَصَّدُ النِّسَاءَ: الْمَارِينُزُ، وَالْمَسْلُخُونَ وَالْمَتَشَدِّدُونَ وَالْمِيلِيشِيَاتُ (همان: ۱۶۲).

۲-۱-۲-۲-۴. عینی کردن

در عینی کردن، کنشگران با ارجاع به مکان یا چیزی که ارتباط نزدیکی با فعالیت آنها دارد،

تصویرسازی می‌شوند. انواع عینی کردن عبارت‌اند از: مکان‌مداری^۱، ابزارمداری^۲، گفته‌مداری^۳ و اندام‌مداری^۴ (van leeuwen, 2008: 46).

۱-۱-۲-۲-۴. مکان‌مداری

جمله «بَغْدَادُ تَنْتَفَسُ هَوَاءً مَسْمُومًا وَالنَّاسُ تَشْرَبُ مِنْ مَاءِ الْجَحِيمِ وَتُهْرَسُ تَحْتَ الْعَقَبِ السَّاحِقَةِ لِجَيْشِ الْعُرَاةِ» (الدلیمی ۲۰۱۵: ۲۶). دارای مؤلفه مکان‌مداری است. آنچه هوای سم آلود استنشاق می‌کند بغداد نیست بلکه مردم بغداد هستند؛ بنابراین همان‌طور که مشخص است، بغداد یک مکان است اما کنشگران را که همان مردم عراق هستند تصویرسازی می‌کند. جمله پیش‌رو نیز نمونه‌ای از کاربرد مؤلفه مکان‌مداری است: «كَانُوا يَرِصُدُونَ تَحْرُكَاتِهَا مُنْذُ وُصُولِهَا بِبَغْدَادٍ. بَرِيْسْكَا كَانَتْ هَدْفُهُمْ، فَرَنْسَا تَدْفَعُ فِدْيَ كَبِيْرَةً مُقَابِلَ الْمَخْطُوْفِيْنَ، مَا جَدُوْى اَنْ يَخْطَفُوْنِيْ؟ مَا نَفْعُ اِمْرَاةٍ لَا يَدْفَعُ اَحَدٌ فِدْيَتِهَا؟» (همان: ۷۲). در این جمله کلمه فرانسه در معنای مجازی و به جای حاکمان سیاسی به کار رفته است. «بریسکا» روزنامه‌نگار زن فرانسوی است که مدتی است در عراق سکونت دارد و عده‌ای به دلیل اطمینان از اهمیت دادن این کشور به شهروندان خود، اقدام به ربودن او می‌کنند تا در قبال آزادی او مبالغی دریافت کنند اما به دلیل اوضاع آشفته جامعه عراق و بی‌اعتنایی حاکمان آن به حقوق مردم، آدم‌ربایان سراغ شهروندان عراقی نمی‌روند. این موضوع به مسئله اسارت، آدم‌ربایی و مفقود شدن اشاره دارد که به دلیل جنگ‌های پیاپی در عراق رایج شد؛ پدیده‌ای که پس از ورود اشغالگران آمریکایی به عراق و در پی درگیری‌های قومی-مذهبی و ایجاد هرج‌ومرج و ناامنی به یک امر عادی تبدیل شده است.

۲-۱-۲-۲-۴. گفته‌مداری

گفته‌مداری شکلی از عینی کردن است که در آن کنشگران با ارجاع به گفته‌هایشان بازنمایی می‌شوند (van leeuwen, 2008: 46). در عبارت زیر کلام و فتوی مفتی‌های داعش به عنوان عنصری اثرگذار معرفی شده است؛ چراکه نقش قابل توجهی در ترویج اندیشه‌های انحرافی و به تبع آن اقدامات شنیع و جنایت‌کارانه از سوی برخی افراد دارد که در چنگ عقاید خرافی و موهوم گرفتارند؛ بنابراین به منزله یک کنشگر معرفی شده است: «أَجْسَادُ الْبَشْرِ يَنْقُضُهَا الرِّصَاصُ وَالْخَاطِفُونَ وَالْفِتَاوَى» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۲۹).

۳-۱-۲-۲-۴. ابزارمداری

در ابزارمداری کنشگران از طریق ابزاری که با آن کنشی انجام می‌دهند، بازنمایی می‌شوند (van leeuwen, 2008: 46). از نمونه‌های ابزارمداری می‌توان به بازنمایی گروه‌های تروریستی اشاره کرد که از طریق ابزار جنگی مورد استفاده علیه مردم عراق تصویرسازی شده‌اند تا عمل صورت گرفته توسط آنان برجسته شود: «الْقُبْلَةُ قَتَلَتْ عَشْرِيْنَ رَجُلًا وَامْرَأَةً» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۱۵۶). در این جمله همچنین شاهد کاربرد مؤلفه پیونددهی نیز هستیم زیرا زن و مرد در یک امر واحدی به هم پیوند خورده‌اند.

1. Spatialization
2. Instrumentalization
3. Utterance autonomization
4. Somatization

۴-۲-۲-۱-۴. انداممداری

در انداممداری، بازنمایی با ارجاع به اندام کنشگر صورت می‌گیرد (van leeuwen, 2008: 47). یکی از نمونه‌های انداممداری عبارت است از این جمله: «كُلُّ بِلَادٍ تَصْنَعُ قَدَرَهَا بِأَيْدِي أَنْاسِهَا وَتَجْلِبُ الْأَيْدِي النَّحْسَ وَالذَّمَّارَ أَوْ الْخَيْرَ وَالْأَمَانَ أَفْعَالُنَا لَا النَّجْمُ مَنْ يَحْدُ مَصِيرَنَا» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۲۵۸). در اثنای رمان در موارد متعددی به این موضوع اشاره شده که مردم، سیارهٔ زحل را نحس و شوم پنداشته و آن را عامل اصلی اوضاع کنونی عراق می‌دانند اما راوی بی‌ارادگی مردم تحت سلطه را به باد انتقاد گرفته و با رد این ادعا معتقد است مردم خود در تعیین سرنوشت خود دخیل هستند و خودشان باید آیندهٔ کشورشان را رقم بزنند.

۴-۲-۳. تعیین ماهیت

تعیین ماهیت عامل مهم دیگر در بازنمایی کنشگران اجتماعی است که به دو نوع «جنس ارجاعی^۱» و «نوع ارجاعی^۲» تقسیم می‌شود. در جنس ارجاعی کنشگران به صورت طبقات کلی و عام بازنمایی می‌شوند. در نوع ارجاعی نیز کنشگران به عنوان افرادی با هویت مشخص و قابل شناسایی معرفی می‌شوند (van leeuwen 2008: 35).

۴-۲-۳-۱. جنس ارجاعی

از مواردی که کنشگران با توجه به جنسیت‌شان بازنمایی شده‌اند جملات زیر را می‌توان مثال زد: «سَلِّمُوا السَّجِينَةَ بِهَيْجَةٍ إِلَى سِجْنِ النِّسَاءِ» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۱۱۷). «أَخَذْتُ نَفْسِي أحياناً وَأَقُولُ أَنَا قَوِيَةٌ بَيْنَمَا يُطْقِطُ دَاخِلِي وَيَتَهَشَّمُ كَزُجَاجٍ نَوَافِذَنَا كُلَّ لَيْلَةٍ، أَصْحَكُ مِنْ قُدْرَتِي عَلَى تَمَثِيلِ دَوْرِ الْمَرْأَةِ الشُّجَاعَةِ الَّتِي أُؤَدِّيهِ أَمَامَ الْآخِرِينَ» (همان: ۱۱۹).

۴-۲-۳-۱-۱. نوع ارجاعی

نوع ارجاعی به دو زیرشاخهٔ «فرد ارجاعی^۳» و «گروه ارجاعی^۴» تقسیم می‌شود. زمانی که کنشگران اجتماعی به صورت فردی خاص بازنمایی شوند، حالت فرد ارجاعی است و هرگاه که به صورت گروه بازنمایی شوند، از نوع گروه ارجاعی است (van leeuwen, 2008: 37).

۴-۲-۳-۱-۱-۱. فرد ارجاعی

در رمان «سيدات زحل» شخصیت‌های زن به دفعات زیاد فرد ارجاعی شده‌اند که این امر بر نقش محوری آنان در روایت تأکید دارد. استفاده از این راهکار سبب شده زنان با هویتی مستقل بازنمایی و نقش آنان پررنگ جلوه داده شود. «حیاء»، «راویه»، «منار»، «هاله» و «بریسکا» از این دسته کنشگران هستند که به طور مکرر از آنها نام برده شده است. شاید بهترین مصداق برای این مقوله، این عبارت باشد: «لَا أَحَدَ سِوَانَا نَحْنُ النِّسَاءُ أَنَا وَرَاوِيَةٌ وَمَنَارٌ وَهَالَةُ وَبَرِيْسَكَا الْفَرَنْسِيَّةُ نَلُوذُ بِسِرْدَابِ بَيْتِنَا كُلِّ لَيْلَةٍ» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۶۸). که در آن مردان به کلی به حاشیه رانده شده‌اند و زنان به صورت فرد ارجاعی بازنمایی شده‌اند؛ به طوری که حیاء از آنها با عنوان «النساء الوحيدات» یاد می‌کند. در این رمان «حیاء» نمادی از زن روشنفکر سیاسی است که در مقابل نظام مردسالاری قد

1. Genericization
2. Specification
3. Individualization
4. Assimilation

علم می‌کند و نهایت تلاش خود را برای دستیابی به هویت زن و حفظ سرزمین و هویت ملی می‌داند.

۲-۱-۳-۲-۴. گروه ارجاعی

مؤلفه گروه ارجاعی دو زیرشاخه دارد تحت عنوان «کلی ارجاعی^۱» و «مجموعه ارجاعی^۲». اگر کنشگران در قالب اعداد و به صورت آماری معرفی شوند، مجموعه ارجاعی به کار رفته است؛ در غیر این صورت کلی ارجاعی صورت گرفته است (van leeuwen, 2008: 37).

۲-۱-۳-۱-۲-۱. مجموعه ارجاعی

یکی از نمونه‌های مجموعه ارجاعی در صحنه حمله به یک کلیسا به چشم می‌خورد. هنگامی که «حیة» در جریان انفجاری در نزدیکی کلیسا زخمی می‌شود، به بیمارستان منتقل شده و در آنجا با تعداد زیادی از مجروحان مواجه می‌شود. در اینجا روای از طریق بازنمایی هویت کنشگران به واسطه مجموعه ارجاعی، قصد دارد تعداد آسیب‌دیدگان از این حادثه را هر چه بیشتر بازتاب دهد و این عمل جنایت‌کارانه را ملموس‌تر جلوه دهد: «عِنْدَمَا وَجَدْتُ نَفْسِي فِي سَرِيرِ مُسْتَشْفَى يَدِي مَرْبُوطَةٌ بِضَمَادٍ مُدْمِي، إِلَى جَانِبِي عَشْرَاتُ الْجُرْحِي» (الدلیمی، ۲۰۱۵: ۹۹).

۲-۱-۳-۲-۲-۴. کلی ارجاعی

از نکات قابل ذکر در این بخش، بازنمایی کنشگران مؤنث از طریق مؤلفه کلی ارجاعی است. از آنجایی که نویسنده نگاه ویژه‌ای به حقوق و مسائل زن دارد، در مواقعی که بحث از زنان عراق است، کنشگران به واسطه کلی ارجاعی بازنمایی شده و به صورت گروهی مورد خطاب قرار گرفته‌اند تا ویژگی مشترک همه آنان برجسته شود. جمله «كَمْ عَلَيْنَا أَنْ نُقَاسِي نَحْنُ النِّسَاءُ اللَّائِي يُطَارِدُهُنَّ النَّحْسُ مِنْ أَرْضٍ لِأَرْضٍ» (همان: ۲۷۳). نمونه‌ای از این نوع بازنمایی‌ها است و در مجموع تلاشی است برای نشان دادن تبعیض جنسیتی میان زن و مرد در جامعه عراق و در جایگاه ضعف قرار گرفتن زن در برابر مرد. علاوه بر این، در مواردی که نویسنده به شرایط نامطلوب مردم عراق و افراد مورد ستم عراق اشاره دارد، کنشگران را با به‌کارگیری مؤلفه کلی ارجاعی بازنمایی کرده است تا امری مشترک میان تمام مردم عراق تلقی شود و این‌گونه به نظر برسد که تک‌تک افراد عراق با معضلات اجتماعی مشترکی درگیر هستند: «أَيْنَمَا وَلِينَا وَجُوهَنَا فَتَمَّةَ مَوْتٍ مُتَّاحٌ يَهْبَهُ لَنَا الْمُحْتَلُونَ وَالْمُسْلِحُونَ الْغُرَبَاءَ الَّذِينَ اجْتَا حُوا أَحْيَاءَنَا، الْمَوْتُ كَانَ هَبَةً الْجَمِيعَ لَنَا» (همان: ۵۳).

۵. نتیجه

در این پژوهش رمان «سيدات زحل» لطفیة الدلیمی بر اساس الگوی ون لیوون مورد بررسی قرار گرفت. الدلیمی در این رمان تلاش کرده واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی کشور عراق را در دوران رژیم بعث و سال‌های ملتهب حمله آمریکا به عراق و مشکلاتی که جنگ به بار آورده است انعکاس دهد. تأثیر جنگ بر زندگی مردم و پیامدهای اجتماعی و روحی ناشی از آن از جمله آوارگی، مهاجرت، کشتار مردم و به طور کلی نبود امنیت انسانی در این رمان به خوبی ترسیم شده است. مسئله شکنجه و تعرض به زنان، خشونت، تبعیض میان زن و مرد و دوری از وطن از

1. Collectivization
2. Aggregation

دیگر موضوعاتی هستند که به آنها پرداخته شده است. در حقیقت نویسندگان با رویکردی زنانه، ضمن اینکه به اقدامات خشونت‌آمیز و حوادث خونین در عراق پرداخته است، درد و رنجی را نیز که از رهگذر اشغال عراق بر زنان جامعه وارد شده است مطرح کرده است. از دیدگاه نویسنده جنس زن بیشترین آسیب را در این جریانات متحمل شده است.

بررسی شیوه‌های بازنمایی کنشگران در رمان «سيدات زحل» نشان می‌دهد که کاربرد این مؤلفه‌ها در خدمت جهان‌بینی نویسنده بوده و ابزار خوبی برای بیان اهداف فوق است. در این رمان کنشگران زن حضور بیشتری دارند و هویت آنان غالباً با استفاده از مؤلفه‌های فعال‌سازی، تفکیک‌دهی، نام‌دهی، ارزش‌دهی، فرد ارجاعی، کلی ارجاعی و جنس ارجاعی بازنمایی شده تا به این واسطه مهم جلوه داده شوند. همچنین شخصیت‌های زن همپای مردان در فعالیت‌های مهم اجتماعی بازنمایی شده‌اند و این نشان می‌دهد نویسنده قائل به تساوی حقوق میان زن و مرد بوده و زنان را عنصری مهم و فعال در جامعه می‌داند. در مقابل برجسته‌سازی شخصیت‌های زن، کنشگران مرد به صورت منفعل و با ارزش‌دهی منفی تصویرسازی شده‌اند که این امر متأثر از دیدگاه فمینیستی نویسنده است. از طرفی دیگر مؤلفه‌های فعال‌سازی، ارزش‌دهی، تفکیک‌دهی و طبقه‌بندی از مؤلفه‌هایی هستند که برای بازنمایی گروه‌های غیرخودی یعنی رژیم بعث، اشغالگران آمریکایی و گروه‌های تکفیری به‌کاررفته‌اند. الدلیمی در خلال رمان از این افراد با صفات منفور یاد کرده و به منفی‌نمایی آنان و مثبت‌ملت عراق پرداخته که هدف از آن تأثیر بر اذهان مخاطب و وادار ساختن آنان برای شماتت گروه‌های غیرخودی است.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۰)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.
- الدلیمی، لطیفه (۲۰۱۵)، *سيدات زحل*، الطبعة الثالثة، عمان، دار فضاءات.
- سلطانی، علی‌اصغر (۱۴۰۰)، *قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران)*، چاپ هفتم، تهران، نشر نی.
- طاهری‌نیا، علی‌باقر و همکاران (۱۳۹۹)، «تحلیل نشانه‌شناسی انتقادی قصیده «العشاء الأخير» با تکیه بر روش متنی و فرامتنی فرکلاف و روش کنش تحلیل تئو ون لیوون»، *مجله ادب عربی*، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۲۲-۱.
- غیاثیان، مریم‌سادات (۱۳۸۶)، «بازنمایی اسلام در نشریات آمریکا و انگلیس قبل و بعد از یازدهم سپتامبر در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی»، رساله دکتری، گروه زبان‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- فان‌دایک، توین (۲۰۱۴)، *الخطاب والسلطة*، ترجمة غيداء العلي، القاهرة، المركز القومي للترجمة.
- فالور، راجر (۱۳۹۶)، *زبان‌شناسی و رمان*، ترجمة محمد غفاری، تهران، نشر نی.
- فیرکلف، نورمان (۲۰۱۶)، *اللغة والسلطة*، ترجمة محمد عناني، القاهرة، المركز القومي للترجمة.
- قاسمی اصل، زینب و نیازی، شهریار (۱۳۹۹)، «تحلیل گفتمان انتقادی بازنمایی ایران در روزنامه الشرق الأوسط با تکیه بر الگوی ون لیوون»، *مجله ادب عربی*، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۴۲-۲۳.
- قهرمانی، مریم (۱۳۹۳)، *ترجمه و تحلیل انتقادی گفتمان: رویکرد نشانه‌شناختی*، ویراست دوم، تهران، نشر علم.
- لیبی، محمدقاسم (۲۰۱۱)، *الرواية العراقية وسردية الاختلاف*، بغداد: دار الفراهیدی.
- مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰)، *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*، ترجمة حسینعلی نوذری، تهران، فرهنگ گفتمان.
- میلز، سارا (۱۳۸۲)، *گفتمان*، ترجمة فتاح محمدی، زنجان، نشر هزاره سوم.

- یهواری، احمدابراهیم (۱۹۸۳)، *مصادر نقد الرواية في الأدب العربي الحديث في مصر، قاهره: دارالمعارف*.
 وادی، طه (۲۰۰۳)، *الرواية السياسية، قاهره، الشركة المصرية العالمية للنشر لونجمان*.
 یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۹)، *درآمدی به گفتمان‌شناسی، چاپ سوم، تهران، هرمس*.
 یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۱)، «تحلیل گفتمان با استفاده از مؤلفه‌های جامعه‌شناختی - معنایی گفتمان‌مدار با عنایت به تصویرسازی کارگزاران اجتماعی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۱۰ و ۱۱*.
 یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۹۳)، *ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی، چاپ سوم، تهران، هرمس*.
 یطاولی، محمد و آخرون (۲۰۱۹)، *التحليل النقدي للخطاب، مفاهيم ومجلات وتطبيقات، بیروت: المركز الديمقراطي العربي*.
 یطاولی، محمد (۲۰۱۸)، «المرجعية اللسانية في التحليل النقدي للخطاب (في الأصول ونقد المناهج)» *مجلة سياقات، المجلد الثالث، العدد الأول، كلية الآداب والعلوم الإنسانية جامعة السلطان مولای سلیمان*.
 یقطین، سعید (۱۹۹۷)، *تحليل الخطاب الروائي (الزمن، السرد، التبئير، الطبعة الثالثة، بیروت، المركز الثقافي العربي للطباعة والنشر والتوزيع*.
 یورگنسن، ماریان، فیلیبس، لوئیز (۱۳۸۹)، *نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، چاپ اول، تهران، نشر نی*.
- Aghagolzadeh, F (2011). *Critical Discourse Analysis*, 2nd edition, Tehran: Elmi Farhangi Publications. [In Persian].
 Al Dulaimi, L (2015). *Women of Saturn*, 3rd edition, Oman: Dar Fada'at. [In Arabic]
 El-Hawary, A.I (1983). *Sources of Novel Criticism in Modern Arabic Literature in Egypt*, Cairo: Dar al-Maaref. [In Arabic].
 Fairclough, N (2016). *Language and Power*, translated by Mohammad Anani, Cairo: National Center for Translation. [In Arabic].
 Fowler, R (2017). *Linguistics and the Novel*, translated by Mohammad Ghafari, Tehran: Nashre Ney. [In Persian].
 Ghahramani, M (2014). *Translation and Critical Discourse Analysis: A Semiotic Approach*, Second Edition, Tehran: Nashre Elm. [In Persian].
 Ghasemi Asl, Z et al (2020), "Critical Discourse Analysis of Representation of Iran in Asharq Al-Awsat Based on Van Leeuwen's Theories", *Arabic Literature Magazine*, Year 12, Number 2, PP.23-42. [In Persian].
 Ghiasian, M.S (2007). "Representation of Islam in American and British Media Before and After September 11th in the Framework of Critical Discourse Analysis," Ph.D. dissertation, Department of Linguistics, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [In Persian].
 Jorgensen, M & Phillips, L (2010), *Discourse Analysis as Theory and Method*, translated by Hadi Jalili, First Edition, Tehran: Nashre Ney. [In Persian].
 Laeibi, M.Gh (2011). *Iraqi Novel and the Narrative of Difference*, Baghdad: Dar al-Farahidi. [In Arabic].
 McDonnell, D (2001). *An Introduction to Discourse Theories*, translated by Hossein Ali Nowzari, Tehran: Farhang-e Gofteman. [In Persian].
 Mills, S (2003). *Discourse*, translated by Fatah Mohammadi, Zanjan: Hezare-Sevom. [In Persian].
 Soltani, A.A (2021). *Power, Discourse, and Language*, Seventh Edition, Tehran: Nashre Ney. [In Persian].
 Taheriniya, A. et al (2020), "A Critical Semiotic Analysis of Amal Donqol's "Al-Asha al-Akhir" Based on the Textual and Metaphorical Method of Fairclough and the Method of Action Analysis of Theo van Leeuwen", *Arabic Literature Magazine*, Year 12, Number 2, PP.1-22. [In Persian].

- Van Dijk, T (2014), *Discourse and Power*, translated by Ghaida Al Ali, Cairo: National Center for Translation. [In Arabic].
- Van leeuwen, T (2008). *discourse and practice*, new york: oxford university press.
- Van leeuwen, T (1993). "Language and Representation: the Recontextualisation of Partisipants, Activities and Reactions", PhD thesis, Department of Linguistics University of Sydney.
- Wady, T (2003). *Political Novel*, Cairo: Egyptian International Publishing Company, Longman. [In Arabic].
- Yaqutin, S (1997). *Analysis of Narrative Discourse (Time, Narration, Inference)*, Third Edition, Beirut: Arab Cultural Center for Printing, Publishing, and Distribution. [In Arabic].
- Yarmohammadi, L (2020). *An Introduction to Discourse Analysis*, Third Edition, Tehran: Hermes. [In Persian].
- Yarmohammadi, L (2014). *Communication from the Perspective of Critical Discourse Analysis*, Third Edition, Tehran: Hermes. [In Persian].
- Yarmohammadi, L (2002). "The Use of Discursive Socio-semantic Structures in Discourse Analysis with Special Reference to the Representation of Sosial Actors", *Journal of Faculty of Literatute and Humanities*, Shahid Bahonar University of Kerman, Volume 10, 11. [In Persian].
- Yatawi, M. et al (2019). *Critical Analysis of Discourse: Concepts, Journals, and Applications*, Beirut: Arab Democracy Center. [In Arabic].
- Yatawi, M (2018). "Linguistic Referentiality in Critical Discourse Analysis (In Origins and Method Critique)," *Siyaghat Journal*, Volume 3, Issue 1, Faculty of Arts and Humanities, Sultan Moulay Slimane University. [In Arabic].



Investigation and Analysis of Prominent Components of Dystopia in the Novel "Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh" by Ebrahim Nasrollah

Atefeh Baziyar¹, Shahriar Hemmati², Ali Salimi³, Touraj Zaynivand⁴

1. Ph.D. Candidate Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: a.baziyar@razi.ac.ir

2. Corresponding Author, Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: Sh.hemati@razi.ac.ir

3. Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: salimi1390@yahoo.com

4. Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Human Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: t_zinivand56@yahoo.com

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article	Dystopia or Viranshahr is a narrative of a sinister and evil society. This term contrasts with utopia or Armanshahr that poets and writers have been dreaming of for a long time. According to the general belief, the predominance of filth in human society and the increase of social and cultural problems can be called dystopia. The concept of destruction has a close relationship with Arab societies and recently a number of poets and writers have depicted it in their works. The Booker Prize-winning Arabic novel "Gange dovome sagh" (Harb al-Kalb al-Thaniyyah) is a science fiction work written by Ibrahim Nasrallah. In this novel, by rotating concepts and with the help of imagination, instead of depicting a country that is a victim of Zionism, he takes the criticism towards his own society and creates a world that creates a disaster. Narrating the future decaying cities, this novel depicts the differences within a collapsing and occupied society in which technology has made significant advances; But these developments ultimately cause pollution and a fallen and ruined city that leads to the destruction of mankind. The present study, with an analytical-descriptive approach, examines the most obvious dystopian elements in this novel and seeks to discover the reasons for its appearance. As a result, we will see that the crazy progress of technology and mechanization of man, the extravagance of modern man and the degeneration of high human qualities are the most important reasons for the emergence of this ruined city, which by depicting an imaginary and nameless city, drawing and criticizing a negative society, The rotation and stagnation of time and space, the disintegration of identity, etc. are reflected in the novel
Article History:	
Received: 15, September, 2023	
In Revised form: 5, November, 2023	
Accepted: 1, December, 2023	
Published online: 21, October, 2024	
Keywords:	Dystopia, science-fictional literature, Arabic novel, Harb al-Kalb al-Thaniyyah, Ebrahim Nasrollah.

Cite this The Author(s): Baziyar, A, Hemmati, Sh, Salimi, A, Zaynivand, T. (2025). Investigation and Analysis of Prominent Components of Dystopia in the Novel "Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh" by Ebrahim Nasrollah: Journal of Adab-e-Arabi, Vol. 16, No. 4, Winter, Serial No.42: (97-116):DOI: [10.22059/jalit.2023.365397.612728](https://doi.org/10.22059/jalit.2023.365397.612728).



1. Introduction

Dystopia, also referred to as an anti-utopia or "bad place," is a literary genre that gained prominence in the early 20th century, contrasting the idea of a utopia or an ideal society. While the concept of utopia was first introduced in Plato's "Republic," dystopia refers to literary works that portray the deterioration of positive human qualities. In these stories, authors portray the threatening tendencies found in political, social, and industrial spheres on a broad scale, illustrating the devastating effects of such phenomena on human society and virtues. Dystopian literature serves as a mirror to the darker aspects of society, created by authors as a means of critiquing the existing conditions. Through the creation of these works, they seek to raise awareness of the early indications of the prevalent chaos and attempt to restore righteous and suitable standards. This genre offers a new perspective to protest against the prevalent disparities, ultimately aiming to criticize the foundations and offer a solution to the issues at hand.

The Palestine motif is prevalent in global literature, particularly in Arabic novels. For years, numerous poems and novels have been written about the struggles and fight for Palestine's freedom amidst the Israeli occupation. However, Ebrahim Nasrollah's novel "Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh" takes a different approach. Instead of focusing on the country victimized by Zionism, he directs his criticism towards his own society, depicting a society that is overshadowed by the pursuit of progress and plagued by corruption. By employing his imagination, Nasrollah envisions a dystopian future where everything has taken a turn for the worse, creating a world in which no one finds joy in living.

Nasrollah's artistic approach is to paint a picture of a society that has been eroded over the years by its inhabitants and rebuilt, only to fall back into decline. In this dystopian setting, even the most basic human values are overshadowed by the oppressive environment. This reflects the author's critique of the real world and the corruptive influence of power and ambition on society. Ultimately, Nasrollah illustrates a bleak future where people's lives are defined by despair and suffering.

Nasrollah's novel is a fantasy-dystopian work portraying a distant and unnamed country ravaged by a long-lasting civil war, while on the other hand, uncontrolled technological advancement has disrupted people's lives. Nasrollah focuses on the complex relationships between human beings in this genre and portrays an imaginary world controlled by a despotic and oppressive regime. The society in the novel is under the control of a frightening organization called "The Castle." The most beautiful human qualities, such as compassion, helping others, and other virtuous traits, are overshadowed by the suffocating atmosphere and the stench of decay that engulfs the city at night, plunging the community into utter chaos.

In this research, we aim to answer the following questions by analyzing the novel "Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh", which won the Booker Prize in 2018. 1. What are the prominent dystopian elements in the novel "Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh"? 2. How are the return to the ideal city and human values, and the anti-values, depicted in the novel?

The results of the research show that the author uses the genre of science fiction to describe a chaotic and nightmarish world, dealing with social and political issues. Technology is used as a tool to achieve this goal. The unchecked advancement of technology, mechanization of life, greed of modern humans, and outbreak of senseless wars have all contributed to the creation of a dystopian society in the novel. The author warns the human society by presenting this dystopia. In the creation of the dystopian space and narrative in the novel, a paradoxical phenomenon occurs: the dystopian elements are not imposed on society and human elements by the system; rather, it is the individuals in society who embrace dystopia. One of the key elements that the author has utilized to praise and describe the city is the portrayal of an imaginary and philosophical city. This city is one that simultaneously exists and does not exist, a city where days only last for 5 hours while nights and darkness reign over it, despite the relentless and maddening advancements in technology. The progress of science is symbolized

by the invention of a simulation machine, but this machine ultimately becomes the source of chaos and crisis.

In this novel, the author acts as an external critic who, while criticizing the present, skillfully portrays a terrifying future. The author's critique encompasses various strata of society, from dictators residing in citadels and oppressing the people, to the middle-class and the common folk. The author also portrays the competitive nature of physicians who wager on the lives of patients and the challenges faced by the sick who are caught between the forces of good and evil. The concept of dystopia is prevalent throughout the novel, as time is subjected to distortion and transformation, and the settings described are dark and oppressive places that evoke fear in the reader. In this imaginary realm, the author questions the essence of human identity. Instead of giving names to the characters (except for two prominent ones), the author chooses to identify them based on their social standing or the colors they wear, suggesting that individuals assume different identities in a city where the same person may be referred to by different names and titles. Identity becomes entangled and distorted through simulation, with individuals losing their sense of reality and becoming lost in the blurred lines between truth and falsehood. While the story is set in the present, it serves as a warning for the future and reflects the barbarism and brutality experienced by the Arab world in recent years, which the world has witnessed. However, this brutality is not exclusive to the Arab world but is a global phenomenon.

بررسی و تحلیل مؤلفه‌های برجسته دیستوپیا در رمان «حرب الکلثانیة» اثر ابراهیم نصرالله

عاطفه بازیار^۱، شهریار همتی^۲، علی سلیمی^۳، تورج زینی‌وند^۴

a.baziyar@razi.ac.ir

Sh.hemati@razi.ac.ir

salimi1390@yahoo.com

t_zinivand56@yahoo.com

۱. دانشجوی دکترا گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول، استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۳. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

۴. استاد گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه:

اطلاعات مقاله چکیده

دستوپیا یا ویران‌شهر، روایت جامعه‌های شوم و پلید است. این اصطلاح، در تقابل با اتوپیا یا آرمان‌شهری است که شاعران و نویسندگان از دیرباز رویای آن را در سر داشتند. به باور کلی‌تر غلبه پلیدی‌ها در جامعه انسانی و افزایش معضلات اجتماعی و فرهنگی را می‌توان دیستوپیا نامید. مفهوم ویران‌شهر با جوامع عربی رابطه تنگاتنگی دارد و اخیراً تعدادی از شاعران و نویسندگان آن را در آثار خویش به تصویر کشیده‌اند. رمان «جنگ دوم سگ» (حرب الکلثانیة) برنده جایزه بوکر عربی، یک اثر علمی - تخیلی نوشته ابراهیم نصرالله است. او در این رمان با چرخش مفاهیم و با مدد قوه خیال، به‌جای ترسیم کشوری که قربانی صهیونیسم شده، تیغ نقد را به سمت جامعه خود گرفته و دنیایی وانفسا و فاجعه‌آفرین خلق می‌کند. این رمان با روایت شهرهای در حال زوال آینده، اختلاف‌های درون یک جامعه در حال فروپاشی و اشغال را ترسیم می‌کند که فناوری در آن پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است؛ اما این پیشرفت‌ها در نهایت سبب پلیدی و سقوط شده و ویران‌شهری می‌آفریند که به نابودی بشر می‌انجامد. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی-توصیفی، بارزترین عناصر دیستوپایی در این رمان را بررسی و در پی کشف دلایل ظهور آن است. در نتیجه خواهیم دید که پیشرفت دیوانه‌وار فناوری و ماشینی شدن انسان، زیاده‌خواهی انسان مدرن و انحطاط خصلت‌های والای انسانی از مهم‌ترین دلایل ظهور این ویران‌شهر است که با به تصویر کشیدن شهری خیالی و بی‌نام و نشان، ترسیم و نقد یک جامعه منفی، چرخش و ایستایی زمان و مکان، از هم‌گسیختگی هویت و ... در رمان بازتاب یافته است.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

تاریخ دریافت:
۱۴۰۲/۰۶/۲۴

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۹/۱۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

دستوپیا، ادبیات علمی - تخیلی، رمان عربی، حرب الکلثانیة، ابراهیم نصرالله.

واژه‌های کلیدی:

استناد: بازیار، عاطفه؛ همتی، شهریار؛ سلیمی، علی؛ زینی‌وند، تورج، (۱۴۰۲). بررسی و تحلیل مؤلفه‌های برجسته دیستوپیا در رمان «حرب الکلثانیة» اثر ابراهیم نصرالله:

DOI: 10.22059/jalit.2023.365397.612728

ادب عربی سال ۱۶، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۴۲ - (۱۱۶-۹۷).



۱. مقدمه

دیستوپیا (Dystopia) یا ویران‌شهر اصطلاحی است که در اوایل قرن بیستم رواج یافت و در تقابل با یوتوپیا یا آرمان‌شهری است که تحقق آن آرزوی افلاطون در کتاب جمهور بود. این اصطلاح: به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می‌شود که در آن خصایل خوب بشری به طرز انحطاط یافته مطرح می‌شود. در این قبیل داستان‌ها، نویسنده تمایلات تهدیدکننده و ویرانگری را که در پی پدیده‌های سیاسی، اجتماعی و صنعتی نهفته است، به مقیاسی وسیع و در حقیقت به تصویر می‌کشد تا تأثیرات مخرب این‌گونه پدیده‌ها را بر جامعه انسانی و خصایل بشر نشان دهد (داد، ۱۳۸۲: ۸۶).

در زبان فارسی از دیستوپیا با عنوان ویران‌شهر، پلیدشهر یا پادآرمان‌شهر یاد می‌شود؛ ادبیات ویران‌شهر، آیینۀ بخش تیره و تاریک جامعه است که خالق آن، با هدف انتقاد از وضع موجود آن را می‌آفریند. نویسنده در این نوع ادبیات، شیوۀ جدیدی برای اعتراض به نابسامانی‌ها در پیش می‌گیرد و تلاش دارد تا با خلق این آثار تلنگری به سرچشمه‌های اولیه این هرج‌ومرج‌ها زده و معیارهای درست و بجا را برجسته سازد.

فلسطین، موتیف پرتکرار ادبیات جهان مخصوصاً رمان عرب است. این کشور سال‌های بسیاری است که در چنگال اسرائیل غاصب گرفتار و شعرها و رمان‌های بسیاری حول محور مبارزه و نبرد برای آزادی آن نوشته شده است؛ اما ابراهیم نصرالله در رمان «حرب الکلثانیة» با چرخش مفاهیم، به جای ترسیم کشوری که قربانی صهیونیسم شده، تیغ نقد را به سمت جامعه خود گرفته و با روایت اختلاف‌های درون یک جامعه در حال فروپاشی و اشغال، جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که در استبداد و عقب‌ماندگی غرق و آزادی‌اش غیرممکن شده است. او با تکیه بر خیال، وقوع فاجعه را در آینده‌ای هولناک به تصویر می‌کشد. آینده‌ای که با فرو گلتیدن در تحرکات توده‌وار، سرنوشت انسان و جامعه را به دام فریبندۀ منفعت‌طلبانی گرفتار می‌کند که سیاست برای‌شان بنگاه معاملات سرمایه‌داری است. این رمان به‌حدی غرق در تیرگی، ظلمت، رذالت، شرارت و پستی است که نصرالله در گفت‌وگویی خبری در مورد آن می‌گوید:

این اولین رمانی است که نوشته‌ام در حالی که تمام شخصیت‌های آن منفی است. وقتی داشتم این صحنه‌ها را می‌نوشتم احساس می‌کردم قفسه سینه‌ام خالی از هوا شده پس می‌دویدم و با وجود شدت سرما پنجره را باز و سرم را بیرون می‌کردم؛ نفس می‌کشیدم و استراحت می‌کردم سپس برمی‌گشتم و می‌نوشتم؛ اما تأثیر این رمان را دوست داشتم زیرا می‌خواستم خواننده را شوکه کنم^(۱)

داستانی متفاوت و نو که خواننده را آزار می‌دهد و حتی یک لحظه او را آرام نمی‌گذارد. هشدار علیه بشر و زیاده‌خواهی، تجاوز و بی‌رحمی‌هایش که به طبیعت و سایر موجودات زنده سرایت کرده است.

نصرالله این رمان را از منظری بدیع و نو خلق کرده که در آن بارقه‌هایی از رمان‌های پست‌مدرن دیده می‌شود. در واقع با تمسک به خیال، تلاش داشته تا آینده بشریت را با توجه به

خلق همانند خود به تصویر بکشد. او در این رمان به دنبال این هدف است تا ثابت کند که انسان دارای قدرت خدایی است؛ از جانب دیگر این هدف را در پلیدی و رذالت غرق و با لحنی فانتزی آن را نقل کرده است. نصرالله در این رمان با بدبینی مفرط به آینده‌ای که همه چیز به بدترین شکل ممکن اتفاق می‌افتد، نگریسته است.

۱-۱. سوالات پژوهش

۱. مؤلفه‌های بارز دیستوپایی در رمان حرب الکلث الثانية کدام‌اند؟
۲. عوامل مؤثر در بازگشت آرمان‌شهر و ارزش‌های انسانی به ویران‌شهر و ضد ارزش‌ها در رمان حاضر به چه صورت است؟

۲-۱. پیشینه پژوهش

ادبیات ویران‌شهر یا دیستوپیا اصطلاح نوینی است که به‌تازگی در بین پژوهشگران در حال رواج است. از جمله پژوهش‌هایی که به این موضوع پرداخته، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مقاله «ثنائية اليوتوبيا - الديستوبيا في الرواية العراقية؛ دراسة سيميائية» نوشته احمد عبدالرزاق ناصر الحسني، چاپ‌شده در مجله كلیة الآداب جامعة بغداد، (۲۰۱۵). این مقاله به بررسی نشانه‌شناسی ادبیات ویران‌شهری در سه رمان «هواء قلیل» اثر (جنان جاسم حلاوی) و «نجمة البتاوین» اثر (شاکر الأنباری) و «وحدها شجرة الرمان» اثر (سنان أنطون) پرداخته است. مقاله «الديستوبيا (المدينة الفاسدة) في الرواية العربية المعاصرة؛ قراءة في رواية «أورویل في الضاحية الجنوبية» لفوزی ذبیان» به قلم فاطمه پرچگانی، چاپ‌شده در مجله إضاءات النقدية، (۲۰۱۸)؛ که در آن به بررسی دیستوپیا در مضمون و فن رمان می‌پردازد. مقاله «تمظهرات الديستوبيا في الرواية العراقية الحديثة (رواية يا مريم للروائي سنان أنطون أمودجا)» نوشته جاسم نگارش و دیگران، چاپ‌شده در مجله الجمعية الإيرانية للغة العربية وآدابها، (۱۴۰۰). نویسندگان در آن، تعصبات مذهبی را مهم‌ترین عامل پیدایش دیستوپیا در رمان بیان می‌کنند. مقاله «بازخوانی تطبیقی تصویر ویران‌شهر در سروده‌های سیاب و اخوان ثالث» نوشته حبیبی و حیدریان شهری در مجله زبان و ادبیات عربی، (۱۴۰۰) که با تکیه بر مکتب ادبیات تطبیقی، شرایط نابسامان اجتماع و زندگی این دو شاعر را علت ظهور ویران‌شهر در اشعارشان دانسته و با استفاده از عنصر زمان و مکان، فن تداخل زمان در مکان و تقابل خیر و شر به بررسی مضمون ویران‌شهر پرداخته‌اند.

در زمینه رمان «حرب الکلث الثانية» نیز تاکنون آثار در خور توجهی نگاشته شده است: ایمان مصطفی حسین و محمد القضاة مقاله‌ای با عنوان «سردية الفوضى وعقد الإنسان في الرواية العجائبية رواية (حرب الکلث الثانية) لإبراهيم نصرالله نموذجاً» در مجله جامعة البحث، (۲۰۱۹) منتشر کرده‌اند که در آن نویسندگان بر اساس نظریه فروید، ضمن تحلیل روان‌کاوانه شخصیت راشد تأثیر نظام سرمایه‌داری را در شعله‌ور کردن جنگ و ایجاد رقابت بین مردم مورد واکاوی قرار می‌دهند. مقاله «طغیان العلم والتقنية في رواية «حرب الکلث الثانية» وفق میتاسردیات جان فرانسوا لیوتار ما بعد الحداثیة» نوشته احمد عارفی و رجاء أبوعلی، چاپ‌شده در مجله دراسات فی

اللغة العربية و أدابها، (۱۴۰۱). نویسنده در این پژوهش، با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مؤلفه‌های پسامدرن لیوتار در پس بررسی نقش نظام سرمایه‌داری به‌طور کلی و نقش دانش و فناوری به‌طور خاص در این رمان است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دانش و فناوری با قرار گرفتن در دست سیاستمداران بشر را نابود می‌کند. تحلیل تداوم زمانی در رمان حرب الکلثانیة نوشته فاطمه اکبری‌زاده و دیگران، چاپ‌شده در دو فصلنامه روایت‌شناسی، (۱۳۹۹). این پژوهش می‌کوشد با شیوه توصیفی - تحلیلی و بر اساس نظریه ژرار ژنت در مورد زمان، به بررسی تداوم زمانی و اندازه‌گیری سرعت روایت این رمان بپردازد.

با وجود پژوهش‌های حاضر درباره رمان موردنظر، می‌توان گفت که تفاوت اساسی این پژوهش با پژوهش‌های مشابه در این است که این گفتار نخستین پژوهش مستقلی است که به‌صورت اختصاصی، مؤلفه‌های دیستوپیا در رمان حرب الکلثانیة را مورد بررسی قرار می‌دهد و این جدای از تحقیقات انجام شده است.

۲. معرفی و خلاصه رمان حرب الکلثانیة

رمان جنگ دوم سگ، بخشی از مجموعه «الشرفات» ابراهیم نصرالله است که در سال ۲۰۱۸ برنده جایزه بوکر عربی شد. این رمان در ۹ فصل و ۵۱ بخش در ۳۳۰ صفحه نگاشته شده است. عنوان مسمم‌کننده جنگ دوم سگ، این سؤال را در ذهن خواننده حک می‌کند: جنگ دوم سگ چیست؟ جنگ اول سگ چه بوده است؟ جنگ سگ یا همان جنگ نیم سگ «حرب نصف الکلثانیة» (نصرالله، ۲۰۱۶: ۱۲۳)، جنگی است که نصرالله از چند جهت آن را به جنگ‌های «داحس و غبرا» و جنگ «بسوس» تشبیه می‌کند. اول از این جهت که این دو جنگ در دوران جاهلیت بر سر مسائل پیش‌یا افتاده و پوچ اتفاق افتادند و دوم بحث باورپذیر کردن این جنگ برای خواننده عصر مدرن است. نصرالله با زیرکی تمام و ذکر نام آن جنگ‌ها به مخاطب این‌گونه القا می‌کند که مسائل پوچ و کم‌اهمیت می‌تواند سبب شعله‌ور شدن جنگی گسترده شود حتی اگر در این اتفاق پای حیوانی در میان باشد، آن هم سگ که مظهر وفاداری است؛ اما حمله آن بسیار وحشتناک است. هم‌نشینی دو واژه «حرب» و «الکلثانیة» در ترکیب عنوان رمان، نشان‌دهنده خوی درندگی، وحشیگری، خشونت، پرخاشگری و نمونه بارز حجم فاجعه است. نصرالله عمق فاجعه را با مضاف‌الیه آوردن «الکلثانیة» در ترکیب «حرب الکلثانیة» به نمایش می‌گذارد. جنگ سگ جنگی هولناک و بی‌حریف در درندگی. نکته قابل توجه دیگر رنگی است که برای نوشتن عنوان روی جلد انتخاب شده است: رنگ قرمز. رنگی که نماد خون، مرگ و انتقام است و از این نظر با واژه «حرب» تناسب دارد و نشانه‌ای است برای آگاهی از متن رمان با وقایع ترسناک و فجیع آن.

راشد شخصیت اصلی و کاریزماتیک داستان به علت فعالیت‌های سیاسی‌اش، سال‌ها زندانی می‌شود؛ اما در راه اهداف والایش، در برابر شکنجه‌های رژیم فاسد ایستادگی می‌کند. با گذشت زمان و پس از رهایی حامی سرسخت رژیم و حتی سازنده ایده‌های آنان می‌شود. پس از مدتی با «سلام» خواهر یکی از افسرهای قلعه - که نماد حکومت‌های خودکامه و دیکتاتور منطقه خاورمیانه است - ازدواج می‌کند و در بطن نظام قلعه قرار می‌گیرد. او که پزشکی جسور و با

ذکاوت است، مبتکر پروژه‌هایی غیرانسانی برای صاحبان قدرت می‌شود. در ادامه علاقه شدید راشد به همسرش، موجب می‌شود که به صورت سیری ناپذیر خواهان چندین زن همانند او شود. پس از ارتباط پنهانی‌اش با منشی دفتر کارش تصمیم می‌گیرد طی یک عمل زیبایی، نسخه‌ای از همسرش را شبیه‌سازی کند. این موضوع، آغاز بحرانی بزرگ و علت برپایی جنگ دوم سگ می‌شود. سیستم شبیه‌سازی که نصرالله آن را در رمان با قوتی بسیار می‌پروراند چنان فریه می‌گردد که امکان بازشناسی «اصل» از «جعل» را ناممکن می‌سازد. تب شبیه‌سازی خودبه‌خود همگانی می‌شود؛ این داستان در نهایت برای راشد پیش می‌آید و او به جرم غیر اصل بودن به زندان می‌افتد. در نهایت جهان رمان بر پایه خیال متلاشی‌شده و فناوری خود مسبب ویرانی می‌شود.

ماجرای جنگ اول سگ از آنجایی آغاز می‌شود که مردی سگش را بعد از توافق بر سر قیمت می‌فروشد. فروشنده برای طلب پولی که در موعد مقرر پرداخت نشده، به خانه خریدار مراجعه می‌کند، اما پولی عایدش نمی‌شود. در این حین، سگ به صاحب اصلی‌اش حمله می‌کند و او را می‌کشد. نصرالله در اینجا می‌نویسد: «لیس من صفات الکلاب فی شیء» و این نقطه آغاز چرخش مفاهیم و نابودی وفاداری سگ‌هاست. این جنگ، نمادی از رویدادهای واقعی است که نصرالله از آن‌گوبرداری کرده و دنیای خیالی جنگ دوم سگ را بنا ساخته است. این رمان، توصیفی از جامعه‌ای پریشان و تصویری از دنیای کابوس‌گونه در آینده است. در نتیجه خواهیم دید که پیشرفت دانش و فناوری و شیوه‌های تمدن‌کننده جامعه مدرن اگرچه سبب موفقیت‌های چشمگیری می‌شود؛ اما در پایان باعث تباهی و ویرانی است.

۳. مؤلفه‌های برجسته دیستوپیا در رمان حرب الکلثانیة

رمان مورد بحث، رمانی فانتزی - تخیلی است که آینده‌ای دور و کشوری بی‌نام‌ونشان را ترسیم می‌کند. کشوری که از یک سو درگیر جنگی فراگیر شده و از سوی دیگر پیشرفت دیوانه‌وار فناوری زندگی مردم را مختل کرده است. نویسنده با توصیف دیستوپایی ویران و از هم پاشیده، از تحولات جامعه و اوضاع نابسامان کنونی انتقاد می‌کند. دیستوپیا ژانری است که دنیای بسیار تاریکی را برای سال‌های آینده ترسیم می‌کند؛ آن هم در زمانه‌ای که مردم بسیاری از اختیارات و آزادی‌ها و همچنین احساسات خود را از دست داده‌اند. نویسنده در این ژانر بر روابط متقابل نژاد بشر تمرکز می‌کند و از دنیایی تخیلی صحبت می‌کند که توسط یک مستبد و ستمگر اداره می‌شود. هنر نصرالله ترسیم جامعه‌ای است که سال‌ها به دست ساکنانش ویران و دوباره ساخته شده حال دوباره رو به ویرانی می‌رود. جامعه در این رمان تحت کنترل سازمان مخوفی به نام قلعه است و زیباترین خصلت‌های بشری همچون حس انسان‌دوستی، کمک به هم‌نوع و ... تحت تأثیر این فضای خفقان‌کننده و در کنار بوی تعفن که همواره در شهر به مشام می‌رسد، این جامعه را با خود به قهقرا برده است.

۳-۱. شهری خیالی و فلسفی

ضدآرمان‌شهر، جهانی که در آن کل عالم و مرزهای جغرافیایی را دیستوپایی هولناک توصیف می‌کند. ضدآرمان‌شهری که گاه رنگی فلسفی به خود می‌گیرد و اغلب متوجه جنبهٔ پوچی زندگی است. حرکت تدافعی و اندیشهٔ نویسنده می‌تواند توازن جهان آرمانی را برهم بریزد و جهانی نمادین را به تصویر بکشد. رمان «جنگ دوم سگ» با تخیلی باز و رئالیسمی دیوانه‌وار، در یک کشور خیالی اتفاق می‌افتد. چراکه ویژگی داستان‌های علمی تخیلی آن است که «در جهانی که هرگز وجود نداشته یا ناشناخته مانده اتفاق می‌افتد» (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۷). در واقع این رمان بینشی خاص دارد که با ترسیم شهری خیالی و جامعه‌ای آشفته از تحولات موجود در جامعه پرده برمی‌دارد. نصرالله رمانش را با جمله‌ای از یک فیلسوف اندونزیایی آغاز می‌کند. «میهن‌ها هلالارسن»؛ نویسنده‌ای خیالی که دروازهٔ ورود این رمان است. گویی برای آفرینش رمانی فاجعه‌انگیز (مطابق با عنوان آن) نیاز به قوهٔ مخیلهٔ شگفتی است. از همان ابتدای رمان، فضای خیالی و وهمی بر داستان حاکم است. نویسنده تلاش دارد جنگ اول سگ را به صورت واقعیتی عینی نشان دهد تا خواننده را راغب به شنیدن جنگ دوم سگ کند. «وهل خطر ببالك أننا مجرد مرایا للمرایا التي نحدق فیها؟» (نصرالله، ۲۰۱۶: ۴)؛ «آیا به ذهن‌ت خطور نکرده (فکر نمی‌کنی) که ما آینده‌هایی هستیم برای آینده‌هایی که به آن خیره می‌شویم؟»

این امر دربارهٔ فیلم مستندی است که بر خیال و وهم استناد دارد و وقایعی که از ابتدا خواننده را در برهوتی از تخیل پرتاب می‌کند. داستان در یک فضای فانتزی عجیب در یکی از شهرهای خیالی آینده اتفاق می‌افتد که در آن بسیاری از چیزها نسبت به زمان قبل شروع به تغییر کرده‌اند. نویسنده با ترسیم جهانی ترسناک و نگران‌کننده خواننده را پایه‌پای خویش در این برهوت تخیلی پیش می‌برد. «علی نحو متسارع، بدأ النهار يقصر بطریقة غیر مفهومة. وبمرور أقل من عشر سنوات. لم يعد طول النهار أكثر من خمس ساعات» (همان: ۷)؛ «به‌سرعت و به شکلی مبهم روز شروع به کوتاه شدن کرد و با گذشت کمتر از ده سال، دیگر طول روز به بیش از پنج ساعت نرسید.»

«راشد» شخصیت اصلی رمان نصرالله، نماد سلاحی کشنده است که جنگی را به راه می‌اندازد. این جنگ، نمادی خیالی از آینده‌ای واقعی است که انسان‌ها برای غلبه و برتری، با هم‌نوع و مشابه خود نبرد می‌کنند. جرقه شباهت از نظریهٔ افلاطون سرچشمه می‌گیرد و ما آن را در فلسفه ایده‌آلیستی او می‌یابیم که معتقد است: جهانی بالاتر از جهان ما وجود دارد که منشأ دارد و این دنیا تنها یک کپی از آن جهان است. تصویر واقعی هر انسانی در دوردست و وجود زمینی او تنها کپی از آن اصل است.^(۳) نصرالله به‌خوبی این دیدگاه فلسفی را در رمانش پیاده کرده و مبنای داستان خود را بر شبیه‌سازی بر پایه فلسفه جاری می‌کند؛ اما این به‌معنای انتقال نظریه به‌طور کامل به اصل داستان نیست؛ بلکه در جریان داستان این نمود آشکار می‌شود. اگرچه نصرالله در شروع رمان به خواننده تقلب رسانده و به تب شبیه‌سازی اشاره می‌کند. «وفی ضوء شح الموارد التجأ العلماء للإفادة من إنجازات علم الاستنساخ، فاعتمدوا فكرة تكاثر الخلايا، أو التكاثر بالنسخ»

(همان: ۷)؛ «در اثر کمبود منابع، دانشمندان به استفاده از دستاوردهای علم شبیه‌سازی پناه برده و طرح رشد سلولی یا همسان‌سازی را در پیش گرفتند.»

تخیل در ادبیات علمی - تخیلی لجام گسیخته، بی‌پروا و بی‌حدومرز نیست و چنان ریشه در واقعیت دارد که می‌تواند روزی به واقعیت بپیوندد. در این رمان، جهان عینی و ذهنی در تقابل با هم قرار می‌گیرند. البته امری که نصرالله بیشتر به آن پرداخته، جهانی ذهنی است که عینیت را به درجه کمتری سوق داده است. یکی از مهم‌ترین تخیلات مبالغه‌آمیز در این رمان، بزرگ‌نمایی در پیشرفت دانش و فناوری خصوصاً در سینماست. گویی انسان در این رمان، بردهٔ فناوری است. «كان الممثلون امامها باعادهم الرباعيه، يتدلون من جهاز التلفزيون الانبوبي المصلق بالسقف، في مقدمه الصالون» (همان: ۱۵)؛ «بازیگران به شکل چهاربندی روبه‌رویش بودند، از دستگاه تلویزیون استوانه‌ای چسبیده به سقف در ورودی سالن، آویزان بودند.»

ویران‌شهر تصویرگر دنیای تخیلی ناخوشایندی است که دستاوردهای شوم نظام‌های اجتماعی، سیاسی و فناوری را به منصهٔ ظهور می‌گذارد. نصرالله در این رمان هشدار پیشرفت افسار گسیختهٔ فناوری را داده است. پیشرفتی که به نظر می‌رسد با «هوش مصنوعی» امروزی تناسب دارد و در آینده جایگزین بشریت می‌شود. نویسنده در این اثر «علم را با تخیل در هم می‌آمیزد و جهانی را موازی با جهان کنونی خلق می‌کند که مهم‌ترین شاخصهٔ آن پیشرفت‌های علمی و فناورانه است» (ناعمی و مفاخری: ۱۴۰۱: ۱۳۰)

«إدارات مدارس النخب أصبحت قادرة على إضافة أي معلومة، أو حذف أي معلومة من أدمغة الطلبة، مستخدمة أجهزة بالغة التطور. لكن أكثر ما كان يقلق الأهل، أي أهل هو الحديث المستمر لأولادهم مع الأجهزة الموجودة في البيت، حيث كانوا لا يتوقفون عن طرح الأسئلة عليها، حول أي موضوع يريدونه» (نصرالله، ۲۰۱۶: ۸۴)؛ «مدیریت مدارس نخبه‌ها توانست با استفاده از دستگاه‌های بسیار پیشرفته، هر دانشی را به مغز دانش‌آموزان اضافه یا از آن حذف کند. ولی بیشترین نگرانی خانواده‌ها، یعنی همهٔ آن‌ها صحبت مستمر فرزندان‌شان با لوازم موجود در خانه بود؛ به‌نحوی که مدام پیرامون هر مطلبی که می‌خواستند از آن‌ها سؤال می‌پرسیدند.»

از دیگر جنبه‌های تخیلی رمان، قدرت دید بسیار بالا مشهور به قدرت جغد است. قلعه همچون دوربینی ناظر بر اعمال و رفتار مردم است و با تفویض قدرتی فوق‌العاده به نام قدرت جغد^(۳) به کارکنان و نیروهای امنیتی‌اش، آسایش را از مردم سلب و ترس و دلهره را در میان آنان نهادینه کرده است. قدرتی ماوراء الطبیعی که حاکی از مخیله نویسنده است. ارتقا درجه برابر است با قدرت دید بالاتر. میل نیروهای امنیتی برای کسب قدرت دید بالاتر و تسلط بیشتر بر زندگی مردم و واکاوی آن، فاجعه‌آفرین است. «یوقف السيارة فی طرف الساحة المقابل لشقة راشد، ويراقب عبر شقوق الستائر، كل حركة فی الداخل، كبيرة أو صغيرة، بعینین قوتهما ۴ بوم» (همان: ۱۹۳)؛ «ماشین را روبروی میدان مشرف به آپارتمان راشد نگه داشت. از طریق شکاف برده‌ها و با قدرت دید ۴ جغد، هر حرکت کوچک و بزرگی را رصد می‌کرد.»

نصرالله در بخش‌های آغازین رمان با استفاده از فن فلش فوروارد (پرش به آینده)، اتفاقاتی را بیان می‌کند که قرار است در آینده رخ دهند، البته این امور می‌تواند تصویری مبهم از آینده و گذشته نیز باشد. نویسنده برای مشخص شدن مرز واقعیت و خیال در قالب راوی کنجکاو وارد متن داستان می‌شود، اظهارنظرهای کوتاهی می‌کند و از جهان درونی داستان خارج می‌شود. این سبک نصرالله برگرفته از انتخاب شیوه پست‌مدرن برای رمانش است و راوی یک رمان فراداستانی می‌شود که دائماً به روش‌های داستان‌گویی‌اش می‌اندیشد تا رمان خیالی خویش را برای خواننده ملموس‌تر سازد. راوی با این ترفند هدف اصلی خود را که همان القا داستان‌وارگی و امتزاج میان واقعیت و خیال است، به ظهور می‌رساند (دلشاد و طهماسی، ۱۴۰۰: ۹۳). «أظننا قفزنا كثيراً نحو المستقبل، بحدیثنا عن السكرتیرة قبل أن نتحدث عن الزوجة، ولن یغفر لنا ذلك إلا قوة حكاية السكرتیرة وأثرها فی أحداث هذه الروایة. نعود للوراء» (نصرالله، ۲۰۱۶: ۲۰)؛ «به‌گمانم ما با صحبت از منشی، قبل از صحبت درباره همسرش، به آینده پریده‌ایم. تنها قدرت داستان منشی و تأثیرش بر حوادث این رمان، این کار را توجیه می‌کند. به گذشته برمی‌گردیم».

۳-۲. ترسیم و نقد یک جامعه منفی

«دیستوپیاها جوامعی ناخواستی هستند و برای برقراری نظم اجتماعی، بر انسان‌ها و افراد فشار زیادی وارد می‌کنند» (قصاع، ۱۳۹۷: ۸۰۴). این رمان انتقاد از واقعیت جامعه کنونی فلسطین است که به شکلی منفی در قالب آینده خیالی ترسیم شده است. نویسنده «مخاطب را در جامعه آینده قرار می‌دهد تا در دنیای تخیل در جامعه‌ای متفاوت زندگی کند؛ جامعه‌ای که الزاماً برتر، بهتر، پیشرفته‌تر و مرفه‌تر نیست، بلکه می‌تواند فقیرتر، پرجمعیت‌تر، کثیف‌تر و خطرناک باشد» (همان: ۸۰۷). نصرالله زیست‌هراسناکی را عریان می‌نماید تا شباهت‌های خرد و کلانش را با جوامع دیکتاتور محور آشکار سازد. فلسطین، کشوری تحت تأثیر نظام‌های استبداد و دیکتاتوری است که در آینده دچار فجایع محیطی می‌شود. سیمایی که نویسنده از جامعه رو به افول در رمانش به ارمغان گذاشته است، تصویری از انسان عصر مدرنیت با صورتی وحشت‌انگیز و مضمّن‌کننده از جهانی اهریمنی است. «كانت الريح تهب، جارقة معها رماد اللیل من مدن أخرى ومعارك قديمة ورفات بشر لم یستطیعوا بلوغ عتبات مقابرهم؛ و فوق أشجار صحراویة عاریة ثمة طیور تغنی أغنية واحدة» (نصرالله، ۲۰۱۶: ۳۳۹)؛ «باد می‌وزید، درحالی‌که با خود خاکستر شب را از شهرهای دیگر و جنگ‌های قدیمی و همچنین استخوان‌های بشر را که نتوانستند از دروازه‌های گورشان بگذرند جابه‌جا می‌کرد و روی درختان بیابانی عربیان، پرندگانی بودند که تنها یک آواز سر می‌دادند».

پدیده ناخودآگاه میل به همسان شدن در سطوح مختلف زندگی اجتماعی امروزه به «مد» تعبیر می‌شود. اگر این میل سیری‌ناپذیر ادامه پیدا کند در آینده به شکلی هولناک آدمی را می‌بلعد. این رمان، نماد ویرانی و نابودی در آینده است که نویسنده با شگرد پرش‌های زمانی خود از زمان حال به گذشته، علت آن را تشابه افراد و تقابل اصل و غیر اصل می‌داند. «لكنها كانت أشد وأعنف من حرب الکلثب الأولى وأكثر اتساعاً بما لا یقاس من حوادث أيام الفطر التي لم تكن أكثر من جرائم فردیة» (همان: ۳۱۴)؛ «ولی (این جنگ) از جنگ اول سگ شدیدتر و خشن‌تر و

بسیار گسترده‌تر بود طوری که با حوادث روزهای جنگ رمضان که چیزی بیشتر از یک جنایت شخصی نبود قابل قیاس نیست».

منفعت‌طلبی و خودخواهی خصلت‌های ناشایست انسان عصر کنونی است. اویی که فرصت‌ها را غنیمت شمرده تا کورکورانه به منافعش دست یابد. چنین جامعه‌ای در معضلات اجتماعی خود غرق شده و فاجعه‌ای در دوردست‌ها انتظار مردمانش را می‌کشد؛ تصویر دیگری از نقد جامعه در کلام نویسنده به صورت نقد جامعه پزشکی بیان شده است. نصرالله با بیان داستان‌های عامیانه از بی‌رحمی و فریبکاری برخی پزشکان، نقاب آنان را برداشته و پلیدیشان را آشکار ساخته است. فصل دوم رمان، گفتگوی بین پزشکان و افسران نظامی است. در جوی دوستانه و سرگرم‌کننده از مرضی سخن به میان می‌آید که به علت نداشتن پول از پذیرش ممانعت می‌کنند؛ در لحظه آخر، کادر بیمارستان به گرو گرفتن طلا و جواهرات همراهان بیمار راضی می‌شوند؛ اما به سبب تأخیر در عمل، بیمار صبح روز بعد جان می‌دهد. «هل فی ذهنک حکایة محددة؟ سأله الدكتور / حکایة الذی أحضرتہ زوجته وابنته إلى المستشفى وهو یعنی من ذبحة قلبیة» (همان: ۴۰)؛ «دکتر از او پرسید: آیا در ذهنت داستان خاصی هست؟ / داستان کسی که همسر و دخترش او را به بیمارستان آوردند و او از سکتۀ قلبی رنج می‌برد».

بیمارستان‌ها و آمبولانس‌ها به جای اینکه محل شفا، درمان و تسکین درد باشند محل مرگ، چانه‌زنی و سود می‌شوند. جامعه پزشکان که در رأس آن‌ها راشد قرار دارد، بر سر جان بیماران معامله کرده و آمبولانس‌ها را با اهداف غیرانسانی خود همراه می‌کنند. نصرالله با به تصویر کشیدن اوضاع جامعه، عدم همدلی انسان‌ها و نداشتن رحم و مروت آن‌ها منتقد جامعه خویش می‌شود. «قال المسعف: لدی حالة مستعجلة. / إلى أی حد؟/ حادث رهیب، تقدیرنا الأولی أن هناک کسوراً فی الحوض، الید الیمنی، والساق الیمنی. وقد یكون هناک کسر فی الجمجمة / خمسائة! قال راشد للمسعف بجفاف كأنه فی حلبة ملاکمة» (همان: ۷۴)؛ «امدادگر گفت: یک وضعیف اضطراری داریم / چقدر اضطراری؟ / حادثه‌ای وحشتناک، گزارش اولیه شکستگی در لگن، دست راست و ساق پای راست را به ما نشان می‌دهد و شاید یک شکستگی در جمجمه هم باشد. / پانصد! راشد این را چنان خشک به امدادگر گفت؛ گویی در رینگ بوکس است».

به علت کثرت مؤلفه‌های منفی در رمان که بیان همه آن‌ها از حوصله بحث خارج است، صرفاً به ذکر صفحه آن‌ها اکتفا می‌کنیم: صفحات ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۲، ۴۶، ۵۴، ۳۱۵.

۳-۳. چرخش و ایستایی زمان و مکان

زمان، نماد حرکت و پویایی است؛ به گونه‌ای که «اساس و شالوده هر روایت به تصویر کشیدن رخدادها در قالب زمان است» (فورستر، ۱۳۶۹: ۶۶). زمان برای انسان همیشه به معنای جلو رفتن بوده است؛ اما گاه آدمی احساس می‌کند زمان متوقف شده و حرکت نمی‌کند؛ به این حالت ایستایی زمان گویند. در این رمان، رکود و ایستایی زمان پس از یک سرعت شدید مورد نقد قرار گرفته است. در فصل هفتم، زمانی که تب شبیه‌سازی جهانی شده و یکی از محافظان به شکل رئیس قلعه درآمده است، زمان دچار ایست می‌شود. ترسناکی و هولناکی این ماجرا به حدی است

که نویسنده دانای رمان، مخاطب را برای لحظاتی بیش از پیش در این صفحات نگه می‌دارد. «اقترب من النافذة، نظر إلى الخارج، كان العالم غامضاً أكثر من أي يوم مضى، والظلام يهزّ الشباييك جارقاً الضوء في الداخل مثل إحصار» (نصرالله، ۲۰۱۶: ۲۳۱)؛ «به پنجره نزدیک شد و به بیرون نگاه کرد. دنیا پیچیده‌تر از هر روز سپری‌شده بود. ظلمت و سیاهی پنجره‌ها را به شدت می‌لرزاند در حالی که نور در داخل، مثل توفان شدید بود».

نصرالله در این رمان واقعیت تلخ حاکم بر جهان معاصر را با تخیل تلفیق کرده ولی دربارهٔ زمان و مکان وقوع این حوادث سخنی به میان نیاورده است. بی‌نامی سرزمین نصرالله در رمان، ناکجاآبادی را ترسیم می‌کند که می‌تواند هر جغرافیایی را شامل شود و قابل تعمیم بر کل جهان باشد. راشد ازدواج می‌کند و پس از آن فرزندان به دنیا می‌آیند و به مدرسه می‌روند؛ اما کی و در چه زمانی این اتفاقات رخ می‌دهند، مشخص نیست. گویی زمان در این رمان به صورت ثابت است و تنها چرخش رویدادها در آن بارز است. این چنین ایستایی زمانی باعث رنج ساکنان شهر شده که نه تنها زندگی بلکه تمامی عمر را در دید آنان منفی و بیهوده نمایش داده است. «اختلطت الفصول، بحيث تجمعت في فصل واحد طويل، في وقت بدا فيه أن خلاص العالم لن يحدث إلا بانضمام ما تبقى من دول إلى اتفاقية إلغاء الماضي» (همان: ۷)؛ «فصل‌ها درهم آمیخت و در یک فصل طولانی خلاصه شد. در روزگاری که به نظر رسید نجات جهان تنها با پیوستن باقیماندهٔ کشورها به توافقنامهٔ بی‌اعتبار دانستن گذشته، حاصل می‌شود».

نوع مکان در هر داستانی «نشان‌دهندهٔ ماهیت فکری و روانی شخصیتی است که در آن زندگی می‌کند» (وتار، ۲۰۰۰: ۱۸۸). اکثر اتفاقاتی که در شهر لامکان نصرالله رخ می‌دهد در مکان‌های بسته است. «مکان‌های بسته از نظر فیزیکی و اجتماعی احساسات متناقض و متضاد را در روح ایجاد می‌کند و فرد را با کشمکش درونی بین خواسته‌ها و واقعیت‌ها مواجه می‌کند» (حفیظه، ۲۰۰۷: ۱۳۴). مکان‌هایی چون فضاهای بسته و داخلی خانه راشد، آسانسور آپارتمان، راهروی بیمارستان، اتاق منشی و زندان. برجسته‌ترین مکان بستهٔ این رمان، قلعه است که نماد حکومت و دیکتاتورهایبی است که بر خاورمیانه حکومت دارند. مکانی مخوف و ترسناک که نماینده قدرت‌های بزرگ جهان است و با کشتن مردم، قصد تاراج اموال آن‌ها را دارد. به گونه‌ای که سرنوشت شهروندان را آنان تعیین می‌کنند و با قوانینی سفت و سخت مردم را کنترل می‌کنند: «فی زمن باتت فيه (القلاع) هي التي تتحكم في كل كبرى وصغيرة أصبح الروساء والملوك والأمراء من مظاهر الماضي» (نصرالله، ۲۰۱۶: ۲۱)؛ «در زمانه‌ای که قلعه‌ها بر بزرگ و کوچک (همه) حکم می‌راندند، روسا، حاکمان، پادشاهان و امپراتوران تبدیل به نمادهایی از گذشته شدند».

فلیپ هامو بین شخصیت داستان و مکانی که به تصویر کشیده ارتباط برقرار کرده و می‌گوید: «مکان توصیف‌شده در رمان، شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد و او را برای انجام رویدادها برمی‌انگیزد و به ذهن می‌کشد تا بتوان گفت: توصیف محیط‌زیست، توصیف آینده است» (بحراوی، ۱۹۹۰: ۳۰۹). نصرالله از توصیف جزئی مکان‌های بسته و مخوف، غافل نشده است. این کار نویسنده عمداً و برای ترسیم ملموس‌تر زندان‌های شکنجهٔ دیکتاتورها در جوامع عربی است.

وی برای تکمیل ویران‌شهرش به توصیف فیزیکی زندانی که راشد و دیگران در آن زندانی شده‌اند می‌پردازد و در بیان این توصیفات به حدی به جزئیات توجه می‌کند که از یک‌سو مکان ترسناک و از سوی دیگر زمان متوقف‌شده، خواننده را می‌ترساند. «کانت ساحة المبنى محتشدة بالحركة والأوامر الصارمة والشتائم التي تنصب على رؤوس أسرى الأمل، أما المشهد فهو أشبه بيوم الحشر/ رغم حداثة المكان فوجئ راشد بحال الحيطن؛ كانت تبدو عتيقة كما لو أن ثلاثين عاماً مرت على بنائها، عفنة. وكما في كل سجن، بدت الخطوط المحفورة في الجدران مرهقة» (نصراالله، ۲۰۱۶: ۲۷۸)؛ «محوطه ساختمان پر بود از دستورات تند و خشن و فحش و ناسزاهایی که بار اسیران آرزو می‌شد؛ اما منظره شبیه روز قیامت بود. با وجود نو بودن مکان، راشد از وضعیت دیوارها شوکه شد؛ کهنه به نظر می‌رسید چنان‌که گویی سی سال از ساخت آن می‌گذرد. همانند همه زندان‌ها، خطوط کشیده شده روی دیوارها خسته‌کننده به نظر رسید».

۳-۴. تصویر تباهی و پلیدی

دیتویپا، «جایی که در آن خصلت‌های پاک انسانی به پلیدی می‌گراید و جای خود را به رذالت‌ها و خصوصیات بهیمی می‌دهد و شر و پلیدی بر جامعه حاکم می‌شود» (میرصادقی، ۱۳۹۲: ۸). نصراالله با نثری منسجم که ریشه در زبان عامیانه دارد، دنیایی پر از وهم و هراس و وحشت را آفریده است. در این داستان، احساس اختناق موج می‌زند و فضای وحشت‌بار و آکنده از انتظار برای نابودی به تصویر کشیده می‌شود. جای‌جای رمان نصراالله هشدار به آدمی است که او را از خواب غفلت بیدار کند و تلاشش این است که به بشر ثابت کند که آدمی باید از اشتباهاتش درس بگیرد و مجدد آن‌ها را تکرار نکند و گرنه آخر به ویرانی و تباهی دچار می‌شود «حرب الكلب، حرب الكلب، التي لو لم تقع، لما تمّ وضع سلسلة القوانين الرامية لمحو الماضي، بعد أن توصل الحكماء إلى حكمة جديدة تقول: إن الإنسان لا يتعلم من أخطائه، وإن فناءه لا بدّ سيحدث مادام مصراً إلى هذا الحدّ على تکرارها. أعني الأخطاء» (نصراالله، ۲۰۱۶: ۱۲)؛ «جنگ سگ، جنگ سگی که اگر اتفاق نمی‌افتاد، هرگز مجموعه قوانینی با هدف حذف گذشته وضع نمی‌شد. پس از اینکه فیلسوفان به حکمت جدیدی رسیدند که می‌گوید: همانا انسان از خطاهایش درس نمی‌گیرد و تا زمانی که این چنین به تکرار آن، یعنی خطاها، اصرار می‌ورزد، نابودی‌اش حتمی خواهد بود».

هماندسازی انسان‌ها نوعی سقوط است. نویسنده ادعا دارد که دیگر انسان‌ها متفاوت نیستند بلکه همه آنان یافته‌های مشترک و همانند دارند و هیچ تغییری و پیشرفتی برای آنان نیست. نصراالله این پدیده را در شبیه‌سازی چهره‌ها مورد هدف قرار داده است. راشد زمانی که منشی‌اش را برای عمل شبیه‌سازی همراهی می‌کند، بسیار خوشحال است. این خوشحالی نمادی از سقوط آدمی در برابر امیال درونی و نیز سیاهی بخش وجودی اوست.

«أظن أن هذا أعظم إنجاز طبيّ حتى الآن: يدخل الإنسان من فتحة ويخرج من الأخرى إنساناً آخر، بل على صورة أي إنسان آخر يرید أن يكون مثله» (همان: ۱۰۳)؛ «تصور می‌کنم این باشکوه‌ترین دستاورد پزشکی تاکنون است. آدمی از یک سمت داخل و از سمتی دیگر، انسانی دیگر به قیافه هر انسان دیگری که می‌خواهد مثل او باشد، خارج می‌شود».

تفکر شبیه‌ساز محکوم به شکست است و در نهایت سقوط جامعه را در خود مستتر دارد. پایان این داستان همانند آغازش، فرآیندی نزولی دارد، نصرالله از سیاهی و پلیدی انسان مدرن شروع می‌کند و با سیاهی آن را خاتمه می‌دهد. او با قدرت تخیلش پایانی ترسناک و لبریز از جنگ و خونریزی را رقم زده است. در واقع هدف نصرالله از چرخش زندگی مدرن به بدوی این است که به بشریت هشدار دهد که زمانه و روزگار تکرار نمی‌شود بلکه این انسان‌ها هستند که با تکیه بر توجیهات و برهان‌های مختلف، اشتباهات را تکرار می‌کنند تا جنگ‌های بی‌پایان و ویران‌کننده را به راه بیندازند.

«وصلت الناقة، أناخها راکبها فی الساحة التي تتوسط الخيام، أبعده الغطاء الأسود عن رأسه، دون أن یکف عن النظر إلى کل ما حوله بحذر، فظهر قناع وجهه الحقيقي / إنه الرأصد الجوی، صاح ذوالقميص الأحمر» (همان: ۳۴۰)؛ «شتر رسید، سوارش آن را در میدانی که وسط خیمه‌ها بود به زانو نشاند. بدون اینکه با احتیاط از نگاه به اطرافش دست بردارد، دستار سیاه را از سرش جدا کرد. نقاب چهره واقعی او نمایان شد / صاحب پیراهن قرمز فریاد زد: او گزارشگر هواشناسی است».

«کلاغ» نماد خبر دادن از آینده و وقایع مربوط به آن است. علاوه بر این، کلاغ یکی از پرندگانی است که در ادبیات عرب نماد شومی و سیاهی است؛ نصرالله به موازات وجود انسان‌ها، کلاغ‌ها را در سراسر رمان به پرواز درمی‌آورد. در بخش‌هایی از رمان که به اتفاق شوم، ویرانی و مرگ ختم می‌شود از کلاغ نام برده می‌شود. نویسنده به‌خوبی هر دو وجه نمادی این پرنده را در رمانش بازتاب داده است. راشد زمانی که به دوران کودکی برمی‌گردد، خاطرات خوشی را به یاد می‌آورد که تکرار نشدنی است. در روزگاری که هنوز مشت سیاه روزگار به چهره زمین نخورده، کلاغ‌هایی دیده می‌شود که از آینده‌ای خبر می‌دهند که پیش‌روی آن‌هاست. «لم تکن قبضة الظلام أيامها قد أطبقت علی الأرض تماماً، لم یکن هناك سوی الكثير من الغریان، الغریان التي قالت عنها أمه ذات ظهيرة وهي تراقبها: أخی أن ازدیاد عددها سیکون سبباً فی اختفاء النهار» (همان: ۵۶)؛ «آن روزها، چنگال تاریکی هنوز کاملاً زمین را فرا نگرفته بود و آنجا جز تعداد زیادی کلاغ وجود نداشت. کلاغ‌هایی که مادرش در حال مواظبت از آنها، ظهر یک روز در موردشان گفت: می‌ترسم افزایش تعداد آنها دلیلی بر ناپدید شدن روز باشد».

۳-۵. از هم‌گسیختگی هویت

نام، کلمه یا عبارتی است که به شخص، مکان یا چیزی هویت می‌بخشد. از آن‌جا که هر فرد در زندگی واقعی نام خاصی دارد، رمان‌نویسان نیز با نام‌گذاری شخصیت‌ها سعی در خاص جلوه دادن آن‌ها دارند. مسئله هویت فردی، منطقیاً ارتباط تنگاتنگی با جایگاه معرفت‌شناختی اسامی خاص دارد، زیرا به قول هابز در کتاب لویاتان، «اسامی خاص یک چیز را به ذهن متبادر می‌کنند، اما کلی‌ها چیزهای متعددی را به ذهن می‌آورند» (پاینده، ۱۳۹۹: ۲۴). در این رمان با شخصیت‌هایی روبرو می‌شویم که موجبات انسانیت در آن‌ها به طرز تمام‌عیاری نفی شده است. شخصیت‌ها اسم خاص ندارند و اسم نداشتن آن‌ها روشی است برای «نشان دادن این حقیقت که هویت انسان‌ها دیگر فاقد هر گونه شالوده‌ای است» (همان: ۲۱۵). در رمان نصرالله به‌جای این شالوده، مجموعه‌ای

کاملاً تغییرپذیر از ویژگی‌های فردی، جایگاه اجتماعی یا رنگ لباس، شخصیت‌های رمان را به ما معرفی می‌کنند. نام‌هایی که نصرالله برای شخصیت‌های رمانش در نظر گرفته به‌جز «سلام» و «راشد» نام‌هایی عجیب و غریب و متناسب با ژانر علمی - تخیلی رمان است. شخصیت‌های رمان نصرالله از هر طبقه اجتماعی‌ای که باشند، درگیر مشکلات هویتی‌اند.

از جمله مهم‌ترین و قابل تأمل‌ترین علت بی‌نامی شخصیت‌های این رمان، بی‌هویتی است. نصرالله عمداً برای شخصیت‌های رمانش نامی انتخاب نمی‌کند که برای آن‌ها هویتی تعریف نکرده و به راحتی بتواند آن را تعمیم دهد. شخصیت «مدیر قلعه»، «افسر»، «پلیس» که دارای پست‌های امنیتی هستند نشان‌دهنده این است که حتی اگر زمانه تغییر کند، ظالمان و کسانی که بر مردم زورگویی می‌کنند یکسان هستند حتی اگر نام آنها تغییر کند. «سرت شائعه بأن هناک محاولة للسيطرة على البلاد، وأنها نجحت، حيث تمكّن أحد المرافقين لـ (حضرته) أن يكون صورةً عنه» (نصرالله، ۲۰۱۶: ۲۳۱)؛ «شایعه‌ای پخش شد که تلاشی در جهت تسلط بر کشورها صورت گرفته و موفق شده است. به‌گونه‌ای که یکی از ملازمان (عالی‌جناب) توانست شبیه او بشود».

نام نداشتن شخصیت‌های عادی رمان همچون «همسایه هوشناس»، «منشی»، «همسایه پیراهن قرمز»، «راننده» و ... نشان‌دهنده این است که همواره مردم عادی بیشترین ضربه را از جریانات و تغییرات زمانه خواهند خورد و این هیچ ارتباطی با نام و نشان آنها ندارد. «فجأة أطلّ ذلك السؤال الغريب وأطبق على جمجمة راشد: لماذا لا يتجمع الناس حول سلام، وهي الأصل، كما يتجمعون حول السكرتيرة وهي الصورة؟» (همان: ۱۴۱)؛ «ناگهان آن سؤال عجیب به ذهن راشد هجوم آورد: چرا مردم چنانچه دور منشی جمع می‌شوند در حالی که او نسخه کپی است، دور سلام که اصل است، جمع نمی‌شوند؟»

علاوه بر شخصیت‌ها، مکان اصلی رمان که عمل شبیه‌سازی در آنجا اتفاق می‌افتد هویتی ندارد. بحران در رمان نصرالله در «هناک» اتفاق می‌افتد؛ اما نویسنده با هدف تعمیم این مکان به تمام جهان، نامی برای این مکان انتخاب نکرده و هویت آن را مسکوت گذاشته است. البته این احتمال هم وجود دارد که نصرالله با استفاده از قید «آنجا» دوریش را از حوادث و اشیا با توجه به شاخص مکانی و آینده خیالی بیان کند. «بعد ثلاث دقائق أتصل به أمن المطار: لقد غادر البلد فعلاً / إلى أين؟ / إلى هناک» (همان: ۱۰۸)؛ «سه دقیقه بعد (مأمور) امنیت فرودگاه با اون تماس گرفت: در حال حاضر از کشور خارج شده / به کجا؟ / به آنجا».

بارزترین وجه از هم گسیختن هویت در این رمان، پدیده شبیه‌سازی است. بحرانی هولناک که آدمی برای اثبات خودش به دیگری به هر ترفندی متوسل می‌شود؛ اما بی‌نتیجه است. اگر پدیده تقلید از دیگری در جهان کنونی به همین شکل ادامه پیدا کند و آدمی در همه چیز حتی افکار و اعتقادات میل به تشابه داشته باشد، اصل و فرع در هم می‌آمیزد و هویت گسسته می‌شود. راشد سرانجام به دام طرحی که بانی آن بود می‌افتد و چون نمی‌تواند هویت خودش را اثبات کند او را به باد شکنجه می‌گیرند و به زندان می‌افتد.

«هل تعتقد بأنك استطعتَ خداعنا؟ / ولكنني راشد / متى قتلته؟ / إنني راشد» (همان: ۳۳۰)؛ «آیا فکر می‌کنی می‌توانی ما را فریب دهی؟ / اما من راشد هستم / کی او را کشتی؟ / من راشد هستم».

۴. نتیجه

با بررسی «دستوپیا» در رمان «حرب الکلثانیة» به نتایج زیر می‌رسیم که می‌توان رئوس آنها را چنین بر شمرد؛ ۱. نویسنده برای وصف جامعهٔ پریشان و دنیای کابوس‌گونهٔ خویش، سبک علمی - تخیلی را برمی‌گزیند تا به یک موضوع اجتماعی - سیاسی بپردازد و دستاوردهای فناوری، ابزاری برای رسیدن به این موضوع هستند. ۲. پیشرفت‌های بی‌حدوحصر فناوری، ماشینی‌شدن زندگی، زیاده‌خواهی انسان مدرن، بروز جنگ‌های پی‌درپی به سبب عوامل پوچ و بیپه‌وده، همگی سبب ظهور دیستوپیا در این رمان شده است تا جایی که هدف نویسنده، هشدار جدی به جامعهٔ بشری است. در خلق فضا و روایت دیستوپایی در رمان نصرالله، اتفاق شگرفی رخ می‌دهد و آن اینکه مؤلفه‌های پاد آرمان‌شهری از سیستم به جامعه و عناصر انسانی تزریق نمی‌شود بلکه افراد جامعه هستند که دیستوپیا را می‌آفرینند. ۳. از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که نویسنده برای آفرینش ویران‌شهر از آن‌ها مدد گرفته است ترسیم و توصیف یک شهر خیالی و فلسفی است. شهری که گویی هست و نیست. شهری که در عین پیشرفت جنون‌آمیز فناوری، روز در آن فقط ۵ ساعت است و شب و تاریکی بر آن غلبه دارد. پیشرفت علم در این رمان در به نمایش گذاشتن دستگاه شبیه‌ساز آشکار شده؛ دستگاهی که سبب شروع بحران می‌شود. ۴. نصرالله در این رمان نقد را به درون جامعه کشانده و خود در نقش یک منتقد ظاهر می‌شود. منتقدی که در حین انتقاد از زمان حال، آینده را نیز در عین هولناکی‌اش به زیبایی ترسیم می‌کند. نقد نصرالله متوجه اکثر قشرهای جامعه است؛ از دیکتاتورهایی که در قلعه بر زندگی مردم تسلط دارند تا مردم طبقه متوسط و گاه عادی جامعه. پزشکانی که بر سر جان آدمیان مسابقه می‌دهند و مریضی که در این میان بین خوی شر و بدی گرفتار آمده است. ۵. مفاهیم دیستوپیا در این رمان دچار چرخش شده و زمان دچار سکنه می‌شود و مکان‌های به تصویر کشیده شده مکان‌های بسته و تیره و تاری است که ترس را به خواننده القا می‌کند. ۶. نویسنده، هویت آدمی را در این سرزمین خیالی به چالش کشیده است از این رو برای هیچ‌کدام از شخصیت‌های رمانش (به‌جز دو شخصیت برجسته) نامی انتخاب نمی‌کند و به‌جای آن از جایگاه اجتماعی یا رنگ لباس برای نام‌گذاری آنها استفاده می‌کند؛ گویی در این جامعه آدمی با هر نام و پست و مقامی روزی گرفتار می‌شود. هویت در این رمان در تب شبیه‌سازی از هم متلاشی می‌شود و آدمی بین اصل و فرع گم می‌شود. این رمان از زمان حال آغاز می‌شود اما در اصل هشدار برای آینده است و بیانگر وحشی‌گری که در سال‌های اخیر جهان عرب تجربه کرده است و جهان آن را زندگی کرد. البته این وحشی‌گری فقط مختص جهان عرب نیست بلکه کل جهان را در بر گرفته است.

پی‌نوشت‌ها

۲. این نظریه به مثل مشهور است. جهانی ماورای آسمان و جهان کنونی که در صورت رهیابی به آن «خود حقیقت»، «خود زیبایی» و «خود هر چیز» در برابر چشمان آدمی نمایان می‌گردد. (افلاطون، ۱۳۶۲: ۱۳۹)
۳. با توجه به ژنتیک جغد و توانایی بسیار بالایش در دیدن، در این رمان قدرت بینایی نیروهای قلعه با واحدی به نام واحد جغد سنجیده می‌شود. در صورت ارتقای درجه، واحد بالاتر رفته و قدرت دیدشان بیشتر می‌شود.

منابع

- افلاطون (۱۳۶۲)، پنج ستاره، ترجمه محمود صناعی، تهران، مرکز انتشارات علمی فرهنگی.
- اکبری‌زاده، فاطمه، رقیه رستم‌پورملکی و مونا نعیمی (۱۳۹۹)، «تحلیل تداوم زمانی در رمان حرب الکلث الثانية»، دو فصلنامه روایت‌شناسی، شماره ۸، صص ۳۹-۷۳.
- بحراوی، حسن (۱۹۹۰)، بنیة الشكل الروائی؛ الفضاء، الزمن، الشخصية، بیروت، المركز الثقافی العربی.
- پاینده، حسین (۱۳۹۹)، نظریه‌های رمان از رئالیسم تا پسا مدرنیسم، چاپ چهارم، تهران، نیلوفر.
- پرچگانی، فاطمه (۲۰۱۸)، «الديستوبيا (المدينة الفاسدة) في الرواية العربية المعاصرة: قراءة في رواية أورویل في الضاحية الجنوبية لفوزی ذبیان»، اضاءات نقدیة، العدد التاسع و العشرون، صص ۱۳۱-۱۴۹.
- حبیبی، محبوبه و احمدرضا حیدریان شهری (۱۴۰۰)، «بازخوانی تطبیقی تصویر ویران‌شهر در سروده‌های سیاب و اخوان ثالث»، زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، صص ۹۸-۱۱۷.
- الحسنی، أحمد عبدالرزاق ناصر (۲۰۱۵)، «ثنائية اليوتوبيا و الديستوبيا في الرواية العراقية دراسة سيميائية»، مجلة كلية الآداب جامعة بغداد، العدد ۱۱۲، صص ۱۹۱-۲۱۰.
- حسین، ایمان مصطفی و محمد القضاة (۲۰۱۹)، «سردية الفوضى و عقد الإنسان في الرواية العجائبية رواية حرب الکلث الثانية نموذجاً»، جامعة البحث، السنة ۲۰۱۹، العدد ۱۰۳، صص ۷۵-۱۲۰.
- حفیظة، أحمد (۲۰۰۷)، «بنية الخطاب في الرواية النسائية الفلسطينية»، دراسات نقدیة، منشورات أورغاريت الثقافی، رام لله فلسطين.
- داد، سیمیا (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، واژه‌نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی (تطبیقی توضیحی)، تهران، مروارید.
- دلشاد، شهرام و جعفر طهماسبی (۱۴۰۰)، «فرآیند فراروایت در رمان عین‌الفرس از میلودی شغموم»، ادب عربی، سال ۱۳، شماره ۳، صص ۸۷-۱۰۴.
- عارفی، احمد و أبوعلی رجا (۱۴۰۱)، «طغیان العلم و التقنیة فی رواية «حرب الکلث الثانية» وفق میتاسردیات جان فرانسوا لیوتار بعد الحدائیة»، مجلة دراسات اللغة العربیة و آدابها، العدد السادس و الثلاثون، صص ۲۵-۶۰.
- الفریحات، عادل (۲۰۰۸)، «لخیال العلمی فی التراث»، مجلة الخیال العلمی، العدد الثاني، صص ۴۰-۴۶.
- فورستر، ای. ام (۱۳۶۹)، جنبه‌های رمان، ترجمه ابراهیم یونس، تهران، نگاه.
- قصاب، محمد (۱۳۹۷)، پژوهشی در ادبیات و اندیشه علمی تخیلی، تهران، باز.
- المعیلی، فضة (۲۰۲۳/۰۸/۲۳)، «ابراهیم نصرالله «حرب الکلث الثانية» تحذیر من المستقبل حفريات» hafryat.com.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۲)، داستان‌های خیالی، تهران، سخن.
- ناعمی، زهره و فرهنگ مفاخری (۱۴۰۱)، «زیست‌قدرت در ادبیات علمی - تخیلی عربی، خوانشی فوکویی از رمان «السید من حقل السبانخ» اثر صبری موسی»، ادب عربی، سال ۱۴، شماره ۳۳، صص ۱۳۰-۱۴۹.
- نصرالله، ابراهیم (۲۰۱۶)، حرب الکلث الثانية، بیروت، الدار العربیة للعلوم ناشرون.
- نگارش، جاسم، صادق ابراهیمی کاوروی و سهاد جادری (۱۴۰۰)، «تمظهرات الديستوبيا في الرواية العراقية الحديثة (رواية یا مریم للروائی سنان أنطون أنموذجاً)»، مجلة الجمعية الإيرانية للغة العربیة و آدابها، العدد ۶۱، صص ۲۳-۴۶.
- وتار، محمد ریاض (۲۰۰۰)، شخصية المثقف في الرواية العربية السورية، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
- Aflatoon. (1983), Five Stars. Translated by Mahmoud Sana¹. Tehran. Scientific and Cultural Publishing Center. [In Persian].

- Akbarizadeh, F & R. RostamPourmalki & M. Naeimi. (2020), "Narration s Speed in the Novel Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh". Journal Of Narrative studies. 4 (8), 39-73. [In Persian].
- Al, Farihat, A (2008), Science Fiction in Heritage, Science Fiction Magazine, (2), 40-46. [In Arabic].
- Al-Hasani, A. A. R. N. (2015), Dogangi is a utopia and a dystopia in an Iraqi pomegranate, a city of honor. Danish magazine, Danish magazine, Baghdad. (112), 191-210. [In Arabic].
- Arefi, A & A. Raja. (2022), The tyranny of science and technology in the novel " Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh " based on the postmodern metanarratives of Jean-Francois Lyotard. Journal of Arabic Language and Literature Studies, 13(36), 25-60. [In Arabic].
- Bahravi, H. (1990), The strength of the narrative, Space, time, personality. Beirut: al- Markazal- theqafi al-Arabi. [In Arabic].
- Dad, S. (2003), Dictionary of literary terms glossary of Persian and European literary concepts and terms (Comparative and Explanatory), Tehran: Morvarid. [In Persian].
- Delshad, D & J Tahmasebi (2021), The Process of Meta-Narration in the Novel Ein Al-Fars. by the Melody Shaghmmum, Arabic Literature, 13 (3). 87-104. [In Persian].
- Forster, E. M. (1990), Aspects of the novel. Translation: Ebrahim Yunesi. Tehran: Negah. [In Persian].
- Ghosaa, M. (2017), A research in science fiction literature and thought. Tehran: Baz. [In Persian].
- Habibi, M & A.R Heidaryan Shahri. (2021), "A Comparative Reading of the Image of Dystopia in the Poems of Sayyab and Akhavan Sales". Arabic language and literature. 13(3), 98-117. [In Persian].
- Hafizat, A. (2007), Discourse structure in Palestinian women's novels. Critical Studies .Urgarit Manshirat al- Saghafi. Ramallah: Palestine. [In Arabic].
- Hussein, I. M & M. al-Qozat. (2019), "A Novel of Pandemonium and Human Complexity in the Pomegranate of Asa's Miracle (Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh) with a subtitle, with a title." Check it out. 41(103), 75-120. [In Arabic].
- Mir Sadeghi, J. (2012), Fictional stories. Tehran: Sokhan. [In Persian].
- Naemi. Z & Mafakheri. F. "Bio-Power in Arabic Sci-fi, Foucault's Reading of the Novel Al-Sayyid Min Haql Al-Sabankh by Sarbi Musa", Arabic Literature, 14 (33), 130-149. [In Persian].
- Nasrollah, E. (2016), Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh. The publishers of the book of Arab science. [In Arabic] .
- Negaresh, J & S. Ebrahimi Cavari, & S. Jaderi.(N.D), The Manifestations of Dystopia In The Modern Iraqi Novel (The novel "Ya Maryam" by the novelist Sinan Antoun as an example) Journal of the Iranian Arab Language and Literature Association.(61), 23-46. [In Arabic].
- Parcekani, F. (2018), " Dystopia in the Contemporary Arab City: A Reading of the Novel "Orwell in the Southern Suburb" by Fawzi Zebian. “. Rays Of Criticism, 8 (29), 131-149. [In Arabic].

- Payandeh, H. (2019), *Novel theories from realism to postmodernism*. Edition 4. Tehran: Nilofar. [In Persian].
- Wetar, M.R. (2000), "The intellectual character in the Syrian Arabic novel". Damascus. Ettihad al-Kuttab al-Arab. [In Arabic].



Analysis of the Critical Discourse of the Novel (The Second Dog War) by Ebrahim Nasrallah

Rahman Navazani ¹, Ruhollah Sayadinejad ², Amir Hossein Rasool Niya ³

1. Corresponding author, Ph.D. Candidate Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Iran. E-mail: dr.navazani@gmail.com

2. Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Iran. E-mail: saijadi57@gmail.com

3. Associate Professor Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Iran. E-mail: rasoulnia@kashanu.ac.ir

Article Info

Abstract

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
28, September, 2023

In Revised form:
27, October, 2023

Accepted:
29, October, 2023

Published Online:
21, October, 2024

Discourse, as an efficient linguistic process, is one of the most widely used tools used by the domination system to achieve social-political goals, whether in the form of speech or writing. Critical discourse analysis is a systematic approach to study how to use this process. Hodge and Kress are among the linguists who, relying on this principle, presented a linguistic and methodical model, consisting of four components: naming, nominalization, unknown vs. known, and action sentences vs. documents. Are This research is descriptive-analytical with the aim of explaining the ideological orientations governing the text in the novel The Second Dog War It has investigated the process of discourse structures based on this theory. The result of the research indicates that the author has explained his ideologies in the face of the domination system, the capitalist rule and the socio-political conditions of Palestine with the use of language and discourse orientations in the linguistic context of the novel. The new form of dealing with the issues of Palestine and the discourse structure of the mentioned novel depicts a society that, in the pleasurable and lustful encounter with the dreams of modernity, still places its value and freedom in the occupation of aliens, and finally, with the spread of human simulation, it leads the world to the abyss of destruction. The destruction of the ideal city of these social activists is the result of their destructive speech, which is manifested in small behaviors and small speeches, and is considered one of the effects of linguistic functions on literary texts.

Keywords: Analysis of critical discourse, Hodge and Kers, Ibrahim Nasrallah, Harb al-Kalb al-Ashda, Ideology.

Cite this The Author(s): Navazani, R., Ruhollah, S., Rasool Niya, A. H., (2025). Analysis of the Critical Discourse of the Novel (The Second Dog War) by Ebrahim Nasrallah: Journal of Adab-e-Arabi, Vol. 16, No. 4, Winter, Serial No.42: (117-138):DOI:10.22059/jalit.2023.365918.612737



1.Introduction

Discourse, a supra-sentential or textual linguistic structure that reflects social realities, establishes a connection between language, thought, and reality through various textual processes and specific goals. The strategic use of linguistic constructs to express or dominate ideology in written and spoken human structures is consistently observable. Analyzing these intertwined discursive structures of texts involves various aspects of linguistic concerns. "Discourse is one of the most complex and widely used concepts in various fields." A systematic discourse system, by imposing specific conceptual and intellectual systems, imposes a kind of limitation that prevents the emergence of other worldviews. Discourse analysis considers social conditions, the context in which a written or spoken text occurs, non-verbal communication, and the relationship between structure and words in a general proposition. This approach is an interdisciplinary and integrative one that seeks to utilize the capabilities of fields such as linguistics, psychology, sociology, political science, and others to study social phenomena, including media discourse. Following discourse analysis, the trend shifted towards critical discourse analysis. Critical discourse analysis is a modern trend in linguistics that has attracted much attention in recent years. Critical discourse analysis seeks to understand social phenomena and what happens in this process. This analysis is a type of discourse analysis that examines how power, domination, and inequality are used discriminatorily through speech and writing in specific social and political contexts. In fact, critical discourse analysis is a more advanced form of functional discourse analysis that has moved from the level of description to the level of explanation and justification. The novel is a suitable platform for reflecting discourses in social relations, political equations, and cultural attitudes. Contemporary Arabic novels, with a special focus on social and political events, attempt to reflect these events through the processing of societal incidents. The novel *The Second Dog War* is one of the Arabic novels that, with a dominant and subjugated discourse approach, seeks to present a demeaning image of the ruling system and the factors behind its emergence. By addressing social anomalies and turmoil, the novel *The Second Dog War* has the capacity for discourse. In this regard, this research, using a critical discourse analysis approach and following the model of Hodge and Kress' critical discourse analysis, examines the ideological discourses and the impact of discourse components in Ibrahim Nasrallah's novel *The Second Dog War*.

2.Methodology:

This study employs a critical discourse analysis (CDA) approach to examine the ideological underpinnings and discursive components of Ibrahim Nasrallah's novel, *The Second Dog War*. The primary objective is to uncover the ideologies embedded within the text and to analyze how these ideologies are constructed and perpetuated through linguistic choices. Hodge and Kress's model of CDA serves as the theoretical framework for this research. By focusing on the social, cultural, and historical contexts of the text, this model allows for a comprehensive analysis of the power relations and ideologies at play. To achieve this, the study will examine various linguistic features, including: The selection of specific words and phrases to convey particular meanings and ideologies. The use of different grammatical constructions to position participants and events in specific ways. The use of words or phrases that signal the relationship between different parts of the text. Through a detailed analysis of these linguistic features, the study aims to answer the following research questions:

- What ideology does the novel *The Second Dog War* promote?
- Which specific components of Hodge and Kress's CDA model are evident in the novel?
- What is the impact of transitional and non-transitional sentences, as well as passive and active voice, on the overall ideological message of the novel?

By systematically analyzing the text, this study seeks to contribute to the field of critical discourse analysis and provide insights into the ways in which language is used to construct and reinforce social power relations.

3.Results:

Ibrahim Nasrallah's "*The Second Dog War*" offers a rich tapestry for critical discourse analysis. By applying Hodge and Kress's model, we can delve deep into the novel's ideological underpinnings and the linguistic strategies employed to convey these ideologies. The novel's discourse reveals a

complex interplay of power dynamics, social structures, and gender roles. Nasrallah masterfully employs language to challenge established norms and to critique the prevailing social order. A key theme that emerges is the subversion of traditional power structures. The novel's narrative is replete with instances where the marginalized and oppressed resist the dominant discourse. Through the lens of critical discourse analysis, we can see how language is used to empower the marginalized and to challenge the status quo. The novel's use of naming conventions is particularly noteworthy. The names chosen for characters often reflect their social roles and the ideologies they represent. For instance, the names of the protagonists often carry symbolic significance, reflecting their struggles against oppression. This naming strategy is a subtle yet powerful way of reinforcing the novel's ideological message. Furthermore, the novel's narrative structure contributes to its overall ideological impact. The frequent use of transitional sentences creates a sense of interconnectedness between events and characters. This interconnectedness highlights the systemic nature of oppression and the ways in which individual experiences are shaped by broader social forces. Conversely, the relatively infrequent use of non-transitional sentences serves to emphasize the collective nature of the struggle against oppression. A significant aspect of the novel's discourse is its exploration of power relations. The novel's portrayal of power dynamics is often nuanced and complex. Power is not simply imposed from above; it is also produced and reproduced through everyday interactions. The novel highlights the ways in which language is used to both exercise and resist power. For example, the use of passive voice can obscure the agency of powerful individuals or groups, while the use of active voice can emphasize the agency of those who are oppressed. The novel's use of metaphor and simile is also significant. These literary devices are used to create vivid images and to evoke emotional responses in the reader. They also serve to connect abstract concepts to concrete experiences. By employing these devices, Nasrallah is able to make complex ideas accessible to a wider audience. In conclusion, "*The Second Dog War*" is a powerful example of how literature can be used to challenge dominant ideologies and to promote social change. By applying Hodge and Kress's critical discourse analysis model, we can gain a deeper understanding of the novel's ideological underpinnings and the linguistic strategies employed to convey these ideologies. The novel offers a valuable contribution to the fields of literary studies and critical discourse analysis.

4. Conclusion:

This study employed Hodge and Kress's critical discourse analysis model to examine the ideological underpinnings of Ibrahim Nasrallah's novel, *The Second Dog War*. The analysis revealed a complex interplay of power dynamics and social structures within the text. The novel's language, particularly in terms of naming conventions, sentence structure, and the use of passive and active voice, was instrumental in shaping the reader's understanding of the social and political issues at play. By focusing on elements such as nominalization, agency, and transitivity, the research highlighted how the novel reinforces or challenges dominant ideologies. The findings suggest that *The Second Dog War* is not merely a narrative, but a powerful tool for social critique, employing linguistic strategies to expose and subvert oppressive power structures.

تحلیل گفتمان انتقادی رمان (حرب الکلثانیة) ابراهیم نصرالله با تکیه بر الگوی هاج و کرس

رحمان نوازی^۱ ✉، روح الله صیادی نژاد^۲ امیرحسین رسول نیا^۳

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، ایران. رایانامه: dr.navazani@gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، ایران. رایانامه: saijadi57@gmail.com

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، ایران. رایانامه: rasoulnia@kashanu.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

گفتمان به عنوان یک فرآیند کارآمد زبانی از جمله پرکاربردترین ابزارهای مورد استفاده نظام سلطه برای رسیدن به اغراض سیاسی اجتماعی به صورت گفتار و یا نوشتار است. تحلیل گفتمان انتقادی، رویکردی نظام‌مند در راستای مطالعه شیوه استفاده از این فرآیند است. هاج و کرس از جمله زبان‌شناسانی هستند که با تکیه بر همین اصل، الگویی زبان‌شناختی و روش‌مند، متشکل از چهار مؤلفه نام‌دهی، اس‌سازی، مجهول در برابر معلوم و جملات کنشی در برابر اسنادی ارائه کرده‌اند. این پژوهش به‌روش تحلیل گفتمان انتقادی و با هدف تبیین جهت‌گیری‌های ایدئولوژیکی حاکم بر متن در رمان حرب الکلثانیة به بررسی فرآیند ساختارهای گفتمان مدار بر اساس این نظریه پرداخته است. دستاورد پژوهش حاکی از آن است که نویسنده، ایدئولوژی‌های خود را در مواجهه با نظام سلطه، حاکمیت سرمایه‌داری و شرایط سیاسی اجتماعی فلسطین با نوع به کارگیری زبان و جهت‌گیری‌های گفتمانی در بافتار زبانی رمان تبیین کرده است. شکل جدید پرداختن به قضایای فلسطین و ساختار گفتمانی رمان مذکور، جامعه‌ای را ترسیم می‌کند که در مواجهه لذت‌بخش و هوسناک با رؤیاهای مدرنیته، همچنان ارزش و آزادی خود را در اشغال سلطه بیگانگان قرار می‌دهد و در نهایت با فراگیری شبیه‌سازی انسان‌ها، جهان را به ورطه نابودی می‌کشد. ویران شهر آرمانی این کنشگرهای اجتماعی، حاصل گفتمان تخریب‌گرای آن‌هاست که در خرده رفتارها و خرده گفتارها نمود پیدا می‌کند و از آثار کارکردهای زبانی بر متون ادبی به شمار می‌رود.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۰۷/۰۶

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۰۸/۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۰۸/۰۷

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان انتقادی، هاج و کرس، ابراهیم نصرالله، حرب الکلثانیة، ایدئولوژی.

استناد: نوازی، رحمان؛ صیادی نژاد، روح‌الله؛ رسول‌نیا، امیرحسین؛ (۱۴۰۳). تحلیل گفتمان انتقادی رمان (حرب الکلثانیة) ابراهیم نصرالله با تکیه بر الگوی هاج و کرس: ادب عربی سال ۱۶، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۴۲ - (۱۳۸-۱۱۷).
DOI:10.22059/jalit.2023.365918.612737



۱. مقدمه

از جمله ساختارهای زبانی فرا جمله یا متن که واقعیت‌های اجتماعی را انعکاس می‌دهد گفتمان است که با فرآیندهای گوناگون در متن با اهداف خاص به پیوند زبان، اندیشه و واقعیت می‌پردازد. واژه گفتمان از نظر لغوی به معنای حرکت سریع در جهت‌های گوناگون است که از فعل یونانی *dirscurrere* گرفته شده است (عضدانلو، ۱۳۹۸: ۱۶). استراتژی به کارگیری سازه‌های زبانی جهت بیان یا تسلط ایدئولوژی در ساختارهای نوشتاری و گفتاری بشری، پیوسته قابل مشاهده است. تحلیل این ساختارهای تنیده شده گفتمانی متون با وجوه مختلف از مقوله‌های مورد توجه زبان‌شناسان به شمار می‌رود. «گفتمان یکی از پیچیده‌ترین و پرکاربردترین مفاهیم در زمینه‌های مختلف است» (شومان، ۲۰۰۷: ۲۷). نظام سامانمند گفتمانی با تحمیل نظام‌های مفهومی و فکری خاص به نوعی محدودیت دست می‌زند که مانع از بروز جهان‌بینی‌های دیگر می‌شود. در تحلیل گفتمان به شرایط اجتماعی، زمینه وقوع متن نوشتار یا گفتار، ارتباطات غیرکلامی و رابطه ساختار و واژه‌ها در گزاره‌ای کلی نگریسته می‌شود. این رویکرد، رویکردی تلفیقی و بین رشته‌ای است که سعی دارد از توان رشته‌هایی چون زبان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و غیره برای مطالعه پدیده‌های اجتماعی از جمله گفتمان رسانه‌ها سود جوید (میرفخرایی، ۱۳۸۸: ۱۲۶). پس از تحلیل گفتمان، گرایش به سمت تحلیل گفتمان انتقادی جهت گرفت.

تحلیل گفتمان انتقادی از جمله گرایش‌های نوین در علم زبان‌شناسی است که در سال‌های اخیر توجه بسیاری را به خود جلب کرده است. تحلیل گفتمان انتقادی بیش‌تر به دنبال درک پدیده‌های اجتماعی و آنچه در این مسیر اتفاق می‌افتد است (عبدالکریم، ۲۰۱۶: ۱۵۶). این تحلیل یک نوع تحلیل گفتمان است که به بررسی نحوه استفاده تبعیض‌آمیز از قدرت جمعی، سلطه و عدم مساوات از طریق گفتار و نوشتار در بافت اجتماعی و سیاسی خاص می‌پردازد. در واقع تحلیل گفتمان انتقادی شکل پیشرفته‌تر تحلیل گفتمان نقش‌گراست که از سطح توصیف به سطح تبیین و توجیه رسیده است (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۴). یکی از راه‌های نشان دادن نقش زبان، بررسی کارکرد آن در متن و تعریف آن به عنوان شکلی از عملکرد اجتماعی است که مستلزم رابطه دیالکتیکی بین یک رویداد گفتمانی خاص و موقعیت‌های اجتماعی است (Jørgensen and Phillips, 2002: 78). رمان از بسترهای مناسب جهت بازتاب گفتمان‌ها در روابط اجتماعی، معادلات سیاسی و نگرش‌های فرهنگی است.

رمان‌های عربی معاصر با نگاه ویژه‌ای به رویدادهای اجتماعی و سیاسی با پردازش حوادث اجتماع سعی در انعکاس آن‌ها دارند. رمان *حرب الکلثب الثانية* یا *جنگ دوم سگ* از جمله رمان‌های عربی است که با رویکرد گفتمانی غالب و مغلوب در پی ارائه تصویری حقیر از نظام سلطه و عوامل پیدایش آن است. رمان *جنگ دوم سگ* با پردازش به ناهنجاری‌های اجتماعی و

آشوب‌ها در پی حاکم نمودن منطق فردی بر شعور اجتماعی، ظرفیت گفتمانی را داراست. در همین راستا این پژوهش با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی و طبق الگوی تحلیل گفتمان انتقادی هاج و کرس به بررسی ایدئولوژی‌های گفتمان‌مدار و تأثیر مؤلفه‌های گفتمانی در رمان جنگ دوم سگ اثر ابراهیم نصرالله می‌پردازد. این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های زیر است:

۱. رمان حرب الکلب الثانية چه ایدئولوژی را دنبال می‌کند؟
۲. رمان مورد پژوهش کدامیک از مؤلفه‌های مدل انتقادی گفتمان هاج و کرس را در بردارد؟
۳. در کاربست تحلیل گفتمان انتقادی هاج و کرس، تأثیر جمله‌های انتقالی و غیر انتقالی و نیز جمله‌های مجهول نسبت به جمله‌های معلوم در رمان حرب الکلب الثانية تا چه اندازه است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

با بررسی‌های انجام‌شده تاکنون پژوهشی با عنوان این جستار به تحلیل رمان جنگ دوم سگ نپرداخته است. پژوهش‌هایی روی این اثر انجام گرفته است که می‌توان به برخی از آنها بدین شرح اشاره نمود:

- ابراهیم حسین شنقار (۲۰۲۰ م) در کتاب النقد الإیکولوجی وتجلياته لروایتی حرب الکلب الثانية لإبراهیم نصرالله و إسکندرية ۲۰۵۰ لصبحی فحماوی، دلیل انتخاب این دو رمان را به‌طور خاص، تجلی مفاهیم و مسائل زیست‌محیطی در آنها بیان می‌کند. از نتایج این بررسی، ارائه دو الگوی متضاد در مسائل زیست‌محیطی توسط ابراهیم نصرالله در رمان به شکل دیستوپایی (ویران شهر) و صبحی الفحماوی با رویکردی مبتنی بر امید یا تغییر مثبت در ارائه مسائل زیست‌محیطی می‌توان اشاره نمود.

- پشآبادی (۱۳۹۸) در پایان‌نامه خود با عنوان بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در رمان حرب الکلب الثانية ابراهیم نصرالله به بررسی عنصر شخصیت در داستان می‌پردازد. از مهم‌ترین نتایج این تحقیق این است که در تقسیم‌بندی شخصیت‌های رمان، انواع مختلف اصلی و فرعی - ساده و جامع - ایستا و پویا مشاهده شده است.

- حسینی و قاسم محمد (۱۳۹۹ ش) در پژوهش نقد شالوده‌شکنانه رمان حرب الکلب الثانية با تکیه بر نظریه تقابل‌های دوگانه دریدا، ضمن بررسی رمان از منظر نقد شالوده‌شکنانه از طریق تقابل‌های دوگانه در درون‌مایه‌های رمان به مضمون اصلی آن پرداخته‌اند.

- شیرخانی و خزلی (۱۳۹۹ ش) نیز در پژوهشی مشترک با عنوان بررسی شیوه روایی فراداستان در رمان حرب الکلب الثانية به این نتیجه می‌رسند که نصرالله با به کارگیری اشکال مختلف اتصال کوتاه از جمله حضور نویسنده و خواننده در متن داستان، شگرد داستان‌نویسی و داستان‌وارگی این رمان را برجسته نموده و ضمن پیوند میان دو جهان بیرون و درون داستان، مرز واقعیت و متن را مشخص نموده است.

- میرزایی و همکاران (۱۴۰۱ ش) در پژوهش فورة أسلوب الاستفهام فی روایة حرب الکلب

الثانية لإبراهيم نصرالله دراسة جمالية، مهم ترین نتیجه‌ای را که بیان می‌کنند این است که راوی از روش پرسشی بیش‌تر در سطح گفت‌وگو استفاده کرده است؛ زیرا درباره شخصیت‌های شبیه‌سازی شده و تمایز بین اصالت و شباهت آن‌ها بحث می‌کنند.

بر اساس پیشینه ارائه‌شده، هیچ پژوهش‌گری تاکنون به بررسی رمان حرب الكلب الثانية بر اساس نظریه گفتمان انتقادی هاج و کرس نپرداخته است و این اثر اولین پژوهش در عرصه بازشناسی این رمان محسوب می‌شود.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف

نگرش جهان امروز به ادبیات داستانی، نگرشی مبتنی بر علم و ایدئولوژی است. رمان به عنوان یک اثر ادبی بستری برای طرح و ترویج ایدئولوژی‌های نویسنده و رهگذری برای تأمل و دریافت مفاهیم و اندیشه‌ها توسط خواننده است. مقوله گفتمان فراتر از زبان، موارد غیرزبانی را نیز در برمی‌گیرد و ناگفته‌های زبانی متن را در القاء ایدئولوژی و قدرت تبیین می‌کند. به همین علت امروزه رمان یک بستر مهم برای ارائه گفتمان‌های گوناگون در جهان است. بالاترین سطح برای تحلیل متن و کشف اندیشه‌های پنهان آن، تحلیل گفتمان انتقادی است. تحلیل گفتمان انتقادی که یک بحث میان‌رشته‌ای است و مرتبط با علوم مختلف از جمله: جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و... است. پیوند بین زبان و ایدئولوژی همچنین قدرت و هژمونی را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. ابراهیم نصرالله یکی از نویسندگان معاصر و برجسته فلسطینی، ایدئولوژی حاکم بر جامعه و نظام سلطه را در سطح گفتمان انتقادی در روایت جنگ دوم سگ به تصویر می‌کشد. این رمان با زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی با به‌کارگیری ظرفیت‌های گفتمانی زبان در پی نشان دادن حضور افکار ناهنجار در جامعه‌ای است که به صورت آرام و تدریجی به مسخ کامل هویت انسانی منجر می‌شود. اهداف بررسی ساختار روابط متن در رمان جنگ دوم سگ که بر اساس روش کاربردشناسی زبان است، بیان‌گر پیوند موضوع ادبی با زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است. خوانندگان با خوانش این پژوهش به رابطه زبان و ادبیات پی می‌برند و با اکتفا نکردن به ظاهر متن در جریان لایه‌های گفتمانی رمان قرار می‌گیرند. این پژوهش الگوها و فن‌های زبان‌شناختی هاج و کرس را در اختیار دانش‌پژوهان حوزه زبان و ادبیات قرار می‌دهد.

۲. مباحث نظری پژوهش

در راستای تحلیل الگوهای گفتمان انتقادی رمان مذکور و رسیدن به ایدئولوژی‌های حاکم بر متن اصلی، بایسته است ابتدا به تشریح مفاهیم اصلی پژوهش، نظریه مورد نظر و اثر پرداخته آنگاه اثر ادبی مورد تحلیل قرار گیرد.

۱-۲. الگوی هاج و کرس

در اواخر دهه (۱۹۷۰ م) در بریتانیا گونتر کرس (Gunther Kress) و باب هاج (Bob Hodge) (۱۹۹۶) به صراحت دربارهٔ زبان‌شناسی انتقادی سخن می‌گفتند. هاج و کرس سپس به دومین گروه دانشورانی پیوستند که در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در زمینهٔ نشانه‌شناسی اجتماعی در استرالیا مشغول مطالعات انتقادی بودند. در همین دوره، سومین گروه پژوهش‌گران؛ یعنی نورمن فرکلاف و همکاران وی در دانشگاه لنکستر بریتانیا، تحلیل گفتمان انتقادی را پی‌ریزی کردند (چاوشیان، ۱۳۸۶: ۱۲۳). در واقع زبان‌شناسی انتقادی به وسیلهٔ راجر فولر و همکارانش، رابرت هاج، گونتر کرس و تونی تریو در دانشگاه ایست انگلیا در انگلستان پا گرفت (Nørgaard et al, 2010: 11-13). به علت ناکارآمدی‌های نگرش‌های سنتی به تحلیل گفتمان افراد نام‌برده با انتشار کتاب زبان و کنترل (۱۹۷۹) پایه‌های نگرش انتقادی به زبان را بنا نهادند و نگرش خود را زبان‌شناسی انتقادی نامیدند.

هاج و کرس با توجه به اهمیت ایدئولوژی در تحلیل گفتمان انتقادی تلاش کرده‌اند که تعریف روشنی از ایدئولوژی ارائه دهند. آنها تأکید می‌کنند که ممکن است خود واقعیت جامعه با آنچه توسط اجتماع، بسته به اینکه چگونه گوینده یا نویسنده آن را تصور می‌کند، فرق نماید و این تصور همان ایدئولوژی است. واژهٔ گفتمان به هر شکلی از کاربرد زبان در جامعه اطلاق می‌شود (Van Dijk, 1997/ Fairclough and Wodak, 1997/ Fairclough, 1993: 84-258) که ممکن است نزد هر کسی معنایی متفاوت داشته باشد؛ بنابراین نویسنده به کمک ظرفیت‌های موجود در زبان به عنوان عنصر اجتماعی زنده با انتخاب کلمات و ساختار متن برای ایجاد ایدئولوژی در گفتمان، خواننده را سوق می‌دهد.

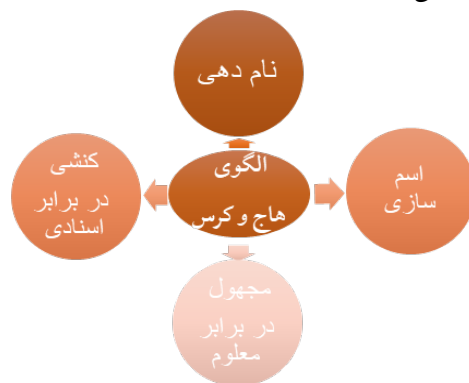
تحلیل گفتمان انتقادی از نظر کرس به مثابه نوعی عمل اجتماعی است که در بین سایر اعمال اجتماعی قرار دارد (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۴۹). گفتمان از نظر کرس، نظام معنایی است که در درون نهادهای خاصی جای گرفته و این نهادها خود در واکنش به ساختارهای بزرگ اجتماعی به وسیلهٔ ایدئولوژی‌ها معین می‌شوند (همان، ۱۴۸). از نظر کرس گفتمان‌ها مجموعه‌هایی از اظهار نظرات نظام‌مند و سازمان‌یافته‌ای هستند که معانی و ارزش‌های نهادها را تبیین می‌کنند. به‌علاوه آنچه را که ممکن و آنچه را که غیرممکن است با توجه به موضوعات مورد علاقهٔ نهاد مورد نظر چه به صورت حاشیه‌ای و چه به صورت محوری و مستقیم، تعریف، توصیف و بازنمایی می‌کنند. گفتمان مجموعه‌ای از اظهار نظرهای اجتماعی حوزهٔ موردنظر را فراهم می‌آورد و شیوهٔ سخن گفتن دربارهٔ موضوع، پدیده و یا روندی خاص را سازمان‌دهی می‌کند و به آن شکل می‌بخشد (کرس، ۱۹۸۵ به نقل از آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۷۴).

یکی از مشکلات یا ضعف‌های تحلیل انتقادی در حال حاضر تعیین مؤلفه‌های گفتمان مدار و تعبیهٔ الگوی مناسب برای تحلیل متون است. الگوهایی توسط ون‌دایک (۱۹۹۶)، فرکلاف

(۱۹۸۹)، هاج و کرس (۱۹۷۶) و ون لیون (۱۹۹۶) تنظیم و پیشنهاد شده است. الگوی هاج و کرس (۱۹۹۶) که الگویی زبان شناختی است (همان: ۶۵) به علت وضوح و روشنی آن در طبقه بندی و توضیح عناصر تشکیل دهنده آن نزد بیش تر زبان شناسان شهرت یافته است از چهار جزء اصلی تشکیل شده است:

۱. گزینش لغات و تعبیرات خاص (نام دهی). ۲. فرآیند اسم سازی. ۳. به کارگیری مجهول در برابر معلوم و بالعکس. ۴. جملات کنشی در مقابل جملات اسنادی (شکل ۲-۲).

شکل ۲-۲



۲-۱-۱. نام دهی

مقوله نام دهی، دیدگاهی است که برحسب تناسب های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به انسان ها، اشیاء و حوادث داده می شود. نسبت این نام دهی بر اساس ایدئولوژی حاکم بر متن می تواند مثبت و یا منفی باشد؛ بنابراین گوینده یا نویسنده از طریق نام دهی، تشخیص، ارزش و حتی هویت را در ذهن مخاطب نسبت به مقوله های مورد نظرش تغییر می دهد و تأثیر و اهمیت کسی یا چیزی را کاهش یا افزایش می دهد. برای مثال در جمله «او خدای زشتی ها است»، «خدای زشتی ها» نامی است که به شخص داده شده است و بیان گر القاء دیدگاه منفی نویسنده یا گوینده است تا ارزشی منفی از شخص مورد نظر در ذهن مخاطب ایجاد کند.

(شکل ۲-۲-۱)



۲-۱-۲. فرآیند اسم سازی

اسم سازی نوعی فرآیند است که طبق آن، جمله یا بخشی از جمله به اسم تبدیل می شود. از نظر سلطانی (۱۳۸۷)، حذف کنش گر در فرآیند اسم سازی قسمتی از خود فعل مورد تأکید قرار می گیرد

و به جای اینکه کنش گر یا فاعل در ذهن مخاطب برجسته شود تأکید بر رویداد و خبر است. در فرآیند اسم‌سازی معمولاً یک جمله تبدیل به تک کلمه می‌شود که کنش گر یا کنش‌پذیر یا یکی از آنها مخفی می‌ماند. اگر در این فرآیند، کنش‌پذیر حذف نشود و تنها کنش گر حذف شود اسمی که ساخته شده، اطلاع‌رسانی خواهد بود. «اسم‌سازی یک فرآیند نحوی است» (ون‌دایک، ۲۰۰۴: ۱۹۶-۱۷۵) که در این فرآیند از فعل ملموس، اسمی انتزاع می‌شود. علت این فرآیند هم کاستن قدرت معنایی کلمه است. برای مثال در جمله «کارگران فلسطینی در اعتراض به این که دستمزدشان پایین است، اعتصاب کردند» به سه صورت با توجه به شکل (۲-۲-۲) می‌توان فرآیند اسم‌سازی را انجام داد.

شکل ۲-۲-۲



در جمله اول کنش گر و کنش‌پذیر حذف شده‌اند و فعل هم به اسم تبدیل شده است ولی در جمله دوم کنش گر و کنش‌پذیر هر دو مخفی شده‌اند و تنها فعل و خبر است که در ذهن مخاطب برجسته شده است. در جمله سوم کنش‌پذیر حاضر است و این کنش گر است که حذف شده و در واقع، هویت عامل این اعتصابات (آنها) مخفی مانده است. این فرآیندها صورتهایی از راهبردهای نحوی هستند که سبب کم‌رنگ شدن و یا پنهان ماندن کنشگر یا کنش‌پذیر می‌شوند همچنین دادن اطلاعات کم‌تر از کنش گر و پنهان ماندن کنش‌پذیر از نظر مخاطب نشانگر ایدئولوژی حاکم بر متن است.

۲-۱-۳. به کارگیری مجهول در برابر معلوم و بالعکس

در فرآیند ساخت فعل مجهول، کنش گر به عنوان علت و انگیزه اصلی انجام فعل حذف می‌شود. برای مثال در جمله «صهیونیست‌ها مواضع مقاومت را بمباران کردند»، اگر کنش گر و عوامل این فاجعه که «صهیونیست‌ها» هستند به عنوان فاعل حذف شود، جمله در جایگاه مجهول این گونه بیان می‌شود: «مواضع مقاومت بمباران شد» (شکل ۲-۲-۳). با این فرآیند ایدئولوژی حاکم بر متن، عاملیت بمباران را مخفی می‌کند و سعی در توجه اذهان به خود حادثه است و نه عامل آن.

شکل ۲-۲-۳



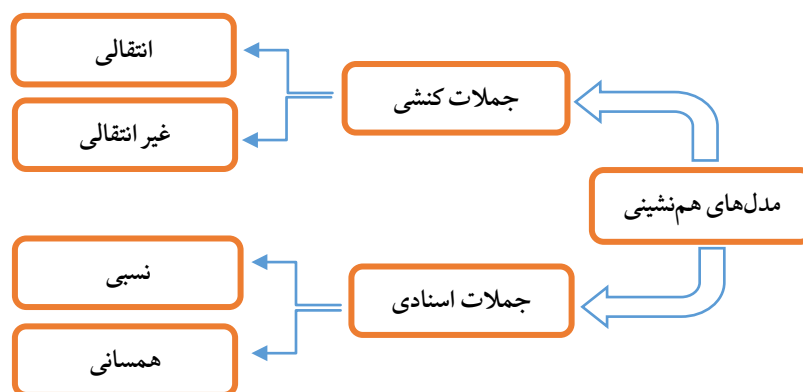
در زبان عرب نیز یکی از دلایل حذف فاعل در جمله مجهول، مخفی نگه داشتن فاعل ذکر شده است (نک: ابن عقیل، ۱۴۴۱: ۲۰)؛ مانند: «سُرِقَ الْبَيْتُ»؛ در این مثال فاعل سرقته به جهت تمایل متکلم به مخفی ماندن آن، ذکر نشده و فعل مجهول «سُرِقَ» به نائب فاعل (البیت) اسناد داده شده است. باک (۱۹۸۹) در کتاب «رازها» یش در مورد اخلاق پنهان سازی، پنهان کاری عمدی را گاهی مخرب می داند. به نظر باک هنگامی که خواننده یا شنونده تیزبین به پنهان کاری آگاهانه نویسنده یا گوینده پی ببرد دیگر هرگز به او اعتماد نمی کند و حتی مستندترین موضوعات عنوان شده از جانب آن گوینده یا نویسنده با بی اعتمادی محکوم خواهد شد (Bok, 1989: 115).

۲-۴. جملات کنشی در مقابل جملات اسنادی

مدل های هم نشینی ارائه شده توسط هاج و کرس از دو مقوله جمله های کنشی و جمله های اسنادی تشکیل شده است (شکل ۲-۲-۴).

در مدل اول جملات کنشی، عملی از کنش گر به کنش پذیر منتقل می شود و دو عنصر توسط یک فرآیند به یکدیگر مربوط می شوند؛ بنابراین طبق این فرآیند جمله کنشی و از نوع انتقالی است. برای مثال در جمله «علی، مقدار را خوشحال کرد»، فعل خوشحال کردن از کنش گر (علی) به کنش پذیر (مقداد) منتقل شده است.

شکل ۲-۲-۴



در مدل دوم، یک مقوله در حداقل ارتباط با یک پروسه است. چون در این گونه جملات فقط یک مقوله وجود دارد، دقیقاً مشخص نیست که این مقوله آیا تأثیرگذار است و یا تأثیرپذیر؛ بنابراین این مدل «غیرانتقالی» نامیده می شود. برای مثال در جمله «عماد نگاه می کند»، «عماد عبادت می کند»، «عباد احساس خوشبختی می کند»، «عماد نه کنشگر است و نه کنش پذیر و تنها درگیر یک فرآیند است و اینکه چگونه و به چه صورتی درگیر این فرآیند شده، مشخص نیست.

مدل سوم دربرگیرنده کنش یا عملی نیست بلکه رابطه بین یک مقوله و یک کیفیت است. این مدل را نسبی می‌نامند. جمله «محمود شجاع است» نمونه‌ای ساده از مدل نسبی است که در آن محمود صفت «شجاعت» را به خود اختصاص داده است. این مدل معمولاً برای توصیف به کار می‌رود.

مدل آخر نیز دربردارنده کنش نیست، بلکه رابطه ساده بین دو مقوله و یا دو اسم را بیان می‌کند. این مدل، همسانی نامیده می‌شود. در جمله «عادل فعال‌ترین کنش‌گر اجتماعی در جامعه است»، رابطه ساده و یکسان بین عادل و فعال‌ترین کنش‌گر جامعه وجود دارد و هر دو مقوله یکی هستند.

۲.۲. خلاصه داستان

رمان حرب الکلثانیة به نام جنگ دوم سگ در امتداد جنگ اول سگ است که اشاره به علت وقوع جنگ جهانی اول دارد. شخصیت محوری این رمان، یک معارض تحت شکنجه به نام راشد است که به واسطه ازدواج با خواهر یکی از افسران بلندپایه حکومت وارد قلعه‌ای که نماد نظام سلطه است می‌شود و با رسیدن تدریجی به قدرت و شهرت در نهایت، تبدیل به یک جنایت‌کار ترسناک می‌شود. علاقه شدید راشد به همسرش سلام، او را به فکر شبیه‌سازی و داشتن همسران متعددی شبیه همسر خود می‌اندازد. اولین قربانی این شبیه‌سازی منشی شرکت راشد است که ابتدا با عمل زیبایی و سپس با قرار گرفتن در یک دستگاه شبیه‌ساز، نسخه اول این شبیه‌سازی می‌شود. داستان از همین قسمت وارد بحران بزرگی در سطح جهانی می‌شود؛ به گونه‌ای که هر انسانی به وسیله دستگاه شبیه‌ساز، یک یا چند نمونه از شخص مورد نظر خودش را شبیه‌سازی می‌کند و این سلسله اتفاقات منجر به هرج و مرج گسترده جهانی می‌شود. اتهام به اصل و بدل بودن انسان‌ها و در پی آن درگیری افراد جامعه با یکدیگر، جنگی فراگیر در دنیا را شعله‌ور می‌کند. این وقایع حتی بر شرایط زیستی انسان‌ها از جمله کم شدن ساعات شب و روز و تقلیل آن به پنج ساعت منجر می‌شود. این رمان روایت اختلاف‌های درون یک جامعه در حال فروپاشی و اشغال شده را به تصویر می‌کشد. گویا این رمان تأکید دارد که یک جامعه در استبداد و عقب‌ماندگی، نمی‌تواند آزادی سرزمینش را به دست آورد. نویسنده با واسازی زمان و مکان و شخصیت‌ها شکل جدید از مفاهیمی همچون حق، وطن، اشغالگر، خودی‌ها را پیشنهاد می‌دهد.

۳. پردازش تحلیلی موضوع

تجزیه و تحلیل معانی، سنگ بنای تحلیل ریزساختارهای گفتمانی است که در تحلیل کلان ساختار گفتمانی به ایدئولوژی متن منتهی می‌شود. با بررسی فرآیندهای چهارگانه مدل هاج و کرس در متن اثر می‌توان به تحلیل گفتمان حاکم بر فضای متنی جنگ دوم سگ، دست یافت. رمان حرب الکلثانیة در نه فصل توسط نویسنده، تقسیم‌بندی و نام‌گذاری شده است که نمونه‌هایی از نتایج و یافته‌های تحلیلی اثر بر اساس دسته‌بندی‌های هاج و کرس بیان می‌شود.

۳.۱. نام دهی

تحلیل ویژگی‌های معنایی که توسط اندرس و بوس (۱۹۸۶) معرفی شده است، می‌تواند به ما کمک کند واژگانی را که برای درک مفاهیم مهم در یک متن ضروری است، تقویت کنیم. به باور ون لیوون «نام‌گذاری کنشگران بیان‌کننده مسائل اجتماعی و یکی از ابزارهای شناخت، باور، ارزش، ذهنیت و موقعیت‌های اجتماعی است» (Van Leeuwen, 2008:69). اولین فرآیند کلامی که در بررسی ویژگی‌های معنایی مورد استفاده در تحلیل گفتمان انتقادی هاج و کرس نام‌دهی است که شواهد آن در متن جنگ دوم سگ مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

عبارت حین بدأ بالمشاهدة، ... رجل المبادئ الرجل الحديدی؛ بحیث وصفه خصومه قبل أصدقائه، بأنه من سلالة أولئك القادة الذين لا توجد كلمة (همان: ۱۲). ترجمه: راشد وقتی که شروع کرد به تماشای فیلم... مردی پای‌بند به اصول و مردی آهنین؛ به نحوی که دشمنان قبل از دوستانش او را به این صفت توصیف کرده بودند که او از نسل همان رهبرانی است که واژه‌ای برای توصیف آنان یافت نمی‌شود. نویسنده در ابتدای رمان راشد را در حال تماشای فیلم که بیانگر سیر تخیلی و غیرواقعی داستان است با دو عبارت «مرد پایبند به اصول» و «مرد آهنین» معرفی می‌کند. این نام‌دهی توصیف شخصیتی است که قبلاً معارض و تحت شکنجه حکومت سلطه بوده است و حالا با زیر پا گذاشتن ارزش‌ها و حفظ جان خودش با افسران قلعه دست به سازش می‌زند. نویسنده با این برجسته‌سازی از سوی در پی تبیین کلی ایدئولوژی مقاومت است و از سوی دیگر تبلور مفهوم مقاومت را در انسان‌هایی چون راشد که در ابتدای مبارزه قوی هستند ولی در ادامه راه، تسلیم امیال و منافع نفسانی می‌شوند، نقض می‌کند. گفتمان در جایگزین کردن ضد ارزش‌ها در جامعه صورت گرفته است.

در بخش دیگری از رمان، مأموران بازجو در مواجهه با سکوت مردان مبارز در برابر شکنجه‌های سنگین، آنها را با نام دهی‌هایی همچون: هذا المارق المندس (همان: ۱۴) / ابن الكلب حقیقی ولیکنه رجل! (همان: ۲۲) خطاب می‌کنند. ایدئولوژی نام‌دهی «مرد توطئه‌گر»، نوعی سرپوش نهادن بر خشم مأموران و تحقیر آن مردان باکرامت است و بهره‌گیری از نام‌دهی «توله سگ» نه تنها آن افراد را فریب‌کار و پست جلوه می‌دهد؛ بلکه آنها را نماینده پدران معرفی می‌کند که آنها هم فرومایه بوده‌اند.

نمونه دیگر: وما الذی ترید أن تفعله بالرشاش؟! رد الضابط. - قتل أحد الصراصير إن اضطرت لذلك. - راشد! أنت تعرف أننا لم نزل ندفع ثمناً باهظاً بسبب حرب الكلب. بصراحة، لن أكون الفتيل الذي يُشعل حرب الصرصار، مهما كان الإزعاج الذي يسببه لك هذا الصرصار (همان: ۱۴). ترجمه: افسر پرسید: با این مسلسل می‌خواهی چه کار کنی؟ راشد در جواب افسر گفت: می‌خواهم اگر مجبور شدم با آن یکی از سوسک‌ها را بکشم. راشد! تو می‌دانی ما هنوز هم داریم هزینه‌گرافی را بابت جنگ سگ می‌پردازیم. خیلی روشن بگویم، من هرگز شعله‌ای که

جنگ سوسک را روشن می‌کند، نخواهم بود. هر چقدر هم این سوسک برای تو ایجاد مزاحمت کند. نام‌دهی «جنگ سوسک‌ها» همان گفتمان مبتنی بر افکار نظام سلطه است که افسر قلعه این ذهنیت را در ساختار زبانی توسعه می‌دهد. وقتی راشد برای یک انتقام کاملاً شخصی نسبت به همسایه‌اش از افسر قلعه به جای سلاح سبک درخواست سلاح مرگ بارتری می‌کند، افسر با تعجب و ممانعت از این درخواست به او یادآور می‌شود که این عملکرد، شعله جنگ در جامعه‌ای را برافروخته خواهد کرد که مردمانش مثل سوسک‌ها به جان هم می‌افتند. نام‌گذاری حشره‌ای به نام سوسک بر روی انسان‌ها و دریافت تناسب این نام‌دهی، جامعه‌ای را در ذهن مخاطب ترسیم می‌کند که همواره در جهانی تاریک، فرومایه، ناپایدار و هراسناک از انواع آزارها و کشتارهای فجیع، به سر می‌برد؛ در نتیجه جنگ بین این موجودات جهان را به تاریکی عمیق‌تری فرو خواهد برد.

نمونه دیگر: ما أطرحة هو جسر جوی لنقل أسرى الأمل إلى هنا. ما الذی تعنيه بقولک: أسرى الأمل؟! الخراف! (همان: ۳۸). ترجمه: آنچه من پیشنهاد می‌کنم یک پل هوایی برای انتقال اسیران امید به اینجا است. منظورت از این حرف چیست که می‌گویی: اسیران امید! همین احمق‌ها! راشد با ورود به نظام نامشروع سرمایه‌داری، تبدیل به مغز متفکر جریان «اسیران امید» می‌شود. به همین علت طی پیشنهادی به رئیس بیمارستان، خواستار انتقال گسترده‌ای از بیماران که اسیران امید می‌نامد، به بیمارستان می‌شود. نام‌دهی «اسیران امید»، هجده مرتبه در رمان تکرار می‌شود و ایدئولوژی تکرار این نام‌دهی، جامعه‌ای را به ما معرفی می‌کند که خودش را در آرزوهای پوچ اسیر کرده و از تمرکز بر سرمایه‌ها و ظرفیت‌های امروز خویش غافل است. راشد این افراد را احمق‌هایی خطاب می‌کند که از فکر و اندیشه تهی هستند و در مسیر سرسپردگی در مقابل حاکمیت سرمایه‌داری حرکت می‌کنند. عنوان این نام‌دهی، دیدگاه منفی را در ذهن خواننده نسبت به جامعه‌ای خودباخته و آینده مبهم آن ایجاد می‌کند.

راهبرد گفتمانی در نام‌دهی‌های مذکور در جهت معرفی و برجسته‌سازی ویژگی‌های عناصر نظام سلطه و همچنین نسبت‌دهی مفاهیم و موضوعات جامعه به شیوه توصیفی، با هدف بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها در جامعه است.

۳.۲. اسم‌سازی

رویکردهای زبانی کارکردهای گوناگونی دارند، برخی رویکردها به بررسی چگونگی شکل‌گیری اعمال، رویدادها و متون از نظر ایدئولوژیک توسط روابط قدرت و مبارزات بر سر قدرت و نیز کشف اینکه چگونه عدم شفافیت این روابط بین گفتمان و جامعه، خود عاملی برای تأمین قدرت و هژمونی است می‌پردازند (Fairclough, 1992: 135). دومین فرآیند نحوی پشت‌زبانی که حاج و کرس جهت کاهش قدرت معنایی و نوعی واقعی سازی مطرح می‌سازند اسم‌سازی است.

حاصل بررسی این فرآیند زبانی در رمان حرب الكلب الثانية برخی شواهد است که در ذیل خواهد آمد.

عبارت ولو فعلوا، لا اعتبار الأمر استغلالاً فجاً لعرضه لأخته التي من لحمه ودمه (همان: ۲۵). ترجمه: اگر آنها این کار را می کردند، این کار نوعی سوءاستفاده از آبرویش به شمار می رفت، آن هم سوءاستفاده از خواهری که از گوشت و خون خودش بودند. موضوع، سوءاستفاده از خواهر راشد برای جاسوسی است؛ ولی نویسنده با حذف کنش گر و نیز تبدیل فعل به اسم در جهت فرآیند اسم سازی در متن پیش می رود، بدون اینکه فرد یا افراد مشخصی در مقام کنش گر معرفی شوند. در واقع نویسنده با حذف هویت کنش گر بر ایدئولوژی پنهان در متن در راستای مخفی ماندن قدرت هایی که از نوامیس جامعه بهره کشی می کنند، تأکید دارد. فرآیند این اسم سازی بدین گونه است (شکل ۲-۳-۲):

شکل ۲-۳-۲



نمونه دیگر: در رمان مذکور سه بار ترکیب اسمی «رجال القلعة» و سی و دو مرتبه اسم «القلعة» به کار رفته است که هر دو، طبق الگوی اسم سازی هاج و کرس، کاربردی گفتمان مدار بر پایه ایدئولوژی دارند. نصرالله در متن رمان، قلعه را نه تنها قوی ترین نماد سلطه کشور بلکه نمادی برتر از هر قدرتی در جهان سوم معرفی می کند؛ ولی از برملا کردن موقعیت مکانی، هویت افراد، اسامی فرماندهان و سایر ویژگی های قلعه غیر از راشد و برادر همسر راشد خودداری می کند تا همچنان اسم قلعه بدون شناسایی کنشگرها و عملکردهای مرموز آن در ابهامی بزرگ بماند. مفهومی که این اسم سازی در ذهن جامعه از حاکمیت وسیع سلطه ایجاد می کند، انگاره های خوفناکی از اسم قلعه و رجال قلعه است، مردانی که قلعه را در جهت نابودی بشریت اداره می کنند؛ اما نامشان نامشخص است.

نمونه دیگر: بدء استيراد المياه العذبة من المریخ؛ فتح أبواب الهجرة إلى خمسة كواكب جديدة عذراء مع بداية شهر سبتمبر (همان، ۱۴۵). ترجمه: شروع واردات آب شیرین از مریخ؛ باز شدن درهای مهاجرت به روی پنج سیاره جدید در ابتدای سپتامبر. نویسنده چندین بار در امتداد داستان، موضوعات گوناگون را از قاب تلویزیون برای خواننده نمایش می دهد. نمونه مذکور به زمانی اشاره دارد که افسر قلعه برای دیدن مراسم افتتاحیه فیلم ماتریکس، اخبار تلویزیون را با جمله هایی که از مقوله های اسم سازی هستند می شنود. اینکه در این جمله ها کنش گرها و کنش پذیرها حذف می شوند، نشانگر گفتمانی القاگر ایدئولوژی است. بدین معنا که خواننده فقط به موضوع و شگفتی آن توجه کند بدون اینکه با نگرشی معقول به عدم حضور کنش ها، واکنشی

داشته باشد. قدرت گفتمان حاکمیتی که بشریت در سلطه آنها به سر می‌برند سعی دارد با این عناوین، حاکمیت خود را حاکمیت علم معرفی کند و از طرفی، جامعه را در حرکت به سمت فناوری شبیه‌سازی آماده کند. حادثه‌ای که در ادامه داستان اتفاق می‌افتد باعث می‌شود تا بشریت به ورطه نابودی کشیده شود.

راهبرد گفتمانی اسم‌سازی‌ها در نمونه‌های مطرح شده، در جهت تبیین و انعکاس مشکلات اصلی جامعه در مواجهه با قدرت‌های سلطه‌گر است. اسم‌سازی‌ها در رمان مذکور در ارتباط کلان مفهومی با یکدیگر هستند و پایه‌های ماهیت نظام سلطه را مانند زنجیره‌ای معرفی می‌کنند مانند حاکمیت همه‌جانبه قلعه و حاکمیت علمی بر آینده بشریت.

۳.۳. به‌کارگیری مجهول در برابر معلوم و بالعکس

سومین فرآیند مطرح شده در گفتمان‌شناسی انتقادی هاج و کرس، حضور جملات مجهول در قبال معلوم در راستای کاهش و تقلیل حضور عامل و نوعی پنهان‌سازی است. در الگوی ون لیوون، حذف از مؤلفه‌های اصلی است که «از طریق آن، همه یا برخی کنشگران اجتماعی در طی گفتمان بازنمایی نمی‌شوند» (Van Leeuwen, 2008: 32). در ادامه به برخی شواهد رمان مورد پژوهش پرداخته می‌شود.

عبارت اقوی سلطه موجوده فی البلد، ای بلد فی العالم الثالث وما فوقه من عوالم، وما تحته ایضاً، زمن بانت فيه (القلاع) هی التي تتحكم فی کل کبيرة وصغيرة - كما أشرت فی المقدمة التي قد تحذف (همان، ۲۰). قلعه‌ای که قوی‌ترین نماد سلطه در کشور بود؛ یعنی کشوری در جهان سوم و جهان‌هایی فراتر و همچنین پایین‌تر از آن. زمانی که قلعه‌ها تبدیل به چیزی شدند که بر هر بزرگ و کوچکی حکم می‌راندند؛ همان‌طور که در مقدمه‌ای که به آن اشاره کردم که چه‌بسا حذف شود. مقدمه پیش درآمدی است که داستان با آن آغاز می‌شود تا خواننده در جریان کلی محتوای متن قرار بگیرد؛ اما نویسنده از همان آغاز با ساختار شکنی احتمال حذف مقدمه را با فعل مجهول مطرح می‌کند (کما أشرت فی المقدمة التي قد تحذف). این مجهول‌سازی که قسمت مهم یک رمان را (حذف مقدمه) در برمی‌گیرد، بیانگر ایدئولوژی گفتمانی نویسنده در متن است. نویسنده، عامل حذف مقدمه را پنهان می‌کند تا حساسیت خواننده را در جهت جست‌وجوی عاملان این حذف و علت آن برانگیزد. در حالی که نویسنده قبل از احتمال حذف از قوی‌ترین نظام سلطه‌ای سخن گفته بود که بر هر چیزی حکم می‌راند. در واقع نویسنده با عقب‌راندن عامل اصلی ماجرا به نوعی ساده‌سازی برای ساده‌پنداری دست می‌زند. با این فرآیند زبانی، نقش حاکمیت در حذف مقدمه‌ای که ممکن است منجر به رسوایی آنها شود برجسته‌تر می‌شود. نویسنده در مقابل این مقدمه‌ای که احتمال حذفش را بیان می‌کند، داستان معلومی پر از وقایع و مسائل مربوط به جامعه بشریت با ذکر عاملان آن به صورت جمله‌های معلوم نگاشته است.

نمونه دیگر: بمجرد أن سمع باب البناية يفتح و يغلق (همان، ۱۳): در فصل اول کتاب، راشد در حال تماشای فیلمی درباره گذشته است و می‌بایست به دریافت عمیقی از این فیلم برای جلوگیری از جنگ آینده برسد. در این فضای توصیفی ناگهان صدای باز و بسته شدن درب ساختمان، شنیده می‌شود. موضوع مجهول‌سازی این قسمت از داستان، بازوبسته شدن درب ساختمان است که عامل بازوبسته شدن در را از اولویت ذهن مخاطب به حاشیه می‌راند. خواننده در فضای توصیفی داستان، صدای بازوبسته شدن در ساختمان را به مثابه زنجیره‌ای از مفاهیم همچون: آغاز و پایان، سعادت و شقاوت، تعقل و تجاهل، آزادی و اسارت می‌شنود. اینکه چه فرد یا افرادی به عنوان کنش‌گر این مفاهیم را باز و بسته می‌کنند مهم نیست، مهم کنشی است که متوجه کنش‌پذیر است. ولی راشد بدون توجه به این علائم هشداردهنده که در پی آگاهی و نجات او و جامعه هستند ابتدا درب ساختمان را می‌بندد و سپس به سمت پنجره می‌دود و بدون ایفای نقش، فقط نظاره‌گر وضعیت آینده جامعه است.

نمونه دیگر: أغلق راشد الباب ومضى نحو أضيح شبايك الشقة المطلة على الشارع. لم يكن هناك سوى الظلام المتدفق كشلال من شرفات العمارات المقابلة (همان، ۸). ترجمه: راشد درب آپارتمان را بست و به سمت کوچک‌ترین پنجره مشرف به خیابان رفت. آنجا جز تاریکی که مانند آبخاری از پنجره‌های ساختمان مقابل سرازیر بود چیزی به چشم نمی‌آمد. در این جمله، فعل معلوم «أغلق» در تقابل با فعل مجهول «يغلق» در جمله قبلی قرار می‌گیرد. دری که بدون کنشگر باز و بسته شده بود، حالا توسط کنشگری به نام راشد بسته می‌شود. تقابل جمله معلوم با جمله مجهول در این متن، در جهت رمزگشایی حضور راشد در سرنوشت آینده خود و جامعه است.

نمونه دیگر: وهناك شيء آخر لا بد منه، وهو أن تتم مصادرة المرايا ويغدو استخدامها تحت طائلة العقاب، قانونيا. هل خطر ببالك أننا مجرد مرايا للمرايا التي تحدد فيها؟ (همان، ۲۳۸)؛ و یک چیز دیگر که ناگزیرم و باید بگویم این است که همه آینه‌ها باید مصادره شوند و کسانی که از آینه استفاده می‌کنند تحت تعقیب قانونی قرار بگیرند. آیا تا به حال به ذهنتان رسیده که ما چیزی جز آینه برای آینه نیستیم که فقط بازتاب خودمان را در آن‌ها می‌بینیم؟ در اوج دوران شبیه‌سازی که مردم به جان هم افتاده‌اند، راننده آمبولانس به راشد پیشنهاد مصادره شدن آینه‌ها را برای حل موضوع می‌دهد. این جمله که به صورت کنایی در فضایی توصیفی و چندمعنایی بیان می‌شود، یک جمله مجهولی و بدون ذکر کنش‌گر است. در ادامه، راننده می‌گوید: ما چیزی جز آینه برای آینه نیستیم و فقط بازتاب خودمان هستیم. این جمله عمیق، علت مجهول‌سازی مصادره شدن آینه‌ها را بیش‌تر نمایان می‌سازد؛ بدین معنا که اولویت موضوع مصادره شدن، بازتاب هویت انسان‌هاست و نه مصادره کنندگان. دو علت برای حذف کنشگران در این جمله محتمل است: ۱. همه افراد جامعه به وضوح می‌دانند کنش‌گرانی که هویت انسان‌ها را مصادره کرده‌اند، همان سلطه‌گران جنایت‌کارند. به علت همین وضوح است که دیگر فاعل ذکر نمی‌شود. ۲. آن‌قدر

جامعه در خفقان و هراس است که کسی جرأت ندارد حاکمیت قلعه را مسبب به قهقرا رفتن بشریت عنوان کند حتی راننده آمبولانس به راشد هم اعتماد ندارد که حرفی علیه کنشگران قلعه بزند؛ در صورتی که قبل از این برای حفظ جان خویش از نیروهای امنیتی و جاسوسان قلعه این گونه تعریف کرده بود: فلا تعانی من أی مشکلة ما دام جيشها ورجال أمنها واستخباراتها يتمتعون بقوة إحصار، كما يقال، لا يتمتع بها سواهم (همان، ۲۳۸). ترجمه: تا زمانی که نیروهای ارتش، مردان امنیتی و اطلاعاتی از قدرت دید بهره‌می‌گیرند، قلعه نگران هیچ مشکلی نیست، همان‌طور که می‌گویند؛ کسی جز آن‌ها از این قدرت بهره‌مند نیست. این جمله با فعل معلوم در تقابل با جمله قبل قرار دارد و ایدئولوژی گفتمانی آن هم ذکر کنشگران و ذکر اولویت قدرت‌های حاکم در هر کنش و رویدادی در جامعه است.

۳.۴. جملات کنشی در مقابل اسنادی

آخرین فرآیند الگوی هاج و کرس که اهمیت کارکردهای زبانی را روشن می‌کند، تقابل جملات کنشی با جملات اسنادی است. این فرآیند نیز در راستای انتقال معنا در متن بروز پیدا می‌کند که برخی شواهد آن در رمان مورد کاوش در زیر عنوان می‌گردد.

۳.۴.۱. جملات کنشی از نوع انتقالی و غیر انتقالی

بروز جملات کنشی در متن به دو صورت است. جملات کنشی از نوع انتقالی و جملات کنشی از نوع غیر انتقالی. شواهدی از انواع جملات کنشی در ذیل مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

عبارت لکنه کان يعرف أن المسألة متعلقة بوجود عرض أول لفيلم مغامرات جديد (همان، ۱۴۵). ترجمه: او می‌دانست که این مسأله مربوط به صحنه اول فیلم ماجراجویی تازه است. دانستن یک مطلبی توسط یک مقوله‌ای، یک پروسه شخصی است و کنشی در خارج بر مقوله‌ای رخ نداده است و به همین علت این جمله، کنشی و از نوع غیر انتقالی است.

نمونه دیگر: لقد اكتشف الضابط أنه فعلا لا يود لقاء راشد بعد أن رأى سلام أحس بألم ما في بطنه (همان، ۱۵۰). ترجمه: افسر متوجه شده بود که او بعد از این که دید سلام احساس دردی در شکم دارد، عملاً نمی‌خواهد راشد را ببیند. بی‌میلی سلام برای دیدار راشد و احساس درد شکم سلام، کنش‌هایی شخصی هستند که برون‌دادی ندارند و متعلق به کنشگران است. این جمله‌ها کنشی و از نوع غیر انتقالی است.

نمونه دیگر: كان راشد قد استهلك آخر كمية أوكسجين في المكتب التفت إلى السكرتيرة فرأها فوق كرسيها تجلس، ولكنها لم تكن هي كانت بجة فتحسس نفسه، فلمست يده فروا لم يتأكد لأي حيوان يعودا (همان، ۲۹۲). ترجمه: راشد آخرین مقدار اکسیژن را در مطب مصرف کرد. نگاه به منشی کرد و دید که او روی صندلی نشسته است اما او را به شکل قویی زیبا می‌دید. خودش را حس کرد. دستش پوستی را لمس کرد که مطمئن نبود مربوط به چه حیوانی است. مصرف اکسیژن، نگاه کردن، حس کردن و لمس کردن مجموعه کنش‌هایی است که مربوط به

مقوله کنشگری به نام راشد است و این کنشها بر روی کنش پذیر اعمال نشده است؛ بنابراین از نوع غیر انتقالی است.

نمونه دیگر: ومّرر إصبعه علی وجهه: متَنَكَّر! (همان، ۲۹۷). ترجمه: مرد مسلح انگشتاش را روی صورت راننده کشید و فریاد زد: ناشناس! در این جمله، پنجه کشیدن یک فعلی است از کنش گر به کنش پذیر منتقل شده؛ بنابراین جمله، کنشی و از نوع انتقالی است.

نمونه دیگر: امتدت ید راشد إلی رأس الصغیرة (همان، ۳۲۹). ترجمه: راشد روی سر دخترک دست کشید. دست کشیدن راشد بر سر دختری که از هول ارتکاب یک جنایت، به شدت ترسیده است، آرامشی است که از کنش گر به کنش پذیر منتقل می شود.

نمونه دیگر: فصع الراصد الجوی بقوة (همان، ۲۶۴). راشد سیلی محکمی به گزارشگر هواشناسی زد. در این عبارت، سیلی زدن کنشی است که توسط کنش گر و به روی کنش پذیر منتقل شده است.

کثرت کنش های انتقالی نسبت به کنش های غیر انتقالی در رمان، بیان گر حضور فعال کنشگرها و کنش پذیرها و در نتیجه نشان گر جامعه ای ملتهب است. نویسنده با طرح گسترده این نوع کنش های فردی در پی جهت دهی به ذهنیت خواننده، نسبت به چالش های فرهنگی، جنسیتی، سیاسی و اجتماعی متن است.

۲.۴.۳. جملات اسنادی از نوع سببی و همسانی

نمونه هایی از جمله های اسنادی از دو نوع سببی و همسانی که مورد کاوش در رمان بوده اند ذکر می گردد.

عبارت بالنسبة إلیه، كما کثیر من مُشاهدی الأفلام، أصبحت هذه العروض أكثر إثارة من الأفلام نفسها (همان، ۱۴۵). ترجمه: به نسبت برای او؛ مانند بسیاری از تماشاگران، نمایش هایی از این دست هیجان انگیزتر از خود فیلمها شده اند. رابطه ساده و یکسانی که بین تماشای فیلم قدیمی و فیلم های بازسازی شده قدیمی وجود دارد. در این جمله ها معمولاً ارزشی یکسان به دو مقوله داده می شود و در اینجا «دیدن»، ارزشی است که به فیلم های جدید و قدیمی داده شده است.

نمونه دیگر: منذ أن دخلتُ رأيتكِ سعيدة كما لم أرك من قبل (همان، ۱۴۲). ترجمه: از زمانی که وارد منزل شدم، دیدم مثل همیشه سرحال و خوشحالی. این جمله اسنادی نیز که از نوع همسانی است ارزش یکسانی را بین مقوله ها تبیین می کند. توجه و نیاز به توجه عاطفی بین دو مقوله، بیان گر این همسانی است. نمونه دیگر: كان الواحد منهم يريد أن يكون الناس كلهم مثله مثله تماما، أو كما قيل: علی شاكلته! يفكرون كما يفكر، ويعملون ما يعمل (همان، ۲۳۷). یکی از آنها می خواست همه مردم دقیقاً شبیه او باشند یا به قول معروف: مثل او! آنها همان طور که او فکر می کند فکر می کنند و کاری را که او انجام می دهد انجام می دهند. آرزوی داشتن همسانی

شباهت با دیگران، گفتمان جمله را در یکسانی مقوله‌ها قرار می‌دهد. در جمله کان ذکیا بحیث... (همان، ۴۱). او باهوش بود آن قدر که... باهوش بودن صفتی است که اختصاص به راشد دارد و نویسنده برای توصیف ویژگی‌های راشد این جمله را اسنادی و از نوع سببی بیان می‌کند. نمونه دیگر: مرهقا بعینین محمرتین جاحظتین، وصل راشد إلی بیده فی الثانية فجرا (همان، ۱۸۱). راشد خسته و با چشمان برآمده و قرمز ساعت دو نیمه شب به خانه رسید. وضعیتی که راشد در آن معرفی می‌شود، حالت خستگی مفرطی است که خواننده را در جریان این کیفیت قرار می‌دهد. نمونه دیگر: فی تلك اللحظة أضاءت جمجمة راشد تلك الفكرة الفذة (همان، ۳۸۸). در آن لحظه مغز راشد با آن فکرهای منحصربه‌فرد روشن شد. فکور بودن و صاحب ایده بودن صفاتی است که نویسنده در قالب جمله سببی به راشد نسبت می‌دهد و این‌گونه صفات شخصی او را به مخاطب معرفی می‌کند.

راهبرد گفتمانی نویسنده در جملات سببی، معرفی صفات فردی و برملا کردن ویژگی‌های شناختی تشخیص‌های سلطه‌گر و سلطه‌پذیر است. جملات همسانی نیز در پی القاء عدالت و برابری اجتماعی در لایه‌های پنهان متن است.

۳. نتیجه

تطبیق فرآیندهای ارائه‌شده در مدل تحلیلی هاج و کرس بر رمان حرب الکلب الثانية گویای تأثیر زبان در نحوه مفهوم‌سازی و شکل دادن به هنجارها و ناهنجارها در جامعه است. ایدئولوژی حاکم بر این اثر، مبتنی بر گفتمان قدرت سیاسی، اجتماعی، جنسیتی و سرمایه‌داری است. نویسنده با استفاده از ظرفیت‌های زبانی در سطح گفتمان انتقادی، اندیشه‌های خود را در تقابل ساختارهای بحران‌زده درونی و بیرونی جامعه، رویارویی با رؤیاهای مدرنیته و نظام سلطه مطرح کرده است. اتفاق مهم در این رمان فانتزی و تخیلی، چرخش مفاهیم به قضیه فلسطین در ادبیات است. به این معنی که رمان امروز فلسطین دیگر فقط رمان مبارزه سنتی برای بازیابی سرزمین نیست؛ بلکه نویسنده به‌کارگیری مؤلفه‌های گفتمان‌مدار شکل جدیدی از مفاهیمی همچون حق، وطن، اشغالگر، خودی‌ها و دیگری را پیشنهاد می‌دهد. در اسم‌سازی‌ها، انعکاس واقعیت‌های اجتماعی و مشکلات اساسی جامعه سلطه‌پذیر و همچنین تبیین پایه‌های نظام سلطه و اصول گفتمانی آن، دیده می‌شود و نام‌دهی‌ها در جهت القاگری معکوس ارزش و ضد ارزش‌ها در ذهن عناصر جامعه است. جمله‌های مجهول نسبت به سایر فرآیندهای الگوی هاج و کرس از بسامد کمتری در رمان برخوردار است و این نشانگر تأکید نویسنده بر معرفی کنشگران فعال و عدم پنهان‌کاری مستقیم است. تلاش نویسنده برای ساخت جملات همسانی در جهت ایجاد برابری ارزش‌ها و ارائه الگوی عدالت اجتماعی است. حضور کمرنگ‌تر جمله‌های غیر انتقالی برای به حاشیه راندن پروسه‌های شخصی و در نتیجه، مواجهه ذهن مخاطب با کنش‌های اجتماعی سیاسی رمان است. فراوانی کنش‌های انتقالی نسبت به کنش‌های غیر انتقالی و در

نتیجه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری عملکردها، نشانگر جامعه‌ای ملتهد است. این که در جمله‌های انتقالی غالباً کنشگرها وابسته به نظام سلطه و کنش‌پذیرها عناصر متعلق به جامعه می‌باشند، ایدئولوژی متن را در جهت حضور حاکمیت سلطه‌گر و جامعه‌ای سلطه‌پذیر تبیین می‌کند.

منابع

- آفاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵)، تحلیل گفتمان انتقادی، تکوین تحلیل گفتمان در زبان‌شناسی، تهران، علمی و فرهنگی.
- ابن عقیل، بهاء‌الدین عبدالله (۱۴۴۱)، شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک، لجنة إعداد وتطوير المناهج بالأزهر الشريف، الأزهر الشريف.
- پیری، نوید، ترک شوند، مهدی، اسکندری، علی اصغر (۱۳۹۷)، «تأثیر پایداری فلسطین بر گفتمان انسانی در دیوان فدوی طوقان»، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ۳۰۹-۲۹۱، تهران، ادب عربی.
- حسینی، محمدباقر، الاهی، پروین، سیدی، سیدحسین (۱۳۹۸)، «تحلیل گفتمان عناصر زیبایی‌شناسی برخی از اشعار بدرشاگرد سیب با رویکرد هنجارگریزی نحوی - بلاغی»، ش ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۸۶-۶۷، تهران، ادب عربی.
- چاوشیان، حسن (۱۳۸۶)، زبان‌شناسی و تحلیل گفتمان، ادب پژوهی، ش ۴، زمستان و بهار ۱۳۸۶، ص ۱۱۷-۱۴۰.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۲)، قدرت، گفتمان و زبان، تهران، نشر نی.
- شومان، محمد (۲۰۰۷)، تحلیل الخطاب العالمي: أطر نظرية و مناهج تطبيقية، ط ۳، القاهرة، الدار المصرية اللبنانية.
- عبدالکریم، جمعان (۲۰۱۶)، من تحلیل الخطاب الی تحلیل الخطاب النقدي، مناهج و نظريات، عمان، دار کنوز: معرفة للنشر والتوزيع.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۹)، گفتمان و جامعه، تهران، نشر نی.
- میرفخرایی، تزا (۱۳۸۴)، فرآیند تحلیل گفتمان، انتشارات دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها (مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها).
- میرفخرایی، تزا (۱۳۸۸)، تحلیل گفتمانی در بازانديشی سیاسی، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۱، ص ۶۶-۵۷.
- نصرالله، ابراهیم (۲۰۱۶ م)، حرب الکتب الثانية، الدار العربية للعلوم ناشرون.
- یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی، تهران، انتشارات هرمس.
- Abdul Karim, Jumaan (2016), From Discourse Analysis to Critical Discourse Analysis. Methods and Theories. Amman. Dar Kunooz Al-Maarifa for Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Anders, P. & Bos. C. (1986), Semantic feature analysis: An interactive strategy for vocabulary development and text comprehension, Journal of Reading, 29, 610-676.
- Bok, S. (1989), Secrets: On the Ethics of Concealment and Revelation. New York: Vintage.
- Chavoshian, Hassan (2007), Linguistics and Discourse Analysis. Literary Studies. Volume 4. Winter and Spring 2007. pp. 117-140. [In Persian].
- Fairclough, N. (1992), Discourse and Social Change. Cambridge: Polity Press. [in English].
- Fairclough. N. (1993), Critical discourse analysis and the marketization of public discourse: the universities. Discourse & Society. 4. 133-168.

- Fairclough. N. & Wodak. R. (1997), *Critical Discourse Analysis*. In T. Van Dijk (Eds). *Discourse as social interaction: A multidisciplinary introduction* (Vol 2, pp. 258-84). London: Sage Publications Ltd.
- Hodge. R and Kress. G.(1996), *Language as Ideology*. Great Britain: Redwood books.
- Hosseini, Mohammad Baqer, Elahi, Parveen, Sidi, Seyed Hossein (2018), *Discourse analysis of aesthetic elements of some poems by Badrshaker Al-Siyab with the approach of syntactic-rhetorical norm avoidance*, Volume 2, Autumn and Winter 2018, pp. 67-86, *Arabic Literature*. [In Persian].
- Ibn Aqeel, Bahaa al-Din Abdullah (2024), *Explanation of Ibn Aqeel on Al-Fiyah Ibn Malik*, Committee for Curricula Preparation and Development at Al-Azhar Al-Sharif, Al-Azhar Al-Sharif. [In Arabic].
- Jørgensen, M. & Phillips. L. (2002), *Discourse Analysis as Theory and Method*. London: Sage Publication.
- Mirfakhrai, Teja (2004), *Discourse Analysis Process*. Publications of Media Studies and Planning Office (Media Studies and Research Center). [In Persian].
- Mirfakhrai, Teja (2008), *Discourse Analysis in Political Rethinking*. *Politics Quarterly*. Volume 39. Number 1. pp. 57-66. [In Persian].
- NØrgaard, N. et al. (2010), *Key Terms in Stylistics*. London & New York: Continuum.
- Nasrallah, Ibrahim (2016). *The Second Dog War*. Arab House of Science Publishers. [In Arabic].
- Piri, Navid, Turk-Shund, Mahdi, Eskandari, Ali-Asghar (2017), *The impact of Palestine's stability on human discourse in Diwan Fadavi Tuqan*, No. 2, Autumn and Winter 2017, 291-309, *Arabic Literature*. [In Persian].
- Shoman. Muhammad (2007). *Media Discourse Analysis: Theoretical Frameworks and Applied Methods*. 3rd edition. Cairo. Egyptian Lebanese Publishing House. [In Arabic.]
- Sultani, Ali-Asghar (2012), *Power, speech and language*, Tehran, Publishers Nay. [In Persian].
- Van Leeuwen, Theo. (2008) *Discourse and Practice. New Tools for Critical Discourse Analysis*. Oxford university press.
- Yarmohammadi, Lotfollah (2004). *popular and critical discourse studies*. Tehran, Hermes Publications. [In Persian].
- Azdanlou, Hamid (2010). *Discourse and Society*. Tehran. Nei Publications. [In Persian].
- Aghagolzadeh, Ferdous (2006). *Critical Discourse Analysis. Development of Discourse Analysis in Linguistics*. Tehran, Scientific and Cultural Publications. [In Persian].



An Analysis of Image Schemas in Emirati Dialect Proverbs (Case of research: Kitab al-Ramsa Al-Emirati)

Mohammadreza Pahlavannezhad ¹, Balasem Mohseni ²✉

1. Professor, Linguistics Department, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: pahlavan@um.ac.ir

2. Corresponding Author, Assistant Professor, Arabic Language and Literature Department, Faculty of Letters and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: mohseni@um.ac.ir

Article Info

Abstract

Article Type:
Research Article

Article History:

Received:
15, August, 2024

In Revised form:
5, September, 2024

Accepted:
20, September, 2024

Published online:
21, October, 2024

Proverbs are rooted in the culture and public opinion of the people. Therefore, it is possible to get to know the culture, thought and customs of some nations to some extent. Therefore, examining the imaginary patterns of Emirati dialect proverbs will lead to a deeper acquaintance with the culture and customs of the people of that region; Because it examines the deeper relationship between language and culture. And it leads us to the point that through the understanding of conceptual schemas and abstract concepts, a relatively better understanding of language and culture and some of their functions can be achieved. The present study tries to use descriptive-analytical method to investigate the schemas in Emirati dialect proverbs extracted from the Emirati Al-Rumsa book, based on the model of Likaf and Evans' image schemas in the framework of cognitive semantics, the abundance of schemas It depicts the existing and frequency of each of these schemes and analyzes them. The results of this research indicate that from the total of 22 proverbs selected from the book "Al-Ramsa Al-Emirati" movement schema with 30%, capacity schema with 22%, power schema with 17%, adaptation schema with 13%, and schema with Continuity and fission have 9 percent each, respectively, with the highest frequency. Also, the studies show that the pronouns "Ali and Fay" have a pre-typical and focal meaning that explain the concept (on-in) respectively And when they are used in different contexts, they undergo development in meaning, in the sense that as a result of the effects of accompanying words, other meanings other than the focal meaning are formed around them.

Keywords:

Cognitive semantics, conceptual schemas, container schema, Arabic proverbs, Emirati accent.

Cite this The Author(s): Pahlavannezhad, M.R. ; Mohseni, B., (2025). An Analysis of Image Schemas in Emirati Dialect Proverbs (Case of research: Kitab al-Ramsa Al-Emirati). Journal of Adab-e-Arabi, Vol. 16, No. 4, Winter, Serial No.42: (139-163): DOI:10.22059/jalit.2024.380805.612858



1. Statement of the Problem

Proverbs play a notable role in the field of reasoning and adducing; because they are among the rooted and original factors of Arab literature. Adducing to proverbs is done in cases such as acknowledging, emphasizing, praise, criticism, embellishing speech, interest, desire, documenting speech, etc. Cognitive linguistics is an approach that examines language from a cognitive aspect (mental affairs) and has been the most prominent field of linguistics studies in recent decades. This approach examines the relationship between human language and his mind and the experiences he gains in society and studies language based on experiences, the way of perception and the way of conceptualization. According to cognitive linguistics, language units such as words, do not carry meaning; Rather, they contribute to the meaning formation process that occurs at the conceptual level. Cognitive semantics is one of the branches of cognitive linguistics. This approach was a reaction against other approaches in this field that had removed the cognitive organization from the language system. Therefore, cognitive semantics considers language as a part of the cognitive structure and does not believe that language is independent from other cognitive faculties, and in the same way, it considers linguistic knowledge as a part of general human knowledge. This approach considers linguistic meaning as the manifestation of conceptual structure, which means the organization of mental representation; it means that language is a representation of experiences and concepts formed in the mind.

One of the fundamental theories in Semantics is the theory of Image Schemas, which was proposed by Mark Johnson in 1987. The main point in the theory of Image Schemas is that due to our physical presence, activity, and movement in the outside world, we gain experiences through our body and environment that help us organize our thoughts and ideas in abstract fields. They help Talmy (2000) believes that language, by using these schemas which are the result of the ability to understand through embodiment, is helped in showing the conceptual system. Mark Johnson (1987) classifies image schemas through which we understand mental phenomena based on daily experiences categorized in the mind into three groups of Path Schemas, Container Schemas, and Force Schemas. According to Johnson, the general characteristics of schemas are: interaction based on the relationship between the body and the surrounding world, having a complex and compound structure, not being equal to mental images, having meaning and concept, and the ability to transform from a schema to another scheme. This article examines the main image schemas introduced by Evans and Green in the corpus of proverbs of the Emiratis dialect, which is a subset of the Gulf dialect. For a more detailed analysis, the description and translation of the proverbs are also done. The research data are the proverbs presented in the book "Al-Rumsa Al-Emirati" which is considered one of the most important and useful books in the field of learning the Emiratis dialect.

2. Necessity of Research

Many functions have been mentioned for the proverb, which are very difficult to count; because proverbs do not have a limited and specific meaning and they differ from one region to another according to the linguistic and artistic dimension, or the functional, social, and educative dimension. Therefore, research in the field of proverbs is considered among the researches that are necessary to do; because they have a high position in the daily individual and social life of man, so much so that it is impossible to imagine a day without the use of proverbs. Proverbs are related to many things,

including geographical dimensions, beliefs and customs. It should not be forgotten that the principle of using a proverb is to consider its common meaning among people.

3. Method

The present research tries to analyze the schemas in the Emiratis dialect proverbs extracted from the I-Rumsa Al-Emirati book, based on the model of Lakoff and Evans' image schemas in the framework of Cognitive Semantics, using a descriptive-analytical method. The frequency of each of these schemas is also analyzed.

4. Results

The results of this research indicate that from the total of 22 proverbs selected from the book "Al-Ramsa Al-Emirati", respectively, path schema with 30%, container schema with 22%, force schema with 17%, matching schema with 13%, and link and splitting schemas each have 9% have the highest frequency. Also, the results show that the prepositions /ala/ and /fi/ have a prototype and focal meaning that explain the concept of 'on' and 'in' respectively, and when they are used in different contexts, their meaning expands. It means that as a result of the accompanying words effects, meanings other than the prototype meaning are formed around them.

5. Discussion

Path and container schemata have the highest percentage of frequency among the Emiratis dialect proverbs and this can have a cognitive justification. The affluence of path and container schemata in Emiratis dialect proverbs shows the special view of its speakers on surrounding phenomena and adding volume and movement to abstract phenomena, which causes more effective interaction and better understanding of concepts. All the evidence examined in this article shows that the interaction of experience and the surrounding environment, geographical locations, lifestyle, elements of the human environment, business, and trade can be used in the formation of abstract and image schemas and play a valuable role in the speech.



واکاوی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی (مورد پژوهش: کتاب الـرمسة الإماراتية)

محمد رضا پهلوان نژاد^۱، بلاسم محسنی^۲

pahlavan@um.ac.ir

mohseni@um.ac.ir

۱. استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

۲. نویسنده مسئول استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. () رایانامه:

چکیده

اطلاعات مقاله

ضرب‌المثل‌ها در فرهنگ و افکار عمومی مردم ریشه دارند. از این رو می‌توان تا حدودی با فرهنگ، اندیشه و آداب و رسوم برخی از ملت‌ها آشنا شد. از این رو بررسی طرحواره‌های تصویری ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی، سبب آشنایی ژرف‌تر با فرهنگ و آداب و رسوم مردم آن خطه خواهد شد؛ زیرا رابطه عمیق‌تر میان زبان و فرهنگ را بررسی می‌نماید و ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که از طریق درک طرحواره‌های تصویری و مفاهیم انتزاعی می‌توان به فهم نسبتاً بهتری از زبان و فرهنگ و برخی از کارکردهای آن‌ها ناآل آمد. پژوهش حاضر می‌کوشد با روش توصیفی-تحلیلی، طرحواره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی را که از کتاب الـرمسة الإماراتية استخراج شده، بر اساس الگوی طرحواره‌های تصویری لیکاف و ایوانز در چارچوب معنی‌شناسی شناختی بررسی کند و بسامد هر کدام از این طرحواره‌ها را به تصویر کشیده و به تحلیل آن‌ها بپردازد. نتایج این جستار حاکی از آن است که از مجموع ۲۲ ضرب‌المثل انتخاب‌شده از کتاب «الـرمسة الإماراتية» طرحواره حرکتی با ۳۰ درصد، طرحواره ظرف بودگی ۲۲ درصد، طرحواره قدرتی ۱۷ درصد، طرحواره انطباق ۱۳ درصد و طرحواره‌های پیوستگی و شکافت هر کدام ۹ درصد به ترتیب بیشترین میزان بسامد فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهند که حروف جر «علی و فی» یک معنای پیش نمونه‌ای و کانونی دارند که به ترتیب مفهوم (بر-در) را تبیین می‌کنند و هنگامی که در بافت‌های مختلف به کار می‌روند، دچار توسعه در معنا می‌شوند، به این معنا که در نتیجه تأثیرات واژه‌های هم‌نشین، معانی دیگری غیر از آن معنای کانونی، پیرامونشان شکل می‌گیرند.

نوع مقاله:

بحث علمی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۳/۰۶/۱۵

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۳/۰۶/۳۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۳/۰۷/۳۰

معنی‌شناسی شناختی، طرحواره‌های تصویری، طرحواره ظرف بودگی، ضرب‌المثل‌های عربی، لهجه اماراتی.

واژه‌های کلیدی:

استناد: پهلوان نژاد، م. ر؛ محسنی، بلاسم؛ (۱۴۰۳). واکاوی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی (مورد پژوهش: کتاب الـرمسة الإماراتية): ادب عربی، سال

DOI:10.22059/jalit.2024.380805.612858

۱۶، شماره ۴، زمستان، شماره پیاپی ۴۲ - (۱۶۳-۱۳۹).



۱. مقدمه

زبان یک ابزار ارتباطی ساده و آسان است. این ابزار از یک سو حامل پیام و از سوی دیگر دربردارنده نشانه‌ها و نمادها است و بنا بر نظر «فردینان دو سوسور»^۱، دو محور اساسی هر زبانی «دال» (صورت) و «مدلول» (معنی) نامیده می‌شود (پالمر، ۱۳۶۵: ۲۰). در ارتباط با کارکرد زبان و نقش آن نیز دیدگاه‌های مهمی ارائه شده که مهم‌ترین آن‌ها دیدگاه «هال»^۲ است که می‌گوید: زبان در خلأ وجود ندارد. زبان در جامعه انسانی و به منظور ایجاد ارتباط به کار برده می‌شود و دارای معنی است (هال، ۱۳۸۱: ۱۳۱).

درباره اهمیت زبان‌شناسی نیز پژوهشگران بسیاری وارد این عرصه شده و در این زمینه قلم‌فرسایی کرده‌اند. برآل^۳ در تعریف این دانش می‌گوید: زبان‌شناسی برای انسان از انسان می‌گوید. زبان‌شناسی به او می‌گوید که بر ساخته از چیست و چگونه به کمال رسیده است، آن هم با گذر از سختی‌های گوناگون و سستی‌های ناگزیر، حتی علی‌رغم عقب‌گردهای موقتی که ابزار حیاتی تمدن است (گیرتس، ۱۳۹۸: ۵۱). زبان‌شناسی شناختی^۴ یکی از رویکردهای نسبتاً جدید در مطالعات زبان‌شناسی است که به بررسی رابطه میان زبان، ذهن و تجارب اجتماعی و فیزیکی انسان می‌پردازد. بر اساس این رویکرد، مطالعه زبان بر اساس تجربیات انسان از جهان خارج، نحوه درک و روش مفهوم‌سازی او انجام می‌شود؛ به عبارت دیگر مطالعه زبان، مطالعه الگوهای مفهوم‌سازی شده^۵ است. این رویکرد حاصل منازعات زبان‌شناختی میان معناشناسان زایشی از جمله لیکاف^۶، لانگاکر^۷ و طرفداران چامسکی^۸ است. به اعتقاد نظریه‌پردازان گروه یادشده، اساس مطالعات زبانی باید بر اساس معنا و توجه به استعدادهای شناختی انسان باشد و بررسی معنای زبانی بر اساس معنی‌شناسی صدق و کذب، نادرست است. در زبان‌شناسی شناختی برخلاف نظر صورت‌گرایان آنچه اصل است، معناست و صورت زبانی فرع در نظر گرفته می‌شود (شیخ سنگ تجن، ۱۳۹۶: ۱۰۴). یکی از شاخه‌های مهم در زبان‌شناسی شناختی، معنی‌شناسی شناختی است که به بررسی رابطه بین تجربه، نظام مفهومی و ساختار مفهومی می‌پردازد (ایوانز، ۲۰۰۷: ۱۷۸-۱۷۷). در معنی‌شناسی شناختی به جای توجه به جهان خارج، ساخت مفهومی یا شناختی که انسان از تجربیات جهان خارج در ذهن خود منعکس ساخته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. بر اساس این رویکرد، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. مقولات ذهنی به واسطه تجربه‌های فیزیکی شکل می‌گیرند. به اعتقاد معنی‌شناسان شناختی، انسان تجربیاتی را از جهان خارج کسب می‌کند و در ذهن خود به صورت مفاهیمی انبار می‌کند. این مفاهیم باید بتوانند در ایجاد ارتباط به کار روند، بنابراین باید قراردادی باشند (لانگاکر، ۱۹۸۷: ۱۱).

1. Ferdinand de Saussure.
2. Hall.
3. Breal.
4. Cognitive.
5. Conceptualization.
6. Lakoff.
7. Langacker.
8. Chomsky.

اگر زبان‌شناسی را مطالعه علمی زبان در نظر بگیریم، می‌توانیم از همین الگو استفاده کنیم و بگوییم که معنی‌شناسی نیز مطالعه علمی معنی است این تعریف زمانی قابل قبول است که اولاً بدانیم «مطالعه علمی» چیست و ثانیاً معلوم کنیم، منظورمان از «معنی» چیست (صفوی، ۱۴: ۱۳۸۶) «معنی‌شناسی» اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنی اطلاق می‌شود (پالمر، ۱۳۶۵: ۱۳). معنی‌شناسی یکی از اجزاء یا سطوح زبان‌شناسی نظیر آواشناسی یا دستور است (همان، ۱۴) معنی‌شناسی زبانی گونه‌ای از معنی‌شناسی است که بخشی از دانش زبان‌شناسی به شمار می‌رود و از اصطلاحی فرانسوی^۱ نشأت می‌گیرد که برای نخستین بار از سوی برآل معرفی شد. در معنی‌شناسی زبانی، توجه معطوف به خود زبان است و معنی‌شناسی با مطالعه معنی به دنبال کشف چگونگی عملکرد ذهن انسان در درک معنی از طریق زبان است و در اصل بازنمودهای ذهن آدمی را باز می‌کاود. این شیوه مطالعه معنی را رهیافتی بازنمودی^۲ می‌نامند (صفوی، ۲۸: ۱۳۸۳).

معنی‌شناسی شناختی شعبه‌ای از دانش زبان‌شناسی است (لاینز، ۳۵: ۱۳۸۵) که به فرآیند مطالعه معنا در سایه تجربه شناختی می‌پردازد. در چنین رویکردی، تولید معنا حاصل فرآیند چند مرحله‌ای است که به موجب آن، ابتدا تجربه‌های ادراکی انسان - به عنوان موجودی معنا ساز - در قالب مفاهیمی شناختی در ذهن وی ذخیره شده و در گام‌های بعدی، همین انگاره‌های تجربه‌مند، مبنای جسمیت (عینیت) یافتگی مفاهیم انتزاعی ذهن انسان می‌شوند (گرجامی و آزاد دل، ۱۳۹۷: ۲۰۸). اصطلاح معنی‌شناسی شناختی نخستین بار از سوی لیکاف مطرح شد و نگرشی را معرفی کرد که بسیاری از معنی‌شناسان را مجذوب خود ساخت. شعار اصلی لیکاف و بسیاری از معناشناسان شناختی تبیین رابطه میان عبارات زبان و ماهیت شناختی است آنچه در معناشناسی شناختی بیش از هر چیز دیگری اهمیت پیدا می‌کند، درک ماهیت شیوه مفهوم‌سازی است. معناشناسی شناختی، مباحث و مفاهیمی از قبیل مقولات شعاعی، مفهوم‌سازی، استعاره و معانی دایره‌المعارفی را در برمی‌گیرد. یکی از مهم‌ترین مباحث در این رویکرد معنا بنیاد، طرحواره‌های تصویری هستند (باقرآبادی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳). بر اساس این نگرش، دانش زبانی مستقل از اندیشیدن و شناخت نیست. این دیدگاه در نقطه مقابل آرای فیلسوفانی چون فودور^۳ و زبان‌شناسانی نظیر چامسکی قرار می‌گیرد. لیکاف برخلاف دو نظریه‌پرداز یادشده، رفتار زبانی را بخشی از استعدادهای شناختی انسان می‌داند؛ استعدادهایی که برای آدمی امکان یادگیری، استدلال و تحلیل را فراهم می‌آورند. بنابراین شاید بتوان مدعی شد که هسته اصلی آنچه این دسته از زبان‌شناسان به آن معتقدند، در این عبارت نهفته است که «دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است» (همان، ۳۶۴-۳۶۳). این مقاله به بررسی عمده‌ترین طرحواره‌های تصویری معرفی شده از سوی ایوانز^۴ و گرین^۵ در پیکره ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی که زیرمجموعه

1. semantique.

2. vepres entational.

3. Fodor.

4. Evans.

5. Green.

گویش خلیجی است، می‌پردازد و به منظور واکاوی دقیق‌تر به شرح و ترجمه ضرب‌المثل‌های یادشده اهتمام ورزیده شده است. مورد پژوهش نیز ضرب‌المثل‌های ارائه‌شده در کتاب «الرمسة الإماراتية» است که از زمره مهم‌ترین و مفیدترین کتب در زمینه یادگیری لهجه اماراتی به شمار می‌رود. این جستار می‌کوشد، به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱. کدام یک از طرحواره‌های تصویری در کتاب الرمسة بسامد بیشتری دارند؟

۲. دلیل بسامد فراوان طرحواره مورد نظر چیست؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

جستجوهای فراوان نگارنده در زمینه واکاوی ضرب‌المثل در لهجه‌های عربی بر اساس طرحواره‌های تصویری نتیجه‌ای را در پی نداشت؛ اما در ارتباط با بررسی ضرب‌المثل در زبان عربی و برخی از گویش‌ها و لهجه‌های زبان فارسی از منظر طرحواره‌های تصویری، پژوهش‌هایی صورت گرفته که در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود.

«بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش تالشی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی» نوشته شهین سنگ تجن (۱۳۹۶)، دو فصلنامه علمی- پژوهشی زبان شناخت (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)، سال هشتم، شماره دوم. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که ضرب‌المثل‌های گویش تالشی در سه دسته طرحواره‌های حجمی، حرکتی و قدرتی تقسیم‌بندی می‌شوند. «تحلیل طرحواره‌های تصویری ضرب‌المثل‌های فرائد الأدب و نقش آن در انعکاس فرهنگ» نوشته حسین تک تبار فیروزجائی و همکاران (۱۳۹۷)، دو ماهنامه علمی- پژوهشی جستارهای زبانی، د ۹، ش ۴ (پیاپی ۴۶). دستاورد این پژوهش حاکی از آن است که طرحواره میزان، بیشترین تعداد فراوانی و طرحواره غیر ماده پنداری کمترین تعداد فراوانی را در ضرب‌المثل‌های بررسی شده دارند. حیوانات و عناصر طبیعت نیز با توجه به نقش و حضورشان در زندگی اعراب، جایگاه برتر خود را در زبان نیز حفظ کرده‌اند.

«بررسی طرحواره‌های ذهنی موجود در ضرب‌المثل‌های تهرانی (کتاب قند و نمک)» نوشته فاطمه جمشیدی و مهین ناز میر دهقان (۱۴۰۰)، دو فصلنامه روایت‌شناسی، سال ۵، شماره ۱۰. این پژوهش به بررسی طرحواره‌ای استعاره‌های موجود در پیکره ضرب‌المثل‌های تهرانی بر مبنای مدل طرحواره‌های تصویری ایوانز و گرین (۲۰۰۶) و در چارچوب معنی‌شناسی شناختی پرداخته و یافته‌ها حاکی از آن است که انواع کلی طرحواره‌های تصویری از جمله: طرحواره حجمی، جهتی، حرکتی و قدرتی در ضرب‌المثل‌های تهرانی یافت می‌شود.

پژوهش پیش رو از آن جهت که ضرب‌المثل در یکی از لهجه‌های زبان عربی را از حیث طرحواره‌های تصویری و بر اساس دیدگاه نظریه‌پردازان زبان‌شناختی از جمله ایوانز و گرین مورد واکاوی قرار می‌دهد، از سایر پژوهش‌های مربوط به لهجه‌های عربی که از نقش زبان‌شناختی ضرب‌المثل غفلت ورزیده‌اند، متمایز می‌گردد.

۲. ضرب‌المثل و اهمیت آن

ضرب‌المثل در همه زبان‌ها نقش مؤثر و غیر قابل انکاری ایفا می‌کند. این نقش و جایگاه منحصر به فرد بزرگان بسیاری را به اظهار نظر در این باره و داشته است. أبوهلال عسکری درباره

ضرب‌المثل می‌گوید: «نکته شگفت‌آور ضرب‌المثل در زبان عربی این است که با وجود لفظ مختصرش به اندازه یک کلام دارای اطناب، معنادار است. افزون بر این، به کلام جلوه خاصی بخشیده و با الفاظ اندک؛ اما پر محتوایش به راحتی در ذهن حک می‌شود» (العسکری، ۱/۱۹۸۸: ۵). ضرب‌المثل‌ها نقش شایان‌ذکری در زمینه استدلال و استشهاد نیز ایفا می‌کنند؛ زیرا از جمله عوامل ریشه‌دار و اصیل ادبیات عرب به شمار می‌روند (الشعراوی، ۱/۱۹۹۱: ۱۶۵). استشهاد به ضرب‌المثل در مواردی همچون تصدیق و تأکید مدح یا نکوهش، آراستن کلام، علاقه و رغبت مستند کردن کلام و... صورت می‌پذیرد (الیوسی، ۱۹۸۱: ۳۱). برای ضرب‌المثل کارکردهای بسیاری ذکر شده است که شمارش آنها بسیار سخت و دشوار است؛ زیرا ضرب‌المثل مفهوم محدود و معینی ندارد و با توجه به بُعد زبانی و هنری، یا بعد کارکردی و اجتماعی و تربیتی از منطقه‌ای تا منطقه دیگر متفاوت هستند (عریف، ۲۰۱۳: ۲۸). از این رو، پژوهش در زمینه ضرب‌المثل از جمله پژوهش‌هایی به شمار می‌رود که شایستگی تحقیق را دارا هستند؛ زیرا در زندگی روزانه فردی و اجتماعی بشر از جایگاه والایی برخوردار هستند تا آنجا که نمی‌توان روزی بدون بهره‌گیری از ضرب‌المثل را تصور کرد. ضرب‌المثل به بسیاری از امور از جمله ابعاد جغرافیایی، اعتقادات و آداب و رسوم مربوط می‌شود (محمد سلیمان، ۲۰۱۲: ۴). این نکته را نیز نباید از یاد برد که اصل در به کارگیری ضرب‌المثل، در نظر گرفتن معنی معمول و عرفی آن در میان مردم است (ناصر و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۵).

۳. طرحواره‌های تصویری

زبان‌شناسی شناختی رویکردی است که به بررسی زبان از جنبه شناختی (امور ذهنی) می‌پردازد و در دهه‌های اخیر، برجسته‌ترین حوزه مطالعات زبان‌شناسی بوده است. این رویکرد رابطه میان زبان انسان و ذهن او و تجاربی که در اجتماع به دست می‌آورد را مورد بررسی قرار می‌دهد و زبان را بر اساس تجربیات، نحوه ادراک و شیوه مفهوم‌سازی مطالعه می‌کند (راسخ مه‌ند، ۱۳۹۳: ۶). مراد از مفهوم همان واحد بنیادی شناخت است و منظور از مفهوم‌سازی، فرآیند معنا‌سازی است که زبان نیز در آن نقش دارد. زبان از این راه معنا‌سازی می‌کند که معرفت دایره‌المعارفی بسیار غنی را در دسترس قرار می‌دهد و زمینه فرآیندهای پیچیده تلفیق مفهومی را فراهم می‌سازد. بنا به زبان‌شناسی شناختی، واحدهای زبانی؛ از قبیل واژه‌ها، حامل معنا نیستند؛ بلکه در فرآیند تشکیل معنی که در سطح مفهومی رخ می‌دهد، سهمیم هستند؛ به عبارت دیگر، واژه‌ها برچسبی برای کل معنای مورد نظر نیستند؛ بلکه آن‌ها در مجموعه اموری هستند که در تشکیل معنا نقش دارند (قائمی‌نیا، ۱۴۰۰: ۶۶۲-۶۶۳).

معناشناسی شناختی یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی شناختی است. این رویکرد، واکنشی در مقابل دیگر رویکردهای این حوزه بود که سازمان شناختی را از نظام زبانی حذف می‌کردند. از همین رو، معناشناسی شناختی، زبان را به عنوان بخشی از ساختار شناختی می‌داند و قائل به استقلال زبان از سایر قوای شناختی نیست و به همان نسبت، دانش زبانی را نیز بخشی از شناخت عام انسان به حساب می‌آورد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۶). این رویکرد، معنای زبانی را به مثابه تجلی‌گاه ساختار مفهومی در نظر می‌گیرد که به معنای سازمان بازنمایی ذهنی است (بلیس و

اردبیلی، ۱۳۹۲: ۲۳)؛ یعنی اینکه زبان بازنمودی از تجربیات و مفاهیمی است که در ذهن شکل گرفته است.

یکی از نظریه‌های بنیادین در معناشناسی، نظریه طرحواره‌های تصویری است که در سال ۱۹۸۷ توسط مارک جانسون^۱ مطرح شد. دیدگاه اصلی در نظریه طرحواره‌های تصویری این است که به دلیل حضور فیزیکی و فعالیت و حرکت ما در جهان خارج، از طریق بدن و محیط پیرامونمان تجربه‌هایی کسب می‌کنیم که ما را در سازمان‌دهی افکار و اندیشه‌هایمان در حوزه‌های انتزاعی یاری می‌دهند. تالمی^۲ (۲۰۰۰) معتقد است که زبان، با استفاده از همین طرحواره‌ها که حاصل قابلیت درک از طریق جسمی شدگی است، در نشان دادن نظام مفهومی کمک می‌گیرد. مارک جانسون (۱۹۸۷)، طرحواره‌های تصویری‌ای که از طریق آن، پدیده‌های ذهنی را بر اساس تجربیات روزانه طبقه‌بندی شده در ذهن درک می‌کنیم، در سه گروه طرحواره‌های حرکتی، طرحواره‌های حجمی و طرحواره‌های قدرتی طبقه‌بندی می‌کند. ویژگی‌های کلی طرحواره‌ها از نظر جانسون عبارت‌اند از: تعامل با تکیه بر ارتباط جسم با دنیای اطراف، داشتن ساختار پیچیده و مرکب، عدم یکسانی و برابری با تصاویر ذهنی، برخورداری از معنا و مفهوم و قابلیت تبدیل از طرحواره‌ای به طرحواره دیگر (ویسی و دریس، ۱۳۹۴: ۷-۶).

۴. بحث و بررسی

۴-۱. طرحواره ظرف بودگی

این طرحواره شامل طرحواره ظرف، طرحواره داخل-خارج، طرحواره سطح، طرحواره پر-خالی، طرحواره محتواست. تجربه‌های روزانه از ظرف می‌تواند قرار گرفتن در یک اتاق، یک فنجان چای، یخچال و فریزر و جز آن را شامل می‌شود (لیکاف، ۲۷۱: ۱۹۸۷). در زندگی روزمره، بساری از مفاهیم را با استفاده از حروف اضافه‌ای همچون بیرون، بیرون از داخل، به طرف داخل و... بیان می‌کنیم که همگی مربوط به طرحواره تصویری ظرف است (Evans & Green, 2006: 180) تجربه بدنی: همان‌گونه که جانسون خاطر نشان می‌کند، ما بدن‌های خود را به طور پیوسته هم به صورت ظرف وهم چیزهایی در داخل ظرف (مثلاً، داخل اتاق) احساس می‌کنیم. هر چیزی یا داخل ظرف است یا در خارج آن. اگر ظرف الف در داخل ب و X داخل الف باشد، آنگاه X در داخل ب است (لیکاف، ۱/۱۴۰: ۴۶۴). اکنون به بررسی نمونه‌هایی از این نوع پرداخته می‌شود:

۴-۱-۱. *أَوْ فِيهِ خَيْرٌ كَانِ مَا رَمَاهُ الطَّيْرُ* (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۷۰)

ترجمه: اگر خیری در آن بود، پرنده آن را رها نمی‌کرد.

این ضرب‌المثل ریشه تاریخی دارد؛ زیرا عرب‌های این منطقه (امارات) بازها و عقاب‌ها را تربیت می‌کردند تا برای آنها صید به ارمغان آورد. این پرندگان پس از شکار طعمه، آن را روی زمین می‌افکندند. این ضرب‌المثل کنایه از آن دارد که اگر در چیزی خیری وجود داشته باشد صاحب مال آن را نزد خود نگاه می‌دارد.

1. Johnson.

2. Talmy.

حرف جر «فی» در این بافت همنشین واژه «خیر» و به عنوان ظرف آن قرار گرفته و دچار توسعه معنایی شده است به این معنا که از این ظرف مفاهیمی مانند فایده، برکت و ارزش نیز استنباط می‌شود. در نتیجه تأثیرات واژه‌های همنشین و شکل‌گیری معانی دیگری غیر از آن معنای کانونی در پیرامون آن، گسترش معنا در قالب طرحواره‌های تصویری، در شکل انعطاف‌پذیری معنا قابل بررسی است. هم‌آیی واژه‌های خیر و طیر بر بلاغت سخن افزوده و از لحاظ فقه اللغة هرگاه دو واژه سه حرفی دو ریشه یکسان داشته باشند از لحاظ معنا شبیه به یکدیگرند. در اینجا نیز شاهد آن هستیم که در طیر (پرنده)، خیر (منفعت و سود) وجود دارد.

۴-۲. حَلَاةُ الثَّوْبِ رُقْعَتُهُ مِنْهُ وَفِيهِ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۹۱)

ترجمه: زیبایی پیراهن به این است که وصله آن از جنس خودش باشد.

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که می‌خواهیم بگوییم بهتر است افراد در معاشرت، ازدواج و ... همسان خویش را برگزینند.

در ضرب‌المثل «حَلَاةُ الثَّوْبِ رُقْعَتُهُ مِنْهُ وَفِيهِ» حرف جر «فی» از طریق پیوستن به ضمیر هاء با واژه «الثَّوْب» ارتباط پیدا کرده و دچار توسعه معنایی شده است و مفاهیمی از قبیل زیبایی، عظمت و افتخار از آن فهمیده می‌شود؛ زیرا از دیرباز تاکنون معانی همچون عفاف، آراستگی، بلند پایگی، عظمت و افتخار از جامه و لباس به ذهن متبادر می‌شود. در نتیجه کنش واژه‌های همنشین، معانی دیگری غیر از آن معنای کانونی، پیرامون حرف جر «فی» شکل گرفته و گسترش معنایی در قالب طرحواره‌های تصویری و به شکل انطباق معنا قابل بررسی است.

۴-۳. عَيْنُ الْحَسُودِ فِيهَا عُودٌ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۱۸)

ترجمه: حالت نفرین دارد و به معنای الهی در چشم فرد حسود و تنگ نظر، چوب فرو رود.

این ضرب‌المثل هنگام ملالت از بدخواهی دشمنان، حسودان و تنگ نظران و فتنه انگیزی‌های آنان به کار می‌رود و نیز پیش از وقوع اتفاقی خوشایند یا میمون و مبارک یا هنگام آن برای در امان ماندن از گزند تنگ نظران، گفته می‌شود.

در این مثال چشم به مثابه ظرفی تلقی شده که چیزی داخل یا خارج آن قرار می‌گیرد و چوب مظلوف آن است؛ چراکه در درون ظرف (چشم) جای می‌گیرد. هم‌آیی واژه‌های حسود و عود که جناس ناقص دارند بر بلاغت کلام افزوده است.

۴-۴. خَمْسَةٌ وَخَمِيسَةٌ فِي عَيْنِ الْعَدُوِّ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۵۲)

ترجمه: پنج انگشت در چشم دشمن

این ضرب‌المثل در زبان عربی هنگام ملالت از افراد تنگ‌نظر و برای جلوگیری از حسد گفته می‌شود کف دست یا همان نماد پنج انگشت که معمولاً از عاج یا نقره تهیه می‌شود و به عنوان تعویذی جهت خنثی کردن حسد و انرژی‌های منفی در منزل عرب‌ها جای دارد و به دست حضرت فاطمه (س) نیز اشاره دارد که برای در امان ماندن از حسد استفاده می‌شود.

در این مثال چشم به مثابه ظرفی تلقی شده که چیزی داخل یا خارج آن قرار می‌گیرد و پنج انگشت به عنوان مظلوف آن است که در داخل چشم قرار می‌گیرد. هم‌آیی واژه‌های خمسة و

خمیسه از مصدر مشترک (خ م س) که خمیسه در واقع مصغر خمسه است، دلالت بر تأکید بیشتر دارد و جهت مبالغه استفاده شده و شدت نفرین را می‌رساند.

۲-۴. طرحواره حرکتی

یکی دیگر از انواع طرحواره‌های تصویری که جانسون به معرفی آن می‌پردازد، طرحواره حرکتی^۱ است به اعتقاد جانسون حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک، تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده تا طرحواره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست، چنین ویژگی‌ای را در نظر گیرد.

حرکت دارای آغاز و پایانی است و می‌تواند در میان مسیر از نقاطی در حد فاصل میان دو نقطه آغاز و پایان برخوردار باشد در طرح (۶۸۰)، نقطه آغاز و پایان مسیر حرکت با الف و ب مشخص شده‌اند. مسلماً حرکت از الف به ب و رسیدن به نقطه ب مستلزم گذر از نقاط مختلف مسیر حرکت است. حرکت، متضمن گذر زمان است؛ بنابراین رسیدن از نقطه الف به ب نیازمند زمانی است که می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی در طرحواره حرکتی مطرح باشد (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۷۶-۳۷۵).

۲-۴-۱. مُدِ رَجُولِكْ عَلِيَّ قَدْ لِحَافِكْ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۳۳)

ترجمه: پایت را به اندازه گلیمت دراز کن.

این ضرب‌المثل که در لهجه اهوازی نیز به صورت «مُدِ إِرْلِيكْ عَلِيَّ كَدَّ غَطَاكْ» نیز ضبط شده است (یابری، ۱۳۸۵: ۹۱)، اشاره به آن دارد که به اندازه توانایی‌ها و استعدادهایمان از خویش انتظار داشته باشیم. چه در کسب فضیلت‌ها و چه در امور دیگر؛ و نیز این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که یک شخص حد و حدود خود را نداند چراکه گاهی زیاده‌خواهی برخی افراد موجب می‌شود آن‌ها بدون توجه به شان و مقامشان چیزی را درخواست کنند که کاملاً نابجا باشد. این ضرب‌المثل به ما یادآور می‌شود درخواست‌ها و توقعات بیجا از دیگران نداشته باشیم.

در اینجا طرحواره حرکتی مطرح است: حرکت پا و دراز کردن آن و سپس برگشت آن. به ترتیب، مبدأ حرکت پا از سمت بدن، مسیر (حرکت پا از سمت بدن به سمت گلیم) و مقصد (لِحَاف / گلیم) است. در این ضرب‌المثل حرف جر «علی» معنی محافظت از آن استنباط می‌شود؛ مانند آیه ﴿أَلَمْ يَنْهَ عَنْهُ الْمَلِكُ أَلَمْ يَكُنْ عَلَىٰ سِدْرٍ مِّنَ الْأَعْيُنِ أَلَمْ يَلْمِزْ أَلَمْ يَكُنْ عَلَىٰ سِدْرٍ مِّنَ الْأَعْيُنِ أَلَمْ يَلْمِزْ أَلَمْ يَكُنْ عَلَىٰ سِدْرٍ مِّنَ الْأَعْيُنِ أَلَمْ يَلْمِزْ﴾ (۳۱ / رعد)؛ آیا کسی که بر همه نفوس {جهانیان} با آنچه به دست آورده‌اند، مسلط و حاکم و نگهبان است [و همه تحولات وجود آنان را تا رساندنشان به سر منزل مقصود در اختیار دارد، مانند کسی است که مطلقاً این صفات را ندارد؟] که قائم در این شاهد مثال یعنی حافظ و نگهدارنده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲/۳: ۲۶۸) و حرف جر «علی» مستولی شدن مسیریما با صفت حفاظت را بر هر نفس نشان می‌دهد، گویی بالای سر آن‌ها ایستاده است؛ بنابراین مصاحبت (قائم) با «علی»، مفهوم محافظت را به روش استعاره برای مخاطب تبیین می‌کند؛ به این صورت که از قرار گرفتن دو جسم فیزیکی بر روی هم جسمی که در بالا قرار دارد نسبت به جسم زیرین، دارای ویژگی قائمیت است به مفهوم

1. path schema.

انتزاعی محافظت منتقل می‌شود (توکل نیا و حسومی، ۱۳۹۷: ۲۱۰-۲۰۹). همین امر در ارتباط با ضرب‌المثل فوق صادق است به این صورت که فعل امر «مد» معنای سایه گستردن و محافظت از آن فهمیده می‌شود و همراه با حرف جر «علی» که معنی مستولی شدن مسیریما از آن برداشت می‌شود بیانگر حفاظت شخص از حد و حدود خویش است و اجازه پیشروی بیش از حد به خود نمی‌دهد و بر این امر محافظت می‌کند.

۲-۲-۴. لَا تَكْثُرُ الدُّوسُ تَرَىٰ يِعَافُونَكَ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۴۲)

ترجمه: زیاد رفت و آمد نکن که موجب ملالت شوی.

این ضرب‌المثل اشاره به آن دارد که ارتباط بیش از حد موجب شکستن حریم‌ها و حرمت اشخاص گشته و موجب ملالت و کدورت می‌شود. به همین سبب اندازه نگه داشتن در ارتباط، امری ضروری است. لگد زدن و رفت و آمد کردن چه در معنای اصلی و چه در معنای کنایی به طرحواره حرکتی اشاره دارد. حرکت از مبدأ به سمت مقصد و بازگشت از آن به ترتیب مبدأ (مکان اولیه فرد)، مسیر (حرکت از سمت مکان اولیه به سمت مکان ثانویه) و مقصد (مکان ثانویه «منزل شخص دیگر») است.

۳-۲-۴. اَللّٰی يَرْوِحُ يَلِيَا عَزِيْمَةً يَرْقُدُ يَلِيَا فَرَّاشٍ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۴۲)

ترجمه: کسی که بدون دعوت به میهمانی می‌رود شب بدون تشک می‌خوابد.

این ضرب‌المثل کنایه از آن دارد که اگر فردی بدون دعوت به جایی برود برایش احترام و منزلتی قائل نخواهند شد؛ و در مذمت و نکوهش این رفتار ناپسند، یعنی بدون دعوت جایی رفتن آمده است. این ضرب‌المثل در لهجه اهوازی نیز به دو صورت «الرَّايِحُ ابْغِيْرَ عَزِيْمَةٍ يَكْغُدُ ابْغِيْرَ إِفْرَاشٍ» و «العزّامُ على نَفْسِه إِيريد رَفْسَه» ثبت شده است (یابری، ۱۳۸۵: ۵۳ - ۶۹).

به طرحواره حرکتی اشاره دارد. به ترتیب مبدأ (منزل خود)، مسیر (حرکت از منزل به سمت مقصد «منزل دیگران») و در آن‌جا اقامت گزیدن و مقصد (مکان ثانویه «منزل دیگران») است. گاهی انسان بدن خود یا اشیاء را در مرکز و محور توجه قرار داده و اشیاء و امور دیگر را در حاشیه و توجه کمتری قرار می‌دهد که با این نوع تجربه طرحواره مرکز پیرامون را تصویرسازی می‌کند (توکل نیا و حسومی، ۱۳۹۷: ۲۱۶). در مثال یادشده، از آنجا که میزبان عده‌ای خاصی را دعوت کرده و برای آنها ضیافتی را بر حسب تعدادشان تدارک دیده است نسبت به سایر مهمانانی که بدون دعوت در ضیافت حاضر شده‌اند، توجه کمتری صرف می‌نماید و از این طریق طرحواره مرکز پیرامون نیز به ذهن متبادر می‌شود.

۴-۲-۴. لُقْمَةُ الشَّبْعَانِ عَلَى الْجَوْعَانَ بَطِيءٌ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۵۸)

ترجمه: غذا خوردن سیر در نظر گرسنه آهسته است.

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که فقیر و غنی در قیاس هم به کار روند و نیز هنگام غذا خوردن؛ چراکه فردی که سیر است از روی طمأنینه و با آرامش لقمه‌های کوچک برمی‌دارد و می‌خورد حال آن‌که فردی که گرسنه است با شتاب و با ولع غذاخورده و لقمه‌های بزرگ برمی‌دارد. در لهجه اهوازی نیز می‌گویند «الشبعان يفت على جوعان حروف» (یابری، ۱۳۸۵)؛ یعنی انسان سیر در نظر فرد گرسنه، تو گویی خرده‌های نان برمی‌دارد؛ یعنی افراد بنا به مقتضای

حالشان، یکدیگر را درک می‌نمایند و نباید این دو را با یکدیگر سنجید چراکه این‌گونه سنجیدن و قیاس میان دو چیز نامربوط، ژاژخائیدن است.

به طرحواره حرکتی اشاره دارد. حرف جر «علی» گاهی بیانگر نقاط مبدأ و مقصد است به این ترتیب که مبدأ (حرکت غذا و لقمه برداشتن فرد سیر) مسیر (حرکت لقمه از روی سفره به سمت دهان) و مقصد (دهان) است. این حرکت به صورت عمودی ترسیم‌شده که بین مبدأ و مقصد طرحواره صعود و سقوط را تداعی می‌کند. در خود لقمه برداشتن نیز طرحواره حرکتی وجود دارد. مبدأ (حرکت دست به سمت نان و...)، مسیر بردن نان و مواد غذایی به سمت دهان و مقصد گذاشتن آن در دهان است. در جویدن غذا نیز طرحواره حرکتی مطرح است. مبدأ (گذاشتن لقمه در دهان)، مسیر (حرکت لقمه در دهان و جویدن آن توسط دندان‌ها و حرکت به سمت مری و سپس روده و ...) و مقصد (دفع آن) است.

۴-۲-۵. هَامُور مَا يَدْخُلُ وَلَا يُخَلِّي السَّمَكُ يَدْخُلُون (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۲۰)

ترجمه: هامور خودش وارد (قفس‌های مخصوص صید) نمی‌شود و نمی‌گذارد بقیه ماهی‌های کوچک نیز وارد آن شوند.

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که فردی نه خودش برای دیگران خیر دارد و نه می‌گذارد خیر دیگران شامل حال بقیه شود. در عدم حرکت هامور و مانع ورود ماهی‌های دیگر شدن نوعی طرحواره حرکتی وجود دارد. به ترتیب مبدأ (حرکت ماهی هامور از مکان اولیه)، مسیر (حرکت به سمت قفس‌های مخصوص صید) و مقصد (قفس مخصوص صید) است؛ زیرا ماهی هامور از مکان اولیه خود حرکت می‌کند تا مانع ورود ماهی‌های دیگر به قفس مخصوص صید شود. افزون بر این، گاهی انسان با محوریت قرار دادن بدن خود، اشیاء و امور دیگر را در حاشیه و توجه کمتری قرار می‌دهد که با این نوع تجربه طرحواره مرکز پیرامون را تصویرسازی می‌کند (توکل نیا و حسومی، ۱۳۹۷: ۲۱۶). در مثال یادشده، از آنجا که ماهی هامور مانع از عبور ماهی‌های دیگر از اطراف خود شده و از ورود آنها به قفس جلوگیری می‌کند، تداعی‌کننده، طرحواره مرکز پیرامون است.

۴-۲-۶. الصَّاحِبِ سَاحِبِ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۵۴)

ترجمه: دوست موجب پیشرفت و ترقی یا پسرفت شخص است.

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که می‌خواهیم بر نقش دوست، چه سازنده و چه مخرب اشاره نماییم؛ چراکه بهره‌مند بودن از دوست خوب از اهمیت بسیاری برخوردار است و چه‌بسا یافتن دوست خوب که به‌سان در کمیاب و نادر است، یکی از دستاوردهای مهم هر شخص در زندگی است. در هل دادن دوست انسان به سمت پیشرفت و ترقی یا پسرفت طرحواره حرکتی مطرح است، به ترتیب مبدأ (مکان اولیه دوست)، مسیر (حرکت از مکان اولیه به سمت مقصد مورد نظر) و مقصد (مکان کنونی) است. هرچند چون حالت انتزاعی دارد مشخص نمودن مبدأ، مقصد و مسیر برای آن دشوار خواهد بود.

۴-۲-۷. الفُلُوسُ تُجَى بِالْعَرُوسِ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۷۹)

ترجمه: پول، عروس و چیزهای گران قیمت با خود می‌آورد.

این ضرب‌المثل که در لهجه اهوازی نیز به دو صورت «هات الفلوس وخذ العروس» و «تعطی افلوس تاخذ العروس» ثبت شده است (یابری، ۱۳۸۵: ۱۰۶ - ۳۸)، اشاره به اهمیت و ارزش پول و مال و ثروت دارد و اینکه ثروت موجب گشایش و موفقیت است و به وسیله آن می‌توان، به هر آنچه مقصود است، رسید.

در حرکت عروس از منزل خویش به منزل داماد، طرحواره حرکتی وجود دارد. به ترتیب مبدأ (منزل پدر عروس)، مسیر (حرکت از منزل پدر عروس به سمت منزل داماد) و مقصد (منزل داماد) است.

۳-۴. طرحواره انطباق و این همانی (همسانی)

از طریق مشاهده و کشف، شباهت پدیده‌های گوناگون در ذهن نقش می‌بندد (Evans & Green, 2006: 188). انسان‌ها در زندگی روزمره‌شان همواره با تجربه‌هایی روبرو هستند که از ویژگی‌های یکسان و تشابه‌هایی برخوردارند؛ مانند تشابه عاطفی، رفتاری، گفتاری و ظاهری. به این ترتیب ذهن انسان از طریق مشاهده و در نتیجه تعامل با جهان و محیط، در جهت ساخت طرحواره همسانی به صورت انتزاعی فعال گردیده و باعث ظهور آنها در ساخت‌های زبانی و گفتار سخن‌گویان زبان می‌گردد (پاک‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۳۲).

۳-۴-۱. الشَّيْفَةُ شَيْفَةٌ وَالْمَعَانِي ضَعِيفَةٌ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۴۵)

ترجمه: هم زشت است و هم اخلاقش نیکو نیست.

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که زنی هم زشت و هم زشت‌خو باشد؛ که مقصود یکسان بودن ظاهر و باطن چیزی است. در این مثال برای تبیین شباهت تام میان ظاهر و باطن بهره جسته است. در این مثال مقصود از شیفه (ظاهر زشت) و مقصود معانی ضعیفه همان زشت‌خو بودن است.

۳-۴-۲. إِنْ كَانَ الْكَلَامُ مِنْ فَضِيَّةٍ، فَالْسُّكُوتُ مِنْ ذَهَبٍ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۷۶)

ترجمه: اگر سخن به‌سان نقره است سکوت به‌سان طلاست.

این ضرب‌المثل به این اشاره دارد که اهمیت خاموشی و سکوت آن‌قدر زیاد است که چنانچه تشبیهی در کار باشد، سخن به نقره و خاموشی به طلا تعبیر می‌شود. این ضرب‌المثل اشاره به آن دارد که باید مهارت سکوت و هنر خاموشی را در وجود خود نهادینه سازیم؛ چراکه بسیاری از سخن‌گفتن‌ها آتش خشم، کینه و حسد را شعله‌ور می‌سازند و موجب خسران و زیان می‌شوند. در آموزه‌های دینی ما نیز از خاموشی به عنوان گنجینه‌ای از گنجینه‌های حکمت یاد شده که موجب اعتلا، پیشرفت و رشد و کمال آدمی می‌شود. امام رضا (ع) می‌فرماید: «از نشانه‌های دین فهمی، علم و حلم است و خاموشی، دری از درهای حکمت است» (حرانی، ۱۳۸۲: ۴۴۵).

در این مثال برای تبیین شباهت تام میان طلا و سکوت و نقره و سخن از این مثال بهره جسته است؛ زیرا سخن به نقره و سکوت به طلا نسبت داده شده است.

۳-۴-۳. حَلَاةُ الثُّوبِ رُفَعَتْهُ مِنْهُ وَفِيهِ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۹۱)

ترجمه: زیبایی پیراهن به این است که وصله آن از جنس خودش باشد.

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که می‌خواهیم بگوییم بهتر است افراد در معاشرت، ازدواج و ... همسان خویش را برگزینند.

۱- کنایه از رفت و آمد افراد هم طبقه با یکدیگر است.

۲- هر کسی دوست مورد سلیقه خود را خواهد یافت.

۳- انسان باید با افراد مثل خودش آمد و رفت و نشست و برخاست داشته باشد.

در این مثال برای تبیین شباهت تام میان انسان و یار او (معاشر او) از مثال پیراهن و وصله آن بهره جسته است. هم آبی واژه‌های حلاله (زیبایی) و ثوب (لباس) به فاخر بودن آن اشاره دارد. علت استفاده از این مثال از این جهت است که وصله پیراهن به لباس متصل شده و جزئی از آن تلقی می‌گردد. در اینجا برای اهمیت مسئله تناسب میان دو شخص چه در ازدواج، چه در معاشرت و غیره از مثال (وصله لباس و لباس) استفاده شده که به یکدیگر متصل شده و یکی می‌گردند؛ چراکه اگر وصله پیراهن از جنس خود آن نباشد لباس نا زیبا می‌گردد.

۴-۴. طرحواره پیوستگی

از طریق تجربه زندگی اجتماعی خود و زندگی موجودات به‌طور گروهی و روابط موجود بین آنها، طرحواره پیوستگی در ذهن شکل می‌گیرد که شامل زیرمجموعه‌هایی چون اتحاد، مجموعه، شکافتن، تکرار، کل جزء و ارتباط است (Evan & Green, 2006: 191) طرحواره اتحاد با تجربه حاصل از به هم پیوستن پدیده‌ها شکل می‌گیرد (تک تبار فیروزجائی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۰)

۴-۱. اَنَا وَأَخُو عَلَى وُلْدِ عَمِّي وَأَنَا وَوَلَدِ عَمِّي عَالِغَرِيبِ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۴۵)

ترجمه: من و برادرم علیه پسر عمویم هستیم و من و پسر عمویم علیه غریبه‌ها هستیم.

این ضرب‌المثل اشاره به تعصب جاهلی دارد که طبق آن قوم و خویش موظف‌اند از یکدیگر حمایت کرده و از حقوق یکدیگر در برابر دیگران دفاع کنند. این ضرب‌المثل به اتحاد و یکپارچگی اشاره دارد؛ زیرا از رهگذر پیوستگی و اتحاد می‌توان به موفقیت و پیروزی دست یافت. از این رو است که کارهای گروهی از کارهای فردی موفق‌تر هستند. پیروزی که همان برتری یا غالبیت است به دو نیروی متقابل اشاره دارد که یک طرف آن چیره و پیروز است و طرف مقابل شکست خورده است و تاب مقاومت ندارد (موسوی بفرویی و توکل نیا: ۱۳۹۸: ۶۲). این مفهوم گاهی با معنای مکانی «علی» در ضرب‌المثل‌های اماراتی به کار رفته است که ضرب‌المثل یادشده نمونه‌ای از کاربرد این نوع مفهوم به شمار می‌رود؛ زیرا از اتحاد و پیوستگی دو نفر، پیروزی بر شخص ثالث حاصل می‌شود. مشابه این ضرب‌المثل فارسی (یکدست صدا ندارد) نیز کاربرد فراوانی دارد.

۴-۲. خَشْمَكِ مِنْكَ لَوْ كَانَ عَوَجَ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۰۰)

ترجمه: بینی توست حتی اگر کج باشد.

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که میان قوم و خویشان نزاعی درگیرد و حال ما می‌خواهیم آنها را به وحدت فراخوانیم. مقصود از بینی همان خویشان و نزدیکان است پس برماست که حرمت آنها را حفظ کرده و با یکدیگر اتحاد و همبستگی داشته باشیم؛ زیرا همان‌گونه که وجود بینی صورت را زیبا می‌کند و عدم وجود آن موجب نازیبایی است عدم اتحاد

با بستگان نیز جزء زشتی‌های سیرت است. این ضرب‌المثل به اتحاد و یکپارچگی اشاره دارد؛ زیرا توصیه به اتحاد و همراهی با خویشان و بستگان دارد.

۴-۵. طرحواره شکافت

طرحواره شکافتن یکی دیگر از انواع طرحواره‌های تصویری است که در دانش معناشناسی از اهمیت والایی برخوردار است طرحواره یادشده از رهگذر تجربه حاصل از جدا شدن اجسام و موجودات ایجاد می‌شود (تک تبار فیروزجائی و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۱۵). این شکافتن شدن و یا از هم گسستن پدیده‌ها و اجسام به طرق گوناگونی انجام می‌پذیرد که از جمله آنها می‌توان به انسان و حیوان و... اشاره کرد؛ مانند زمانی که انسان در دل کوه شکاف ایجاد می‌کند یا حیوانی، حیوان دیگری را می‌درد (عضو امینیان و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۱۱). از این رو می‌توان گفت که این طرحواره بر انفکاک، جدایی، گسست و فاصله و مفاهیم دیگری از این دست دلالت می‌کند.

۴-۵-۱. یا انا یا هو (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۸۰)

ترجمه: یا من یا او

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که شخص میان انتخاب دو چیز یا دو فرد مردد باشد و نیز در مواقعی به کار می‌رود که فرد می‌خواهد حقانیت خویش را به اثبات رسانده و حرف خود را به کرسی بنشانند در این مواقع می‌گویند یا جای من است یا او که این عبارت نیز می‌تواند معادل فارسی باشد. در تردید را کنار گذاشتن و انتخاب میان دو چیز یا دو فرد نوعی شکاف و جدایی وجود دارد؛ زیرا وجود همزمان دو چیز مغایر با یکدیگر ناممکن می‌نماید، بنابراین به طرحواره شکافت اشاره دارد.

۴-۵-۲. راحت السکرّة و جت الفکرّة (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۷۶)

ترجمه: مستی رفت و آگاهی و هشیاری آمد.

این ضرب‌المثل اشاره به بیدار شدن از خواب خرگوشی دارد.

در خارج شدن از حالت مستی و آمدن هشیاری و بیداری و آگاهی نوعی شکاف و جدایی وجود دارد؛ زیرا وجود همزمان مستی و آگاهی و هشیاری ممکن نیست بنابراین به طرحواره شکافت اشاره دارد. در این مثال میان حالت مستی و هشیاری فاصله و وقفه ایجاد می‌شود و تا زمانی که شخص در حالت مستی به سر می‌برد قسمت‌های عمده‌ای از حواس او تحت تأثیر ماده مسکر فاقد هرگونه کارکردی روشن و واضح است و به محض اینکه حالت مستی او ناپدید می‌شود، بلافاصله حواس وی به حالت طبیعی خویش بازمی‌گردند.

۴-۶. طرحواره نیرو - قدرتی

با مشاهده و درک نیروهای موجود در طبیعت و تأثیر آنها بر روی هم در ذهن شکل می‌گیرد و شامل طرحواره‌هایی چون: توانایی، اجبار، مانع، رفع مانع، انحراف و مقاومت است (Evans & Green, 2006: 190). طرحواره توانایی با تجربه حاصل از مشاهده اعمال، انرژی موجودات در انجام امور در ذهن شکل می‌گیرد (Evans & Green, 2006: 189). طرحواره‌های قدرتی از چگونگی برخورد انسان به مانع و حالت‌های مختلفی که در پی آن برای او متصور است، الگوهای تصویری در ذهن ترسیم می‌کند که به کمک آنها تجارب انتزاعی قابل درک شوند. جانسون سه

حالت مختلف را در برخورد با موانع در نظر می‌گیرد. در نوع نخست در مسیر حرکت مانعی پیش می‌آید که ادامه حرکت را ناممکن می‌سازد (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۰۵-۱۰۲).

الف) نیروی متقابل

انسان در روند زندگی خود با دو نیروی متضاد که در برابر هم قرار گرفته و در برخورد با یکدیگر به مثابه سدی عظیم هستند روبه‌روست که هیچ یک از این طرفین نمی‌تواند دیگری را از صحنه کارزار حذف و یا خارج کند. انسان در میان تجربیات حسی پیرامون خود دریافته است که اگر شیء‌ای تحت تأثیر نیروی خارجی قرار بگیرد، باید در برابر آن مقاومت کند (روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۶). تعامل ما با نیروهای موجود موجب اشکال مختلف طرحواره نیرو در نظام شناختی می‌شود (رضایی و کاظمی حسن‌آبادی، ۱۴۰۰: ۳۱۹).

ب) توانایی

نیرو داشتن و یا کمبود نیرو از مقوله‌های تجربی انسان است که طرحواره توانایی را شکل می‌دهند (روشن و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۸). هنگام کاربرد این‌گونه طرحواره‌ها، انسان تجربه‌ای از مواجه شدن با موقعیت‌های مختلفی دال بر وجود یا عدم وجود نیرو و توانایی در درون خود احساس می‌کند و از آنجا که طرحواره‌های تصویری از بدن‌مند شدن تجربه نشأت می‌گیرند، این تجربه نیز از تعامل با اشیای اطراف ناشی می‌شود؛ مثلاً انسان می‌تواند اسلحه را از روی زمین بلند کند و با آن به هدف مشخص شده شلیک کند؛ اما توانایی بلند کردن یک کوه را ندارد. همین امر موجب ساخت و خلق یک طرحواره به نام طرحواره توانایی در ذهن انسان می‌شود؛ یک پدیده انتزاعی در ذهن با پدیده عینی قیاس شده و باعث ایجاد مفهومی در ذهن فرد سخنگو می‌گردد (پاک‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

ج) جذب

آهن‌ربا براده‌های آهن را به خود جذب می‌کند، جارو برقی گرد و خاک و آت و آشغال را به داخل خود می‌کشد و وقتی ما به هوا می‌پریم، زمین ما را به طرف خود به پایین می‌کشد. یک ساختار رایج طرحواره‌ای برای جذب وجود دارد که میان این تجربه‌ها مشترک است. وقتی ما از لحاظ فیزیکی احساس می‌کنیم فرد دیگری را به سوی خود جذب می‌کنیم نیز همین ساختار وجود دارد. این نیرو به معنای استاندارد، گرانشی (جاذبه‌ای) نیست؛ بلکه نوعی گرایش به سوی جسم دیگر است. این نیرو به معنای دقیق کلمه، در همین طرحواره زیر بنایی جذب شریک است (جانسون، ۱۳۹۷: ۱۱۰).

ه) انسداد یا مانع

طرحواره انسداد از تجربه انسان در مسیری که با آن مواجه شده تصویری انتزاعی ساخته و از تجاربی که از ویژگی‌های ساختاری مختلفی از جمله فیزیکی، زیستی و شناختی اوست، تأثیر می‌پذیرد؛ بر همین اساس، این طرحواره‌ها بر پایه این تجارب شکل می‌گیرند و به ذخیره شدن ساخت تصویری در ذهن فرد گویش‌ور می‌انجامند و در ادامه حصول شناخت را در ذهن فرد سخنگو در پی خواهند داشت؛ برای نمونه می‌توان برخورد شیء با شیء دیگر و کوبیدن میخ به سطحی محکم مانند یک دیوار را مثال زد (پاک‌نژاد، ۱۳۹۶: ۱۲۹).

۴-۶-۱. هَامُور مَا يَدْخُلُ وَلَا يُخَلِّي السَّمَكُ يَدْخُلُونَ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۱۲۰)

ترجمه: هامور خودش وارد (قفس‌های مخصوص صید) نمی‌شود و نمی‌گذارد بقیه ماهی‌های کوچک نیز وارد آن شوند.

این ضرب‌المثل هنگامی به کار می‌رود که فردی نه خودش برای دیگران خیر دارد و نه می‌گذارد خیر دیگران شامل حال بقیه شود. در این مثال طرحواره مانع که گونه‌ای از طرحواره نیرو-قدرتی است مطرح است چراکه با وارد نشدن هامور به داخل قفس و سد راه شدن دیگر ماهی‌ها به سبب عظیم‌الجثه بودن آن، نیز نمی‌توانند وارد قفس‌های صید شوند و البته در اینجا با رفع مانع مواجه نیستیم چراکه هامور پیوسته همان‌جا می‌ماند.

۴-۶-۲. اللی مَا يَرْضَى بِجَزَةٍ يَرْضَى بِجَزَةٍ وَخَرُوفٍ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۷۶)

ترجمه: کسی که راضی نمی‌شود پشم گوسفندش را به کسی بدهد در آخر راضی می‌شود پشم گوسفند به همراه یک گوسفند را به کسی بدهد.

این ضرب‌المثل اشاره به آن دارد که افراد در اثر جبر حاضرند کاری را که به آن تمایل ندارند در حد فراتر از حد انتظار ما انجام دهند، در اینجا فردی که حاضر نیست پشم گوسفند خود را به کسی بدهد در اثر جبر به ناچار قبول می‌کند که پشم گوسفند را به همراه یک گوسفند دیگر به فردی بدهد.

در این مثال طرحواره اجبار و رفع مانع هر دو مطرح هستند؛ چراکه راضی نشدن فرد به اینکه گوسفندش را در اختیار ما قرار دهد نوعی مانع است و بعد که با استفاده از اجبار هم گوسفند و هم پشم گوسفند دیگری را در اختیار ما قرار می‌دهد هم طرحواره نیرو - قدرتی نوع رفع مانع و هم طرحواره نیرو- قدرتی از نوع اجبار را در بردارد.

۴-۶-۳. مَدَّاحٌ نَفْسَهُ بِبَالِهِ رَفْسَهُ (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۴۵)

ترجمه: کسی از خودش تعریف می‌کند لگد می‌خورد (ناسزا می‌شنود)

این ضرب‌المثل در لهجه اهوازی مانند دارد: الحَمَّادُ نَفْسَهُ ذَمَّامٌ نَفْسَهُ (یابری، ۱۳۸۵: ۴۴). این ضرب‌المثل برای نکوهش خودستایی به کار می‌رود؛ چراکه رابطه با افراد خودشیفته بسیار دشوار و طاقت فرساست و سلامت روانی ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد. افراد خودشیفته، خودشان را در قالب بزرگ‌ترین افرادی توصیف می‌کنند که نظیرش تابه‌حال به دنیا نیامده است و واقعاً به این مساله معتقدند، به همین سبب است که فرد خودستا و خودشیفته مورد آماج دشنام و نکوهش دیگران قرار می‌گیرد.

این ضرب‌المثل اشاره به آن دارد که افراد در اثر جبر حاضرند کاری را که به آن تمایل ندارند انجام دهند، در این مثال طرحواره اجبار و توانایی و رفع مانع وجود دارد، بنابراین در اثر اجبار و توانایی فرد خودستا مجبور است از خود تعریف نکند و دست از خودستایی بردارد، بنابراین با رفع مانع مواجه‌ایم.

۴-۶-۴. سَمُّ الرِّيَابِيلِ بِاسْمِهَا عَنْ تَاكَلِكِ بَانَامِهَا (اسلیم والهاشمی، ۲۰۱۵: ۲۴۵)

ترجمه: مردها را با اسم‌های خودشان صدا بزن و به آن‌ها توهین نکن تا تو را ندرند.

این ضرب‌المثل اشاره به آن دارد که افراد در اثر جبر حاضرند کاری را که به آن تمایل ندارند انجام دهند. در این مثال طرحواره اجبار و توانایی وجود دارد، توانایی از آن جهت که به توانمندی آقایان اشاره دارد و اجبار چون مردم به جهت ترس از خشم و غضب آقایان مجبورند به آنها احترام بگذارند و آنان را با اسامی نیکو صدا بزنند.

۵. نتیجه

این مقاله کوشیده است تا بر اساس دیدگاه لیکاف و ایوانز ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی و همچنین چگونگی معرفی بهینه مفاهیم تصویری بررسی و صحت این مدل سنجیده شود. پس از بررسی شواهد مشخص گردید که ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی نشان می‌دهد که انواع کلی طرحواره‌های ارائه‌شده از سوی لیکاف و ایوانز در ضرب‌المثل‌های یاد شده یافت می‌شود. از مجموع ۲۲ ضرب‌المثل انتخاب‌شده از کتاب «الرمسة الإماراتية» طرحواره حرکتی ۳۰ درصد، طرحواره ظرف بودگی ۲۲ درصد، طرحواره قدرتی ۱۷ درصد، طرحواره انطباق ۱۳ درصد و طرحواره‌های پیوستگی و شکافت هر کدام ۹ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی مبنی بر طرحواره حرکتی و طرحواره ظرف بودگی بالاترین درصد فراوانی را در میان ضرب‌المثل‌های یاد شده داشته‌اند و این امر می‌تواند توجیهی شناختی داشته باشد. فراوانی طرحواره‌های حرکتی و ظرف بودگی در ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی نشانگر نگاه خاص گویندگان آن به پدیده‌های اطراف و افزودن حجم و حرکت به پدیده‌های انتزاعی است که سبب ایجاد ارتباط مؤثرتر و درک بیشتر مفاهیم می‌شود. تمام شواهد بررسی‌شده در این مقاله گویای آن است که تعامل تجربه و محیط پیرامون، موقعیت‌های جغرافیایی، سبک و سیاق زندگی، عناصر محیط‌زیست آدمی، کسب و کار و تجارت می‌تواند در شکل‌گیری طرحواره‌های انتزاعی و طرحواره‌های تصویری نقش ارزنده‌ای را در گفتار مخاطبان ایفا سازد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نخست حرف‌های جر «علی و فی» یک معنای پیش نمونه‌ای و کانونی دارند که به ترتیب مفهوم (بر-در) را تبیین می‌کنند. حرف جر «علی» یکی از حروف مکانی و روشن‌ترین معنای آن بیان قرار گرفتن دو عنصر فیزیکی روی هم است. طبق کارکرد حرف «علی» در ضرب‌المثل‌های لهجه اماراتی نوعی مکانمندی مفاهیم انتزاعی تصویرسازی شده است که انسان می‌تواند از طریق توجه به رابطه تصویری نشأت گرفته از این حرف، مقصود گوینده کلام را به شکل تجسم‌یافته پیش روی خود احساس کند. حرف‌های جر «علی و فی» هنگامی که در هیچ بافت زبانی هم قرار نگیرند، این معنا را به همراه دارند. هر چند وقتی در بافت‌های مختلف به کار می‌روند، دچار توسعه در معنا می‌شوند، به این معنا که در نتیجه تأثیرات واژه‌های همنشین، معانی دیگری غیر از آن معنای کانونی، پیرامونشان شکل می‌گیرند. این قواعد می‌تواند در سه شکل (انطباق)، (پدیده فعال) و (انعطاف‌پذیری) گسترش معنا را نشان دهند. گسترش معنا در قالب طرحواره‌های تصویری، در شکل انعطاف‌پذیری معنا قابل بررسی است؛ یعنی برای درک مفاهیم، یک واژه متناسب با بافت، با وجود حفظ اصالت در معنای پیش نمونه‌ای، معانی دیگر را پذیرا می‌شود. در این میان، علاوه بر همبستگی با معنای پیش نمونه‌ای، معانی مستقل دیگری به عنوان معنای

استعاره به وسیله آن قابل دریافت است. دوم، این دو واژه «علی و فی» مفاهیم ارزشی مثبت از قبیل برکت، قدرت، عظمت، علو مقامی، زیبایی، غالبیت و محافظت را با تکیه بر مفهوم مبدأ که ناشی از تصورات مکانی است، مفهوم‌سازی می‌کند. سوم، جایگاه انسان در هستی تعیین‌کننده مفهوم مبدأ یا همان طرحواره‌های تصویری است؛ زیرا انسان همه چیز را در مقایسه با خود و موقعیت و جایگاه خود می‌سنجد و بر همین اساس مفاهیم انتزاعی و ارزشی را تبیین می‌کند.

طرحواره نیرو- قدرتی از نوع اجبار، رفع مانع و توانایی در این ضرب‌المثل‌ها به چشم می‌خورد که بیانگر مبارزه‌طلبی برخی از افراد قوم یادشده و متوسل شدن آنها به جبر برای برخی از مسائل حل‌ناشدنی است. طرحواره همسانی (انطباق و این‌همانی) نیز به علاقه آنها برای درک بهتر امور از طریق تشابه و همسانی اشاره دارد. طرحواره اتحاد نیز بیانگر اتحاد و وفاداری افراد این قوم به خویشان و نزدیکان است. طرحواره شکاف در این ضرب‌المثل‌ها حاکی از تمایل برخی از افراد قوم یادشده در نشان دادن زور و قدرت دارد. افزون بر این، میان طرحواره‌های موجود، همبستگی معناداری وجود دارد که این امر به ویژه میان طرحواره اتحاد و ظرف بودگی و نیز طرحواره حرکتی و نیرو-قدرتی هویداست؛ به گونه‌ای که نمی‌توان برخی ضرب‌المثل‌ها را صرفاً فقط در یک طیف و گروه جای داد.

منابع

- اسلمی، ناصر و عائشة الهاشمی (۲۰۱۵)، *رسمة (مدخل إلى دراسة العامية والثقافة الإماراتية)*، نشر فی دولة الإمارات العربية المتحدة، دارالكتاب للنشر والتوزيع.
- افراشی، آریتا (۱۳۹۶)، *مبانی معناشناسی شناختی*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- الیوسی، حسن (۱۹۸۱)، *زهر الأکم فی الأمثال والحکم، التحقیق: محمد حجی و محمد الأخضر، دار البيضاء (المغرب)، دار الثقافة.*
- باقرآبادی، شهریار و همکاران (۱۳۹۹)، «کاربرد طرحواره‌های تصویری در سروده‌های سهراب سپهری و خلیل حاوی (بر اساس نظریه معناشناسی شناختی)»، *ادب عربی*، سال ۱۲، شماره ۴، صص ۱۸-۱.
- پاک‌نژاد، محمد و همکاران (پاییز ۱۳۹۶)، «بررسی طرحواره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شمال خوزستان در گویش دزفولی»، *فصلنامه علمی-پژوهشی زبان پژوهی دانشگاه الزهراء (س)*، سال نهم، شماره ۲۴، صص ۱۴۰-۱۱۱.
- پالمر، فرانک (بی‌تا)، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کورش صفوی، چاپ دوم، تهران، بینا.
- پهلوان نژاد، محمدرضا، (۱۳۹۱)، «بررسی قیاس و استعاره شناختی در «هفت‌خان رستم» شاهنامه فردوسی»، *مجموعه مقالات هشتمین همایش زبان‌شناسی ایران*، جلد اول، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- تک تبار فیروزجائی، حسین و همکاران (۱۳۹۷)، «تحلیل طرحواره‌های تصویری ضرب‌المثل‌های فرآند الأدب و نقش آن در انعکاس فرهنگ»، *دو ماهنامه علمی-پژوهشی جستارهای زبانی*، د ۹، ش ۴ (پیاپی ۴۶)، صص ۲۲۶-۲۰۱.
- توکّل نیا، مریم و ولی‌لله حسومی (۱۳۹۷)، «بررسی شبکه معنایی حرف جر (علی) در قرآن با رویکرد شناختی»، *علوم و قرآن حدیث*، شماره ۲۸، صص ۲۲۸-۲۰۳.
- تیلور، جان آر و جانت لیتل مور (۱۳۹۶)، *زبان‌شناسی شناختی*، ترجمه وجیهه فرشی، نجمه فرشی، ویراستار و ناظر علمی: دکتر آریتا افراشی، تهران، نشر نویسه پارسی.
- جانسون، مارک (۱۳۹۷)، *بدن در ذهن: مبانی جسمانی معنا، تخیل و استدلال*، ترجمه جهان‌شاه میرزابیگی، تهران، آگاه.

- جمشیدی، فاطمه و مهین ناز میر دهقان (۱۴۰۰)، «بررسی طرحواره‌های ذهنی موجود در ضرب‌المثل‌های تهرانی (کتاب قند و نمک)»، *دو فصلنامه روایت‌شناسی*، سال ۵، شماره ۱۰، صص ۱۴۹-۱۱۹.
- حرانی، ابن شعبه (۱۳۸۲)، *تحف العقول*، ترجمه احمد جنتی، تهران، امیرکبیر.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۹۳)، *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*، چاپ چهارم، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴)، *مفردات ألفاظ قرآن*، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی.
- رضائی، حدائق؛ و الهام کاظمی حسن‌آبادی (۱۴۰۰)، «بازنمود طرحواره‌های تصویری در توصیفات کودکان بینا و نابینا در زبان فارسی در دو گروه سنی (۸-۶ و ۱۰-۸ سال)»، *مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، سال سیزدهم، شماره ۴، صص ۳۲۸-۲۹۹.
- روشن، بلقیس و لیلا اردبیلی (۱۳۹۲)، *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی (مجموعه نشانه‌شناسی و زبان‌شناسی ۱۴)*، تهران، نشر علم.
- روشن، بلقیس؛ یوسفی راد، فاطمه، شعبانیان (۱۳۹۲)، «مبنای طرحواره استعاره‌های موجود در ضرب‌المثل‌های شرق گیلان»، *مجله زبان‌شناخت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ش ۲، صص ۹۴-۷۵.
- الشعراوی، محمد متولی (۱۹۹۱)، *تفسیر الشعراوی*، القاهرة، مجمع البحوث الإسلامية.
- شیخ سنگ تجن، شهین، (۱۳۹۶)، «بررسی طرحواره‌های تصویری در ضرب‌المثل‌های گویش تالشی در چهارچوب معنی‌شناسی شناختی»، *دو فصلنامه علمی- پژوهشی زبان‌شناخت (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)*، سال هشتم، شماره دوم، صص ۱۱۳-۱۰۳.
- صفوی، ۱۳۸۶ کورش (۱۳۸۶ ش)، *آشنایی با معنی‌شناسی*، تهران، پژوهش‌های کیوان.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۲)، «بحثی درباره طرحواره‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی»، *نامه فرهنگستان*، سال ۶، شماره ۱.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، *درآمدی بر معنی‌شناسی*، چاپ دوم، تهران، انتشارات سوره مهر (حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی).
- عریف، نسرين توفیق (۲۰۱۳)، «الصور التعبيرية في الأمثال الشعبية الحجازية؛ كمدخل لتصميم لوحات فنية معاصرة»، رسالة لنيل درجة الماجستير في قسم التربية الفنية، شحنة حسنی حسین محمود، جامعة أم القرى، المملكة العربية السعودية.
- العسكري، أبو هلال (۱۹۸۸)، *جمهرة الأمثال*، ط ۲، بیروت، دار الجیل.
- عضو امینیان، نگار و همکاران (۱۴۰۰)، «معنی‌شناسی شناختی عدم در معارف بهاء‌اولاد»، *فصلنامه ادیان و عرفان*، سال پنجاه و چهارم، شماره دوم، صص ۴۱۶-۳۹۹.
- قائمی، مرتضی؛ اختر ذوالفقاری (۱۳۹۵)، «طرحواره‌های تصویری در حوزه سفر دنیوی و اخروی از زبان قرآن»، *فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادبی- قرآنی*، سال ۴، شماره ۳.
- گرجامی، جواد و عادل آزاد دل (۱۳۹۷)، «بررسی مفهوم فناپذیری دنیا در شعر حضرت علی (ع) بر اساس الگوی بدن مندی شناخت در نظریه معناشناسی شناختی»، *ادب عربی*، سال ۱۰، شماره ۲، صص ۲۲۵-۲۰۷.
- گیرتس، دیرک (۱۳۹۸ ش)، *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی (از سری کتاب‌های نگین‌های زبان‌شناسی ۱۳)*، ترجمه کورش صفوی، چاپ سوم، تهران، نشر علمی.
- لاینز، جان (۱۳۸۵ ش)، *مقدمه‌ای بر معناشناسی زبان‌شناختی*، ترجمه حسین واله، چاپ سوم، تهران، گام نو.
- لیکاف، جورج، (۱۴۰۰)، *قلمروی تازه علوم شناختی (آنچه مقوله‌ها درباره ذهن فاش می‌کنند)*، کتاب یکم، ترجمه جهان‌شاه میرزاییگی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگاه.
- محمد سلیمان، ابوالقاسم (۲۰۱۲)، *الإستشهاد بالأمثال في النحو العربي؛ دراسة تحليلية تطبيقية على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك*، بحث تکمیلی مقدم لنیل درجة الماجستير فی اللغة العربية، ولید محمد صالح، جامعة المدينة العالمية: مالیزیا.

موسوی بفرویی، سید محمد و مریم توکل نیا (۱۳۹۸)، «بررسی استعاره‌های مفهومی و طرحواره‌های تصویری ظرف «فوق» در زبان نهج البلاغه»، *فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء*، سال یازدهم، شماره ۳۲، صص ۴۹-۷۶.

ناصر و دیگران (۱۳۹۵)، «بررسی و نقد مبانی ادبی ابن تیمیة در تفسیر قرآن»، *فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی*، سال ۴، شماره ۱، صص ۳۲-۷.

ویسی، الخاص و فاطمه دریس (۱۳۹۴)، «کاربرد طرحواره‌های تصویری در رباعیات وحشی بافقی از دیدگاه معناشناسی»، *فصلنامه زیباشناسی ادبی*، سال دوازدهم، شماره ۲۳، صص ۱۷-۱.

هال، رابرت اندرسن (۱۳۸۱ ش)، *زبان زبان‌شناسی*، ترجمه دکتر محمدرضا باطنی، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.

یابری، توفیق (۱۳۸۵)، *ضرب‌المثل‌های عربی خوزستان با شرح فارسی*، قم، مؤسسه انتشارات حرم.

Afrashi, A. (2016). *Basics of Cognitive Semantics*. Tehran, Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian].

Al-Askari, A. H. (1988). *Collection of proverbs, 2nd edition*. Beirut, Dar Al-Jeel. 2nd edition, Beirut, Dar Al-Jeel. [In Arabic].

Al-Shaarawy, M. M. (1991). *Interpretation of Al-Shaarawi*. Cairo, Islamic Research Academy. [In Arabic].

Al-Yusi, H. (1981). *Zahr al-Akum in Proverbs and Wisdom*. Investigated by: Muhammad Haji and Muhammad al-Akhdar, Dar al-Bayda (Almighrib), Dar al-Thaqafa. [In Arabic].

Arif, N. T. (2013). *Expressive images in Hijazi popular proverbs; As an introduction to designing contemporary artistic paintings*. A dissertation to obtain a master's degree in the Department of Art Education, Hosni Hussein Mahmoud Shipment, Umm Al-Qura University, Kingdom of Saudi Arabia. [In Arabic].

Bagharabadi, S. et al. (2019). The use of image schemas in the poems of Sohrab Sepehri and Khalil Dhawi (based on the theory of cognitive semantics). *Arabic Literature Journal*, 12(4), 1-18. [In Persian].

Cieslicka, Anna (2002). "Comprehension and Interpretation of Proverbs in L2", *studia Anglica Posnaniensia: International Review of English studies*.

Evans, V. and Green, (2006), *Cognitive Linguistics An Introduction*. Edin burgh University press.

Evans, Vyvyan, k. Benjamin Bergen, and jorg Zinken (eds) (2007). "The cognitive Linguistics Enterprise: An overview", *The Cognitive Linguistics Reader, Equinox*. P: 263-266.

Gererts, D. (2018). *Theories of lexical semantics (from the book series of Linguistic Gems 13)*. Translated by: Koresh Safavi, third edition, Tehran, scientific publication.

Gerjami, J. & Azad Del, A. (2017). Investigating the concept of the mortality of the world in the poetry of Hazrat Ali (ع) based on the corporeal model of cognition in the theory of cognitive semantics. *Journal of Arabic Literature*, 10(2), 225-207. [In Persian].

Ghaemi, M. Zulfiqari, A. (2016). Image schemas in the field of worldly and afterlife travel from the language of the Qur'an. *Scientific-Study Quarterly, Researches of Literary-Quranic*, 4(3). [In Persian].

- Gibbs, Jr., W. Raymond, M. D. Johnson and H. L. Colston (1996). "How to study proverb Understanding", *Metaphor & Symbol*, Vol. 11, Issue3.
- Hall, R. A. (2002). *Linguistics language*. Translated by: Dr. Mohammad Reza Batani, third edition, Tehran, Scientific and Cultural Publishing Company.
- Harrani, I. S. (2003). *Masterpieces of the mind*. Translated by: Ahmad Jannati, Tehran, Amir Kabir. [In Arabic].
- Honeck, R. P., & Temple, J. G. (1994). Proverbs: The Extended Conceptual Base and Great Chain Metaphor Theories. *Metaphor & Symbolic Activity*, 9 (2), 85-112.
- Jamshidi, F. & Mir Dehghan, M. N. (2021). Investigating mental schemas in Tehrani proverbs (Sugar and Salt Book). *Bi-Quarterly of Narratology*, 5(10), 119-149. [In Persian].
- Johnson, M. (2017). *The Body in the Mind: The Physical Basis of Meaning, Imagination, and Reasoning*. Translated by Jahanshah Mirzabeigi, Tehran, Agah. [In Persian].
- Katz, Albert N. (1999). "Proverb in Mind" (Book Review), *Metaphors & Symbols*, Vol. 14, Issue1.
- Lake off, G. and Turner, (1987). *Woman, Fire and Dangerous Things*. What Categories Reveal About the mind. Chicago: University of Chicago press.
- Lakoff, J. (2021). *A new realm of cognitive science (What categories reveal about the mind)*. The first book. Translated by: Jahanshah Mirza Begi, 4th edition, Tehran, Agah Publications. [In Persian].
- Langaker, R.w. (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*, Vol.1.1. Stanford University Press.
- Lines, J. (2015). *An introduction to linguistic semantics*. Translated by: Hossein Valeh, third edition, Tehran, Gam-e-Nou. [In Persian].
- Mousavi Bafroei, S. M. & Tokelnia, M. (2018). Investigating conceptual metaphors and imagery schemas of the container "above" in Nahj al-Balaghah language. *Quarterly of Al-Zahra University Linguistics*, 11(32), 76-49. [In Persian].
- Muhammad Suleiman, A. (2012). *Citing proverbs in Arabic grammar; An applied analytical study on Al-Ashmouni's explanation of Alfyyah-Ibn-Malik*. Supplementary research submitted to obtain a master's degree in the Arabic language, Walid Muhammad Saleh. Al-Madinah International University: Malaysia. [In Arabic].
- Naseh et al. (2015). Investigating and criticism of Ibn Taymiyyah's literary foundations in the interpretation of the Qur'an. *Quarterly of Literary-Quranic Researches*, 4(1), 7-32. [In Persian].
- Ozv Aminyan, N. et al. (2021). Cognitive semantics of wisdom inexistence of Baha'u'ald. *Quarterly of Religions and Mysticism*, 54(2), 416-399. [In Persian].
- Paknejad, M. et al. (2016). Investigation of schemas in the proverbs of North Khuzestan in the Dezfuli dialect. *Scientific-Research Quarterly of Linguistics of Al-Zahra University*, 9(24), 111-140. [In Persian]

- Palmer, F. (1981). *A New Look at Semantics*. Translated by Koresh Safavi, second edition. Tehran.
- Pehlvan Nejad, M. R. (2013). *Analyzing Analogies and Cognitive Metaphor in "Heft Khan Rostam" of Ferdowsi's Shahnameh*. Proceedings of the 8th Iran Linguistics Conference, Volume 1, Tehran, Allameh Tabatabai University. [In Persian].
- Ragheb Esfahani, H. M. (1995). *Vocabulary words of the Quran*. Translated by: Gholamreza Khosravi, Tehran, Mortazavi. [In Persian].
- Rasakh Mohammad, M. (2014). *An introduction to cognitive linguistics: theories and concepts*. 4th edition, Tehran. Organization of studying and compiling humanities books of the universities. [In Persian].
- Rezaei, H. & Kazemi Hassanabadi, A. (2021). Representation of imagery schemas in descriptions of sighted and blind children in the Persian language in two age groups (6-8 and 8-10 years). *Journal of Khorasan Linguistics and Dialects*, 13(4), 328-299. [In Persian].
- Roshan, B. & Ardabili, L. (2012). *An introduction to cognitive semantics (Semiotics and Linguistics Series 14)*. Tehran, Nasher Alam. [In Persian].
- Roshan, B. Yousefi Rad, Shabani, F. (2012). The basis of the schema of metaphors in the proverbs of East Gilan. *Cognitive Language Journal, Humanities and Cultural Studies Research Institute*, 2(1), 75-94. [In Persian].
- Safavi, K. (2003). A discussion about image schemas from the perspective of cognitive semantics. *Farhangistan Letter*, 6(1). [In Persian].
- Safavi, K. (2004). *An introduction to semantics, second edition*. Tehran, Surah Mehr Publications (artistic field of Islamic Propaganda Organization). [In Persian].
- Safavi, K. (2007). *Acquaintance with semantics*. Tehran, Pajhwok Kivan. [In Persian].
- Sheikh Seng Tajen, Sh. (2016). Investigating imagery schemas in Talashi dialect proverbs in the framework of cognitive semantics. *Scientific-Research Bi-quarterly of cognitive language (Research Institute of Humanities and Cultural Studies)*, 8(2), 103-113. [In Persian].
- Slim, N. & Al-Hashemi, A. (2015). *Ramsa (An introduction to the study of colloquial and Emirati culture)*. Published in the United Arab Emirates, Dar Al-Kitab Publishing and Distribution. [In Arabic].
- Taktabar Firouzjaj, H. et al. (2017). Analysis of imagery schemas of literary proverbs and their role in the reflection of culture. *Scientific-Research Bi-monthly of language essays*, D9, 4(46), 226-201. [In Persian].
- Tawakolnia, M. & Hasoumi, W. A. (2017). Investigating the semantic network of the letter Jar (Ali) in the Qur'an with a cognitive approach. *Science and Quran Hadith*, 28(1), 228-203. [In Persian].
- Taylor, J. R. & Littlemore, J. (2016). *Cognitive Linguistics*. Translated by: Vajihe Farshi and Najmeh Farshi, editor and scientific

- supervisor: Dr. Azita Afrashi, Tehran, Parsi Publishing House. [In Persian].
- Veisi, Al-Kh & Drees, F. (2014), The use of imagery schemas in Vahshi Bafghi's quatrains from the perspective of semantics. *Literary Aesthetics Quarterly*, 12(23), 1-17. [In Persian].
- Yabri, T. (2006). *Arabic proverbs of Khuzestan with Persian explanation*. Qom, Haram Publications Institute. [In Persian].

TABLE OF CONTENTS

CONTENTS

A Pragmatic Analysis of Politeness Mechanisms in the Ethical Concepts of Nahj al-Balagh / Seyyed Mehdi Masboogh and Akram Zolfighari	1
Rebellion of Narration in the Book of Memoirs of Ahmed Ben Bella (an Approach to the Extra-Normative Features of Narration in Memoir Writing) / Omid Jahanbakht layli and Shahram Delshad Tenyani	25
Analytical Study of "Eli Saif bin Dhi Yazan's Letter" by Abdulaziz Makaleh Based on the Action-Oriented Approach of Greimas Hosein Elyasi Mofrad and Zeinab Ghasemi Asl	43
Representaion of Social Actors in Lutfiya Al Dulaimi's Novel " Sayyidat Zuhal " through Theo van Leeuwen's Critical Discourse Approach / Sepideh Bagheri Ozan, Ali Sayadani, Parviz Ahmadzadeh Houch and Abdolahad Gheibi	69
Investigation and Analysis of Prominent Components of Dystopia in the Novel "Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh" by Ebrahim Nasrollah Atefeh Baziyar, Shahriar Hemmati, Ali Salimi and Touraj Zaynivand	97
Analysis of the Critical Discourse of the Novel (The Second Dog War) by Ebrahim Nasrallah / Rahman Navazani, Ruhollah Sayadinejad and Amir Hossein Rasool Niya	117
An Analysis of Image Schemas in Emirati Dialect Proverbs (Case of Research: Kitab al-Ramsa Al-Emirati) Mohammadreza Pahlavannezhad and Balasem Mohseni	139



Journal of ADAB-E-ARABI

ISSN: 2251-9238

Vol. 16, No. 4 , Serial No. 42-Winter, 2025

Concessionaire: University of Tehran, Faculty of Literature and Humanities

Chief Executive: Abdoreza Seyf (Professor at University of Tehran)

Editor-in-Chief: Ezzat Molla Ebrahimi (Professor at University of Tehran)

Publisher: University of Tehran

Editorial Board

Seyyed Mehdi Masboogh

Professor; Bu Ali Sina University

Faramarz Mirzaei

Professor of Arabic language and literature at Tarbiat Modares University

Ali Salimi Qalaei

Professor at Razi University

Gholam Abbas Rezaei Haftader

Associate Professor, University of Tehran

Shahriar Niazi

Associate Professor, University of Tehran

Ehsan Eldik

Professor of An-Najah International University, Nablus

Abdul Majid Salemi

Professor - Arabic Literature - University of Algiers 2- Algiers

Jaude Mabruk Mohammad

Professor, Arabic Language and Literature, Bani Suif University, Egypt

Vahid bin Bouaziz

Professor, Arabic Language and Literature, University of Algiers 2, Algiers

Internal Manager: Dr. Mohammad Javad Azimi

Executive Director: Dr. Nematullah Ali Mohammadi

Literary Editor: Dr. Aniseh Al-Sadat Bani Hashemi

Address (Headquarters): Journal of Arabic Literature, Publications Office of Faculty of Literature and Humanities, 1rd floor, Enghelab st., Tehran, Iran.

Phone: +9821-66971170

Email: jalit@ut.ac.ir

Website: <http://jalit.ut.ac.ir>

Indexing

<https://isc.ac/fa>-<https://sid.ir> - <https://tehran.academia.edu>-<https://isc.gov.ir>

<https://www.researchgate.net>-<https://publons.com>-<https://www.magiran.com>

<https://www.noormags.com>.

Kobra Roshanfekr

Professor; University Tarbiat Modares

Isa Motaghizadeh

Professor of Arabic language and literature at Tarbiat Modares University

Reza Nazimian

Professor of Allameh Tabatabai University

Seyed Hossein Sidi

Ferdowsi University professor

Abdul Nabi Astif

Professor at Damascus University

Abdul Nabi Astif

Professor at Damascus University

Abdul Karim Ali Abdul Hamid Jaradat

Professor - Persian language and literature - Al-Elbeit University - Jordan

Isa bin Muhammad al-Sulaimani

Professor, Arabic language and literature, Nizwa University, Oman

Saeed Yaqtin

Professor, Arabic Language and Literature, Mohammed V University (Rabat), Morocco

Arabic Literature

ISSN: 2251-9238

Vol. 16, No. 4 , Serial No. 42- Winter, 2025

Table of Contents

- **A Pragmatic Analysis of Politeness Mechanisms in the Ethical Concepts of Nahj al-Balagh** 1
Seyyed Mehdi Masboogh and Akram Zolfighari
- **Rebellion of Narration in the Book of Memoirs of Ahmed Ben Bella (an Approach to the Extra-Normative Features of Narration in Memoir Writing)** / Omid Jahanbakht layli and Shahram Delshad Tenyani 25
- **Analytical Study of "Eli Saif bin Dhi Yazan's Letter" by Abdulaziz Makaleh Based on the Action-Oriented Approach of Greimas** / Hosein Elyasi Mofrad and Zeinab Ghasemi Asl Heidaryan Shahri 43
- **Representaion of Social Actors in Lutfiya Al Dulaimi's Novel " Sayyidat Zuhal " through Theo van Leeuwen's Critical Discourse Approach** / Sepideh Bagheri Ozan, Ali Sayadani, Parviz Ahmadzadeh Houch and Abdolahad Gheibi 69
- **Investigation and Analysis of Prominent Components of Dystopia in the Novel "Harb Al-Kalb Al-Thaniyeh" by Ebrahim Nasrollah** / Atefeh Baziyar, Shahriar Hemmati, Ali Salimi and Touraj Zaynivand 97
- **Analysis of the Critical Discourse of the Novel (The Second Dog War) by Ebrahim Nasrallah** / Rahman Navazani, Ruhollah Sayadinejad and Amir Hossein Rasool Niya 117
- **An Analysis of Image Schemas in Emirati Dialect Proverbs (Case of Research: Kitab al-Ramsa Al-Emirati)** / Mohammadreza Pahlavannezhad and Balasem Mohseni 139